

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای

اسراییل شناسی - آمریکا شناسی

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

مدیر مسئول و سردبیر: سید حسین موسوی

رئیس شورای علمی: کیهان بزرگ

رئیس شورای تحریریه: قدیر نصری



مدیر اجرایی: علی رستمی

مترجم: داود نظرپور

ویراستار: لیلا اسکندری

صفحه آرا و امور فنی: کامران علیرضایی

نشانی: تهران، بلوار کشاورز، خیابان شهید نادری، (سهیل)، پلاک ۸

صندوق پستی: ۴۵۷۶/۱۴۱۵۵

نمبر: ۸۸۹۶۹۵۶۵

تلفن: ۸۸۹۷۲۱۸۷ - ۹۰

نشانی الکترونیکی: info@cmess.ir

شبکه جهان‌گستر: www.cmess.ir

طرح جلد و صفحات: شادروان مرتضی ممیز
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ دیجیتال ایران کهن

سال هجدهم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۶

تک شماره: ۲۰۰۰۰ ریال

۵۰ درصد تخفیف دانشجویی

مطلوب و مقالات فصلنامه مطالعات منطقه‌ای لزوماً بیانگر دیدگاه‌های مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه نیست.

اعضای شورای تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر حمید احمدی / استاد دانشگاه تهران

دکتر اصغر افتخاری / دانشیار دانشگاه امام صادق(ع)

دکتر سید اسدالله اطهری / مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات
استراتژیک خاورمیانه

دکتر کیهان بزرگر / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم
تحقیقات تهران

دکتر حسن حسینی / استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر سید جلال الدین دهقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر حسین دهشیار / استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر سید جواد صالحی / استادیار دانشگاه شیراز

دکتر قدیر نصری / دانشیار دانشگاه خوارزمی

دکتر محمود یزدان فام / استادیار پژوهشکده مطالعات راهبردی

داوران علمی این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

حمید احمدی، سید اسد الله اطهری، سید جواد صالحی، غلامرضا

کریمی، سید علی نجات، اصغر افتخاری، فرزاد پورسعید، حسین

دهشیار، علی رستمی، سید عبدالامیر نبوی، محمود یزدان فام

گروه مشاوران علمی

حسین امیر عبداللهیان / معاون امور بین‌الملل رئیس مجلس شورای اسلامی
سید کمال خرازی / وزیر سابق امور خارجه
محمد باقر خرمشاد / دبیر شورای راهبردی روابط خارجی
سید محمد کاظم سجادپور / معاون آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه
سید حسین سیف‌زاده / استاد بازنشسته دانشگاه تهران
محمد ابراهیم سنجقی / دانشیار دانشگاه صنعتی مالک اشتر
علی‌اکبر صالحی / رئیس سازمان انرژی اتمی
محمد جواد ظریف / وزیر امور خارجه
سید عباس عراقچی / معاون حقوقی و بین‌الملل وزارت امور خارجه
علی‌اکبر علیخانی / دانشیار دانشکده مطالعات جهان‌دانشگاه تهران
مهران کامروها / دانشگاه ایالتی نورتربیج، آمریکا
سعیده لطفیان / دانشگاه تهران
ابراهیم متقدی / استاد دانشگاه تهران
محمدعلی مهتدی / مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
شهریار نیازی / دانشگاه تهران
علی‌اکبر ولایتی / استاد دانشگاه تهران

فراخوان و راهنمای ارسال مقاله

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی‌اسراییل‌شناسی به عنوان یکی از مراجع مهم علمی در حوزه بررسی‌های راهبردی، از صاحبان قلم و اندیشه دعوت می‌کند مطالب علمی و نتایج پژوهش‌های خود را در قالب مقاله، بررسی کتاب و غیره به دفتر این فصلنامه در «مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه» بفرستند. آدرس پستی فصلنامه بدین ترتیب است:

تهران، بلوار کشاورز، خیابان شهید نادری، پلاک ۸، کد پستی ۱۴۶۶۱۴۷۶۱، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای

اولویت‌های موضوعی فصلنامه

منابع سیاست‌گذاری در آمریکا، کانون‌های تفکر در آمریکا و اسرائیل، ریشه‌های فکر راهبردی شهرکسازی، تاریخ و هویت بیت‌المقدس، ریشه‌های دینی سیاست در اسرائیل، ادبیات سیاسی اسرائیل، نظام آموزشی و تربیتی در اسرائیل، هنر و سیاست در اسرائیل، مذهب در آمریکا، اندیشه‌های سیاسی معاصر در آمریکا

چگونگی تدوین مقاله‌ها

صفحه اول

۱. عنوان کامل مقاله
۲. نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسنده‌گان
۳. آدرس پست الکترونیکی نویسنده یا نویسنده پاسخگو
۴. چکیده فارسی و انگلیسی
۵. واژه‌های کلیدی: بین ۳ تا ۵ کلمه
۶. در پایین صفحه، مشخصات علمی نویسنده یا نویسنده‌گان به ترتیب رتبه علمی دانشگاهی، رشته تحصیلی و محل کار یا تحصیل آورده شود.
۷. در صورتی که مقاله برگرفته از پایان نامه یا طرح پژوهشی باشد، نام سازمان یا نهادی که هزینه مالی بروزه را پرداخت کرده است، در پاورقی صفحه اول درج گردد.
۸. ارجاعات در پایان مقاله و به روش زیر ذکر شود:

الف. کتاب: نام و نام خانوادگی نویسنده، عنوان کتاب، نوبت چاپ، محل نشر: نام ناشر، تاریخ نشر، شماره صفحه

ب. مقاله: نام و نام خانوادگی نویسنده، نام مقاله، نام منبع، سال چاپ، نوبت چاپ، شماره صفحه
ج. منابع الکترونیکی: نام و نام خانوادگی نویسنده، عنوان مطلب، تاریخ مراجعه به سایت یا وبلاگ، آدرس دقیق الکترونیکی یا دسترسی CD

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای از مطالبی استقبال می‌کند که دارای ویژگی‌های زیر باشند:

۱. مقدمه یا بیان مساله پژوهش (سیر تحول مفهومی‌تاریخی موضوع)
۲. بررسی ادبیات و نظرات موجود
۳. تعیین و توضیح هدف پژوهش
۴. تعیین و کاربست روش مناسب برای مشاهده واقعیت
۵. کاربست روش تعیین شده در گردآوری و تحلیل داده‌ها
۶. استناد به منابع معتبر، مرتبط و بدیع
۷. روایی نتیجه‌گیری از تحلیل داده‌ها
۸. طرح ایده‌ای بدیع در چارچوبی عملیاتی

● فهرست مطالعات

■ سخن فصل

- بحران قطر و ائتلاف موضوعی در سیاست خارجی ایران الف کیهان بزرگر

■ مقالات

- بحران در سوریه و تاثیر آن بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی / ۱ نویسنده: عارف بیژن / فاطمه محمودزاده
- بررسی رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات تونس (۲۰۱۰-۲۰۱۴) / ۳۳ نویسنده: مجتبی جلالزاده
- اسراییل و فلسطین: گزینه‌های واقعی / ۵۷ نویسنده: نوام چامسکی / ترجمه: حسین جعفری موحد
- ساز و کارهای ارزیابی اطلاعات ملی در جامعه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی / ۶۹ نویسنده: داود نظرپور / جواد منزوی بزرگی
- منابع و کانون‌های سیاست‌گذاری در ایالات متحده آمریکای امروز / ۹۱ نویسنده: رهبر طالعی حور
- آینده عرب و جایگاه اسراییل: سه احتمال برای / ۱۲۱ نویسنده: فلورانس گاب و الکساندر الابان / ترجمه: علی‌اصغر محمد علیزاده

■ نقد و بررسی

- آیا قرن آمریکا به پایان رسیده است؟ / ۱۷۱ / یوب فرخنده

سخن فصل

کیهان بزرگر*

الف

بحران قطر و ائتلاف موضوعی در سیاست خارجی ایران

در تازه‌ترین تحول مربوط به بحران قطر، حسن روحانی رئیس جمهوری در یک تماس تلفنی با امیر قطر ضمن تبریک عید سعید فطر، قطع روابط سیاسی و محاصره قطر توسط چهار کشور عربی یعنی عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرين و مصر را غیرقابل قبول خواند و ضمن تاکید بر همکاری مستمر ایران با قطر، بر حل مشکلات منطقه از طریق گفت و گو و روش‌های مسالمت آمیز تاکید کرد. پیش از این محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه، هم در مناسبت‌های مختلف از زمان آغاز بحران قطر بر حل مسالمت آمیز این بحران تاکید کرد. بحران قطر این پرسش را در نزد تحلیلگران مسائل منطقه‌ای مطرح کرده که سیاست جمهوری اسلامی ایران نسبت به این بحران چگونه باید باشد.

در نگاه اولیه این یک فرصت بی نظیر است تا ایران در چارچوب یک ائتلاف ژئوپلیتیک، قطر را با تمام ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی آن به سوی خود کشاند و از این طریق ضمن شکاف در ائتلاف ضد ایرانی کنونی که سعودی‌ها در منطقه با هدف تضعیف نقش منطقه‌ای ایران به وجود آورده‌اند، معادله قوا در منطقه را به نفع خود تقویت کند. از این دیدگاه، سیاست فعلی سعودی‌ها در

* فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسراییل‌شناسی، مال‌هنجاری، شماره ۶۰، بهار ۱۳۹۶

ایجاد ائتلافهای عربی با کمک آمریکا به ضرر منافع و امنیت ملی ایران است. تلاش آنها در نزدیکی با دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، در ماههای اخیر هم با هدف بازگرداندن آمریکا به منطقه به منظور انزواج سیاسی ایران صورت گرفته و بنابراین به هر نحوی باید از آن جلوگیری شود. اما از یک نگاه عمیق‌تر، این شاید همان فرصتی باشد که سعودی‌ها می‌خواهند. آنها (و اماراتی‌ها) اکنون سیاست محاصره قطر را بر دو محور مت مرکز کرده‌اند: یکی حمایت قطر از تروریسم و دیگری همکاری با ایران. آنها با اتصال قطر به موضوع تروریسم القاعده، داعش و حتی اخوان‌المسلمین سعی کرده‌اند تا ضمن انحراف از ریشه‌های وهابی و سلفی رادیکالیسم در منطقه با افکار عمومی غرب و به خصوص آمریکا که شدیداً به مسئله تهدیدات تروریستی حساس هستند ارتباط برقرار کنند. ارتباط قطر با ایران هم بیشتر با هدف اتصال به افکار عمومی جهان سنتی عرب صورت گرفته که به‌گونه‌ای تحت تاثیر تبلیغات شدید سعودی‌ها به نقش منطقه‌ای ایران به خصوص در بحران سوریه حساس شده است.

پنهان نیست که هدف اصلی سعودی‌ها باز کردن مجدد پای آمریکا به منطقه از طریق متعهد کردن این کشور به فروش تسليحات به عربستان و در صورت امکان امضای قراردادهای تعهد مقابل نظامی برای تضمین امنیت سعودی‌ها است. صحبت از تشکیل ناتوی عربی در همین چارچوب است. پیش از این کشورهای اروپایی و آمریکا (در زمان اویاما) در قالب توافق هسته‌ای (برجام) نقش مهم منطقه‌ای ایران را پذیرفته بودند و همین امر سعودی‌ها را شدیداً نگران کرده بود که تداوم این جریان به ضرر منافع و امنیت رژیم سعودی و یک باخت آشکار در مواجهه با ایران در بعد مختلف سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک در منطقه است. بر این مبنای سعودی‌ها با اتخاذ یک الگوی یکجانبه‌گرا و سیاه و سفید که «هر که با ما نیست علیه ماست» قطر را که سابقه سیاست‌های متفاوت منطقه‌ای و عدم مشارکت در ائتلاف ضد ایرانی دارد را به محاصره در آورده‌اند. با این وجود، پشت پرده این سیاست سعودی هدف گسترش‌تر ثابتیت رهبری خود در منطقه و جهان عرب از طریق ضدیت با ایران است که اکنون با انتصاب محمد بن سلمان به عنوان ولی‌عهد عربستان بعد جدیدی می‌یابد.

اما منطق سیاست کنونی و تهاجمی سعودی‌ها در منطقه از بعد داخلی و بین‌المللی دچار

چالش جدی است. تاثیرات منفی کاهش قیمت نفت بر وضعیت خصوصی سازی اقتصادی و مدرن سازی اجتماعی، آن گونه که در چشم انداز ۲۰۳۰ سعودی آمده و همچنین بحث مشروعيت جانشينی و انتقال قدرت به شاهزاده جوان و جاه طلب سعودی خود شکاف‌های داخلی جدیدی در اين کشور ايجاد کرده است. بمباران گسترده یمن به نتيجه مطلوب نرسیده و گروه‌های تروریستی مورد حمایت سعودی‌ها در بحران سوریه به تحلیل رفته و قابلیت تاثیرگذاری بر روند سیاسی این بحران را از دست داده‌اند. اکنون کشورهای اروپایی، روسیه و چین مخالف و نگران سیاست‌های یکجانبه‌گرا و جنگ‌طلبانه سعودی‌ها هستند. ترکیه نیز در بحران اخیر به‌طور آشکار طرف قطر را گرفته و انتقادات جدی به سعودی‌ها وارد کرده و از این کشور کاملاً دور شده است.

در این شرایط، بهترین سیاست برای ایران در بحران قطر تاکید بر نقش مستقل و بی‌طرف خود در حل مشکلات منطقه‌ای و تاکید بر ضرورت شکل گیری «ائتلاف‌های موضوعی» بجای «ائتلاف‌های ژئوپلیتیک» است که خود می‌تواند منجر به بلوک بندی‌های جدید و به تبع تنש بیشتر در منطقه شود. تمرکز ائتلاف‌های موضوعی بر مشکلات عمومی منطقه مثل حل مسالمات‌آمیز بحران‌های منطقه‌ای، پرهیز از تحریم کشورها، مبارزه با تروریسم به عنوان یک اصل، بحران‌های زیست محیطی، امنیت انرژی و غیره با هدف اصلی ایجاد «ثبات» در منطقه است. برجام هم در قالب یک ائتلاف موضوعی شکل گرفت. تمرکز بر موضوعات همگانی و موضوعات سیاست خارجی، به دیپلماسی و عملکرد کشورمان ابعاد سازنده و گسترده منطقه‌ای و جهانی می‌دهد. این رویکرد، ضمن اینکه فضای سیاسی بهتری به قطر برای خروج از بحران جاری با ایفای یک نقش مثبت کمک رسانی در قالب وظیفه همسایگی می‌دهد، زمان را به ضرر سعودی‌ها به عقب اندخته و از این طریق منطق ائتلاف سازی گسترده ژئوپلیتیک سعودی‌ها علیه کشورمان را به چالش می‌کشد.

بحران در سوریه و تاثیر آن بر امنیت ملی (رژیم صهیونیستی)

* عارف بیژن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۵

** فاطمه محمودزاده

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱

۱

چکیده

رژیم اسراییل از زمان تاسیس در سال ۱۹۴۸، با استفاده از گزینه نظامی همواره در صدد تضعیف کشورهای همسایه برای دستیابی به امنیت بوده است. علاوه بر اینکه ماهیت این دولت تحملی است، در منطقه استراتژیک خاورمیانه قرار گرفته و داشتن همسایه‌ای چون سوریه که اکنون درگیر جنگ و بحران داخلی است، امنیت ملی رژیم صهیونیستی را در معرض خطر قرار داده است. این مقاله با هدف بررسی امنیت ملی اسراییل و تاثیراتی که بحران سوریه می‌تواند بر امنیت ملی آن دولت بگذارد، در صدد پاسخ‌گویی به این سوال است که بحران سوریه به چه صورت می‌تواند بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی اثرگذار باشد؟ فرضیه این است که سوریه و دولت اسراییل به دلیل دارار بودن مرز مشترک و اختلاف در بخش بلندی‌های جولان می‌توانند بر امنیت یکدیگر تاثیر بگذارند. روش مورد استفاده در این تحقیق توصیفی – تبیینی خواهد بود.

واژگان کلیدی: سوریه، اسراییل، بحران، امنیت ملی، رود اردن، غزه، شهرک‌سازی، ژئوپلیتیک.

Aref.Bijan@gmail.com

* دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی تهران

fateme.mahmoudzadeh83@gmail.com

** دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکا شناسی - اسراییل شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶، صص ۳۱ - ۱.

مقدمه

هدف اصلی و فرعی اسراییل در باب مسائل امنیتی در سال ۱۹۴۸ بعد از تاسیس آن، امنیت فیزیکی سرزمین و جمعیت یهودیان بود، ولی اهداف درازمدت آن ایجاد ارتباطی طبیعی و صلح‌آمیز با دولتهای عرب همسایه بوده است. هدفی که با گذشت بیش از شش دهه از عمر اسراییل هنوز محقق نشده و با پیچیدگی‌های خاصی تأمیم بوده است. با توجه به قرارگیری اسراییل در محیط خاورمیانه همواره احساس نامنی چندگانه برای آنها وجود داشته است و به تبع آن موضوعات امنیتی در صدر برنامه‌های سیاسی - امنیتی قرار گرفته است.

۲
اسراییل سال‌هاست که منطقه خاورمیانه را با نامنی رو به رو ساخته و این روند همچنان ادامه دارد. سوریه هم به عنوان یکی از کشورهای خاورمیانه همواره در معرض تهدیدهای امنیتی این کشور بوده است، به گونه‌ای که اسراییل یکی از مشکلات سیاست خارجی و امنیت ملی سوریه محسوب می‌گردد. (رنجبه، ۱۳۸۲: ۲۳۴-۲۳۳)

این یک اصل کلی در روابط بین‌الملل است که امنیت ملی و ثبات داخلی کشورها در یک نقطه با امنیت و ثبات منطقه تلاقي دارد و امنیت و ثبات منطقه‌ای هم رابطه تنگاتنگی با ثبات داخلی و امنیت ملی کشورها دارد. وضعیت کنونی خیزش‌های اجتماعی در منطقه عربی نشان می‌دهد که بی‌ثباتی در یک کشور چگونه موجی از نارامی و تحولات امنیتی در سایر کشورهای منطقه ایجاد نمود (منتقی، ۱۳۸۹)، به گونه‌ای که گرچه سوریه به مدت نیم قرن مستقیماً خطری برای اسراییل ایجاد ننموده ولی همچنان به عنوان مهم‌ترین و خطرناک‌ترین کشور ضد اسراییل در ناحیه محسوب می‌شود.

چارچوب نظری: امنیت ملی

امنیت در لغت به معنی عدم تشویش و ترس، آسودگی و اطمینان خاطر است. (نویدنیا، ۱۳۸۵: ۵۷) امنیت را دور و مصون بودن از خطرات و تهدیداتی که منافع و هنجارهای اساسی یک فرد و یا جامعه را با خطر نابودی مواجه می‌کنند (حاجتزاده، ۱۳۸۳: ۶) و نبود تهدیدات نسبت به ارزش‌های کمیاب معنی کرده‌اند. (تائب و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۳۹) از نظر نگارنده، امنیت به معنی نبود تهدید نسبت به هنجارها، منافع و ارزش‌ها در همه زمینه‌ها اعم از فردی و جمعی می‌باشد. برای کشورهایی که در صدد افزایش

قدرت و موقعیت خویش در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی هستند، امنیت به معنی حفظ «منطقه نفوذ»، تسلط بر «مناطق استراتژیک» و «راه‌های آبی بین‌المللی» است. (اسدی، ۱۳۸۵: ۱۶) به عقیده غالب اندیشمندان علوم سیاسی، امنیت به این معانی و پدیده‌ها اطلاق می‌شود: یک. حفظ تمامیت ارضی جان مردم، بقاء و ادامه نظامهای جامعه (اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) و نیز حاکمیت کشور؛ دو. حفظ منابع حیاتی کشور؛ و سه. عدم وجود احساس ترس جدی از ناحیه خارج از کشور نسبت به منافع ملی و حیاتی کشور. (Padelford and Lincoln: 1967)

۳

امنیت ملی مفهوم جدیدی است که با پیدایش پدیده دولتهای ملی در دوران معاصر پدیدار شده است. مفهوم امنیت ملی دارای جنبه‌های متغیر و متتحول فراوانی است (Mandel: 1994) که بر اساس تعریف کلاسیک عبارت است از: توانایی کشور در رفع تهدیدهای خارجی علیه حیات سیاسی یا منافع ملی خود (روشندل، ۱۳۷۴: ۴) و در معنی عام کلمه، به معنی فراغت از ترس و عدم احساس خطر جدی از خارج نسبت به منافع حیاتی و اساسی کشور است. (Puchala, 1971: 79-76)

در بحث امنیت ملی، وقتی موضوع تهدیدات مطرح می‌شود، تهدیدکننده معمولاً دشمن است و غالباً تهدیدات از سوی قدرتهای خارجی و از ورای مرزها انجام می‌شود (روحانی، ۱۳۸۰: ۱۷) و معمولاً سیاستهای امنیت ملی هر کشوری با توجه به ابعاد سه‌گانه اهداف ملی، مقدورات ملی و تهدیدات امنیتی ترسیم و طراحی می‌گردد. (ولی پور زرومی، ۱۳۸۳: ۲۹۴) در اینجا با توجه به درنظر داشتن امنیت ملی اسرائیل، به بررسی مختصر امنیت ملی آن می‌پردازیم.

امنیت ملی اسرائیل

اسرائیل از یکسو توسعه‌طلب است و همواره در جهت توسعه و گسترش مرزهای سرزمینی، قدرت و امنیت خویش، در جنگ‌ها و تنازعات منطقه‌ای وارد شده است. (Hinnebusch, 2003: 26) به نظر نگارنده، به دلیل اینکه مرزهای اسرائیل تحملی می‌باشد و در منطقه راهبردی و پرتنش خاورمیانه با همسایگان عربی قرار گرفته است، محیط امنیتی آن بسیار آسیب‌پذیر می‌باشد. راهبرد امنیتی اسرائیل از سال‌های اولیه شکل‌گیری تا بیش از سه دهه، معطوف به رفع تهدید موجودیت اسرائیل بود. تهدید اصلی برای امنیت اسرائیل، از زمان جنگ‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ تا جنگ لبنان

در ۱۹۸۲، دولت‌های عربی بودند. آغاز فرآیند صلح میان اعراب و اسرائیل در کمپ دیوید، شروع تغییر برآوردها و تعاریف اسرائیل از تهدیدات امنیتی بود. جای ملی‌گرایی عربی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ را اسلام‌گرایی سیاسی گرفته بود. اسلام‌گرایی سیاسی با حامی اصلی‌اش؛ یعنی ایران، اصلی‌ترین تهدید امنیتی اسرائیل گردید. (پرتو، کریمی، ۱۳۹۱: ۱۷۷-۱۷۲)

در اسرائیل راهبرد امنیت ملی و راهبرد نظامی در راستای یکدیگر بوده و به صورت مترادف به کار می‌روند، به‌گونه‌ای که ارتش و نظامیان «ابزارها» و «اهداف ملی» اسرائیل را تعریف و تبیین نموده‌اند. این بدین معناست که مهم‌ترین ابزار تامین امنیت اسرائیل، قدرت نظامی و جنگی بوده و منابع و عناصر دیگر در گفتمان امنیت ملی اسرائیل نقش و کاربرد درجه دو و ابزاری داشته‌اند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۸۱)

با توجه به اینکه گفتمان امنیتی اسرائیل از ماهیتی نظامی و معطوف به تهدیدهای نظامی دشمنان برخوردار بوده (کرمی، ۱۳۷۶: ۸۲۸)، راهبردهای امنیت ملی آن بر این اصول استوار است: بازدارندگی (به معنای تهدید اعراب به وارد آوردن خسارت غیرقابل قبول و تلافی‌جویانه جهت بازداشت آنان از حمله به اسرائیل)، قدرت نظامی، برتری فناوری و تسليحاتی، پیش‌دستی، غافل‌گیری و تهاجم در چارچوب حملات برق‌آسا و جنگ کوتاه مدت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۶۸۶) و تعیین پیامدهای جنگ با سرعت و قاطعیت. (لطفیان، ۱۳۷۸: ۴۱) عناصر اصلی سیاست‌های امنیت ملی اسرائیل عبارتند از:

- نداشتن تاب تحمل شکست حتی در یک جنگ؛

- موضع دفاعی در سطح استراتژیک، فاقد جاهطلبی‌های قلمروی؛

- در سطح عملیاتی، راهبرد دفاعی - تاکتیک‌های تهاجمی؛

- تعیین پیامدهای جنگ با سرعت و قاطعیت؛ و

- مبارزه با تروریسم. (محمدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۸)

به‌طور کلی، اسرائیل به‌علت محاصره در بین کشورهای عربی و عدم برخورداری از عمق استراتژیک و نیروی انسانی کم، قادر نسیت در چند جبهه به‌طور همزمان در داخل خاک خود بجنگد. همین کم بودن جمیعت در مقایسه با کشورهای عربی و کمبود نیروی انسانی، باعث شده

◆ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزش‌شناسی - اسرائیل شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

تا از فناوری پیشرفته و تسلیحات فوق مدرن برای جبران این ضعفهای راهبردی استفاده کند.

(Inbar, 1983)

ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک سوریه

از نظر ژان گاتمن، پدر جغرافیا و ژئوپلیتیک نوین، ژئوپلیتیک عبارت است از: «مطالعه رقابت قدرت‌ها برای تسلط بر کره خاکی یا مناطقی از جهان با استفاده از امکانات جغرافیا. بر این اساس، صحبت از رقابت قدرت‌های است نه مناسبات کشورها». (بی‌نا، ۱۳۸۷: ۳۲) همچنین حافظنیا معنی لغوی ژئوپلیتیک را سیاست زمین دانسته و ذکر کرده است که نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بررسی می‌شود. (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۲۸) بنابر این تعریف، ژئوپلیتیک اموری نظیر ساختار و کارکرد قدرت، نزع، هم‌گرایی و واگرایی، حوزه نفوذ، رقابت، تصمیم‌گیری، بحران، کنترل سلطه و نفوذ، صلح و همکاری، منابع و محیط زیست، فضاء، منافع ملی، قدرت ملی، امنیت و ثبات ملی، وحدت ملی، روابط فضایی، توسعه و رفاه، محلی‌گرایی و جهان‌گرایی و نظایر آن، که به طور عمده مفاهیم کلی و پایدار هستند را دربر می‌گیرد. (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۳۸-۳۹) همچنین از دید اندیشمندان جغرافیا، «ژئوپلیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی بر سیاست‌های دگرگون‌شونده جهانی می‌پردازد.» (مجتبه‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۲) با توجه به این تعاریف، می‌توان گفت سوریه از موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی برخوردار می‌باشد. سوریه از شمال با ترکیه (۸۲۲ کیلومتر)، از غرب با لبنان (۳۷۵ کیلومتر)، از جنوب با اردن (۳۷۵ کیلومتر) و فلسطین (۷۶ کیلومتر)، از شرق با عراق (۶۰۵ کیلومتر) دارای مرز خشکی است و ۱۹۳ کیلومتر مرز ساحلی با دریای مدیترانه دارد. (برازش، ۱۳۸۸: ۱۰) این کشور علاوه بر اینکه سه قاره آسیا، اروپا و افریقا را به هم متصل می‌کند، با فلسطین و اسرائیل مرز مشترک دارد، به‌همین علت عامل ژئوپلیتیک در روند سیاست این کشور تاثیرگذار می‌باشد. این کشور نقطه اتصال مراکز صنعتی و بازارگانی اروپا و مراکز نفت در خلیج فارس است. (بی‌نا، ۱۳۸۷: ۲) همچنین می‌تواند از طریق بنادر «بابنیاس» و «طرطوس» در ساحل مدیترانه، مسیر بسیار مهمی برای

صادرات نفت و گاز عراق و ایران به اروپا باشد. (اخوان کاظمی و ویسی، ۱۳۹۱) سوریه به عنوان ایجادکننده ارتباط با حزب الله و به عنوان کanal اصلی برای تقویت جبهه مقاومت به شمار می‌رود. (William Samii, 2008: 29) این سرزمین به دلیل داشتن امن‌ترین موقعیت راهبردی در روابط با اعراب و اسرائیل (Kokayem, 2007: 44-El) باعث تقویت مقاومت حزب الله در برابر رژیم صهیونیستی شده است. (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳) عامل دیگری که باید در چارچوب جغرافیا مورد توجه قرار گیرد، وضع طبیعی قلمرو کشور است. از کل مساحت سوریه تنها هشت میلیون هکتار آن زمین‌های کشاورزی و بقیه صحراء و کوهستان‌های سنگی است. (بی‌نا، ۱۳۶۲: ۴-۳) کوهستانی بودن یک سرزمین گرچه ممکن است یک سری مسائل ارتباطی را در پی داشته باشد، از نظر دفاعی می‌تواند سودمند باشد. سوریه یک کشور کوهستانی است. با توجه به اینکه سلسله کوه‌های سوریه بیشتر در حاشیه دریای مدیترانه می‌باشد، موقعیت راهبردی ویژه‌ای به سواحل غربی بخشیده است. (بی‌نا، ۱۳۸۷: ۳۰)

در میان کشورهای عرب خاورمیانه، اکنون تنها سوریه است که سکاندار مبارزه با توسعه‌طلبی اسرائیل می‌باشد. درگیری رژیم صهیونیستی با سوریه، محور اصلی اهمیت نظامی و راهبردی این کشور در منطقه است. (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۷) همکاری و نزدیکی حافظ اسد با شوروی سابق در تقویت بنیه نظامی سوریه سبب شد تا ارتضی سوریه در مرحله نخست از لحاظ حجم و توانایی در بین کشورهای عرب هم‌جوار با اسرائیل قرار گیرد. (بی‌نا، ۱۳۸۷: ۲۵) در حال حاضر، نیروهای مسلح سوریه تنها ارتضی کلاسیک عربی است که می‌تواند امنیت رژیم صهیونیستی را در معرض خطر قرار دهد. از این رو مقامات رژیم صهیونیستی، سوریه را به عنوان تهدید راهبردی به حساب می‌آورند. (رجی، ۱۳۹۱: ۱۲۶) دلایل اهمیت سوریه برای اسرائیل را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- وجود عارضه مهم ژئوپلیتیکی سوریه در جوار مرزهای فلسطین اشغالی (قلب خاورمیانه) (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۰۳):

- سوریه از طریق بندر بانیاس در معادلات نفتی منطقه ایفای نقش می‌کند (رجی، ۱۳۹۱: ۱۲۵):

- سوریه به عنوان ایجادکننده ارتباط با حزب الله و به عنوان کanal اصلی برای تقویت جبهه مقاومت به شمار می‌رود. (William Samii, 2008: 29) همچنین امن‌ترین موقعیت استراتژیک را

در روابط بین اعراب و اسراییل داراست و این امر باعث تقویت مقاومت حزب‌الله در برابر رژیم صهیونیستی شده است (Kokayem, 2007: 44El).

- از لحاظ نیروهای مسلح، سوریه تنها ارتش کلاسیک عربی است که می‌تواند تهدید استراتژیکی برای اسراییل باشد. (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۲۶)

ژئوپلیتیک اسراییل

۷ اسراییل در شرق نیم‌کره شمالی و جنوب غربی قاره آسیا قرار دارد. (درایسلد، ۱۳۶۹: ۲۴) از شمال به لبنان، از شمال شرقی به سوریه، از شرق به دریاچه بحرالمیت و اردن، از جنوب به شبکه‌جزیره سینا (مصر) و از غرب به دریای مدیترانه محدود شده است. سه شهر تل‌اویو (مرکز صنعت، احزاب سیاسی، مرکز مالی و تجاری) (www.cbs.gov.il)، بیت المقدس (بزرگترین شهر و مرکز سیاسی) (Reich, 7) و حیفا (وجود صنایع سنگین) مراکز اصلی اسراییل به‌شمار می‌روند. کل مساحت اسراییل براساس مرزهای تثبیت شده در پایان جنگ اسراییل با اعراب در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ حدود ۲۰ هزار و ۷۰۰ کیلومتر مربع بود. همچنین مناطقی را که در سال ۱۹۸۱ به کشور خود ضمیمه کرده است، رسمًا در آمار و ارقام جمعیتی و مساحتی خود می‌گنجاند که سازمان ملل و اکثر کشورها، این ضمایم را به‌رسمیت نمی‌شناسند. با این حال اسراییل، منطقه‌ای کوچک و طویل به‌شمار می‌رود. (عبداللهی و زبیایی، ۱۳۸۱: ۵۷-۵۸) منطقه کوهستانی جلیله (بخش شمالی کشور و بلندترین نقطه اسراییل)، جلگه‌های ساحلی (از ساحل دریای مدیترانه تا رودخانه اردن که مرز شرقی اسراییل می‌شود)، تپه‌های سامریه و یهودیه (در شمال و جنوب کشیده شده‌اند و با نام کرانه باختری شناسایی می‌شوند) و صحراي نقب (منطقه بیابانی مثلثی شکل که یک رأس آن در خلیج عقبه و دو رأس دیگرش در جنوب بحرالمیت و دریای مدیترانه قرار گرفته‌اند)، مناطق اصلی جغرافیایی اسراییل هستند. (عبداللهی و زبیایی، ۱۳۸۱: ۶۲) مرزهای خشکی سرزمین یهودیان ۱۰۰۶ کیلومتر و مرز آبی ۲۷۳ کیلومتر است، که با مصر (۲۵۰ کیلومتر)، نوار غزه (۵۱ کیلومتر)، اردن (۲۳۸ کیلومتر) لبنان (۷۹ کیلومتر)، سوریه (۷۶ کیلومتر) و کرانه باختری (۳۰۷ کیلومتر) مرز خشکی دارد. مرزهای سوریه و لبنان را کوهستان و مرز با اردن

را رود اردن، بحرالمیت و ارتفاعات پست جنوبی تشکیل داده است و مرز با مصر نیز از تپه‌های شن متحرک تشکیل می‌گردد. (عبداللهی و زیبایی، ۱۳۸۱: ۳۸۵)

بحران داخلی سوریه: واکنش و نقش اسرائیل

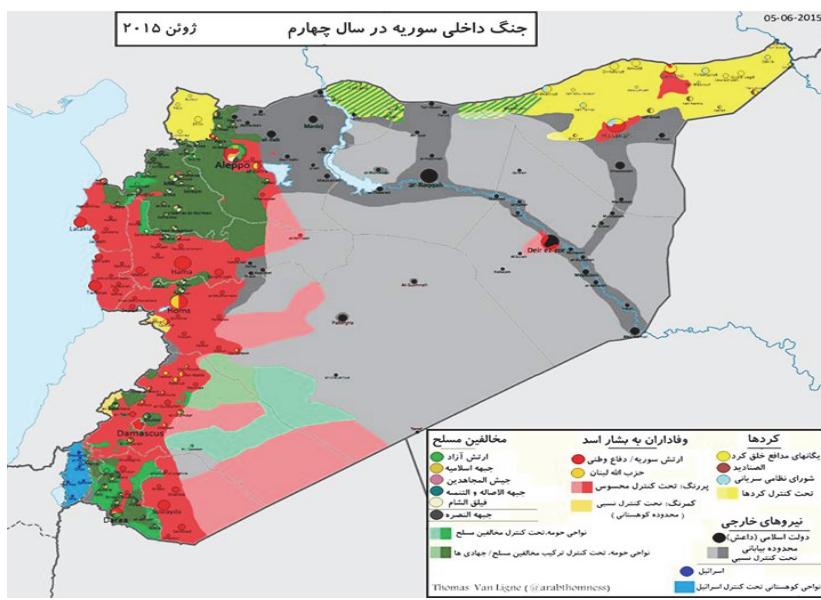
اسرائیل از آغاز، از مداخله در جنگ سوریه خودداری کرد و فقط در راستای ممانعت از انتقال سلاح پیشرفت به حزب‌الله عمل کرده است. (<http://www.rajanews.com>) تحولات اخیر در خاورمیانه و بهخصوص بحران سوریه توجه مقامات دولتی و امنیتی اسرائیل را به خود جلب نموده است. با تحولات پدید آمده در منطقه خاورمیانه، اسرائیل در اتحاد با امریکا که دارای منافع مشترکی می‌باشند سعی بر آن دارند تا از قدرت گرفتن نیروهای تندروی مذهبی در سوریه و دیگر نقاط خاورمیانه جلوگیری نمایند. (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۸۶-۱۱۳) هنگامی که روسیه بمباران مواضع معارضان سوری را در سپتامبر در سوریه آغاز کرد، این یک خطر واقعی برای منافع اسرائیل بود. به طوری که در هفتم دسامبر ۲۰۱۴، هشت فروند هوایی نظامی رژیم صهیونیستی به حریم هوایی سوریه تجاوز و نقاطی از شهر دمشق را بمباران کردند. این هفتمین حمله ارتضی صهیونیستی به خاک سوریه از شروع بحران در این کشور و ملتکب شدن فضای منطقه بود. (سایت خبری تحلیلی عصر ایران، ۱۳۹۳/۰۹/۱۷) همچنین یوزی آفر، تحلیلگر پیشین موساد، به روزنامه گاردین گفته است: «همانگی بین روسیه و اسرائیل بر سر سوریه موقوفیت‌آمیز بوده و نماد توسعه استراتژیک در خاورمیانه است... نتایجاً به روسها گفت که خوب است با ارتضی اسرائیل در بمباران هماهنگ باشند و روسها به اسرائیل برای جلوگیری از انتقال تسليحات به حزب‌الله کمک کنند... با هماهنگی بسیار مؤثر صورت گرفته، اسرائیلی‌ها هواپیماهای سوری را بر بلندی‌های جولان هدف قرار می‌دهند.» (خرداد نیوز، ۱۳۹۵/۰۷/۲۰)

عاموس یادلين، مدیر مرکز مطالعات امنیت ملی رژیم صهیونیستی و رئیس سابق کمیته اطلاعات ارتضی این رژیم، ۲۰۱۶ می ۲۲ با انتشار یادداشتی تحت عنوان «اسرائیل باید در برابر اسد بایستد: اقدامی اخلاقی و ضرورتی راهبردی» به تشریح سیاست پیشنهادی خود در وضعیت فعلی سوریه و منطقه برای رژیم صهیونیستی پرداخته است. او سقوط بشار اسد را در

راستای منافع راهبردی رژیم صهیونیستی می‌داند و معتقد است محوری که ایران آن را هدایت می‌کند؛ یعنی اسد، حزب‌الله و نهایتاً هدف را در راستای منافع راهبردی رژیم صهیونیستی، محسوس‌ترین تهدید امروز است که رژیم اشغالگر با آن رو به رو است. تأکید او بر اولویت حذف بشار اسد به جای داعش است. وی هدف اصلی خود را در خصوص دخالت در سوریه بدین صورت بیان داشته: سیاستی خلاقانه علیه محور مقاومت و نقش‌آفرینی در شکل‌گیری نظام جدید منطقه‌ای است. متهم نمودن دوباره حکومت بشار اسد و حامیان وی به استفاده از سلاح شیمیایی، استفاده از حقوق بین‌الملل و دیپلماسی در کنار یک تقسیم کار هدفمند با حضور تمام بازیگران بین‌المللی برای افزایش فشار به محور مقاومت، سر مؤلفه اصلی راهبرد کلان رژیم صهیونیستی برای ایجاد نظام مورد نظر در منطقه پیرامونی خود است. عادلین هفت راهبرد ارایه داده است:

- یک. روند قانونی و سیاسی علیه حکومت بشار اسد و حزب‌الله؛
 - دو. دیالوگ با امریکا به منظور رسیدن به یک فرمول‌بندی مشترک برای حذف بشار اسد؛
 - سه. اثبات خطوط قرمز و اصول اخلاقی رژیم صهیونیستی؛
 - چهار. فراهم کردن ممتد اطلاعات برای هم‌پیمانان؛
 - پنج. تثبیت اوضاع انسانی در جنوب سوریه و مرز اردن و رژیم صهیونیستی؛
 - شش. دیدن منافع و حضور مسکو در راهبرد پیش رو؛ و
 - هفت. کشورهای عرب منطقه علیه ایران و حزب‌الله. (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۵/۰۳/۲۹)
- از نظر ساجدی، تحولات سوریه و ورود نیروهای القاعده در درگیری‌ها و همچنین حرکت‌های نیروهای تندری بینیادگرا و سلفی (النصره و داعش) در این کشور سبب گردیده تا اسرائیل در سرنگونی بشار اسد دچار تردید گردد. (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۴۵) همان‌طور که در شکل (یک) مشاهده می‌کنید، مناطق آبی رنگ، مناطق کوهستانی تحت سلطه اسرائیل و مناطق سبز رنگ مخالفان مسلح حضور دارند و این نزدیکی افراد مسلح باعث نالمی مرزهای رژیم صهیونیستی شده است.

شکل یک. پراکندگی نیروهای موافق و مخالف بشار اسد در سال ۲۰۱۵



منبع: <http://www.farhangnews.ir/content/188864>

تأثیر بحران سوریه بر امنیت ملی اسرائیل

گرچه سوریه به مدت نیم قرن مستقیماً خطری برای اسرائیل ایجاد ننموده است، ولی همچنان به عنوان مهمترین و خطرناک‌ترین کشور ضداسرائیل در منطقه محسوب می‌شود. نگارنده براساس مقالات نگاشته شده در زمینه اختلافات سوریه و رژیم صهیونیستی و سایر موضوعات مرتبط، تأثیراتی که بحران سوریه می‌تواند بر امنیت ملی اسرائیل بگذارد را به پنج دسته: عامل مرزی، نظامی، منابع طبیعی و زیرزمینی، جمعیت و مساحت، و عامل جنگ در سوریه تقسیم نموده است.

عوامل مرزی

اصطلاح عمق استراتژی معمولاً به زمین و فضای جغرافیایی مربوط می‌شود. (Leshem, 1998: 15) مساحت جغرافیایی اسرائیل ناچیز و بهعلت اینکه منطقه‌ای طویل می‌باشد، از عمق استراتژیک

مناسی برخوردار نیست و به راحتی می‌توان عرض آن را در نوردید. نداشتن عمق استراتژیک و داشتن مرزهای آسیب‌پذیر و طولانی با همسایگان نه‌چندان دوست، از نقاط ضعف عمدۀ اسرائیل به‌شمار می‌رود. (محمودی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷)

۱۱

روابط بین اسرائیل و سوریه مجدداً از سال ۱۹۶۲ رو به تیرگی گذاشت و مسائلی مانند مسائل امنیت مرز با اسرائیل که در بهراه انداختن جنگ ۱۹۵۶ نقش داشتند، دوباره مطرح شدند. (درینیک، ۱۳۶۸: ۲۹۵) سومین جنگ، در ۱۰ ژوئن ۱۹۶۷ (جنگ شش روزه) اسرائیل بلندی‌های جولان سوریه را به تصرف خود درآورد. (بینا، ۱۳۶۸: ۶۵) بلندی‌های جولان سرزمین حاصلخیز، پرآب و استراتژیک، تنها سرزمین باقیمانده در محدوده فرات از خط سبز (مرزهای ۱۹۴۸) است که همچنان در اشغال رژیم صهیونیستی است. این سرزمین در سال ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل درآمد و نبرد ۱۹۷۳ نیز در آزادسازی آن توفیق چندانی نداشت. از آن روز تاکنون، عقبنشینی از این ارتفاعات استراتژیک، مسئله مشترک سوریه و اسرائیل شده است. (روحانی فرد، ۱۳۹۱: ۱۸)

شارون از (اردن، سوریه و لبنان) این سه مرز به عنوان سوپاپ‌های امن اسرائیل سخن به میان آورده است. شارون در مصاحبه با روزنامه معاریو در سال ۱۹۸۲ گفت: «به هیچ وجه به سوریه اجازه توسعه در لبنان را نمی‌دهیم؛ زیرا این امر ما را در معرض خطر قرار می‌دهد. حضور سوری‌ها در لبنان همراه با تپخانه‌شان، پایگاه صنعتی در خلیج حیفا را در معرض خطر قرار می‌دهد. هرگز از جولان عقبنشینی نخواهیم کرد؛ زیرا هرکس بر جولان مسلط باشد، کنترل بخش شمالی اسرائیل و یک سوم منابع آبی اسرائیل را که از این منطقه می‌گذرد، در دست خواهد داشت.» (عبداللهی و زیبایی، ۱۳۸۱: ۱۳۰-۱۳۱)

رژیم صهیونیستی از تحولات سوریه در بهار ۲۰۱۱ تاکنون برای تقویت شهرک‌سازی صهیونیستی در بلندی‌های اشغالی جولان استفاده می‌کند. محافل تصمیم‌گیری اسرائیل بلندی‌های جولان را موقعیتی راهبردی برای خود می‌دانند، این موضوع را از نظر نظامی نیز می‌توان تطبیق داد؛ چراکه با وجود چین‌خوردگی‌ها و بلندی‌های موجود در این منطقه بخش‌های زیادی از فلسطین در زیر تسلط آن قرار دارد؛ علاوه بر اینکه این منطقه از اهمیت منابع آبی برای اسرائیل برخوردار است. (مشرق نیوز، ۱۴ آذر ۱۳۹۳) به طور کلی مرز کوتاه سوریه با اسرائیل،

به عنوان مرزی امنیتی و کاملاً بسته شمرده می‌شود که تاکنون در تحولات اخیر سوریه نقشی نداشته است. (موفقیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۰)

فلات جولان بخشی از سرزمین شام است که در شمال آن بلندی‌های جبل الشیخ و در جنوب آن «رود یرموق»^۱ قرار دارد. مساحت جولان نزدیک به ۱۸۶۰ کیلومتر مربع است که در سال ۱۹۶۷، حدود ۱۲۶۰ کیلومتر آن توسط اسراییل به اشغال درآمد و از سال ۱۹۷۴ تاکنون، حدود ۱۱۵۸ کیلومتر مربع آن در اشغال باقی مانده است. در غرب جولان، دریاچه طبریا^۲، مرج الحولا^۳ (آبگیر حولا) و دشت الجلیل قرار دارد و در شرق آن نیز دشت حاصلخیز حوران و مناطق حاشیه دمشق واقع است. مرز غربی جولان با اسراییل به طول ۷۷ کیلومتر است. این مرز در شمال با لبنان به طول ۲۰ کیلومتر، در جنوب با اردن حدود ۱۴ کیلومتر و در شرق با سوریه حدود ۸۰ کیلومتر است. وجود بلندی‌ها در مناطق مرزی، اشراف و برتری نیروهای نظامی یک طرف بر طرف دیگر را موجب می‌شود. قله جبل الشیخ در سلسله‌جبال حرمون با ۲۸۱۴ متر ارتفاع، بر تمامی مناطق اطراف خود در سوریه، فلسطین و لبنان اشرف دارد. فقدان عمق استراتژیک در اسراییل، تلاویو را از منطقه جولان در معرض تهدید قرار داده و نزدیکی دمشق به جولان، همین شرایط را برای پایتخت سوریه که در نزدیکی مرز ۱۹۶۷ قرار دارد، رقم زده است. کوهپایه‌های جولان در فاصله‌ای برابر از دو شهر دمشق و دشت جلیل قرار دارد و در حال حاضر، یکی از اثرات این ارتفاعات، تهدید منافع سوریه است. در پای این کوهها، منابع حیاتی سوریه قرار دارد و نظارت بر آنها و عملیات علیه آنها، هزینه هرگونه اقدام نظامی را برای سوریه سنگین و مقابله با آن را برای اسراییل آسان کرده است. از لحاظ تاکتیکی وجود ارتفاعات شمال جولان و «رود اردن»^۴ در جنوب، راه هرگونه نفوذ را به این منطقه سد کرده و ادعای ایگل آلون که در سال ۱۹۶۸ این مناطق را مرزهای امن اسراییل نامید، تأیید کرده است. (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۵۵)

^۱. The Yarmouk River

^۲. Lake Kinneret / Lake Tiberias / Sea of Galilee

^۳. The Hula Swamp

^۴. The Jordan River

نظامی

اسراییل از لحاظ تسليحات متعارف و تسليحات هسته‌ای، برترین قدرت نظامی در منطقه خاورمیانه و یکی از کشورهای پیشرفته دنیاست. انگیزه اصلی مسئولان اسراییل از افزایش قدرت نظامی، ترس دائمی و احساس نامنی است. احساس خطر و ترس دائمی از دست دادن سرزمین، همواره سیاست‌های امنیتی اسراییل را شکل می‌دهد. (رنجر، ۱۳۸۲: ۲۳۹) درباره قدرت نظامی سوریه باید گفت، قدرت نظامی این کشور تحت حاکمیت اسد به تدریج گسترش یافت. شکست ۱۹۶۷ باعث آغاز بازسازی و تخصصی شدن گسترده نیروهای مسلح شد. از آن پس صلح مصر با اسراییل و اشغال لبنان در ۱۹۸۲ باعث شروع مراحل جدیدی از بازسازی نظامی شد که هدف از آن هماوردی با اسراییل و تشکیل نیرویی بازدارنده و پشتیبانی از دیپلماسی سوریه بود. (هیته بوش، ۱۳۹۰: ۲۸۰-۲۸۱)

۱۳ حجم عظیم تسليحات نظامی که سوریه از روسیه دریافت داشته و می‌دارد و همچنین تسليحات کشتار جمعی (سلاح شیمیایی) باعث گردیده که سوریه از نظر توان نظامی (نسبت به دیگر کشورهای عربی منطقه) در مقابل اسراییل از توانایی بالاتری برخوردار باشد. (كتاب سیز، ۱۳۷۴: ۱۴-۱۳)

ارتش اسراییل دارای ۴ هزار و ۱۷۰ دستگاه تانک، بیش از ۱۱ هزار تجهیزات زرهی، ۳۰۰ عراده سامانه توپخانه‌ای، ۴۸ سامانه موشکی، بیش از ۲۰۰ فروند هواپیمای جنگی، ۱۴۱ فروند هواپیمای ترابری، ۱۴۳ فروند بالگرد می‌باشد. در حوزه دریایی، ارتش اسراییل با بیش از ۵۰ فروند انواع ناوجنگی، ناوچه و زیردریایی دارای قابلیت‌های ویژه‌ای است. در رنکینگ تجهیزاتی، ارتش اسراییل در رتبه ۱۶ جهان قرار دارد. (زرچینی، ۱۳۹۵)

سوریه نیز با دارا بودن ۳۰۴۰۰۰ نفر پرسنل فعل نظامی و ۳۴۲۵۰۰ نفر نیروی ذخیره، از لحاظ تعداد پرسنل نظامی در رده سیزدهم جهان و از نظر توان نظامی در رتبه ۳۵ دنیا قرار دارد. پدافند هوایی سوریه، از لحاظ تسليحات یکی از قوی‌ترین واحدهای پدافند زمین پایه در سطح خاورمیانه بهشمار می‌رود که علاوه بر سامانه‌های پدافند توپخانه‌ای، انواع سامانه‌های زمین به هوای سام (از قبیل S-300P)، تور سام - ۱، بوک - ۱ و پنتسر را در اختیار دارد. (مشرق نیوز)

جدول شماره یک، توان نظامی اسراییل

فندتاک	فندهایما	تائیک	زدپوش‌های دارتش	وپیمایی جنگی	هیلکتریک‌ها	قاتق‌های جنگی	زندگانی	فیض‌های میان	عین افکن	کلاهک آتشی
۹۰۰	۲۰۰	۳۵۰۰	۶۲۰۰	۴۶۰	۶۸۰	۴۰	۳	نادر	۷۲۰	۲۰۰

<http://mahdi1446.persianblog.ir/tag>

جدول شماره دو. میزان بودجه نظامی

۱۴

ردیف	نام کشور	میزان بودجه برمبنای میلیارد دلار	نسبت به تولید ناخالص داخلی %
۱	امریکا	۶۱۰	۵.۳
۲	چین	۲۱۶	۱.۲
۳	روسیه	۵۸۴	۵.۴
۴	عربستان سعودی	۸۸۰	۴.۱۰
۵	جمهوری فرانسه	۳۶۲	۲.۲
۶	بریتانیا	۵۶۰	۲.۲
۷	هند	۵۰	۴.۲
۸	آلمان	۵.۴۶	۲.۱
۹	ژاپن	۸.۴۵	۱
۱۰	کره جنوبی	۷.۳۶	۶.۲
۱۱	برزیل	۷.۳۱	۴.۱
۱۲	ایتالیا	۹.۳۰	۵.۱
۱۳	استرالیا	۴.۲۵	۸.۱
۱۴	امارات	۸.۲۲	۱.۵
۱۵	ترکیه	۶.۲۲	۲.۲
-	عمان	۶.۹	۴.۱۱
-	کویت	۸.۴	۳.۵
-	قطر	۷.۳	۱۰
-	بحرین	۴.۱	۵.۴

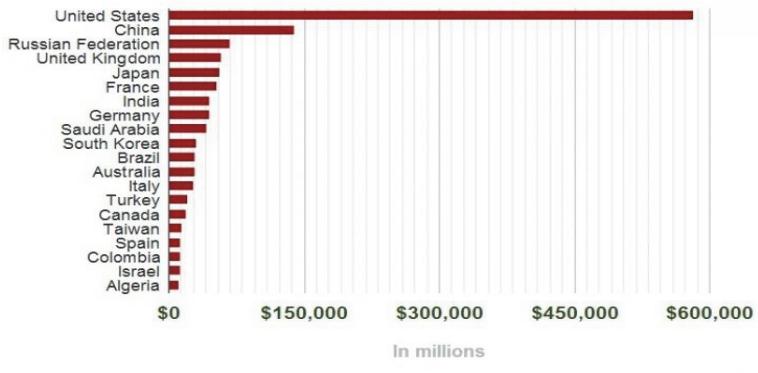
منبع: بالاترین بودجه نظامی در سال ۲۰۱۴ برمبنای آمار منتشر شده از سوی مؤسسه بین‌المللی مطالعات صلح استکهلم (اقتباس از

(<http://www.farhangnews.ir/content/123640>)

♦ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسراییل‌شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

نمودار یک. بالاترین بودجه دفاعی ۲۰ کشور در سال ۲۰۱۳

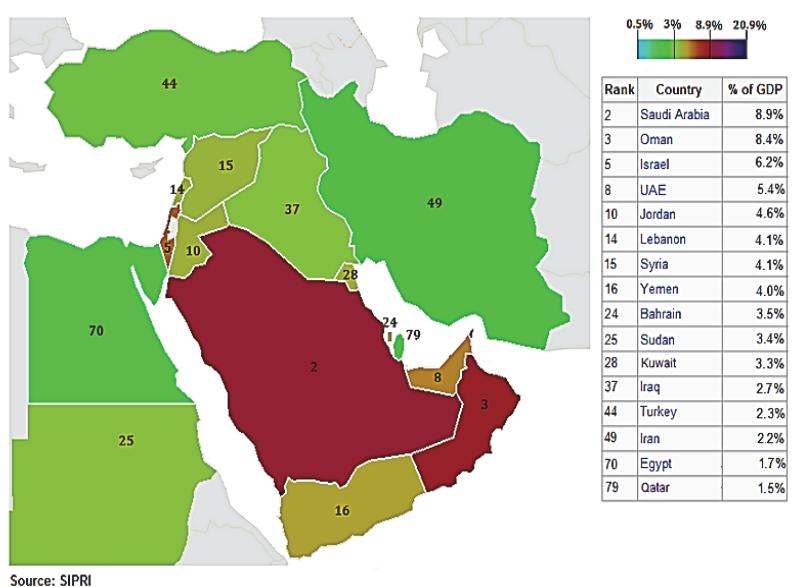
Top 20 Defense Budgets, 2013



SOURCE: IHS Jane's Aerospace, Defence & Security

HIS Jane's Aerospace. Defence & Security

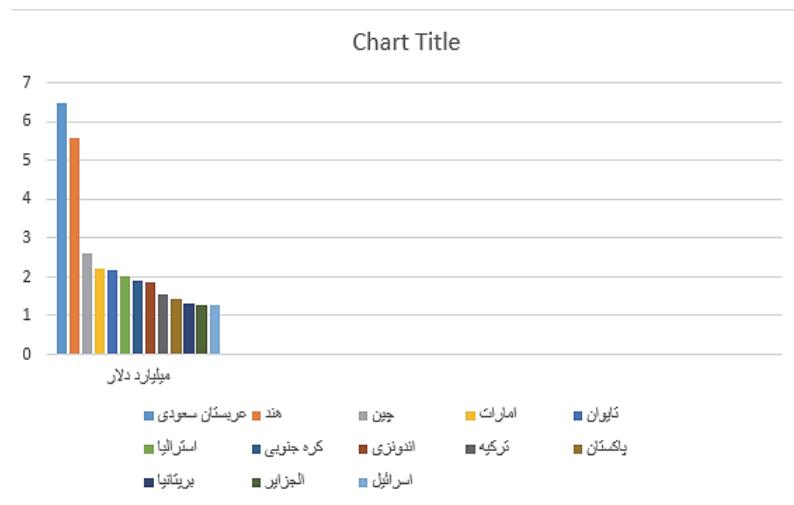
شكل دو. میزان هزینه‌های تسليحاتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در کنار سایر کشورهای خاورمیانه به تولید ناخالص داخلی این کشورها (سال ۲۰۱۲)



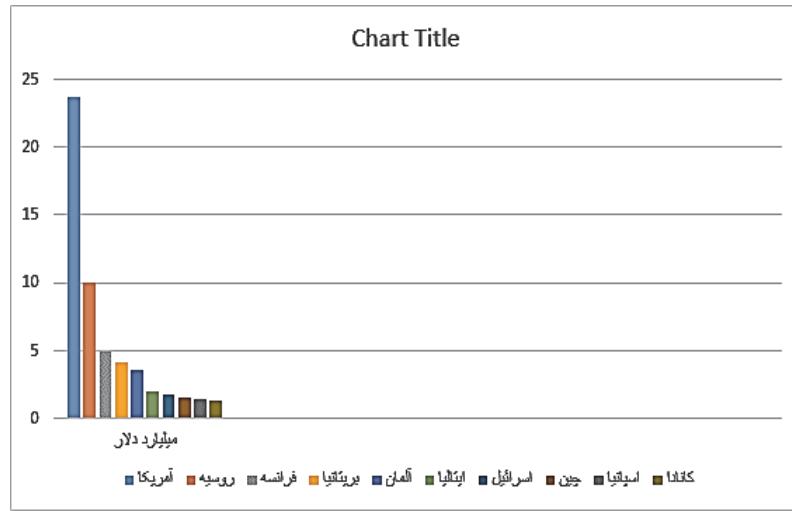
❖ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آموزگارشناختی. اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

SIPRI

نمودار دو. بزرگ‌ترین وارد کنندگان سلاح در جهان در سال ۲۰۱۴ (میلیارد دلار)

منبع: <http://www.farhangnews.ir/content/123640>

نمودار سه. بزرگ‌ترین صادر کنندگان تسلیحات در جهان در سال ۲۰۱۴ (میلیارد دلار)

منبع: <http://www.farhangnews.ir/content/123640>

جدول شماره سه. میزان صادرات نظامی اسرایل

تعداد شرکت ها در سال ۱۹۹۸	درصد کل فروش تسليحات		فروش تسليحات در سال ۱۹۹۸ (میلیارد دلار)
	۱۹۹۷	۱۹۹۸	
۶	۲	۱/۲	۲/۳

منبع: عبداللهی و زیبایی، ۱۳۸۱: ۵۸۵

جدول شماره چهار. میزان واردات نظامی اسرایل

۱۷

ملاحظات	تاریخ تحویل	تاریخ سفارش	مقدار تعداد	طرح	طبقه بندی	کشور عرضه کننده
شروع استقرار در ۱۹۹۹ با همکاری ایالات متحده.	۱۹۹۹	۱۹۸۶	۲	Arrow	BMD	مشترک
ارتقابه ۴ و در ۱۹۹۸ تحویل گردید.	۱۹۹۴	۱۹۹۰	۶	Saar 4.5	PFM	داخلی
پرتاب ناموفق بود.	۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱	Ofek-4	Sat	داخلی
در حال تحویل.	۲۰۰۱	۱۹۹۱	-	Markava4	MBT	داخلی
تسوییل مشترک با ایالات متحده.	۲۰۰۰	۱۹۹۲	-	Nautilus	BMD	مشترک
۵ فروند در ۱۹۹۷ تسوییل شد.	۱۹۹۷	۱۹۹۴	۸	AS-505	Hel	فرانسه
تسوییل نهایی در ۲۰۰۰.	۱۹۹۸	۱۹۹۱	۳	Dolphin	SSK	آسمان
تسوییل در اوخر سال ۱۹۹۹ تکمیل شد.	۱۹۹۹	۱۹۹۱	-	LAHAT	ATGW	داخلی
تسوییل ۴ فروند در ۱۹۹۸ که تا ۲۰۰۰ آدامه یافت.	۱۹۹۸	۱۹۹۴	۲۵	F-15I	FGA	ایالات متحده
تسوییل به حافظ قفندن بودجه به تأخیر افتاد.	-	۱۹۹۵	۱	Amos.1	Sat	داخلی
۲ فروند تحویل داده شده است.	۱۹۹۸	۱۹۹۵	۱۵	S-70A	Tpt hel	ایالات متحده
نمونه نخستین در آوریل ۱۹۹۸ پرده برداری شد.	-	۱۹۹۷	-	Silver Arrow	UAV	داخلی
	۱۹۹۹	۱۹۹۸	۶۴	Alm-42OB	AAM	ایالات متحده
مسجهز به ۲ فروند پیونی و ۳ هوا به هوای پیتون	۲۰۰۳	۱۹۹۹	۵۰	F-16I	FGA	ایالات متحده
		۱۹۹۹	۴۸۰	Hell fire	ASM	ایالات متحده
	۲۰۰۰	۵	B 200	Cbt hel		ایالات متحده
	۲۰۰۰	۵۷	AMRAAM	AAM		ایالات متحده
	۲۰۰۰		JDAM			ایالات متحده
	۲۰۰۰	۳۵	UH-Gol	Hel		ایالات متحده
	۲۰۰۰	۹	Ah-64O	Hel		ایالات متحده
خرید به جای ارتقای ناوگان فضی		۲۰۰۱	۵۰	F-16I	FGA	ایالات متحده
	۲۰۰۲	۲۰۰۱	۲۴	S-TOA	hel	ایالات متحده

منبع: عبداللهی و زیبایی، ۱۳۸۱: ۵۸۴-۵۸۳

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آموزگارشناختی. اسرایل شناسی، سال هجدهم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۶

منابع طبیعی و زیرزمینی (آب و نفت)

اسراییل در زمینه انرژی و بهخصوص نفت کاملاً وابسته است و به علت فقدان منابع انرژی و کمبود منابع نفت و گاز مجبور است تا ۹۰ درصد از احتیاجات خود را از طریق واردات و با قراردادهای بلندمدت با کشورهایی همچون مصر، مکزیک و نروژ تامین نماید. (عبداللهی و زیبایی، ۱۳۸۱: ۱۲۵) آب دومین منابع طبیعی است که ژئوپلیتیک منطقه را تحت تاثیر قرار داده. ۸۵ درصد آب جاری در رودخانه‌های کشورهای عربی خاورمیانه، از کشورهای غیرعربی سرچشمه می‌گیرد.

(کاظمی، ۱۳۷۳: ۵۹۹)

۱۸

کوه آکفیر: مهم‌ترین و بزرگ‌ترین ذخیره آب اسراییل محسوب می‌شود. این آب از کیفیت بالایی برخوردار است و نیازهای بیت‌المقدس، تل‌اویو، بئر‌سیع و بیشتر شهرهای مرکزی اسراییل را تامین می‌کند. اسراییل دارای سه منبع اصلی آب است: یک. آب باران؛ دو. آبهای سطحی؛ و سه. آبهای زیرزمینی و این منبع در کرانه باختری، مهم‌ترین و در نوار غزه تنها منبع آبی موجود بهشمار می‌رود. (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱۱۰-۱۱۲)

رود اردن: این رود با طول ۲۵۱ کیلومتر، بزرگ‌ترین رود و منبع اصلی تامین آب شرب، صنعتی و کشاورزی اسراییل است و با سه حوزه آبریز بالادست، میان‌دست و پایین‌دست در کشورهای سوریه، لبنان، اردن و فلسطین، ۱۸۳۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. حوزه آبگیر جولان به دو قسمت تقسیم می‌شود: آب بخش غربی به مساحت ۹۵۰ کیلومتر مربع، مستقیماً به رود اردن می‌ریزد و آب بخش شرقی، از طریق رود رقاد و سپس یرموق، به رود اردن وارد می‌شود. جولان ۳۳٪ نیازمندی‌های آبی اسراییل را تامین می‌کند. (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۶۳)

در حال حاضر، حدود ۶۰ درصد آب اسراییل و ۷۵ درصد آب اردن را تامین می‌کند. اردن با همکاری سوریه در صدد استفاده بیشتر از رود یرموق است. اما مسئله این است که هرگونه استفاده از آب یرموق در بالادست بر روی کیفیت آب رود اردن تاثیر می‌گذارد و در نتیجه منجر به بروز تنش و حتی درگیری مسلحه خواهد شد. (کاظمی، ۱۳۷۳: ۶۰۱) بنابراین اسراییل تهدید کرده است که در صورت هرگونه اقدام یک‌جانبه سوریه در ساختن سدی که باعث کاهش یا قطع جریان آب دریای جلیله شود، دست به حمله نظامی می‌زند. (خوش رفتار، ۲۷ شمال جولان، غنی‌ترین

منبع آب‌های زیرزمینی مورد بهره‌برداری اسرائیل است. (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۶۴)

جدول شماره پنج. منابع آبی اسرائیل

حوضه	آب جاری شیرین	آب جاری پمپین	آب شور	آب شور	آب جاری پمپین	آب جاری پمپین	آب جاری بازیافتی	معدل ذخیره	ذخیره سال
منطقه ساحلی	۰	۴۶۲	۰	۱۴	۴۷۶	۱۲۲	۲۸۳	۲۸۳	۲۴۸
دریاچه طبریا	۲۶۰	۶۲	۱۶	۰	۳۳۸	۰	۵۸۰	۳۹۴	۳۹۴
ارتفاعات شرقی	۶۵	۱۳۵	۱۲۵	۱۴	۳۳۹	۰	۳۶۷	۲۸۳	۲۶۴
بادکن - تیسم	۱	۳۶۹	۱۹	۵	۳۹۴	۰	۳۵۰	۱۵۳	۱۰۸
جلیله	۱۱	۸۶	۱	۱۰	۱۰۸	۰	۱۵۳	۱۰۸	۱۰۸
کرمل	۰	۲۷	۳	۸	۳۸	۰	۴۷	۴۷	۳۸
نقب - عربه	۰	۳۲	۰	۵۳	۸۵	۰	۵۵	۵۵	۵۵
مجموع	۳۳۷	۱۱۷۳	۱۶۴	۱۰۴	۱۷۷۸	۱۲۲	۱۸۳۵	۱۳۹۰	۱۶۳

منبع: موسوی، ۱۳۸۸: ۱۶۳

جدول شماره شش. منابع آبی / نیازهای آبی اسرائیل

سال	جمعیت / میلیون	سطحی	ذخیره منتهی	ذخیره سازی	بازیافتی	نمک زدایی	جمع
۱۹۹۸	۶,۰	۶۴۰	۱۰۵۰	۱۴۰	۲۶۰	۱۰	۲۱۰۰
۲۰۱۰	۷,۴	۶۴۵	۱۰۵۰	۱۹۵	۴۷۰	۱۰۰	۲۴۳۰
۲۰۲۰	۸,۶	۶۶۰	۱۰۷۵	۱۸۰	۶۵۶	۲۰۰	۲۶۸۰

منبع: موسوی، ۱۳۸۸: ۱۶۳

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آموزگارانشناختی. اسرائیل شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

جمعیت، مساحت

اسراییل دارای معادن مس، فسفات، برومیت، پتاس، خاک رس، ماسه، گوگرد، قیر، منگنز و مقادیر اندکی گاز طبیعی و نفت خام است. در مجموع، ۴۱۰ چاه نفت از دهه ۴۰ تاکنون حفاری شده‌اند. بحران بهای نفت در سال ۱۹۷۳ باعث شد تا اسراییل در سینا تلاش بیشتری به عمل آورد که بالاخره منجر به کشف میدان نفتی آلمـ^۱ و میدان گاز سادات^۲ در شمال سینا گردید. استخراج در سینا با امضای پیمان صلح مصر و اسراییل در ۱۹۷۹ و بهای پایین نفت پایان یافت. (عبداللهی و زیبایی، ۱۳۸۱: ۱۰۶-۱۰۴)

در حالی که بخش وسیعی از خاک اسراییل را سرزمین خشک صحرایی نقب پوشانده، نیمه شمالی آن تحت تاثیر ارتفاعات شمالی و شرقی و هوای مدیترانه‌ای، از وضعیت اقامتی ویژه‌ای برخوردار است (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۶۸)؛ در مقابل، کشور سوریه یک کشور کوهستانی می‌باشد و با توجه به اینکه سلسله کوه‌های سوریه بیشتر در حاشیه دریای مدیترانه می‌باشد، موقعیت راهبردی ویژه‌ای به ساحل غربی سوریه بخشیده است. (كتاب سبز، ۱۳۸۷: ۳۰)

در سال ۱۹۴۸، اسراییل با ۶۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰ یهودی تشکیل شد. (Rodman, 2001: 73) دفتر مرکزی مؤسسه آمار اسراییل، جمعیت اسراییل را در پایان سال ۲۰۰۰ با در نظر گرفتن یک میلیون فلسطینی ساکن در آن، شش میلیون و چهارصد هزار نفر اعلام نموده که نسبت به سال قبل از آن ۲/۴ رشد داشته است. با توجه به آخرین میزان رشد های محاسبه شده یعنی ۱/۱۷ درصد برای یهودیان و ۲/۸۸ درصد برای غیر یهودیان در سال ۱۹۹۸، باز هم میزان رشد جامعه غیر یهودی ۲/۳ برابر میزان رشد جامعه یهودی است. این پدیده از یک سو، مدت زمان دو برابر شدن جمعیت غیر یهودیان را کوتاه کرده و از سوی دیگر، تاثیرگذاری جمعیتی و میزان سهم و مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی را در آینده برای آنها افزایش می‌دهد. به همین ترتیب، مدت

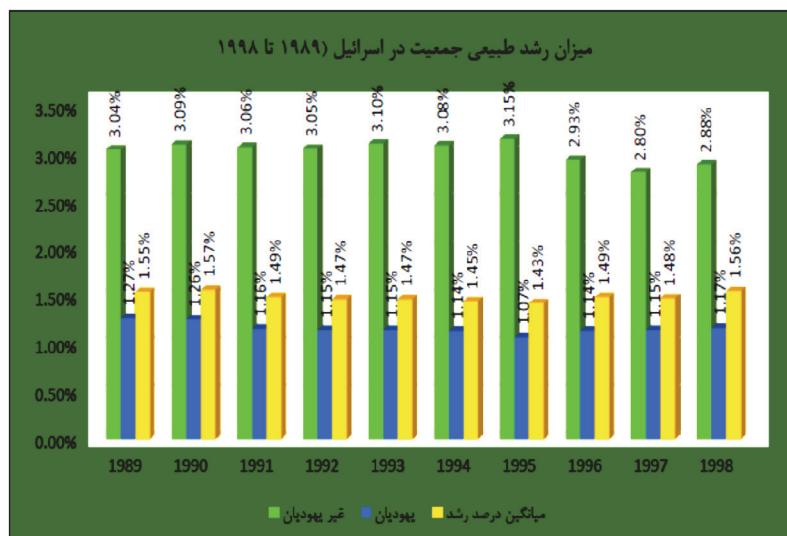
^۱. Alma

^۲. Sadat

دو برابر شدن جمعیت یهودیان طولانی تر و نگرانی آنها درباره تغییر ترکیب اقلیت و اکثریت
جمعیت افزایش می یابد. (عبداللهی و زیبایی، ۱۳۸۱: ۷۵)

براساس آخرین برآوردهای سازمان ملل، جمعیت اسرائیل تا دسامبر ۲۰۱۶ ۸,۲۵۴,۲۹۰ نفر و
جمعیت سوریه ۱۸,۵۹۴,۵۶۹ نفر است. جمعیت اسرائیل معادل ۱۱٪ و جمعیت سوریه معادل ۰٪
درصد از جمعیت کل جهان است. تراکم جمعیت در اسرائیل ۳۷۹ در هر کیلومتر مربع و تراکم
جمعیت سوریه ۱۰۱ در هر کیلومتر مربع است. ۹۰,۵ درصد از جمعیت اسرائیل شهری هستند؛ یعنی
۷,۴۰۲,۰۸۳ نفر در سال ۲۰۱۶ در سوریه نیز ۶۹٪ درصد جمعیت شهری (۱۳۲,۲۳۰,۲۴) نفر در
سال ۲۰۱۶. میانگین سن در اسرائیل ۳۰/۴ سال و ۲۱,۲ سال در سوریه است. (www.
worldometers.info«A»،«B») از نظر نیروی انسانی و ترکیب جمعیتی، اسرائیل نسبت به
اعراب در جایگاه ضعیفتری قرار دارد و نمی تواند برای مدت طولانی به بسیج نظامی خود بپردازد و
منابع انسانی و اقتصادی اعراب برای ادامه جنگ دراز مدت از اسرائیل بیشتر است. (عبداللهی و
زیبایی، ۱۳۸۱: ۷۱)

نمودار چهار. میزان رشد طبیعی جمعیت در اسرائیل (۱۹۸۹—۱۹۹۸)



source: www.worldometers.info«A»

Year	Population	Yearly % Change	Yearly Change	Migrants [net]	Median Age	Fertility Rate	Density (p/km²)	Urban Pop %	Urban Population	Country's Share of World Pop	World Population	Israel Global Rank
2016	8,197,463	1.59%	128,427	10,000	30.4	3.03	379	90.4%	7,402,083	0.11%	7,432,663,275	98
2015	8,064,036	1.68%	128,734	3,900	30	3.05	373	90.5%	7,297,043	0.11%	7,349,472,099	99
2010	7,420,368	2.36%	163,338	54,700	30	2.91	343	91.8%	6,813,683	0.11%	6,929,725,043	99
2005	6,603,677	1.89%	117,993	20,600	29	2.91	305	91.5%	6,043,58	0.1%	6,519,635,850	100
2000	6,013,711	2.44%	156,418	49,100	28	2.93	278	91.2%	5,484,684	0.1%	6,126,622,121	100
1995	5,331,622	3.45%	166,492	91,400	27	2.93	246	90.9%	4,944,628	0.09%	5,735,23,084	102
1990	4,499,161	1.96%	83,276	13,100	26	3.07	208	90.4%	4,065,416	0.08%	5,309,667,699	107
1985	4,082,781	1.74%	67,623	500	25	3.13	189	88.8%	3,667,479	0.08%	4,852,540,569	109
1980	3,744,667	2.33%	81,581	12,500	25	3.47	173	88.6%	3,317,141	0.08%	4,439,632,465	107
1975	3,336,760	3.21%	97,427	33,200	24	3.81	154	86.6%	2,891,082	0.08%	4,061,399,228	107
1970	2,889,623	2.41%	65,419	14,500	24	3.78	132	84.2%	2,399,238	0.08%	3,689,487,691	111
1965	2,522,530	3.83%	86,528	52,400	25	4.28	79	80.9%	2,041,746	0.08%	3,322,495,121	118
1960	2,089,891	3.99%	74,187	33,500	24	3.89	97	76.8%	1,906,030	0.07%	3,013,343,868	116
1955	1,718,955	6.44%	92,197	52,400	25	4.28	79	71%	1,220,458	0.06%	2,753,314,525	118

Sourc: www.Worldometers.info

جدول شماره هشت. پیش بینی جمعیت اسرائیل

Year	Population	Yearly % Change	Yearly Change	Migrants (net)	Median Age	Fertility Rate	Density (P/km²)	Urban Pop %	Urban Population	Country's Share of World Pop	World Population	Israel Global Rank
2020	8,718,236	1.57%	130,940	10,000	31	2.93	403	%	7,866,565	0.11%	7,758,156,792	95
2025	9,359,208	1.43%	128,194	10,000	31	2.81	433	90%	8,418,737	0.11%	8,141,661,007	94
2030	9,998,273	1.33%	127,813	10,000	32	2.71	462	%	8,972,762	0.12%	8,500,766,052	94
2035	10,645,705	1.26%	129,486	10,000	33	2.62	492	89.6	9,539,217	0.12%	8,838,907,877	92
2040	11,301,459	1.2%	131,151	10,000	33	2.53	522	%	10,112,937	0.12%	9,157,233,976	89
2045	11,961,704	1.14%	132,049	10,000	34	2.45	553	%	10,669,974	0.13%	9,453,891,780	89
2050	12,610,134	1.06%	129,586	10,000	35	2.38	583	%	11,188,661	0.13%	9,725,147,994	88

Source: www.Worldometers.info

جدول شماره نه. جمعیت سوریه تا سال ٢٠١٦

Year	Population	Yearly % Change	Yearly Change	Migrants (net)	Median Age	Fertility Rate	Density (P/Km ²)	Urban Pop %	Urban Population	Country's Share of World Pop	World Population	Syria Global Rank
2016	18,563,595	0.33 %	61,182	188,143	21.2	2.98	101	71.2 %	13,223,024	0.25 %	7,432,663,275	61
2015	18,502,413	-2.24 %	-443,638	-806,000	21	3.03	101	69.4 %	12,837,178	0.25 %	7,349,472,099	60
2010	20,720,602	2.7 %	517,552	74,000	22	3.19	113	57.9 %	11,988,656	0.3 %	6,929,725,043	55
2005	18,132,842	2.09 %	355,758	-76,000	20	3.67	99	53.9 %	9,770,957	0.28 %	6,519,635,850	56
2000	16,354,050	2.67 %	404,418	-26,000	19	4.26	89	52 %	8,504,294	0.27 %	6,126,622,121	56
1995	14,331,962	2.85 %	376,085	-14,000	18	4.8	78	50.1 %	7,184,030	0.25 %	5,735,123,084	58
1990	12,451,539	3.14 %	356,859	-29,300	16	5.87	68	48.9 %	6,092,664	0.23 %	5,309,667,699	56
1985	10,667,245	3.56 %	342,218	-17,400	16	6.77	58	47.9 %	5,108,681	0.22 %	4,852,540,569	57
1980	8,956,156	3.44 %	278,431	-32,300	16	7.32	49	46.7 %	4,183,215	0.2 %	4,439,632,465	64
1975	7,564,000	3.47 %	237,040	-16,300	16	7.54	41	45.1 %	3,408,395	0.19 %	4,061,399,228	69
1970	6,378,802	3.39 %	196,094	-3,200	16	7.56	35	43.3 %	2,764,867	0.17 %	3,682,487,691	70
1965	5,398,333	3.28 %	161,111	-14,000	19	7.23	21	40 %	2,159,655	0.16 %	3,322,495,121	80
1960	4,592,777	3.21 %	134,183	-3,000	17	7.38	25	36.8 %	1,690,445	0.15 %	3,018,343,828	75
1955	3,921,864	2.82 %	101,707	-14,000	19	7.23	21	34.7 %	1,361,803	0.14 %	2,758,314,525	80

source: www. Worldometers. info

جدول شماره ۵. پیش‌بینی جمعیت سوریه

Year	Population	Yearly % Change	Yearly Change	Migrants (net)	Median Age	Fertility Rate	Density (P/Km²)	Urban Pop %	Urban Population	Country's Share of World Pop	World Population	Syria Global Rank
2020	20,993,588	2.56 %	498,235	188,100	23	2.77	114	73.2 %	15,363,857	0.27 %	7,738,156,792	59
2025	25,558,851	4.01 %	913,053	556,000	26	2.56	139	67.3 %	17,213,252	0.31 %	8,141,661,007	57
2030	28,647,474	2.31 %	617,725	240,100	27	2.39	156	66.7 %	19,108,652	0.34 %	8,500,766,022	55
2035	30,424,468	1.21 %	355,399	-6,600	29	2.25	166	69 %	20,985,766	0.34 %	8,838,907,877	57
2040	32,070,451	1.06 %	329,197	-8,200	30	2.12	175	71.1 %	22,818,080	0.35 %	9,157,233,976	59
2045	33,571,029	0.92 %	300,116	-10,000	32	2.02	183	73.2 %	24,577,197	0.36 %	9,453,991,780	59
2050	34,902,406	0.78 %	266,275	-10,000	34	1.94	190	75.2 %	26,244,525	0.36 %	9,725,147,994	60

sourcer: www.Worldometers.info

جدول شماره یازده. مقایسه با تعدادی از کشورهای خاورمیانه و عربی

Country (or dependency)	Population (2016) جمعیت	Yearly Change درآمد سالانه	Net Change تغییر خالص	Density (P/km ²) زمام	Area (km ²) مساحت	Migrants (net) نهجرون	Fert. Rate مردانه زادو	Med. Age عمر میانگین	Urban Pop % جهنوبی	World Share جهانی
6 Pakistan	192,806,502	2.07 %	3,901,628	250	770,998	-216,384	3.72	23	38.9 %	2.6 %
15 Egypt	93,388,574	2.05 %	1,875,490	94	995,560	-43,136	3.38	25	39.8 %	1.3 %
17 Iran	80,043,146	1.18 %	933,874	49	1,630,207	-60,000	1.75	30	74.3 %	1.1 %
19 Turkey	79,622,062	1.22 %	956,232	104	769,295	400,001	2.1	30	71.9 %	1.1 %
33 Sudan	41,175,541	2.34 %	940,659	23	1,767,191	-160,000	4.46	19	33.5 %	0.6 %
37 Iraq	37,547,686	3.09 %	1,124,291	87	434,077	109,733	4.64	19	68.1 %	0.5 %
41 Saudi Arabia	32,157,974	1.96 %	617,602	15	2,143,865	170,000	2.85	28	78.8 %	0.4 %
49 Yemen	27,477,600	2.41 %	645,385	52	528,415	-10,000	4.35	19	33.4 %	0.4 %
61 Syria	18,563,595	0.33 %	61,182	101	183,616	-805,999	3.03	21	71.2 %	0.2 %
98 Israel	8,192,463	1.59 %	128,427	379	21,639	3,899	3.05	30	90.4 %	0.1 %
101 Jordan	7,747,800	2.02 %	153,253	87	88,749	45,923	3.51	23	84.7 %	0.1 %
108 Libya	6,330,159	0.82 %	51,721	4	1,758,378	-100,338	2.53	28	79.6 %	0.1 %
112 Lebanon	5,988,153	2.35 %	137,410	585	10,229	250,000	1.72	29	74.5 %	0.1 %
125 Oman	4,654,471	3.65 %	163,930	15	310,298	242,200	2.88	29	72.3 %	0.1 %
131 Kuwait	4,007,146	2.96 %	115,031	225	17,917	103,500	2.15	31	90.3 %	0.1 %
144 Qatar	2,291,368	2.51 %	56,013	197	11,608	72,700	2.08	31	N.A.	0 %
152 Bahrain	1,396,829	1.42 %	19,592	1,838	760	5,983	2.1	30	87.8 %	0 %

Source: www.Worldometers.info

❖ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزش‌شناسی. اسراییل شناسی، سال هجدهم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۶

عامل جنگ در سوریه

فروپاشی سامان سیاسی در کشورهای پیرامون اسراییل، به عنوان خطری اصلی، مد نظر مقامات دولت یهودی بوده است. فهرستی از خطرات بنیادی پیامد این فروپاشی از سوی مقامات رسمی اسراییل اعلام شده است: گشوده شدن انبارهای اسلحه به روی مردم و فراهم آمدن انبوهی از سلاحهای پیشرفته مناسب برای جنگ نامتقارن و چریکی علیه اسراییل که می‌توانند به صورت تاکتیکی مؤثر باشند، از این موارد است. در صورت فروپاشی سامان سیاسی در سوریه، می‌تواند موجب مسلح شدن جمعیت میلیونی آوارگان فلسطینی در این کشورها و انجام عملیات ایندیبا تلفات انسانی و نظامی قابل توجه برای اسراییل شود. اگر وضعیت هرجومرج و دولت گسسته پیرامون اسراییل پدید آید، کنترل مرزهای اسراییل به کمترین سطح خواهد رسید. (پرتو و کریمی، ۱۳۹۲-۳۶۷)

۲۷

ناآرامی‌های مداوم سال ۲۰۱۱ در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا و پیروزی انقلاب مصر، تونس و لیبی، مقامات اسراییل را ترس و وحشت بسیار رویه رو ساخت. با کم بودن کمی عمق استراتژیکی، آسیب‌پذیری مرزها و تاسیسات نظامی دوچندان خواهد شد. اگر گروههای مختلف ضد اسراییلی بتوانند در مناطق مرزی مجاز اسراییل امکان عملیات نظامی به دست آورند، خواهند توانست زیرساخت‌های حیاتی اسراییل را به صورت مکرر و مرگباری هدف قرار دهند. اسراییل به همین دلیل، به پیامد انقلاب‌های عربی بدین است. (پرتو و کریمی، ۱۳۹۱-۱۸۲)

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا با استفاده از نظریه امنیت ملی به بررسی اثراتی پردازیم که بحران سوریه بر امنیت ملی اسراییل دارد. سرزمین سوریه در نقطه‌ای پرتنش، مواصلاتی و استراتژیک قرار گرفته که با شروع بحران از سال ۲۰۱۱ بر اهمیت آن افزوده است. اسراییل با سوریه مرز مشترک داشته و دارای اختلافات دیرینه‌ای می‌باشند. از این‌رو تحول و بحران در هر یک بر دیگری اثرگذار خواهد بود. اسراییل به علت تحمیلی بودنش همواره نگران موجودیت و مشروعتی خود بوده و همواره برای دفاع از خود از گزینه نظامی بهره جسته است. یک. کمتر بودن بودجه نظامی و دفاعی سوریه از

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آموزگارشناختی. اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

اسراییل؛ دو. کمتر بودن بودجه نظامی سوریه براساس تولید ناخالص داخلی در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نسبت به اسراییل؛ سه. قرار داشتن رژیم اشغالگر اسراییل در بین ۲۰ کشور اول در زمینه بودجه نظامی سال ۲۰۱۳؛ و چهار. اسراییل بزرگترین واردکننده و صادرکننده سلاح در سال ۲۰۱۴ بوده است. با در نظر گرفتن موارد بالا، همچنان اسراییل از ضریب آسیب‌پذیری بالایی برخوردار می‌باشد؛ زیرا ارتش سوریه از جمله ارتش‌های عربی است که می‌تواند در برابر اسراییل ایستادگی کند، از منابع آبی که استفاده می‌کند از کشورهای هم‌جوار سرچشمه می‌گیرد و نسبت به سوریه از جمعیت بسیار کمتری برخوردار می‌باشد.

تاکنون داعش به دور از مرزهای اسراییل قرار داشته و تهدید راهبردی برای اسراییل بهشمار نمی‌رود. در مقابل، حزب‌الله قرار داد که همچنان از توانمندی بالایی برخوردار است که می‌تواند با موشک‌هایی که در اختیار دارد، هر نقطه‌ای از اسراییل را هدف قرار دارد. بنابراین حاکم شدن دولت‌های ناتوان و ضعیف و یا پدید آمدن هرجومرج، بدترین گزینه و حالتی است که می‌تواند برای امنیت اسراییل پدید آید. بیش از صدها هزار نفر از سوریه به کشورهای ترکیه و لبنان گریخته‌اند. اوضاع امنیتی این کشور همچنان در روندی فرازینده رو به تیرگی است. بنابراین با وخیم‌تر شدن اوضاع امنیتی در سوریه احتمال اینکه طرفداران اسراییل به این کشور مهاجرت کنند وجود دارد که این خود بر امنیت اسراییل اثرات سوئی خواهد داشت. به طور کلی نگرانی‌های اصلی اسراییل در حال حاضر عبارتند از: حضور نیروهای مسلح مخالف سوری در نزدیکی مرزهای اسراییل، بسته شدن آبراه‌ها و خطوط هوایی و دریایی، افزایش عملیات و درگیری‌های داخلی در فلسطین، برهم خوردن موازنۀ نظامی در مرزهای شرقی اسراییل و در نتیجه ورود نیروهای دیگر کشورها به اردن یا ایجاد یک حکومت مستقل فلسطینی که معارض با اسراییل باشد، شهرکنشین‌های یهودی در ارتفاعات جولان تقویت می‌شوند، کنترل بر خلیج عقبه زیرا منطقه‌ای مهم برای پیاده کردن نیرو محسوب می‌شود، و رودخانه اردن.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. اخوان کاظمی، مسعود، سارا ویسی (۱۳۹۱)، «علویان سوریه از شکل‌گیری تا قدرت‌یابی (۲)»، *فصلنامه شیعه شناسی*، سال دهم، شماره ۳۸، زمستان.
۲. اسدی، بیژن (۱۳۸۵)، «جایگاه منافع ملی در ساختار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره هشتم، زمستان.
۳. برازش، محمودرضا (۱۳۸۸)، آشنایی با کشورهای جهان: سوریه، چاپ دوم، مشهد: آفتاب هشتمن.
۴. پرتو، امین؛ مصطفی کریمی (۱۳۹۲)، بیانی اسلامی در جهان عرب؛ مطالعات نظری موردی، به اهتمام فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
۵. پرتو، امین؛ مصطفی کریمی (۱۳۹۱)، «تأثیر انقلاب و نازاری در کشورهای عربی بر امنیت اسراییل: نظرگاهی درونی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پانزدهم، شماره اول، بهار، شماره مسلسل، ۵۵.
۶. تائب، سعید، معین خلیلی (۱۳۸۶)، «ولویت‌های «امنیت سازی» در خلیج فارس با رویکرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک*، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان و پاییز.
۷. جعفری، علی اکبر (۱۳۸۹)، منافع استراتژیک و اتحاد امریکا- اسراییل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۸. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، *اصول و مفاهیم زئوپلیتیک*، مشهد: پالپی.
۹. حجت‌زاده، عبدالحسین (۱۳۸۳)، «ایلات متحده؛ امنیت سرمیانی و عوامل تهدید کننده آن»، *ماهnamه نگاه*، شماره ۴۵.
۱۰. خوشرفتا، رضا، «زئوپلیتیک و منابع آب خاورمیانه»، رشد آموزش جغرافیا، سال نهم، شماره ۳۴.
۱۱. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه (۱۳۸۷)، کتاب سبز سوریه، چاپ اول، تهران: چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۲. درایسل، آلاسدر (۱۳۶۹)، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال افریقا*، ترجمه دره میر حیدر، تهران.
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۵)، «تأثیر جنگ لبنان بر راهبرد امنیت ملی اسراییل»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره هشتم، زمستان.
۱۴. رجبی، سهیل (۱۳۹۱)، «واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی»، *فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب دوره سوم*، سال دهم، زمستان، شماره ۳۴.
۱۵. رنجبر، مقصود (۱۳۸۲)، «تهدیدات اسراییل علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهشی اندیشه اسلامی*، شماره ششم، تابستان.
۱۶. روحانی‌فرد، حسین (۱۳۹۱)، «واکاوی اختلاف بین سوریه و اسراییل»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد تهران مرکزی، استاد راهنمای دکتر فاطمه شکوهی آذر، مشاور دکتر رضا جلالی، تابستان.
۱۷. روحانی، حسن (۱۳۸۰)، «امنیت عمومی، امنیت ملی و چالش‌های فراروی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره بیستم، تابستان.
۱۸. روشندل، جلیل (۱۳۷۴)، *امنیت ملی و نظام بین‌الملل*، تهران: سمت.
۱۹. ساجدی، امیر (۱۳۹۲)، «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه»، *فصلنامه پژوهشناهه روابط بین‌الملل*، دوره سوم، شماره دهم.

۲. سری نقشه‌های آموزشی گیتاشناسی، نقشه خاورمیانه، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۱. عبدالله‌ی، اسماعیل؛ مهدی زبایی (اسفند ۱۳۸۱)، برآورد استراتژیک اسرائیل، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول.
۲. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۳)، «جنگ آب: آینده مناقشات خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال اول، شماره سوم، زمستان.
۳. کرمی، جهانگیر (۱۳۷۶)، «استراتژی نظامی و برنامه‌های تسلیحاتی اسرائیل»، *محله سیاست دفاعی*، سال پنجم، شماره دوم.
۴. کوهن، علیرضا و سعید تجربی (۱۳۹۳)، «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۴ تا ۲۰۱۱)»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال سوم، شماره ۱۰، پاییز، پاییز.
۵. لطفیان، سعیده (۱۳۷۸)، «سیاست امنیت ملی سرائیل، فرضیه‌ها و تحلیل‌ها»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره هفدهم، بهار.
۶. محمودی، مرتضی؛ صارم شیرازوند؛ میلاد ادیب سرشکی (۱۳۹۳)، «امنیت ملی اسرائیل و استراتژی تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره هفتم، شماره ۲۷، پاییز.
۷. متقی، ابراهیم (۱۳۸۹)، «معضل امنیتی و نظریه‌های متعارض امنیت سازی در خلیج فارس»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره اول، بهار.
۸. مجتبیزاده، پیروز (۱۳۸۵)، کشورها و مرزها در منطقه زیولوژیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ ششم.
۹. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازگانی (۱۳۶۲)، سوریه، از سری انتشارات بررسی مسائل کشورها (۴)، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازگانی.
۱۰. موفقیان، پرستو؛ سید عباس احمدی؛ یاسر عظیمی (۱۳۹۱)، «تحولات سوریه: بررسی و ارزیابی آرایش جغرافیایی نیروهای درونی و گراش بیرونی آنان»، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال دوازدهم، شماره ۲۷، زمستان.
۱۱. موسوی، سید حسین (۱۳۸۸)، «بلندی‌های جولان و امنیت رژیم صهیونیستی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال دوازدهم، شماره دوم، تابستان، شماره مسلسل ۴۴.
۱۲. نوبنیا، منیزه (۱۳۸۵)، «تأملی نظری در امنیت اجتماعی، با تأکید بر گونه‌های امنیت»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره اول.
۱۳. نیاکوئی، سید امیر؛ حسین پهمنش (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، *فصلنامه روابط خارجی*، زمستان، شماره ۴.
۱۴. ولی پور زرومی، سید حسین (۱۳۸۳)، «سیاست‌های امنیت ملی ایران در سه دوره گفتمانی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۳۲، تابستان.
۱۵. بی‌نا، «بازتاب پروستروپیکا (سیاست‌های شوروی) در سیاست‌های عربی سوریه (۱۳۶۸)»، *محله سیاست خارجی*، سال چهارم، شماره اول و دوم.
۱۶. هینه بوش، ریموند؛ انشیروان احتشمامی (۱۳۹۰)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه رحمان قهرمان پور و

مرتضی مساج، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.

۳۷. فایضی، محمدحسن. (۱۳۹۵ خرداد ۲۵)، «راہبرد رئیس مرکز مطالعات امنیت ملی اسراییل برای مداخله در سوریه»، گروه منطقه‌ای اندیشکده راهبردی تبیین. Tabyincenter. ir

۳۱

38. ELHokayem, Emile (2007), "Hizballah and Syria: Outgrowing the Proxy Relationship", *the Washington Quarterly*, 30 (2).
39. Hinnebusch, Raymond (2003), *The International Politics of the Middle East*, Manchester, Manchester University Press.
40. Inbar, Efraim (1983), "Israel Strategic Thinking after 1973", *Journal of Strategic Studies*, No. 6, March.
41. Leshem, Colonel Mati (1998), *Israel's National Security Strategy: Past and Future Perspectives*, Strategy Research Project.
42. Library of Congress - Federal Research Division, COUNTRY PROFILE: SYRIA, April 2005.
43. Mandel, Robert (1994), *The Changing Face of National Security: A Conceptual Analysis*, London: Green Wood Press.
44. Padelford and Lincoln (1967), *The Dynamic of International Politics*, New York: Macmillan.
45. Puchala, J. (1971), *International Politics Today*, New York: Dodd, Mead.
46. Bernard Reich (1993), "Israel Land of Tradition and Conflict", ISA/westview press.
47. Rodman, David (2001), "Israel's National Security Doctrine: An Introductory Overview," *Middle East Review of International Affairs*, Vol. 5, No. 3 (September).
48. Samii, Abbas William (2008), "A Stable Structure on Shifting Sands: Assessing the Hezbollah-Iran-Syria Relationship", *The Middle East Journal*, 62 (1).
49. <http://www.worldometers.info/world-population/israel-population> (A)
50. <http://www.jewishvirtuallibrary.org/Groundwater in Israel> Source: SEMID/EMWIS
51. <http://www.Jewishvirtuallibrary.org/> Israel's Chronic Water Problem. Source: Israeli Foreign Ministry
52. <http://www.rajanews.com/news/225345>
53. <http://didban.ir>
54. <http://khordadnews.irfa/news/158447>
55. <http://asriran.com/fa/ads/redirect/a/2229>
56. <http://Mashreghnews.ir>
57. <http://www.yjc.ir/fa/news/5566257>
58. <http://mahdi1446.persianblog.ir/tag>
59. <http://www.farhangnews.ir/content/123640>
60. <http://www.farhangnews.ir/content/123640>
61. <http://www.farhangnews.ir/content/188864>
62. <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/244469>

بزودی ویکو د سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات تونس (۲۰۱۰-۲۰۱۴)

سید مجتبی جلالزاده*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۵

۳۳

چکیده

سیاست خارجی تهاجمی نومحافظه کاران در خاورمیانه و شمال آفریقا که حمله به عراق و افغانستان نمود بارز آن به شمار می‌رود و اتخاذ سیاست یک‌جانبه‌گرایی در قبال متحдан این کشور، سبب شد قدرت و عمق نفوذ آمریکا در این منطقه افول کرده و هزینه‌های بسیاری را برای این کشور در پی داشته باشد. با روی کار آمدن باراک اوباما، تغییرات اساسی در اعمال سیاست خارجی این کشور خصوصاً در خاورمیانه و شمال آفریقا پدید آمد که حاصل آن را می‌توان تغییراتی در تعریف قدرت و به کارگیری آن در قبال جنبش‌های مردمی به وضوح مشاهده کرد. تحولات پرشتاب خاورمیانه که از سال ۲۰۱۰ با وقوع نازارمی در کشور تونس آغاز و به سرعت به کشور مصر رسید، موجب پدید آمدن نقطه عطفی در بهره‌گیری از راهبرد جدید سیاست خارجی آمریکا شد. مقاله حاضر با بررسی سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات و جنبش مردمی تونس، کوشیده است تا میزان بهره‌گیری آمریکا را از قدرت هوشمند و مؤلفه‌های آن برای مدیریت و کنترل این تحولات و همچنین تحقق دموکراسی ارشادی مطابق با الگوی غربی را نشان دهد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، آمریکا، اوباما، تونس، بهار عربی.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، پژوهشگر در پژوهشکده علوم اجتماعی و انقلاب دانشگاه آزاد اسلامی

Paper@jalazadeh.org

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسراییل‌شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶، صص ۵۶-۳۳.

◆ آمریکاشناسی - اسراییل‌شناسی

مقدمه

منطقه خاورمیانه صرف نظر از تعاریف متعدد و متنوعی که برای آن درنظر گرفته می‌شود، همواره بستر تغییر و تحولات بسیاری بوده است. منطقه‌ای که به‌واسطه موقعیت استراتژیک مهم خود، توجه قدرت‌های خارجی را نیز به‌خود معطوف داشته است، به طوری که بسیاری از کشورها، از جمله ایالات متحده آمریکا، همواره منافعی برای خود در این منطقه در نظر گرفته‌اند و از این‌رو تغییرات و تحولاتی که در این منطقه از جهان اتفاق می‌افتد، در بیشتر موارد عملکرد مداخله‌گرایانه قدرت‌های بزرگ را در پی داشته است.

۳۴

شاید بتوان بحران در نظامهای سیاسی در خاورمیانه و شمال آفریقا را با فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا در کشورهای اروپای شرقی پس از پایان جنگ سرد مقایسه کرد. تحولات موسوم به بیداری اسلامی (بهار عربی) در خاورمیانه تاثیرات قابل توجهی بر ساختار حکومت‌ها و روابط آنها با مردم و کشورهای دیگر بر جا نهاده است. نقطه شروع تحولات اخیر خاورمیانه اعتراضات مردمی در تونس و فوار بن علی، ریس جمهور این کشور بود. بحران تونس به رغم اینکه نسبت به بحران‌های بعدی در جهان عرب از شدت، عمق و فراز و نشیب‌های کمتری برخوردار بود، اما با توجه به اثرگذاری آن بر جهان عرب و ایجاد موجی از خیشش‌های مردمی در منطقه شمال خاورمیانه و آفریقا و همچنین بنیان‌گذاری روندی از تحولات نوین، قابل بررسی و مطالعه جدی است.

در میان بازیگران منطقه‌ای و فرماننده‌ای در بحران تونس، نقش ایالات متحده آمریکا به عنوان مهم‌ترین بازیگر خارج از منطقه، در این منطقه حساس و استراتژیک حائز اهمیت است. این کشور مهم و تأثیرگذار از دیرباز با کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بر سر موضوعات مهمی چون خاورمیانه بزرگ و پس از آن خاورمیانه جدید روابط مداومی داشته است. همواره جهت‌گیری‌ها و اتخاذ تصمیم‌های آمریکا، تأثیر بسزایی در روند تحولات منطقه داشته است و یکی از اثرگذارترین بازیگران به حساب می‌آید. بررسی رویکردها و مواضع این کشور می‌تواند در آینده و هدایت تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا مؤثر باشد.

آمریکا بنابر عوامل مختلفی نظیر الزامات سیاست خارجی، افکار عمومی جهانی و منافع حیاتی‌اش در خاورمیانه، سعی نموده است با تأثیرگذاری بر احزاب و جنبش‌های مردمی در

خاورمیانه و شمال آفریقا، منافع حداکثری خود را تامین نماید. از این‌رو، پژوهش حاضر در نظر دارد با شناخت هرچه بیشتر اهداف و رویکردهای سیاست خارجی آمریکا در مواجهه با تحولات کشور تونس به درک روشی از موضع این کشور در قالب تحولات بهار عربی در فاصله زمانی بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ میلادی پردازد.

یک. چارچوب نظری

۳۵

پژوهش حاضر در چارچوب نوواقع‌گرایی انجام گرفته است. واقع‌گرایی پایدارترین و مهم‌ترین نظریه روابط بین‌الملل به حساب می‌آید؛ دلیل اهمیت این نظریه، عمدتاً نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه بین‌الملل می‌باشد. نوواقع‌گرایی به اصول و مفروضه‌های محوری واقع‌گرایی کلاسیک و عقلانیت کشورها و فدار است. (Waltz, 1979) اما با وجود این، نوواقع‌گرایی از چند جهت از واقع‌گرایی کلاسیک تمایز می‌شود که آن را به صورت نظریه‌ای متفاوت و مستقل در می‌آورد.

۱-۱. ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل

واقع‌گرایان نیز مانند نوواقع‌گرایان به آنارشیک بودن نظام بین‌الملل باور دارند، ولی مفهوم آنارشی در این دو نظریه متفاوت است. نخست، از منظر واقع‌گرایان، آنارشی بین‌المللی تنها در محیط و وضعیتی است که ملت‌دولتها دارای حاکمیت در آن اقدام و رفتار می‌کنند. ولی از منظر نوواقع‌گرایی، آنارشی بین‌المللی به مثابه روابط اجتماعی میان دولت‌دولت‌های حاکمیت‌دار است که عامل تعیین‌کننده علی‌سیاست خارجی و نتایج بین‌المللی می‌باشد. (Weber, 2005) دوم، در چارچوب واقع‌گرایی در شرایط آنارشی بین‌المللی، نقش و آزادی عمل بیشتری برای دولتها و سیاست‌گذاران ملی از قید و بندها و محدودیت‌های نظام بین‌الملل وجود دارد. به‌گونه‌ای که دولتها و تصمیم‌گیرندگان آنها از توانایی بیشتری برای تاثیرگذاری بر نتایج و سیاست بین‌الملل برخوردارند. (Mearsheimer, 1994)

۱-۲. امنیت‌طلبی

ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل سه الگوی رفتاری را برای کشورها در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی اجتناب‌ناپذیر می‌کند. نخست، آنارشی باعث بی‌اعتمادی و سوءظن کشورها نسبت به یکدیگر می‌شود. آنها همواره از خطر حمله و تجاوز دیگران در ترس و هراسند. از این‌رو عدم اطمینان و بلا تکلیفی کشورها از نیت حال و آینده سایر کشورها عاملی است که باعث می‌شود تا آنان برای تعقیب و تامین امنیت خود تلاش و تلاش کنند. به عبارت دیگر، مهم‌ترین عاملی که کشورها را به امنیت‌طلبی در سیاست خارجی وا می‌دارد، عدم اعتماد و اطمینان از انگیزه‌ها و نیات دیگران است. (Ben and Itzhk, 2011) ۳۶

دومین مورد، تامین امنیت و تضمین بقا برای کشورها، در محیط آنارشیک بین‌الملل است؛ زیرا به‌علت فقدان حکومت مرکزی جهانی که منافع اساسی کشورها را تامین نماید، آنها ناگزیرند تا امنیت و بقای خود را به صورت خودیاری تضمین کنند. در این شرایط کشورها، تهدیدات بالقوه‌ای محسوب می‌شوند و هیچ اقتدار و برتری وجود ندارد که کشورهای مورد تجاوز را نجات دهد، پس کشورها نمی‌توانند برای تامین امنیت خود به دیگران، حتی دوستان خود، متکی باشند.

سوم، کشورها در نظام بین‌الملل غیرمت مرکز تلاش می‌کنند تا برای امنیت خود به کسب قدرت مبادرت ورزند. کشورها انگیزه و علاقه شدیدی به کسب قدرت دارند که عمدتاً بر حسب مقدورات و توانایی‌های مادی (نظمی و اقتصادی) تعریف می‌شود. قدرت خودش هدف و غایت سیاست خارجی نمی‌باشد، بلکه ابزاری مفید و مؤثر برای تامین امنیت در وضعیت آنارشی بین‌المللی است. دلیل امنیت‌طلبی از طریق کسب قدرت نیز بسیار ساده است، چون هر قدرت و مزیت و برتری نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیتی آن بالاتر خواهد بود. (Mearsheimer, 2001)

دو. تعریف مفاهیم

۱-۱. قدرت هوشمند

قدرت هوشمند بر اساس کارکرد سیاسی و بین‌المللی اش از سایر نشانه‌های قدرت تفکیک می‌شود. قدرت سخت دارای نقش و کارکرد نظامی است و جلوه‌هایی از مداخله‌گرایی عینی را به

◆ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی - اسراییل‌شناسی، سال هجدهم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۶

نمایش می‌گذارد. عامل این قدرت از طریق الگوهای معطوف به اجبار، در صدد وادارسازی دیگران به پذیرش اهداف، منافع و مطلوبیت‌های خود است. از سوی دیگر، کشوری که از ابزار قدرت نرم بهره می‌گیرد، در برابر تهدیدهای غیرقابل پیش‌بینی و شرایط بحرانی، دچار غافل‌گیری شده، توان لازم برای سنجش را از دست می‌دهد. در چنین شرایطی، موضوع قدرت هوشمند توسط استراتژیستهای آمریکایی به‌گونه‌ای مطرح شد که بتوانند حوزه‌های قدرت سخت و نرم را با یکدیگر ترکیب کنند و از سوی دیگر، به جای مقابله با تهدیدهای جاری، در صدد کنترل و رویارویی با تهدیدهای آینده برآیند. این امر به مفهوم آن است که قدرت هوشمند رویکرد آینده‌گرا داشته، به جای آنکه در صدد تخریب فضای اجرایی باشد، شکل مطلوب خود را از طریق انعطاف‌پذیری همراه با اراده و کنشگری شکل می‌دهد. (متقی، ۱۳۸۷)

۲-۲. دموکراسی ارشادی^۱

دموکراسی ارشادی به نوعی از دموکراسی گفته می‌شود که در آن کانون‌های قدرت با محدود کردن فضا و شرایط، به‌دبال دموکراسی مطلوب و مورد نظر خود هستند. در این نوع دموکراسی، گروه‌ها و شخصیت‌های خاص با رد صلاحیت و غیرقانونی اعلام شدن فعالیت‌های سیاسی مواجه و از گردونه سیاست کنار گذاشته می‌شوند. (Wolin, 2008)

سه. روند تحولات تونس و عوامل موثر بر آن

تونس به رغم تشابه با سایر کشورهای عربی که به بحران دچار شدند؛ مانند اقتدارگرایی و فضای بسته سیاسی، از برخی جنبه‌های دیگر مانند رشد اقتصادی با دیگر کشورها تفاوت دارد. تونس کشوری مدیترانه‌ای با حدود ۵۰ میلیون نفر جمعیت است که از زمان استقلال از فرانسه در سال ۱۹۵۶ تا سرنگونی دولت زین العابدین بن علی در ۲۰۱۱؛ یعنی طی ۵۵ سال تنها دو رئیس جمهور به‌خود دیده است. طی این دوران، تونس در زمینه‌های رشد و توسعه اقتصادی گام‌های مثبتی

¹. Guided Democracy

❖ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی. اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

برداشت، اما در زمینه سیاسی و آزادی‌های مدنی یکی از سرکوبگرترین رژیم‌های منطقه به‌شمار می‌آید.^(واعظی، ۱۳۹۳) این کشور شاهد اولین قیام و در واقع خود آغازگر قیام‌های خاورمیانه بود. جرقه بحران با خودسوزی یک جوان ۲۶ ساله تونسی در اعتراض به توقيف چرخ دستی اش توسط پلیس زده شد. روند اعتراضات در تونس در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ شروع و در روز جمعه ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ با فرار رئیس جمهور به ثمر رسید. قیام ملت تونس همانند سایر خیزش‌های مردمی در جهان عرب، ریشه در برخی معضلات و مشکلات سیاسی و اقتصادی و نارضایتی مردم از مدیریت حکومت داشت و یک رشته ناکارآمدی‌ها و انبساط مطالبات در نهایت با یک جرقه به قیامی عمومی منجر شد.

۱-۲. بازیگران و روند تحولات تونس

تحولات تونس ویژگی‌ها و بازیگران خاص خود را داشت و با سایر بحران‌هایی که با الگوپذیری از آن و در مراحل بعدی در جهان عرب رخ داد، تا حد زیادی متفاوت بود. بحران تونس با توجه به پیش‌گام بودن آن از برخی جهات مورد توجه و الگوی سایر اعراب قرار گرفت. در بحران تونس، جوانان نقش مهمی ایفا کردند و این مسئله در اغلب بحران‌ها و تحولات بعدی جهان عرب، به صورت نمایان، تکرار شد. در این بحران، ارتش در صدد ایفای نقش میانجی‌گرانه برآمد و توده‌های مردم به جای احزاب سیاسی سنتی، حداقل در مراحل اولیه بحران، نقشی اساسی ایفا کردند. در این بخش، برای ارایه تصویری مناسب از بحران تونس، به بازیگران و گروه‌های فعال داخلی در تحولات و همچنین مراحل و روند بحران می‌پردازیم.

۲-۲. احزاب و گروه‌های فعال تونس

جريان داخلی دخیل در بحران تونس، گروه‌ها و احزابی هستند که باعث شکل‌گیری جنبش مردمی در این کشور شدند که در نهایت به سرنگونی بن علی و گذار تونس به شرایط سیاسی نوینی منجر شد. هرچند شکل مردمی نهضت تونس حضور مردم در غالب جنبشی فraigیر را نشان می‌داد که فارغ از انواع رویکردها و گرایش‌های سیاسی به مقابله با حکومت بن علی پرداختند و

♦ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی - اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

کوشش نمودند که قدرت مردم را در برابر تسلط و حکمرانی دولتی گسترش دهند، اما در همان حال، احزاب و جریان‌های سیاسی و اجتماعی نیز در روند تحولات، بی‌تأثیر نبودند. بر این اساس، در تحولات تونس نیز جریان‌های مختلفی به عنوان بازیگران معارض دخیل در بحران، نقش‌آفرینی کردند که در ادامه، به نقش مهم‌ترین این گروه‌ها در بحران، می‌پردازیم.

۳-۲-۱. جنبش جوانان تونس

جنبش جوانان تونس با شعار برابری، کار و احترام به کرامت انسانی، به سرعت گسترش یافت.^{۳۹} در صف نخست جنبش، جوانان تحصیل کرده تونسی قرار داشتند. این جنبش از اینترنت و موبایل برای پخش خبر و بسیج جوانان به بهترین وجه استفاده کرد. هزاران جوان تحصیل کرده تونسی که بیشترشان بیکارند در فیسبوک بسیج شدند و شبکه اطلاعاتی و هماهنگی گسترده‌ای تشکیل دادند و کوشیدند این جنبش را به پیش ببرند. در دوره بن علی، رسانه‌های بزرگ تونس از جمله رادیو و تلویزیون و مطبوعات دولتی در سایه استبداد و سانسور نمی‌توانستند به ایفای نقش بر پایه نیاز مخاطبان به ویژه جوانان شهرنشین و دانش‌آموختگانی پردازند که به دنبال مشارکت سیاسی و اجتماعی، کسب حقوق شهروندی و احترام بودند. بر این اساس، تعادل میان سه عنصر رسانه، مخاطب و جامعه برهم خورد و شکاف میان رسانه‌های دولتی و شهروندان بیشتر شد. با توجه به تک‌صدایی بودن رسانه‌های تونس، لایه‌های میانی جامعه برای بیان اعتراضات خود به دنبال رسانه‌های دیگر رفتند. بر این اساس، جوانان به دنبال رسانه‌های جانشین (اینترنت و شبکه‌های اجتماعی) رفتند که به عنوان عاملی تسریع‌کننده نقش مهمی در پیشبرد جنبش مردمی در برابر حکومت بن علی داشت. (کیا و محمودی، ۱۳۹۰)

از آنجا که سیاست‌های اقتصادی حکومت حاکم بر تونس به نابرابری اقتصادی و اجتماعی در میان مناطق گوناگون کشور افزوده بود و بیکاری جوانان در تونس مشکل عظیمی بود که دولت بن علی از حل آن درمانده بود، انگیزه بالایی برای آغاز قیام از سوی جوانان وجود داشت. هر ساله دهها هزار جوان از دانشگاه‌های تونس فارغ‌التحصیل می‌شدند، اما در نظام اقتصادی کشور جذب نمی‌شدند و در نتیجه بیکاری به خصوص در میان جوانان تحصیل کرده تونسی، در حال افزایش بود.

♦ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی. اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

۲-۲-۲. اتحادیه عمومی کارگران تونس^۱

یکی دیگر از بازیگران مهم و تاثیرگذار در بحران تونس، «اتحادیه عمومی کارگران تونس» بود که با توجه به ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی بحران تونس توانست نقشی ویژه ایفا نماید؛ هرچند این اتحادیه در طول تحولات، موضع یکپارچه‌ای نداشت و مواضع آن در طول بحران و به تناسب آن، دچار تغییراتی شد.

در ابتدا این اتحادیه تلاش نداشت نقش میانجی را ایفا کند و بر همین اساس، در جلسه خود به

تاریخ ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰، تصمیم گرفت هیأتی را به «سیدی بوزید»^۲ برای ملاقات با فرماندار و کمک به حل و فصل نارضایتی مردم محلی اعزام کند. اما گسترش جغرافیایی جنبش باعث مداخله و نقش آفرینی بازیگران مهم دیگری نیز شد. به عنوان نمونه، وكلاء و حقوق‌دانان در برخی شهرها به حمایت از معترضان در سیدی بوزید پرداختند و این مسائل تغییراتی را در رویکرد اتحادیه عمومی کارگران تونس به وجود آورد. (www.crisisgroup.org)

اتحادیه عمومی کارگران تونس با توجه به نقش میانجی‌گرانه اولیه خود، دولت را به آزادی دستگیرشدگان و اتخاذ اقدامات فوری برای اجرای تصمیمات مربوط به استخدام جوانان تشویق نمود. اما بعد از سرکوب‌های اولیه، این اتحادیه در اقدامات ضد دولتی از جمله عواملی بود که باعث شد اتحادیه مذکور از نقش میانجی‌گرانه بهسوی پیوستن کامل به جنبش اعتراضی حرکت نماید. بر این اساس، بسیج اتحادیه عمومی کارگران تونس در سطح ملی، نقش مهمی در گسترش جغرافیایی جنبش اعتراضی و افزایش تمرکز اعتراضات در تونس داشت. (www.crisisgroup.org)

۲-۲-۳. احزاب دموکراتیک و ملی‌گرا

جنبש اعتراضی در تونس نه از ماهیت غیر سیاسی و نه از پشتونه حزبی برخوردار بود. این جنبش به صورتی جدی سیاسی شد، اما فاقد رهبری سیاسی بود. احزاب سیاسی تونس در ابتدا

^۱. UGTT

^۲. نام یکی از استان‌های تونس

♦ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آمریکا شناسی. /سراییل شناسی، سال هجدهم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۶

به صورت غیرمستقیم در اعتراضات شرکت کردند و به حمایت از جنبش پرداختند، اما حمایت آنان چندان مقاعدگننده نبود و تأثیر محدودی داشت.

آنها اغلب در قالب اقدامات مطبوعاتی و اینترنتی خواستار انجام برخی اقدامات و فعالیت‌ها شدند. احزاب غیرقانونی خاص مانند حزب کمونیستی کارگران تونس و جنبش‌های دموکراتیک میهنی و ملی‌گرای عرب، بلافضله از اعتراضاتی که از سیدی بوزید آغاز شد، حمایت کردند. آنها گزینه‌ای جز حمایت از فعالیت‌های کارگری حرفه‌ای یا اجتماعی بهخصوص از طریق اتحادیه حقوق بشر تونس یا اتحادیه عمومی کارگران تونس، نداشتند. در ۲۹ دسامبر سخنگوی حزب کمونیستی کارگران تونس دستگیر شد و در ۱۲ ژانویه رهبر این حزب بعد از انتشار اعلامیه حزب و درخواست سرنگونی رژیم بن علی بازداشت شد. دو حزب «توسازی» و «دموکراتیک پیشرو» به عنوان احزاب مخالف قانونی در اعتراضات شرکت کردند. سخنگوی کمیته حمایت از سیدی بوزید که عضو حزب دموکراتیک پیشرو بود در ۲۹ دسامبر از سوی پلیس دستگیر شد. در عین حال این احزاب خواستار کناره‌گیری وزرای ارتباطات و کشور شدند. (www.crisisgroup.org)

۴۱

۴-۲-۳. حزب النهضه

حزب «النهضه» در زمان بورقیبه^۱ و در اوج سرکوب آزادی‌های مدنی و سیاسی با نام «الاتجاه الاسلامی»^۲ در سال ۱۹۷۲ تأسیس شد، اما به دلیل خفغان حاکم بر تونس تا سال ۱۹۸۱ تأسیس رسمی و حضور علنی خود را در عرصه سیاسی تونس اعلام نکرد. پس از اعلام تأسیس و درخواست مجوز فعالیت نیز هیچ‌گاه به این حزب امکان فعالیت آزاد داده نشد و رهبران و کادرهای آن تحت تعقیب قرار گرفتند و تبعید، زندانی و یا حتی محکوم به اعدام شدند. رهبر این حزب، راشد غنوشی، از آغاز دهه ۱۹۹۰ به دشواری توانست از اعدام رهایی یابد و راه تبعید را برگزید.

۱. حبیب بورقیبه متولد ۱۹۰۳ حقوقدان، روزنامه نگار و سیاستمدار تونسی است. وی رئیس جمهور غرب‌گرا، اسلام ستیز و مدام العمر تونس بود؛ که توسط کودتای زنزال زین العابدین بن علی سرنگون شد.

۲. گرایش اسلامی

تمامی این عوامل موجب تضعیف حضور تشکیلاتی و رسمی این حزب، در عرصه سیاسی و اجتماعی تونس شد. (بالتا، ۱۳۷۰)

النهضه در دوره‌ای به عرصه روپارویی با اقتدارگرایی بورقیه و نیز بن علی وارد شد که احزاب مخالف عمدت‌های در صحنه عمل سیاسی تونس، حاضر نبودند. با گسترش گفتمان النهضه در زمینه مقاومت و اعتراض در جامعه تونس، محبوبیت این حزب افزایش پیدا کرد و شاید بتوان با تسامح چنین بیان کرد که گفتمان اعتراضی مردم در ژانویه ۲۰۱۱ که بن علی را وادار به خروج از کشور کرد، همان گفتمانی است که با مخالفت النهضه با استبداد و دیکتاتوری وارد تونس شد. این واقعیت را می‌توان در ماههای پس از سرنگونی بن علی نیز مشاهده کرد. راشد الغنوشی، پس از دو دهه تبعید با استقبال گسترده ملت تونس وارد کشور شد و حکومت موقت «محمد غنوشی» چاره‌ای جز اعطای مجوز فعالیت به حزب النهضه در برابر خود ندید و این حزب پس از ۳۸ سال، به یک حزب قانونی تبدیل شد.

حزب النهضه در شرایط جدید سعی کرده است رویکرد خود را با شرایط جدید و دموکراتیک تونس نزدیک سازد تا بتواند تاثیرگذاری خود را افزایش دهد. راشد الغنوشی در تبیین مبانی هفت‌گانه حکومت اسلامی بر مؤلفه‌هایی تاکید می‌کند که با اصول حکومت‌های دموکراتیک مطابقت دارد. این مبانی یا اصول کلی در نظر غنوشی عبارتند از:

- امت منبع و سرچشمۀ همه قدرت‌هاست؛

- رابطه میان قوا در این حکومت بر اصل تفکیک قوا، استوار است؛

- رییس حکومت در انتخاباتی آزاد از سوی مردم برگزیده می‌شود؛

- مدت حکومت او محدود است؛

- مبارزه پارلمانی بخش مهمی از حیات سیاسی است؛

- تعدد احزاب ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛

- انتخاب نمایندگان از سوی ملت برای تشکیل مجلس ضروری است؛ و

- آزادی مطبوعات، تفکر و عقیده در هر شرایطی محترم است. (غنوشی، ۱۳۸۱)

با توجه به نوع تفکرات و رویکرد النهضه، این جریان اسلامی میانه‌رو توانسته است در دوره بعد

◆ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی. /سراییل شناسی، سال هجدهم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۶

از بن علی، موفقیت‌های مهمی در عرصه سیاسی تونس کسب کند. این حزب که برخلاف دیگر احزاب مخالف سابقه حضور رسمی و تبلیغات سازمانی نداشت، توانست حدود ۴۰٪ از کرسی‌های مجلس مؤسسان را در انتخابات این مجلس در اکتبر ۲۰۱۱ بدست آورد. (www.csr.ir) این امر نشان می‌دهد این حزب به رغم عدم حضور رسمی در عرصه سیاسی کشور توانسته است گفتمان عدالت محور و آزادی خواهانه خود را در جامعه گسترش دهد.

۴۳

۳-۳. روند تحولات تونس

تحولات تونس روند خاص خود را طی کرد. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان این بحران را به سه مرحله اصلی تقسیم‌بندی نمود: مرحله نخست، آغاز بحران و تمرکز اعتراضات بر مطالبه اقتصادی و اجتماعی بود؛ مرحله دوم، گسترش بحران و گذار معتبرضان از مطالبات اقتصادی به سیاسی بود که سرانجام به کنار رفتن و خروج بن علی از قدرت منجر شد؛ اما مرحله سوم را می‌توان دوره بعد از کنار رفتن بن علی از قدرت دانست که گروه‌ها و احزاب سیاسی و مردم در پی تثبیت دستاوردها و تحقق خواسته‌هایی مانند دگرگونی در ساختار قدرت در این کشور برآمدند.

۴-۳. مدیریت تحولات تونس

در مدیریت بحران تونس، می‌توان دو دسته از بازیگران شامل بازیگران داخلی از جمله گروه‌های حاکم و همچنین بازیگران خارجی را مورد اشاره قرار داد. البته این بازیگران اصلی که تلاش نمودند بحران در این کشور را مدیریت و کنترل نمایند، در تمام مراحل بحران به صورت مشترک و یک زمان وارد عمل نشده و هریک در مقاطعی از بحران سعی در مدیریت آن و تاثیرگذاری بر تحولات داشته‌اند.

۴-۴-۱. نقش رژیم بن علی در مدیریت تحولات تونس

به همان نسبت که بحران تونس و سرعت گسترش آن همگان را به نوعی غافلگیر کرد، مدیریت آن نیز منحصر به فرد و غیرقابل پیش‌بینی بود. بازیگر مهم و اولیه تحولات تونس که سعی در کنترل و مهار بحران داشت، دولت بن علی بود. حکومت وقت در مهار بحران تلاش کرد تا آمیزه‌ای

◆ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی. اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

از سرکوب، اعطای امتیازات و وعده اصلاحات را به کار گیرد. اما حکومت بن علی، با وجود تغییر مکرر راهبردهای خود نتوانست در کنترل و مهار بحران موفق عمل نماید و بن علی مجبور به کناره‌گیری از قدرت شد.

تلاش‌های بن علی برای کنترل بحران به دو صورت نمود یافت: ابتدا در صدد سرکوب اعتراضات و برقراری قدرتمندانه نظام و امنیت برآمد. اما سه هفته سرکوب مردم از سوی نیروهای امنیتی، برخلاف گذشته، نه تنها تظاهرات را متوقف نکرد بلکه به گسترش و تشدید آن نیز انجامید. در نتیجه، بن علی به دگرگونی شرایط پی برد و تلاش کرد با دادن وعده، معترضان را راهی خانه کند. در همین راستا، وی در ۱۳ ژانویه، یعنی یک روز پیش از سقوط، در سخنانی خطاب به ملت تونس قول ایجاد ۳۰۰ هزار شغل جدید، آزادی بازداشت‌شدن گان هفته‌های اخیر، عدم نامزدی برای دوره‌های بعدی ریاست جمهوری و بازخواست و محاکمه مسئولان فاسد اقتصادی را داد و نیز دستور توقف شلیک به تظاهرات کنندگان را صادر کرد. (Patrick, 2011)

اما اتخاذ این سیاست‌ها که آشکارا از ضعف و ناتوانی بن علی در کنترل بحران ناشی می‌شد، نشانه سقوط وی را برای مردم نزدیک‌تر و اصرار آنان بر تداوم تظاهرات را بیشتر کرد. بن علی پس از مشاهده بازخورد سخنرانی ۱۳ ژانویه، مجدداً به حربه زور به فرمانده ارتش متولّ شد تا به سرکوب تظاهرات‌کنندگان بپردازد. اما ارتش نه تنها دست به سرکوب معترضان نزد، بلکه در موارد بسیاری نقش حائل بین نیروهای امنیتی و مردم را ایفا کرد. بر این اساس، بن علی مجبور شد از قدرت کناره‌گیری کرده، کشور را ترک نماید و مدیریت تحولات را به ارتش واگذار کرد.

۲-۴-۲. نقش ارتش در مدیریت تحولات تونس

تسلی بن علی به ارتش، این نهاد را بر سر یک دو راهی قرار داد، اما در نهایت راهی مخالف خواست بن علی برگزید. ارتش برای پیش‌گیری از فروپاشی نظام، بن علی را قربانی کرد؛ زیرا از جایگزین‌های احتمالی این فروپاشی بیمناک بود. در نتیجه، بن علی تحت فشارهای ارتش از کشور خارج گردید و تونس وارد مرحله انتقالی شد. بدین ترتیب ارتش با تکیه بر چند مؤلفه، بحران تونس را کنترل کرد: نخست، عدم پیروی از بن علی در سرکوب مردم معترض؛ دوم، هم‌گامی با مردم

♦ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی. /سراییل شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

برای کنترل بحران؛ سوم، هدایت دگرگونی سیاسی تا زمان انتخابات در اواخر سال ۲۰۱۱. اگرچه در دست گرفتن هدایت کشور از سوی نظامی‌ها برای دموکراسی و کثرتگرایی عموماً خطروناک توصیف شده است، اما ارتش تونس نشان داد که خواستار ایستادگی مستقیم در برابر مطالبات مردم نیست.

۳-۴-۳. نقش اپوزیسیون در مدیریت تحولات تونس

پس از دو مرحله ورود به بحران و ناتوانی رژیم بن علی در کنترل آن و سپس کنترل بحران توسط ارتش، مرحله سوم یعنی مدیریت دوره انتقالی و در واقع، دوره هدایت بحران به سمت ثبات و آرامش آغاز شد. در این دوره، ارتش که تمام توان خود را بر کنترل بحران از طریق طرد بن علی و پیش‌گیری از وارد شدن کشور در رویارویی‌های افسار گسیخته قرار داده بود، به تدریج با همکاری نیروهای سیاسی شرایط را برای گذار از وضعیت کنترلی به رژیم منتخب مهیا کرد. از این‌رو، شاهد همکاری ارتش با نیروهایی بودیم که پیشتر اپوزیسیون به حساب می‌آمدند. در این دوره، حزب النهضه نقشی محوری ایفا کرد. این حزب پیش از انتخابات مجلس، از طریق ایجاد ائتلافی فراگیر شامل نیروهای اسلامگرا، ملی‌گرا و لیبرال و تاکید بر پایبندی به اصولی حداقلی که مورد توافق تمامی این احزاب و نیروها بود، توانست نگرانی بسیاری از بازیگران داخلی و خارجی درباره احتمال یکه‌تازی پس از پیروزی در انتخابات را از بین ببرد. پس از انتخابات نیز حزب مزبور به رغم به دست آوردن اکثریت ۴۰ درصدی، با ریاست جمهوری «منصف المرزووقی»، رئیس حزب «کنگره برای جمهوریت» که در انتخابات رتبه سوم را کسب کرده بود، موافقت کرد. این رویکرد عقلانی تحولات تونس را در مسیری منطقی قرار داده است؛ مسیری که به‌نظر برخی صاحب‌نظران، تونس را به‌جای مصر که از نظر تاریخی در محوریت جهان عرب قرار داشته است، به الگوی دموکراسی عربی تبدیل خواهد کرد، تا آنجا که برخی با اشاره به شباهت النهضه و عملکردش با حزب «عدالت و توسعه» ترکیه، سخن از شباهت آینده تونس با وضعیت کنونی ترکیه بهمیان آورده‌اند. (الراشد، ۲۰۱۱)

۴-۴-۳. مدیریت تحولات تونس بعد از بن علی

برغم اینکه انتظار می‌رفت با برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس مؤسسان و تشکیل دولت موقت، شرایط اقتصادی و سیاسی تونس به سمت ثبات و پیشرفت برود و مردم این کشور دستاوردهای انقلاب خود را به صورت ملموس تجربه کنند، چالش‌ها و مشکلات درونی این کشور همچنان ادامه یافته است. در واقع در شرایط جدید، بحران‌ها و چالش‌های جدیدی پدید آمده است که مربوط به دوره گذار بعد از انقلاب است. چالش‌ها و مشکلات بعد از انقلاب تونس را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: یکی از مشکلات پیش روی دولت جدید تونس را می‌توان تداوم مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم و درصد بالای بیکاری جوانان دانست. در حالی که یکی از اهداف و مطالبات مهم انقلاب تونس بهبود شرایط اقتصادی، اشتغال و معیشت بوده است. مشکل مهم دیگر دولت تونس را می‌توان رقابت‌ها و اختلاف بین بازیگران و گروه‌های سیاسی داخلی دانست که باعث ایجاد تنفس و درگیری در داخل کشور می‌شود و دولت ناچار است تا این درگیری‌ها و تنفس‌ها را ولو با شیوه‌ها و ابزارهای امنیتی، مدیریت نماید.

تورو «شکری بلعید»^۱ یکی از نقاط عطف در اختلاف داخلی تونس بود که اعتراض‌ها و نالمی‌های جدی در پی‌داشت. با تشدید درگیری‌ها، تعدادی از احزاب معارض (ندای تونس، المسار، جمهوری، حزب سوسیالیست) در ژانویه ۲۰۱۳ به صورت رسمی از تشکیل ائتلاف سیاسی و انتخاباتی علیه حزب اسلامی النهضه خبر دادند که رهبری ائتلاف سه‌گانه حاکم بر کشور را بر عهده دارد و برای انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری نامزد مشترک معرفی می‌کنند، (ama در کنار گروه‌های معارض و احزاب، بازماندگان رژیم سابق نیز www.farsnews.com) بخشی از مشکل دولت برای بهبود شرایط این کشور محسوب می‌شوند. در واقع، حضور نزدیکان بن علی در امور سیاسی تونس را نباید نادیده گرفت.

۴۶

۱. (نومبر ۱۹۶۴-۶ فوریه ۲۰۱۳) حقوقان و فعال سیاسی تونسی و رهبر حزب دموکرات میهن پرستان

◆ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آمریکا شناسی - اسرائیل شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

چهار. رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات تونس

تونس از نظر آزادی‌های مدنی و سیاسی طی سال‌های گذشته در وضعیتی بسیار نامناسب قرار داشت. این کشور همچنین از میزان فساد سیاسی و اقتصادی رنج می‌برد که بر اساس گزارش شفافیت بین‌الملل، تونس در سال ۲۰۱۰، از نظر سطح فساد بین ۱۸۰ کشور رتبه ۵۹ را به خود اختصاص داده بود. (Transparency International, 2011) آنچه در این میان اهمیت دارد، موضع‌گیری و رویکرد دستگاه دیپلماسی ایالات متحده آمریکا در قبال تحولات تونس است. اگر چه آمریکایی‌ها از عملکرد دولت بن علی انتقاد کرده بودند، عدم موضع‌گیری شفاف آن‌ها نشان دهنده پیچیدگی و ابهام مسئله و عدم توان آن‌ها در صحنه خوانی تحولات تونس بود. به تعبیری دیگر، آمریکایی‌ها تلاش می‌کردند با پیش‌بردن نوعی توازن رفتاری، ملاحظات هر دو طرف درگیری را مدنظر قرار دهند. اگرچه آمریکایی‌ها منتقد عملکرد دولت بن علی بودند و بارها به او برای توسعه سیاسی تذکر داده بودند اما نقش و جایگاه تونس در سیاست خارجی آمریکا و منافعی که این کشور برای آمریکا داشت سبب شد موضع‌گیری قاطع و شفافی در برابر بن علی نداشته باشد.

با تضعیف جایگاه بن علی در تونس، مقامات آمریکایی جانب مردم را گرفتند و به نوعی سوار بر موج تحولات این کشو شدند. اوباما در سخنرانی خود در مورد چارچوب جدید سیاست خارجی آمریکا در قبال منطقه خاورمیانه، تونس را به عنوان کشوری مثال زد که حرکت در مسیر تعیین سرنوشت خود را آغاز کرده است. همچنین مقامات دولت اوباما از همان ابتدای قیام مردم، بر نقش تونس به عنوان الگویی مهم از گذار دموکراسی در خاورمیانه و شمال آفریقا تاکید و حمایت قوی خود از روند دموکراسی‌خواهی در این کشور را اعلام نمودند. اندکی پس از فروپاشی دولت بن علی، جفری فیلتمن (معاون وزیر خارجه آمریکا)، ضمن دیداری از تونس و ملاقات با رهبران جامعه مدنی، احزاب اپوزیسیون و دولت موقت اعلام کرد: «ایالات متحده آمریکا برای کمک به تونس در برگزاری انتخاباتی آزاد، شفاف و فراگیر که پایه حکومت و نظامی نوین در تونس باشد، آماده است.» (احمدیان، ۱۳۸۹)

آمریکایی‌ها با گسترش فعالیت‌های دیپلماتیک خود، در تلاش بودند تا از به قدرت رسیدن اسلام گرایان تندریوی تونسی در آینده این کشور، پیش‌گیری کنند. در واقع تاثیر تحولات تونس به منافع آمریکا در منطقه که نمود آن در سقوط بن علی به عنوان متحد واشنگتن در خاورمیانه و نیز

گسترش نامنی از طریق ظهور تروریسم بنیادگرا در اکثر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا مشاهده می‌شود، برای غرب به خصوص آمریکا پیامدهای ناگواری در بر داشته و بنابر این آمریکایی‌ها در صدد مدیریت تحولات تونس برآمدند.

۴-۱. تحقیق دموکراسی ارشادی آمریکا در تونس

یکی از مسائلی که آمریکا همواره در مسیر ایجاد تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه با آن مواجه بوده است، قدرت‌گیری نیروهای اسلام‌گرا در این منطقه است.
رهبران آمریکا در واکنش به این سناریوی احتمالی، در تونس رویکردی دووجهی در برابر فعالان اسلام‌گرا در پیش گرفته‌اند که بر اساس آن بین اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب و مدرن که از اصلاحات مبتنی بر ارزش‌های دموکراتیک حمایت می‌کنند و اسلام‌گرایان افراطی و تندره که مخالف اصلاحات دموکراتیک هستند و بر بهره‌گیری از خشونت برای دستیابی به اهداف ضدдموکراتیک خود پافشاری می‌کنند، تغکیک قائل می‌شوند.

«داگلاس فیس»^۱ مسئول سیاست‌گذاری پنtagon، به ضرورت تقویت گروه‌های میانه‌رو اسلامی اذعان می‌کند که «قرائت افراطی از اسلام از منابع مهم ایدئولوژیکی تروریسم در جهان اسلام است که تساهل مذهبی را نفی می‌کند و موضع‌گیری بهشت غربی دارد. اما درون اسلام‌گراها، نیروهایی هستند که با افراط‌گرایی مخالف هستند و بر آموزه‌های مدرن و صلح‌جوی اسلام تاکید می‌کنند. چنین تفسیر مدرن و میانه‌رویی از اسلام در برخی کشورها مانند ترکیه و اندونزی نیز حاکم است. منافع دنیای غرب اقتضا می‌کند صدای اسلام‌گرایان مدرن را بشنود و از آنها در برابر اسلام‌گرایان افراطی حمایت کند.» (Feath, 2003)

بنابراین با توجه به شرایط خاصی که در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک و اجتماعی بر کشورهای منطقه حاکم است، استقرار نظام لیبرال - دموکراسی به عنوان مطلوب‌ترین گزینه در این کشورها، هدفی درازمدت برای آمریکا محسوب می‌شود. برای تحقق این گزینه مطلوب، آمریکا یک

^۱. Douglas Feath

♦ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آمریکا شناسی - اسراییل شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

راهبرد دو سطحی (کوتاهمدت و بلندمدت) طراحی کرده است. پذیرش اسلام‌گرایان میانه‌رو و مدرن و مشارکت دادن آنها در نظام سیاسی جدید از طریق همکاری احزاب فعال در این طیف، در راهبرد بلندمدت آمریکا جا می‌گیرد. از این‌رو سیاست جلب همکاری احزاب اسلام‌گرای میانه‌رو را به عنوان بدیلی در برابر اسلام‌گرایان افراطی و همچنین سیاست تشویق افراط‌گرایان به میانه‌روی را برگزیده‌اند. آمریکا سعی کرده است این تغییرات را در چارچوب قوانین اساسی نوین این کشورها نهادینه کند. در قانون اساسی تدوین شده در تونس همنشینی ارزش‌های مذهبی با ارزش‌های لیبرال - دموکراسی بهخوبی قابل مشاهده است. هرچند برتری از آن ارزش‌های مدرن لیبرالیستی است؛ (www.irdiplomacy.ir) در واقع آمریکا از این طریق بهدنیال نوع جدیدی از نظام سیاسی در چارچوب فرایند دموکراسی نوین در کشورهای خاورمیانه است که با توجه به بافت مذهبی حاکم، ارزش‌های مذهبی مورد مخالفت رسمی و آشکار قرار نگیرد.

بنابراین یک وجه سیاست آمریکا در خاورمیانه مبتنی بر انجام دادن اصلاحات دموکراتیک و نهایتاً تحقق گزینه نظام سیاسی «لیبرال دموکراسی» یا به عبارتی دیگر «دموکراسی اسلام معتدل» بهجای رژیم‌های اسلام‌گرای تندریو یا آمریکاستیز است. شاخص‌های این نوع نظام سیاسی عبارت است از:

- انتخابی بودن رئیس قوه مجریه؛
- انتخابی بودن نمایندگان مجلس؛
- تلاش برای شکل‌گیری قوه قضائیه مستقل؛
- آزادی اقتصادی و نظام اقتصادی بازار؛
- تدوین قانون اساسی با تصویب مردم؛
- احترام به ارزش‌های اسلامی و عدم ستیز با احکام اسلام؛
- عدم واگذاری مسئولیت‌ها به خاطر تعلقات مذهبی؛ و
- تکثرگرایی مذهبی.

لذا نظام سیاسی مورد نظر آمریکا در کشورهای خاورمیانه حد وسط نظام‌های شدیداً مذهبی و نظام‌های شدیداً غیرمذهبی است.

۴-۲. بهره‌گیری از قدرت هوشمند در تحولات تونس

تبیین موضوع قدرت هوشمند را در خاورمیانه می‌بایست در پاسخی دانست که آمریکا نسبت به تهدیدها و مخاطرات امنیتی در حوزه‌های جغرافیایی مختلف می‌دهد. بحران امنیتی زمانی ایجاد می‌شود که واحدهای سیاسی نتوانند نیازهای امنیتی خود را تامین و ترسیم کنند. (منتظری، ۱۳۸۸) از این‌رو باراک اوباما و حوزه سیاست خارجی او در ساختار سیاسی آمریکا، در صدد برآمدند از راهبرد جدیدی برای مقابله با تهدیدها استفاده کنند. علت شکل‌گیری چنین رویدادی را می‌توان در ناکامی‌های سیاسی، اقتصادی و راهبردی آمریکا طی سال‌های ۲۰۱۱ به بعد دانست. این نظریه بنا بر این قرار می‌دهد که هم باید توانایی کاربرد قدرت سخت را داشت و هم قدرت نرم را عملی نماید.

به بیان دیگر، قدرت هوشمند مستلزم برنامه‌ای هوشمند است و به این خاطر قدرت ارتباطات و اقناع باید برای تبلیغ قدرت هوشمند به کار رود. در قدرت هوشمند هزینه‌های اضافی کاهش یافته و در ضمن نیل به اهداف نیز بیشتر می‌شود. تحولاتی که در تونس رخ داد، منجر به این شد آمریکا یکی از متحдан و هم‌پیمانان خود را از دست دهد، آمریکا با بهره‌گیری از کارکردهای متنوع قدرت هوشمند، تحولات این کشو را به نحوی مدیریت کرد که مطلوب خودش بود. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۴-۲-۱. بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی جهت به دست گرفتن افکار عمومی مردم منطقه

دیپلماسی عمومی یکی از ابزارهای مهم قدرت هوشمند محسوب می‌شود. شیوه‌ای از اعمال قدرت در مقابله با شیوه‌های سنتی است که موجب می‌شود یک کشور بتواند کاری کند تا دیگر کشورها، همان چیزی را بخواهند که او می‌خواهد. باراک اوباما در سخنرانی مشهور خود در قاهره^۱ بر اصولی چون آزادی‌های سیاسی، مذهبی و حقوق بشر تاکید کرده و آن را عمیقاً وابسته به اصلاحات سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه و شمال آفریقا و برآورده شدن آرمان‌های مردمان عادی در این منطقه معرفی نمود. وی همچنین آزادی‌هایی از این دست را نه فقط ایده آمریکایی، بلکه آن

۱. 4 June 2009

♦ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آمریکاشناسی. /سراییل شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

را حقوق بشری عنوان کرد که آمریکا متعهد به حمایت از آن در هر جای دنیاست. (واضعی، ۱۳۹۲) این اظهارات زمانی انجام شد که وجهه آمریکا به واسطه سیاست‌های غلط نومحافظه‌کاران در منطقه بهشت تخریب شده بود و افکار عمومی، تصویری نامطلوب از آمریکا در ذهن خود داشتند. پرتاب کفش خبرنگار عراقی به بوش در جریان مصاحبه مطبوعاتی در اوخر سال ۲۰۰۸، نشان‌دهنده اوج انزجار از سیاست‌های غلط آمریکا در منطقه بود. همچنین مردم خاورمیانه از آمریکا در ذهن خود چهره‌ای مداخله‌گر و جنگ‌طلب ساخته‌اند که از بین بردن این چهره یکی از اولویت‌های دستگاه سیاست خارجی آمریکا است. بنابراین پس از شروع تحولات و جنبش‌های مردمی در خاورمیانه آمریکا سعی داشت با متناسب و صبوری تحولات تونس را دنبال کند و با حمایت از اقدام مردم تونس چهره‌ای مطلوب و ایده‌آل که حامی جنبش‌ها و حرکت‌های اصلاحی است، نشان داده تا از این طریق افکار عمومی منطقه را مقاعده کند که آمریکا هم‌سو با مردم در جریان جنبش‌های انقلابی است.

۲-۲-۴. استفاده از تمامی امکانات و ظرفیت‌های موجود در پیشبرد اهداف

آمریکا در تحولات صورت‌گرفته در تونس سعی کرد تا از تمامی ظرفیت‌های خود برای مدیریت بحران در این کشور استفاده نماید. بهره‌گیری از امکانات رسانه‌ای و تبلیغی در خصوص تاثیرگذاری هرچه بیشتر بر افکار عمومی مردم جهان و منطقه از جمله این ظرفیت‌های است. آمریکا کوشید تا از طریق رسانه‌های مختلفی که در اختیار دارد، شرایط را به‌گونه‌ای مدیریت نماید تا اهداف و منافع این کشور در تونس حفظ شود. آمریکا با در اختیار قرار دادن فضا در شبکه‌های مجازی و اینترنت برای جنبش‌های مردمی از این ظرفیت نیز برای رصد قیام‌ها و جنبش‌ها استفاده کرد.

آمریکا همچنین با بهره‌گیری از توان و ظرفیت هم‌پیمانان خود در منطقه که رابطه نزدیکی با حکومت بن علی داشتند، از بروز درگیری و تنش‌های بیشتر میان حکومت و مردم جلوگیری کرد. آمریکا با استفاده از نفوذ عربستان در تونس و همچنین تاثیر و نفوذی که فرانسه در این کشور داشت (به این دلیل که تونس در گذشته جز مستعمرات فرانسه بوده است، از دیرباز روابط اقتصادی و فرهنگی زیادی با یکدیگر داشته‌اند) تلاش کرد اوضاع تونس به گونه‌ای پیش برود که جلوی بحران‌های بیشتر گرفته شود.

۴-۲-۳. استفاده از توان مالی و اقتصادی در مدیریت تحولات تونس

یکی دیگر از ابزار و مؤلفه‌های موجود در قدرت هوشمند که آمریکا در تحولات تونس و مصر از آن بهره گرفت، استفاده از توان مالی و اقتصادی است که این کشور از آن برخوردار است. همان‌طور که در تحولات صورت گرفته در کشور تونس ملاحظه شد، آمریکا در مقاطع مختلف با کمک‌های مالی خود به احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ و همسو با سیاست‌های ایلات متحده، سعی کرد تحولات این کشور را به نفع سیاست‌های خود مدیریت کند. این کمک‌های مالی در غالب پرداخت‌های بلاعوض، اوراق قرضه بین‌المللی، وام بین‌المللی و صندوق مشارکت دوجانبه بوده است. (Arieff and E. Humud, 2014)

بنابراین با توجه به مطالب ذکر شده و همچنین شواهد موجود، می‌توان چنین استنباط کرد که آمریکا به خوبی از مؤلفه‌ها و ابزارهای قدرت هوشمند در تحولات مصر استفاده کرده و تحولات مورد نظر خود را تا حد امکان در تونس مدیریت کرده است. البته لازم به ذکر است که در دنیای سیاست رسیدن به تمامی اهداف برای یک کشور، امری غیرممکن است و آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. آمریکا توانسته است با بهره‌گیری از قدرت هوشمند اهداف (کوتاه‌مدت و بلندمدت) خود را در منطقه خاورمیانه دنبال کند:

- جلوگیری از ایجاد هم‌گرایی منطقه علیه آمریکا و اسرائیل؛
- حمایت از ظهور دولتهای معتمد بر مبنای نظام لیبرال دموکراسی؛
- حفظ صلح و ثبات نسبی که مد نظر آمریکا باشد در منطقه؛ و
- حفظ پایگاه‌های نظامی در کشورهای متحد.

نتیجه‌گیری

اهداف آمریکا در صحنه جهانی بر مبنای تعریفی که رهبران این کشور از منافع ملی و حیاتی دارند، صورت‌بندی و تنظیم می‌شود. این اهداف از همان آغاز ماهیتی نفوذگستر داشته‌اند. رویکرد کلان باراک اوباما در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی اساساً بازنگی از الزامات بنیانی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکاست و آنچه دولت وی عملاً به انجام رساند، تعیین روش، اولویت‌ها و چگونگی مدیریت صحنه برای نیل به اهداف از پیش تعیین شده است. رویکردهای پراگماتیستی دولت اوباما

الگویی است که کمیته مرکزی حزب دموکرات در سال ۲۰۰۴ در قالب مانیفستی با عنوان «اقتدار داخلی، پرستیز جهانی»^۱ ارایه کرد. یکی از محورهای اصلی این مانیفست به موضوعات مرتبط با خاورمیانه باز می‌گردد. در ابتدا آنچه پیش روی او باما بود، اصطکاک‌های ژئولیتیکی موجود میان واحدهای سیاسی در این منطقه بود، اما به مرور زمان آمریکا با چالشی بسیار عمیق‌تر در این منطقه روبرو شد و آن بروز ناآرامی‌های داخلی در کشورهای منطقه و فروپاشی نظامهای سیاسی هم‌پیمان غرب بود.

تحولات خاورمیانه تعارضات رفتاری ایالات متحده را در مواجهه با منافع استراتژیک و ایدئولوژیک بیش از پیش نمایان ساخت. آنچه در دستور کار دولت او باما قرار داشت، بهره‌گیری از نظریه‌های واقع‌گرایی برای کنترل فرایندهای سیاسی خاورمیانه بود. تحولات منطقه در حالی به‌وقوع پیوست که دوره حکومت محافظه‌کاران در آمریکا، این کشور برای همگنسازی منطقه از طریق ایجاد تغییرات ساختاری در نظامهای سیاسی حاکم و مهار بازیگران و جریان‌های رادیکال تلاش‌های زیادی کرد. اما این همگنسازی و تغییرات ساختاری در خاورمیانه بدون حضور آمریکا و به ضرر منافع راهبردی این کشور در حال شکل‌گیری بود و واشنگتن تلاش کرد تا حد امکان از وقوع آنها جلوگیری یا به نوعی آن را مهار سازد.

بنابراین آمریکا در پی تحولات تونس و مصر اعلام کرد که فرایند تحولات شمال آفریقا مربوط به کشورهایی است که اساساً سکولار، تک‌حزبی و اقدارگرا هستند و از این طرق تلاش کرد ضمن برآورد فرایند تحولات، آنها را کنترل و مدیریت نماید. در حقیقت، آمریکا تلاش کرد از این طریق کشورهای حوزه خلیج فارس را از فرایند تحولات شمال آفریقا دور نگه دارد. آمریکایی‌ها از یک سو نگران واکنش سایر هم‌پیمانان خود در منطقه بودند و از سوی دیگر، به روابط خود با دولتهایی می‌اندیشیدند که در کشورهای بحران‌زده بر سر کار خواهند آمد. موضع اولیه آمریکا در قبال بحران سیاسی در کشور تونس چشم‌پوشی از حذف شخصیت‌ها به امید تداوم ساختار بود. به عبارت دیگر، واشنگتن میان دو گزینه حفظ هم‌پیمانان خود و ساختار سیاسی، گزینه دوم را انتخاب کرد.

¹. Strong at Home, Respected in the World

❖ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آمریکاشناسی. اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

از نظر آمریکا، کشورهایی مانند تونس از ساختار نظام‌مند برخوردارند و فرایند شکل‌گیری دولت‌ملت را پشت سر گذاشته‌اند. بنابراین الگویی که در عراق دنبال شد (یعنی حذف هرم قدرت به همراه فروپاشی ساختار)، در این کشور راه‌کار مناسبی محسوب نمی‌شود. از این‌رو، رویکرد آمریکا در برخورد با تحولات منطقه در کشورهای دارای ساختار متشكل دولت‌ملت آن است که راس هرم قدرت حذف شود، ولی ساختار نظام همچنان پایرجا بماند. در واقع، در کشوری مانند تونس، آمریکا بیش از آنکه نگران حفظ رهبران اقتدارگرا در رأس قدرت باشد، نگران عدم تبدیل یک بازیگر همپیمان به بازیگری متعارض با منافع این کشور می‌باشد. بنابراین، آمریکا در مواجهه با تحولات این دسته از کشورها بهطور تلویحی از جنبش‌های مردمی حمایت کرد تا در آینده بتواند آنها را کنترل و مدیریت نماید.

همچنین در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما، آمریکایی‌ها کوشیده‌اند به بسط دکترین سیاست خارجی او که مبتنی بر قدرت هوشمند است، پیروزی‌اند. بنابراین آمریکایی‌ها در تحولات تونس با اتخاذ سیاست‌های چندجانبه‌گرایانه در غالب همفکری و هماهنگی با سایر همپیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود و نیز با بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی و برخورد عاقلانه و نه احساسی، تا حدود زیادی به اهداف خود که شامل بازسازی چهره مخدوش شده سیاست خارجی این کشور در دوره‌های گذشته و نیز مدیریت افکار عمومی منطقه و همچنین بهبود و ارتقاء مشروعيت سیاست‌های اجرایی این کشور در سطح نظام بین‌الملل بود، برسد.

بنابراین، با توجه به نتایج بر Sherman، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سیاست خارجی آمریکا در منطقه و بهویژه در کشور تونس مبتنی بر تحقق دموکراسی ارشادی و نیز بر مبنای بهره‌گیری از دکترین قدرت هوشمند استوار بوده است.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، «نقلاب تونس؛ زمینه‌ها و پیامدها»، گزارش راهبردی فوق‌العاده، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره ۱۴.
۲. بالتا، پل (۱۳۷۰)، مغرب بزرگ از استقلال‌ها تا سال ۲۰۰۰، ترجمه: عباس آگاهی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.
۳. غنوشی، راشد (۱۳۸۱)، آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی، ترجمه: حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. کیا، علی‌اصغر و عبدالصادم محمودی (۱۳۹۰)، «نقش شبکه‌های اجتماعی در انقلاب تونس»، اطلاعات سیاسی‌اقتصادی، شماره ۲۸۳.
۵. متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، «قدرت هوشمند و استراتژی تغییر چهره آمریکا در دوران اوباما»، مطالعات بسیج سال یازدهم، شماره ۴۱.
۶. منتظری، بهرام (۱۳۸۸)، «تحولات جدید خاورمیانه: چالش‌های درون ساختاری و فرایندهای امنیتی در خاورمیانه»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، سال اول، بهار ۱۳۸۸، شماره ۱.
۷. واعظی، محمود (۱۳۹۲)، «الگوی رفتاری آمریکا در مواجهه با تحولات کشورهای عربی»، روابط خارجی، سال پنجم، بهار ۱۳۹۲، شماره ۱.
۸. واعظی، محمود (۱۳۹۳)، انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه، تهران: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.

۵۵

9. Arief and E. Humud, Alexis and Carla (2014), *Political Transition in Tunisia*, Congressional Research Service, U.S Government.
10. Ben_Itzhak, Steven (2011), "Realism and Neorealism," in Jon T. Ishiyama and Marijke Breuning, (eds.), *21st Century Political Science: A Reference Handbook*, Los Angeles.
11. Feath, Douglas (2003), *Speech Under Secretary of Defense for Policy U. S. Department of Defense*.
12. J. Mearsheimer, John (2011), "Reckless States and Realism," *International Relations*, New York: Routledge.
13. J. Mearsheimer, John (1994), "The False Promise of International Institutions", *International Security*, Vol. 19, No. 3.
14. Patrick, Krick (2011), "Tunisia Leader Flees and Prime Minister Climbs Power", *New York Times*, Jan 14.
15. Transparency International (2011), "Corruption Perceptions Index 2010", www.transparency.org/content/download/55725/890310
16. Waltz, Kenneth (1979), *Theory of International Politics*, New York: McGraw Hill.
17. Weber, Cynthia (2005), *International Relations Theory: A Critical Introduction*, London: Routledge.
18. Wolin, Sheldon S. (2008), *Democracy Incorporated: Managed Democracy and the Specter of Inverted Totalitarianism*, Princeton University Press.
19. www.crisisgroup.org/home/single/9456

20. www.csr.ir/departments.aspx?abtid=01&depid=44&semid=472
21. www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911110000717
22. www.whitehouse.gov/the_press_office/remarks_president_cairo_university_6_04_09
23. www.irdiplomacy

اسرائیل و فلسطین؛ گزینه‌های واقعی

نویسنده: نوام چامسکی*

ترجمه: حسین جعفری موحد**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

۵۷

چکیده

چامسکی به عنوان روشنفکری حساس به مسائل روز، همواره تحرکات و تحولات رژیم صهیونیستی اسرائیل را زیر نظر دارد و تاکنون بارها در مورد آن سخن گفته است. اینکه اسرائیل در نهایت با فلسطینی‌ها چه خواهد کرد و چگونه نظامی مرکب از دو ملت را تشکیل خواهد داد. دغدغه چامسکی است. او در این مقاله، انتقادهای تندی از دیوار حایل، سیاست‌های مهاجرتی اسرائیل و شهرکسازی کرده که در نوع خود شایان توجه است.

وازگان کلیدی: یک دولت و دو ملت، شهرکسازی، دیوار حایل، فرآیند صلح، درک تهدید.

* زبان‌شناس جامعه‌شناس و سیاستمدار بر جسته آمریکایی

** پژوهشگر علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶، صص ۶۷-۵۷

مقدمه

در ۱۳ژوئیه ۲۰۱۳ یوال دیسکین^۱، رییس سابق شین بت^۲، (سازمان اطلاعات و امنیت داخلی اسرائیل) یک هشدار حیاتی خطاب به اسرائیل صادر کرد: دو گزینه پیش روی اسرائیل است؛ گزینه اول راهکار تشکیل دو دولت است، گزینه دوم که «نتیجه تقریباً اجتنابناپذیر واقعیت موجود» است، تشکیل یک دولت از رود اردن تا دریای مدیترانه را شامل می‌شود. نتیجه تقریباً اجتنابناپذیر «یک دولت برای دو ملت»، هویت اسرائیل را به عنوان یک دولت یهودی و دموکراتیک تهدید می‌کند، چراکه (در مناطق اشغالی) به زودی اکثریت با ساکنین فلسطینی

۵۸

- عربی خواهد بود.(Diskin, 2013)

به دلایل مشابهی دو کارشناس بر جسته امور خاورمیانه، کلایو جونز^۳ و بورلی میلتون ادواردز^۴ در مجله بریتانیابی/موربین/الممل نوشتند: «اگر اسرائیل بخواهد هم یهودی بماند و هم دموکراتیک، باید راه حل شکل گیری دو دولت را پیذیرد.» (Jones and Beverly, 2013: 399-415) گفتن این موضوع و بسیاری نمونه‌های دیگر آسان اما غیرضروری است؛ چراکه این دیدگاه تقریباً عام، مفروض گرفته شده است که دو گزینه در مورد قیومیت فلسطین وجود دارد: دو دولت فلسطینی و یهودی - دموکراتیک، یا یک دولت «از دریا تا رودخانه». البته تحلیلگران اسرائیلی در مورد «مشکل مردم‌شناختی» فلسطینی‌های پرشمار در یک کشور یهودی ابراز نگرانی می‌کنند. بسیاری از فلسطینیان و حامیان آنها از «راه حل یک دولت» با پیش‌بینی حقوق مدنی (برای فلسطینی‌ها) و مبارزات ضدجDasازی نژادی حمایت می‌کنند که (به اعتقاد آنها) به شکل گیری یک دموکراسی سکولار خواهد انجامید.

این تحلیل، تقریباً یک تحلیل فرآگیر، اما بسیار ناقص است. گزینه سومی نیز وجود دارد: «اسرائیل به سیاست‌های خود تحت حمایت‌های ایالات متحده ادامه دهد»؛ این گزینه، تنها گزینه

¹. Yuval Diskin

². Shin Bet

³. Clive Jones

⁴. Beverly Milton-Edwards

جایگزین برای راه حل دو دولت است.

از دیدگاه من، گزینه یاد شده، تامل درباره یک دموکراسی سکولار دوملیتی در اراضی فلسطین، از دریای مدیترانه تا رود اردن را ایجاد می‌کند. این دیدگاهی است که من هفتادسال است از آن حمایت می‌کنم. من بر این «حمایت» تاکید می‌کنم، حمایت، جدای از یک پیشنهاد صرف، نیازمند طراحی یک مسیر مشخص است. از اواسط دهه ۱۹۷۰ که حقوق ملی فلسطینی‌ها به یک موضوع مهم تبدیل شد، تنها فرم قابل قبول حمایت، دفاع از ایده «دو دولت» بوده است. هیچ راه دیگری پیشنهاد نشده که حتی شناس کمی برای موفقیت داشته باشد. پیشنهاد گزینه «یک دولت» دو ملیتی بدون انجام حمایت‌های لازم از آن، زمینه‌های دفاع از گزینه سوم را فراهم می‌سازد؛ یکی از گزینه‌های واقع‌بینانه که در مقابل چشمان ما در حال شکل گرفتن است. اسرائیل بهطور سیستماتیک در حال گسترش برنامه‌هایی است که مدت کوتاهی پس از جنگ ۱۹۶۷ طراحی و آغاز شد و یک دهه بعد، با به قدرت رسیدن حزب لیکود^۱ به رهبری مناخیم بگین^۲ پی‌گیری این برنامه‌ها بهطور کامل نهادینه شد.

قدم اول ایجاد شهر اورشلیم (بیت المقدس) بود؛ شهری که یوناتان مندل آن را «یک شهر جدید آشفته» نامید. این شهر همواره «اورشلیم» نامیده شده است، اما گسترش آن در پی ادغام دهها روستای فلسطینی در اراضی اطراف آن اتفاق افتاد که در حال حاضر به عنوان یک شهر یهودی‌نشین و پایتخت اسرائیل معرفی شده است. (Mendel, 2013)

همه این اقدامات با قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد تناقض دارد. یک گذرگاه در شرق قدس جدید، شهرک معالیه ادومیم^۳ (که در دهه ۱۹۷۰ ساخت آن آغاز و در حقیقت پس از توافق‌نامه ۱۹۹۳ اسلو تأسیس شد) با اراضی منتهی به اریحا را ادغام کرد. بنابراین کرانه باختری به دو قسم تقسیم شد: گذرگاه‌های به سمت شمال نیز شهرک‌های صهیونیست‌نشین آریل^۴ و

¹. Likud

². Menachem Begin

³. Ma'aleh Adumim

⁴. Ariel

کدومین^۱ را با هم ادغام کرده و اراضی تحت کنترل فلسطینی‌ها را به درجات مختلف تقسیم و آنها را به بخش‌های کوچک‌تر تبدیل کرده است. (Harel, 2013)

در همین حال، رژیم اسرائیل به دنبال ادغام بخش اسرائیلی به «دیوار حائل» غیرقانونی است تا بتواند زمین‌های زراعی و منابع آبی و بسیاری از روستاهای فلسطینی را به دست آورد و ارتباط شهر قلقلیا^۲ را با دیگر اراضی کرانه باختری و همچنین ارتباط روستاییان فلسطینی با مزارع شان را قطع کند. در منطقه بین دیوار حائل و مرز که اسرائیل آن را «شکاف» می‌خواند، و حدود ۱۰ درصد اراضی کرانه باختری را شامل می‌شود، هر کسی مجاز به ورود است به جز فلسطینی‌ها. کسانی که در این منطقه زندگی می‌کنند، ناگزیرند از طریق یک روش بوروکراتیک پیچیده، مجوز ورود مؤقت به منطقه یاد شده را به دست آورند. برای نمونه، خروج از آن منطقه برای دریافت خدمات پزشکی بسیار دشوار است. در نتیجه بر اساس گزارش‌های سازمان ملل، زندگی فلسطینی‌ها با اختلال شدید مواجه شده است؛ به گونه‌ای که در کنار سایر تأثیرات سوء، بیش از ۸۰ درصد از تعداد کشاورزانی که روی زمین‌هایشان زراعت می‌کنند کاسته شده و بازدهی محصول باغات زیتون عدر صد کاهاش پیدا کرده است.

ایجاد امنیت مهم‌ترین بهانه احداث دیوار حائل بود، اما این امنیت بیشتر برای مهاجران غیرقانونی یهودی بود. حدود ۸۵ درصد دیوار حائل در اراضی کرانه باختری اشغالی احداث شده است. (UN Office for the Coordination ... , 2013) اسرائیل همچنین به دره اردن نیز سلطه یافته، بنابراین محاصره بخش‌های مختلف اراضی فلسطینی تکمیل شده است. اجرای پروژه‌های زیربنایی، ارتباط شهرکنشینان صهیونیست را با مراکز شهری اسرائیل تأمین کرده و آنها مطمئن هستند که هیچ فلسطینی‌ای را نخواهند دید. این روند در واقع پی‌گیری یک مدل نواستعماری است. یک مرکز مدرن نیز برای طبقات بالای فلسطینی در نظر گرفته شده و مردم عادی این مناطق اغلب افسرده هستند.

^۱. Kedumim

^۲. Qalqilya

اسراییل برای تکمیل پروژه جداسازی قدس بزرگ از سایر بخش‌های فلسطین، باید به منطقه E1 تسلط یابد. تاکنون این اقدام از سوی واشنگتن مورد مخالفت قرار می‌گرفت و در مقابل، اسراییل با انجام اقداماتی مانند ساخت یک مرکز پلیس در آنجا از پذیرش نظر واشنگتن طفره می‌رفت. اویاما اولین رئیس جمهور ایالات متحده است که هیچ محدودیتی برای اقدامات اسراییل ایجاد نکرد. باید ببینیم آیا او به اسراییل اجازه غلبه بر منطقه E1 را خواهد داد یا نه. شاید با ابراز نارضایتی (ظاهری) و یک چشمک دیپلماتیک، این مسئله را برای آنها روشن سازد که اینها موضوعات بالهمیتی نیستند.

۶۱

خروج فلسطینیان از سرزمین‌های اشغالی به‌طور منظم ادامه دارد. تنها در دره اردن، تعداد جمعیت از سیصد هزار نفر در سال ۱۹۶۷ به شصت هزار نفر در حال حاضر کاهش یافته است و در سایر نقاط فلسطین نیز فرایندهای مشابه وجود دارد. (The Economist, 2010)

علاوه بر این، از زمانی که بر اساس پیمان اسلو اعلام شد که غزه و کرانه باختり یک واحد سرزمینی غیرقابل تقسیم هستند، ایالات متحده و اسراییل به جداسازی دو منطقه یادشده متعهد بوده‌اند. یکی از نتایج مهم این اقدام، تضمین این مسئله است که هیچ موجودیت مستقل فلسطینی، هیچ‌گونه دسترسی به جهان خارج نخواهد داشت.

در مناطق تحت سلطه اسراییل، جمعیت فلسطینیان کوچک و پراکنده و به دلیل اخراج مداوم از خانه‌هایشان، در حال کاهش است. نتیجه این روند، شکل‌گیری یک اسراییل بزرگ با اکثریت جمعیت یهودی خواهد بود. با اتخاذ این گزینه سوم، دیگر «مشکل مردم‌شناختی» و حقوق مدنی یا مبارزاتی ضدجداسازی نزادی در سرزمینی که سرود «یهودی و دموکراتیک» به‌طور مرتب خوانده می‌شود، وجود نخواهد داشت؛ به نفع کسانی که این باور را انتخاب می‌کنند که به این تناقض ذاتی که به مراتب مهم‌تر از یک تناقض نمادین صرف است بی‌اعتتا باشند.

این موضوع در آینده ثابت خواهد شد که گزینه «یک دولت» توهی بیش نیست، مگر اینکه به صورت گام‌به‌گام به‌دست آید. هیچ حمایت بین‌المللی از این گزینه به عمل نمی‌آید و هیچ دلیلی برای این گزینه وجود ندارد که چرا باید اسراییل و ایالات متحده پذیرش آن را ضمانت کنند. این سؤال که آیا بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر جنگ‌طلب اسراییل، با شکل‌گیری یک «دولت

فلسطینی» موافقت خواهد کرد یا نه؟ سؤال گمراه‌کننده‌ای است. در حقیقت، او پس از به قدرت رسیدن در سال ۱۹۹۶، برای اولین بار ژست حمایت از امکان‌پذیر بودن این مسئله را گرفت. اما پس از آن اسحاق رابین و شیمون پرز این مسئله را رد کردند. دیوبید بار ایلان،^۱ مدیر ارتباطات و برنامه‌ریزی دولت نتانیاهو توضیح داد که اگر فلسطینی‌ها می‌خواستند مناطقی را که برایشان باقی مانده «یک دولت» بنامند، اسراییل نمی‌توانست با آن مخالفت بکند. (Bar-Illan, 1996) پاسخ او نشان‌دهنده ائتلاف مؤثر و همکاری آمریکایی - اسراییلی در برابر حقوق فلسطینیان است.

ایالات متحده و اسراییل به‌طور دایم طرف فلسطینی را به مذاکرات بدون پیش‌شرط دعوت می‌کنند. بر اساس دیدگاه آن دو و همچنین کشورهای غرب، فلسطینیان با قرار دادن پیش‌شرط برای مذاکرات مانع «فرایند صلح» هستند. اما واقعیت این است که این آمریکا و اسراییل هستند که روی پیش‌شرط‌های بسیار سخت پافشاری می‌کنند. اولین پیش‌شرط آنها این است که مذاکرات باید با میانجیگری ایالات متحده انجام شود، در حالی که هرگونه مذاکرات صحیح و قبل اعتماد، البته باید با میانجیگری برخی دولت‌های بی‌طرف که از جایگاه بین‌المللی نیز برخوردار باشند، صورت بگیرد. پیش‌شرط دوم این است که ادامه توسعه شهرک‌سازی‌های غیرقانونی باید به‌رسمیت شناخته شود، همچنان که در مدت زمان ۲۰ ساله پس از توافق اسلو، ساخت شهرک‌های صهیونیستی ادامه داشته است.

البته ایالات متحده در سال‌های اولیه اشغال سرزمین فلسطین، همسو با نهادهای بین‌المللی مانند شورای امنیت و «دیوان بین‌المللی دادگستری»^۲ موضوع شهرک‌سازی‌ها را غیرقانونی اعلام کرد. اما در دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان از موضع خودعقب نشینی کرد و این اقدامات را «مانع سازش» خواند. باراک اوباما نیز در عقب‌نشینی آشکارتری تاکید کرد که این اقدامات «به روند سازش کمکی نمی‌کند». (Fox News, 2009)

اقدامات افراطی اوباما در فوریه ۲۰۱۱ برخی توجهات را به خود جلب کرد، وقتی که در راستای حمایت از سیاست‌های ایالات متحده، قطعنامه شورای امنیت که خواستار توقف توسعه

^۱. David Bar-Illan

^۲. International Court of Justice

شهرکسازی‌ها در سرزمین‌های اشغالی بود را وتو کرد.(United Nations News Service, 2011) اروپا اگر مسیر مستقلی را دنبال می‌کرد، می‌توانست نقش مهمی در پیشبرد آرمان‌های جهانی برای حل و فصل دیپلماتیک و مسالمت‌آمیز فرایند سازش ایفا کند. تصمیم اتحادیه اروپا برای استثنای کردن موضوع شهرکسازی‌ها در کرانه باختری، از هرگونه معامله‌ای با اسرائیل در آینده، می‌تواند گامی در این مسیر تلقی شود. سیاست‌های ایالات متحده نیز برنامه‌های حک شده در سنگ نیستند که قابلیت تغییر نداشته باشند، هرچند آمریکا و اسرائیل دارای اصول مشترک راهبردی، اقتصادی و فرهنگی عمیق هستند. در صورت عدم وجود چنین تغییراتی، ملاک‌های زیادی برای تحقق این پیش‌بینی وجود دارد که «طرح از رودخانه تا دریا» با گزینه سوم مطابقت داده خواهد شد و حقوق فلسطینیان و آرمان‌هایشان حداقل بهطور موقت کنار گذاشته خواهند شد.

در صورت حل نشدن مناقشه اسرائیل - فلسطین، دست‌یابی به یک صلح منطقه‌ای بسیار بعید به نظر می‌رسد. ناکامی در این مورد، اهمیت به مرتب گسترده‌تری دارد؛ بهویژه برای آنچه که رسانه‌های ایالات متحده آن را «بزرگ‌ترین تهدید برای صلح جهانی»^۱ می‌دانند: برنامه‌های هسته‌ای ایران. زمانی که ما آشکارترین راههای برخورد با تهدید ادعایی یاد شده را در نظر داشته باشیم، اهمیت این موضوع روشن‌تر خواهد شد. ابتدا باید چند سؤال مقدماتی را مطرح کنیم: چه کسی این تهدید را با چنین اهمیت کیهانی مطرح کرده است؟ و این تهدید کشف شده چیست؟

«تهدید» ایران به دغدغه دائمی غرب تبدیل شده است. «کشورهای غیرمتعدد»^۲ جهان با تمام توان از حق ایران برای غنی‌سازی اورانیوم، به عنوان یکی از امضایندگان «پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای»^۳ حمایت می‌کنند.(Bishara , 2012)

در گفتمان غربی، این دیدگاه رایج است که اعراب از موضع ایالات متحده در مقابل ایران حمایت می‌کنند، اما این دیدگاه اشاره به دیکتاتورهای حاکم بر کشورهای عربی دارد نه به عموم مردم. همچنین بر اساس ادبیات رایج در نظام بین‌الملل، فضای حاکم «بن‌بست میان جامعه بین‌الملل و ایران» است. در اینجا عبارت «جامعه بین‌الملل» به ایالات متحده و هر کشوری که با

^۱. The Non-Aligned Countries

^۲. Non-Proliferation Treaty (NPT)

◆ فحصناهه مطالعه‌های منطقه‌ای: آمدیکاشناسی . اسرائیل‌شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

آن همراه است اشاره می‌کند. در این صورت، جامعه بین‌المللی یک اقلیت کوچکی است، اما در صورتی که مواضع سیاسی با وزن قدرت سنجیده شوند، بسیار بزرگ است.

پس منظور از این تهدید درک شده چیست؟ یک پاسخ موثق به این سؤال، پاسخی است که توسط جامعه اطلاعاتی ایالات متحده و پنتاگون در بررسی‌های منظمی که از امنیت جهانی دارند، داده شده است. نتیجه‌های که آنها به آن دست یافته‌اند، این است که ایران یک تهدید نظامی نیست. این کشور حتی با استانداردهای منطقه خاورمیانه و ظرفیت محدود گسترش توان نظامی خود، مخارج نظامی محدودی دارد. رهنامه راهبردی ایران دفاعی است و برای مقابله با هرگونه تجاوز نظامی طراحی گردیده است. بر اساس گزارش جامعه اطلاعاتی آمریکا، هیچ مدرکی دال بر اینکه ایران در حال گسترش سلاح‌های هسته‌ای است، وجود ندارد. نتیجه اینکه از دیدگاه آنها اگر این موضوع به فرض درست هم باشد، می‌تواند به عنوان بخشی از راهبرد بازدارندگی ایران در نظر گرفته شود.

هیچ کشوری در سطح جهان به اندازه ایران نیاز به قدرت بازدارندگی ندارد؛ یافتن چنین کشوری بسیار دشوار است. این کشور تاکنون به طور مداوم مورد آزار و اذیت غرب بوده است. نظام پارلمانی آن با کودتای نظامی آمریکایی- انگلیسی در سال ۱۹۵۳، در زمان حاکمیت رژیم خشن و بی‌رحم شاه سرنگون شد، پس از آن تجاوز خونین صدام به آن مورد حمایت غرب قرار گرفت. (Battle, 2003) تا حد زیادی، این مداخله ایالات متحده در امور ایران بود که این کشور را وادار به تسليیم شدن در جنگ با عراق کرد^۱ و مدتی بعد جرج دبليو بوش، مهندسان هسته‌ای عراق را برای آموزش تولید سلاح‌های پیشرفته به آنان به آمریکا دعوت نمود. این یک تهدید فوق العاده برای ایران بود. (Milhollin, 1992)

عراق بهزودی به دشمن ایالات متحده تبدیل شد، اما در عین حال ایران با ابتکار ایالات متحده در معرض تحریم‌های سخت قرار گرفت. این کشور همچنین به طور مداوم با تهدید حمله نظامی از سوی آمریکا و اسرائیل روبرو بوده است. این تهدیدات، نقض منشور سازمان ملل متحد است؛ البته اگر کسی اهمیت بدهد.

^۱. منظور مؤلف پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی ایران است. مترجم

با این وجود، این موضوع قابل فهم است که ایالات متحده و اسراییل قدرت بازدارندگی ایران را به عنوان یک تهدید تحمل ناپذیر تلقی می‌کنند. قدرتمند شدن ایران می‌تواند کنترل آنها بر منطقه را محدود کند. (درواقع) این مسئله، ماهیت اصلی درک آنها از تهدید ایران است.

آیا راههایی برای فرونشاندن این تهدید وجود دارد؟ در حقیقت، امکان کمی وجود دارد. همان‌گونه که پیش از این نیز گفته‌ام، یکی از معقول‌ترین راه‌ها این است که بایستی به سمت ایجاد یک «منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای»^۱ در خاورمیانه حرکت کرد. دولت‌های عربی و دیگر دولت‌های خاورمیانه خواستار اقدام فوری برای از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی، به عنوان گامی به سوی تحقق امنیت در منطقه هستند. در مقابل، ایالات متحده و اسراییل درخواست ایجاد امنیت در منطقه – به معنی امنیت اسراییل – را به عنوان یک پیش‌نیاز برای از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی مطرح می‌کنند. این موضوع مسلم است که اسراییل به تنها‌یی در خاورمیانه دارای سیستم سلاح‌های هسته‌ای پیشرفته است و همچنین پیوستن به ان‌پی‌تی^۲ را هم نمی‌پذیرد؛ همراه با هند و پاکستان که هر دوی آنها به طور مشابه از حمایت آمریکا برای زرادخانه‌های هسته‌ایشان بهره‌مند هستند.

بنابراین، ارتباط مناقشه اسراییل - فلسطین با تهدید ادعا شده ایران روشن است. تا زمانی که ایالات متحده و اسراییل بر موضع مخالف خود پافشاری می‌کنند، انسداد اجماع بین‌المللی روی توافق دو دولت بدون ترتیبات امنیتی منطقه وجود خواهد داشت؛ از این‌رو هیچ اقدامی برای ایجاد یک منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای صورت نخواهد پذیرفت؛ چیزی که آمریکا و اسراییل ادعا می‌کنند بزرگ‌ترین تهدید برای صلح است.

لازم به ذکر است ایالات متحده همراه با انگلستان، مسئولیت ویژه‌ای برای تلاش در راستای ایجاد خاورمیانه عاری از سلاح‌های هسته‌ای دارند. زمانی که آنها با این ادعا که صدام حسين درخواست پایان دادن به برنامه‌های تسليحات هسته‌ای خود را نقض کرده است، تلاش می‌کردند یک پوشش قانونی برای حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ به دست آورند، دو مت加وز به رعایت قطعنامه

¹. nuclear weapons-free zone

². Non-Proliferation Treaty (NPT)

۱۹۹۱ سال ۶۸۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد فراخوانده شدند. این قطعنامه همچنین یک پاراگراف دیگر هم دارد که خواستار «برداشتن گامهایی برای ایجاد یک منطقه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه» است، و ایالات متحده و انگلستان را بیشتر از دیگر کشورها به پی‌گیری جدی تحقیق این ابتکار ملزم می‌کند. (United Nations Security Council ..., 1991)

این تفاسیر بهطور طبیعی بسیاری از موضوعات ضروری را نادیده می‌گیرند. در میان این موضوعات مهم، می‌توان به سوق دادن هولناک سوریه به جنگ داخلی و جنیش‌های نامیمون در

منابع و یادداشت‌ها:

- ٦٧
1. Bar-Illan, David (1996), “Palestinian Self-Rule, Israeli Security,” *Palestine-Israel Journal*, vol. 3, nos. 3–4.
 2. Battle, Joyce (25 February 2003), “Shaking Hands with Saddam Hussein, The US Tilts Toward Iraq 1980–1984,” National Security Archive Briefing Book No. 82, <http://nsarchive.gwu.edu/NSAEBB/NSAEBB82/>.
 3. Bishara , Marwan (8 March 2012), “Gauging Arab Public Opinion,” *Al Jazeera*.
 4. Diskin, Yuval (13 July 2013), “Israel Nears Point of No Return on Two-State Solution,” *Jerusalem Post*.
 5. Fox News (18 November 2009), “Obama Calls Israeli Settlement Building in East Jerusalem ‘Dangerous’”.
 6. Harel, Amos (14 July 2009), “West Bank Fence Not Done and Never Will Be, It Seems,” *Ha'aretz*.
 7. Mendel, Yonatan (May/June 2013), “New Jerusalem,” *New Left Review* 81.
 8. Milhollin, Gary (8 March 1992), “Building Saddam Hussein’s Bomb,” *New York Times Magazine* .
 9. Jones, Clive and Beverly Milton-Edwards (2013), “Missing the ‘Devils’ We Knew? Israel and Political Islam Amid the Arab Awakening,” *International Affairs*, vol. 89, no. 2.
 10. The Economist (25 November 2010), “A Dry Bone of Contention,” .
 11. United Nations News Service (18 February 2011), “United States Vetoes Security Council Resolution on Israeli Settlement,” <http://www.un.org/apps/news/story.asp?ewsID=37572#.VoLKpxUrKhc>.
 12. UN Office for the Coordination of Humanitarian Affairs (July 2013), “The Humanitarian Impact of the Barrier,” .
 13. United Nations Security Council Resolution 687, 1991, <http://www.un.org/Depts/unmovic/documents/687.pdf>.

سازوگارهای ارزیابی اطلاعات ملی در جامعه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی

د/وود نظرپور*

جواد منزوی بزرگی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۶

۶۹

چکیده

ارزیابی اطلاعات ملی نقش اثربار و تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد اهداف و خط‌مشی‌های کشورها در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی دارد. از همین رو، بسیاری از کشورها در صدد برآمداند تا قبل از ارایه و به عملیات رسانی هر گونه سیاستی در زمینه‌های مختلف، ارزیابی‌ها و برآوردهای نسبتاً دقیقی از ابعاد و جوانب تحولات مختلف سیاسی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به عمل آورند. در این نوشتار ابتدا به بررسی جامعه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و وظایف سازمان‌های عضو در آن پرداخته می‌شود. سپس فرآیند ارزیابی، جمع‌آوری و ارایه اطلاعات ملی در جامعه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی بررسی می‌شود. در این راستا نویسنده‌گان، ضمن بهره‌گیری از روش توصیفی، تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، با بررسی مقایسه‌ای شیوه‌های ارزیابی اطلاعات ملی رژیم صهیونیستی با ایالات متحده و انگلستان، نتیجه می‌گیرند که سازمان‌های عضو در جامعه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، ارزیابی‌های خود را به طور جداگانه و مستقیم به ریس دولت و شخص نخست وزیر تقدیم می‌کنند. این در حالی است که در کشورهایی همچون ایالات متحده و انگلستان، نهادهای اطلاعاتی از سوی روسای دولت‌های ایشان تعیین می‌شوند تا مسئولیت جمع‌بندی ارزیابی‌های اطلاعات ملی را بر عهده گیرند.

واژگان کلیدی: ارزیابی، اطلاعات ملی، جامعه اطلاعاتی، رژیم صهیونیستی

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران

** دانشجوی دکتری مطالعات امنیت ملی در دانشگاه عالی دفاع ملی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسراییل‌شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶، صص ۹۰-۶۹

مقدمه

ارزیابی‌های اطلاعات ملی معمولاً معتبرترین قضاوت‌های مکتب جامعه اطلاعاتی کشورها درباره مسائل امنیت ملی و بین‌المللی است که بهمنظور کمک به سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران، رهبران سیاسی و نظامی آن کشورها برای تدوین سیاست‌هایی بهمنظور حفاظت از منافع امنیت ملی طراحی می‌شود. ارزیابی‌های اطلاعات ملی معمولاً اطلاعاتی را درباره وضعیت حال حاضر کشورها، مسائل و تنگناهای پیش روی دولتها ارایه می‌دهد. به دیگر سخن، ارزیابی اطلاعات ملی یک برآورد اولیه‌ای است که بهوسیله آن قضاوت‌هایی درباره احتمال وقوع و یا عدم وقوع حوادث در آینده و تشخیص پیچیدگی‌های سیاسی و امنیتی آنها صورت می‌گیرد. به عنوان نمونه در ایالات متحده، ارزیابی‌های اطلاعات ملی آمریکا از سوی سیاست‌گذاران ارشد نظامی و غیرنظامی و رهبران کنگره درخواست و از جانب شورای اطلاعات ملی تهیه و ارایه می‌شود. ارزیابی اطلاعات ملی مشتمل بر اقدامات صورت گرفته از سوی سازمان‌های اطلاعاتی وابسته به کشورها یا دولتها با هدف ارایه برآوردهایی از محیط امنیتی آنها، سیاست‌گذاری‌ها و اتخاذ تصمیمات راهبردی و حساس در حوزه امنیت ملی می‌باشد.

(Bruno, and Otterman, May 14, 2008) در دنیا ارزیابی اطلاعات ملی به معنای اتخاذ تصمیمات و سیاست‌گذاری‌ها در حوزه‌های مرتبط با جنگ و صلح، روابط خارجی راهبردی، مدیریت مخاطرات و چالش‌های امنیتی، بودجه دفاعی و انجام عملیات، حفاظت از زیرساخت‌های امنیتی، امنیت داخلی کشورها و غیره می‌باشد.

اهمیت و ضرورت موضوع

در مورد اهمیت ارزیابی اطلاعات ملی این نکته مهم را می‌توان خاطرنشان کرد که این موضوع مستلزم انجام فرآیندهای دقیق تفکر و طرح‌ریزی در میان اعضا و پرسنل سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی است. ارزیابی اطلاعات ملی را می‌توان در دو لایه مورد بررسی قرار داد: ارزیابی اطلاعات در محیط داخلی که با فعالیت‌های ترویستی و خشونت‌طلبانه، سرکوب، جاسوسی شهروندان و اتباع خارجی ساکن در کشورها سروکار دارد. ارزیابی اطلاعات در لایه یا سطح داخلی چندین بار در سال از سوی کشورها به مقامات تصمیم‌گیر آنها ارایه می‌شود. این ارزیابی‌ها با در مرکز توجه قرار دادن

یک رخداد مهم ویژه همچون خطر تشدید جنگ، موضوع خاص مانند تروریسم یا وقوع احتمال گسترش افراطگرایی در یک منطقه به خصوص جغرافیایی ارایه می‌گردد؛ ارزیابی اطلاعات ملی در لایه خارجی به نوعی از ارزیابی اطلاعاتی اشاره می‌گردد که با محیط خارجی یا محیط فرامرزی کشورها سروکار دارد و از ارزیابی این اطلاعات که موبد و تاییدکننده محیط داخلی است، متفاوت می‌باشد. آنچه در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، ارزیابی اطلاعاتی است که با محیط خارجی کشورها در ارتباط می‌باشد. پیشنهاد ارایه ارزیابی ممکن است از ناحیه سازمان‌های اطلاعاتی به تنها یا از سوی مشتریان اطلاعاتی آنها باشد. سوال اصلی که در این مقاله به آن پاسخ داده خواهد شد عبارت است از: سازوکار ارزیابی اطلاعات ملی در رژیم صهیونیستی و ایالات متحده و انگلستان چگونه می‌باشد؟ و سوالات فرعی مطرح در این نوشتار عبارتند از: الف: سازوکار ارزیابی اطلاعات ملی در رژیم صهیونیستی چگونه است؟ ب: سازوکار ارزیابی اطلاعات ملی در ایالات متحده چگونه می‌باشد؟ ج: سازوکار ارزیابی اطلاعات ملی در انگلستان چگونه می‌باشد؟

یک ارزیابی اطلاعاتی دقیق شامل بررسی موشکافانه لایه‌های متعدد و دربرگیرنده ارتباطات درونی خاص میان معیارها و مولفه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی، فناورانه، روان‌شناسی و جمعیتی یا ارتباط میان وضعیت‌های اطلاعاتی در حوزه‌های جغرافیایی متفاوت، ارتباط میان ارزیابی از قابلیت‌ها و پیش‌بینی مقاصد، اهداف و غیره می‌باشد. این اجزاء و مولفه‌ها، بخشی از فرآیند ارزیابی جامع و مانع از وضعیت اطلاعاتی یا ادغام و جمع‌بندی یک اقدام تحلیلی است. علاوه بر این، ارزیابی‌های اطلاعاتی بایستی با ارزیابی‌های صورت گرفته از شرایط محیطی سازگار گردد. از همین روی در پاسخ به سوال فوق باید گفت که ارزیابی اطلاعات ملی در رژیم صهیونیستی متفاوت با ایالات متحده و انگلستان می‌باشد. به این صورت که در این رژیم، نهادهای اطلاعاتی دخیل در امر ارزیابی اطلاعات ملی، اعم از داخلی و خارجی، برآوردهای خود را بهطور مستقیم به ریس دولت‌های خود تقدیم می‌کنند، در حالی که در دو کشور دیگر (ایالات متحده و انگلستان)، یک نهاد هماهنگ‌کننده برای جمع‌بندی ارزیابی‌های اطلاعاتی و ارایه آن تعیین می‌شود. برای مثال در ایالات متحده چنین وظیفه‌ای بر عهده مدیر اداره اطلاعات ملی است.

در این مقاله ضمن بهره‌گیری از روش توصیفی، تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، نویسنده

یک. بررسی جامعه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی

قصد دارند به بررسی جامعه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و وظایف سازمان‌های عضو در آن پردازنند. در این راستا در گام اول فرآیند ارزیابی، جمع‌آوری و ارایه اطلاعات ملی در جامعه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی مورد بررسی قرار گرفته که شامل روندهای ساز و کار و چالش‌های ارزیابی اطلاعات ملی می‌باشد. سپس به مقایسه تطبیقی شیوه‌های ارزیابی اطلاعات ملی رژیم صهیونیستی با ایالات متحده و انگلستان پرداخته خواهد شد و در انتها نیز به نتیجه‌گیری و ارایه پیشنهادات کاربردی پرداخته می‌شود.

منظور از جامعه اطلاعاتی، مجموعه‌ای از سازمان‌هایی است که رسماً و براساس صلاحیت‌های قانونی اقدام به فعالیت‌های اطلاعاتی می‌نمایند. این سازمان‌ها با روش‌های مختلفی به جمع‌آوری، پرورش خبر، تجزیه و تحلیل و در نهایت توزیع اطلاعات می‌پردازنند. جامعه اطلاعاتی اسرائیل شامل چهار سازمان اطلاعاتی است.

۱-۱. سازمان اطلاعات و ماموریت‌های ویژه (موساد)

سازمان اطلاعات و ماموریت‌های ویژه یک سازمان دولتی است که در واقع سرویس اطلاعاتی خارجی رژیم صهیونیستی بهشمار می‌رود. گردآوری اخبار و اطلاعات، انجام ماموریت‌های ویژه و مهاجرت دادن یهودیان دیگر کشورها به رژیم صهیونیستی از اصلی‌ترین اقدامات این سازمان جاسوسی است. در رژیم صهیونیستی، مسئولیت ارایه گزارش‌های اطلاعاتی در مسائل خارجی به دولت و نخست‌وزیر به عهده موساد قرار دارد. این سازمان از طریق دفتر نخست‌وزیری، مستقیماً زیرنظر نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی فعالیت می‌کند.(Kupperwasser, 2007: 1-4)

اهداف زیر را برای خود قائل است:

- جلوگیری از دستیابی کشورهای دشمن به سلاح‌های نامتعارف؛
- جلوگیری از اقدامات خرابکارانه در خارج از مرزها علیه منافع رژیم صهیونیستی؛
- اقدامات مخفیانه در خارج از مرزها با هدف کسب اطلاعات مورد نیاز جامعه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی؛

- انجام عملیات ویژه خارج از مرزهای خود براساس دستورات نخست وزیر؛
- حفظ ارتباطات مخفیانه سیاسی و غیرسیاسی با کشورهای بیگانه؛
- مهاجرت دادن یهودیان از کشورها؛ و
- تهیه اطلاعات راهبردی برای دولت و نخست وزیر.

۱-۲. سرویس امنیت عمومی

۷۳ سرویس امنیت عمومی اسراییل که بهصورت اختصاری آن را شبابک می‌نامند. این نهاد اطلاعاتی زیر نظر دفتر نخست وزیری رژیم صهیونیستی فعالیت می‌کند. عمدۀ وظایف شبابک عبارتند از: ضد جاسوسی، مقابله با اقدامات براندازانه، حفاظت از شخصیت‌ها، مقابله با اقدامات خرابکارانه، نظارت و کنترل منافع ملی رژیم صهیونیستی همچون حفاظت هوایپیماها و فروندگاهها و سفارتخانه‌های اسراییل در خارج از آن، حیطه‌بندی امنیتی و غیره. شبابک در کنار موساد یکی از مخفی‌ترین و مرموزترین نهادهای جاسوسی در رژیم صهیونیستی و در تمام دنیاست. شبابک در انجام ماموریت‌های محله با واحدهایی از پلیس و ارتش رژیم صهیونیستی همکاری‌های تنگانگی دارد. (Kahana, 2010: 1-7)

۱-۳. اداره تحقیقات و اطلاعات

اداره تحقیقات و اطلاعات یکی از بخش‌های پلیس اسراییل است که وظیفه آن هماهنگی اطلاعاتی میان بخش‌های مختلف پلیس در مبارزه با جرایم است. این اداره همچنین موظف به ارایه ارزیابی اطلاعات در حوزه جرایم و امنیت عمومی در رژیم صهیونیستی است. همزمان با تشکیل پلیس رژیم صهیونیستی، اداره‌ای در آن ایجاد شد که اداره تحقیقات نام گرفت. در اواخر دهه ۱۳۷۷ بهش پژوهشی قانونی نیز در این اداره ایجاد شد. در سال ۱۳۹۰ پلیس اسراییل تصمیم به ایجاد یک اداره با عنوان اداره اطلاعات، بهصورت مستقل از اداره تحقیقات گرفت. با این حال، بخشی از وظایف این دو اداره همپوشانی داشت. بخش اطلاعات این اداره، اصلی‌ترین قسمت آن است که به جمع‌آوری اطلاعات ضدتروریستی و ضدجرایم مشغول است.

۱-۴. مرکز تحقیقات سیاسی

مرکز تحقیقات سیاسی وزارت خارجه رژیم صهیونیستی یکی از اجزای جامعه اطلاعاتی این رژیم است. عمدۀ فعالیت‌های این مرکز بر خاورمیانه تمکن یافته است. وظیفه این مرکز تحقیق و بررسی اطلاعاتی موضوعاتی است که در کشورهای مختلف جهان به گونه‌ای با منافع اسرائیل مرتبط هستند. مسئولیت عوامل اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در سفارتخانه‌های این رژیم در سراسر دنیا بر عهده این مرکز است. از مدت‌ها قبل وزارت خارجه اسرائیل دارای بخش تحقیقات بود، اما این بخش یک نهاد اطلاعاتی بهشمار نمی‌رفت و در زمرة نهادهای جامعه اطلاعاتی جای نمی‌گرفت.

۷۴

مرکز تحقیقات سیاسی ابتدا با عنوان بخش تحقیق تأسیس شد که در واقع از تصمیمات کمیته آگرانات محسوب می‌شد. براساس نتایج تحقیقات کمیته مذکور، خلاء چنین نهادی پیش از جنک یوم کیپور در اسرائیل حس می‌شد. تا پیش از این، چنین تحقیقاتی در حوزه سیاسی توسعه بخش سیاسی آژانس یهود انجام می‌گرفت. وظایفی که برای این مرکز در نظر گرفته شده بود، تمکز زیادی بر کشورهای خاورمیانه داشت، اما اقدامات اطلاعاتی آن، دیگر کشورهای جهان را نیز در بر می‌گرفت. با به قدرت رسیدن موشه دایان بر وزارت امور خارجه، اقدامات این مرکز محدودتر شد. این تغییرات سبب شد که عمدۀ اقدامات مرکز منحصرأً محدود به مسائل سیاسی کشورهای خارجی شود. در حال حاضر، بررسی‌های اطلاعاتی این مرکز علاوه بر مسائل سیاسی، امور راهبردی، اقتصادی و اجتماعی نیز شامل می‌شود. مرکز تحقیقات سیاسی زیر نظر وزیر خارجه فعالیت می‌کند و رییس آن از میان کارکنان وزارت انتخاب شده و معاونت وزیر بهشمار می‌آید. اغلب عوامل اطلاعاتی اسرائیل که در سفارتخانه‌های رژیم صهیونیستی در دیگر کشورها فعالیت می‌کنند، برای این مرکز کار می‌کنند. همچنین از حدود ده سال پیش فعالیت‌های وسیعی در سوریه انجام داده است که می‌توان آن را در قالب ناآرامی‌های اخیر سوریه دید. این مرکز اطلاعاتی دارای چهار زیرمجموعه است که هر کدام به صورت تخصصی به گردآوری اطلاعات در حوزه خاص خود می‌پردازند. این بخش‌ها عبارتند از: بخش خاورمیانه، بخش بین‌الملل، بخش مسائل اقتصادی و راهبردی، بخش گردآوری. (دوماهنامه اشارت، ۱۳۹۵: ۲۱-۱۶)

دو. ارزیابی اطلاعات ملی در رژیم صهیونیستی

۲-۱. روند ارزیابی اطلاعات ملی در رژیم صهیونیستی

جامعه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی از چندین نهاد امنیتی - اطلاعاتی مستقل تشکیل شده است که هر کدام از آنها اهداف و وظایف خاص خود را دنبال می‌کنند. ارزیابی‌های اطلاعاتی به ردۀ‌های سیاسی و نهادهای امنیتی به صورت مکتوب و غیررسمی تحویل داده می‌شود. گیرندگان و مخاطبان اصلی ارزیابی‌های اطلاعاتی، نخست‌وزیر و وزیر دفاع، وزیر امور خارجه و رئیس کمیته امور دفاعی و خارجی کنست (مجلس رژیم صهیونیستی) می‌باشند. در اداره اطلاعات نظامی، رئیس گروه مطالعاتی یا تحقیقاتی می‌تواند مستقل از رئیس این اداره، ارزیابی‌های مکتوب شده اطلاعاتی را به نخست‌وزیر ارایه دهد. البته رئیس اداره اطلاعات نظامی نیز می‌تواند نظرات و ایده‌های خود را بدون مشورت با رئیس ستاد مشترک ارتش رژیم صهیونیستی به نخست‌وزیر تسلیم نماید. ارایه سالیانه ارزیابی‌های اطلاعاتی به کابینه، رخداد مهمی است که از نظر آموزشی دارای اهمیت بالایی است، اما با این حال نباید در ارزش و اهمیت آن اغراق به خرج داد. ردۀ‌ها یا نهادهای سیاسی از این اختیار برخوردار هستند که براساس ارزیابی‌های اطلاعاتی عمل نمایند یا اصلاً به این ارزیابی‌ها توجهی نکنند. با توجه به ساختار حکومتی رژیم صهیونیستی، تصمیم‌نخست‌وزیر در عدم تحقق و پیاده‌سازی ارزیابی‌های اطلاعاتی همچون هشدار خطر جنگ نیازمند همراهی و موافقت دولت است. (Raviv and Melman, 1991: 9)

تهدیدات امنیتی بخش مهمی از ارزیابی‌های اطلاعاتی بهشمار می‌روند. برای مثال، ارزیابی‌های اطلاعاتی سال ۲۰۱۴ که در نوامبر ۲۰۱۳ به کابینه تقدیم شد، به نحوه برخورد با سازمان‌های تروریستی، پروژه برنامه هسته‌ای ایران، ثبات رژیم‌های منطقه خاورمیانه (غرب آسیا) و وضعیت کشور اختصاص داشت. بعدها اعلام شد که دولت حاکم در غزه در حال انجام اقدامات گسترده‌ای برای ایجاد تونل‌هایی بهمنظور حمله به شهروندان ساکن در صحرای نقب است. (28 December 2013 در حوزه سیاسی، دغدغه و سوال اصلی این بود که آیا ایومازن (محمد عباس نخست‌وزیر دولت خودگردان فلسطین) یک تصمیم تاریخی برای توافق با رژیم صهیونیستی خواهد

گرفت یا نه؟ این ارزیابی‌ها با پیشنهاداتی همراه بود که امکان تحقق آن اندک بهنظر می‌رسید. برخلاف ارزیابی‌های اطلاعاتی، پیش‌بینی در زمینه‌های سیاسی و ارزیابی مخاطرات و فرصت‌ها تاحدوی با چالش همراه می‌گردد. به عنوان نمونه، آیا سقوط نظام تحت رهبری بشار اسد برای رژیم صهیونیستی فرصت بهشمار می‌رود یا تهدید؟ در برخی موضوعات، بحث از فرصت‌ها با جایگاه سیاسی و انگاره‌های ذهنی مخاطب در ارتباط تنگاتنگ می‌باشد.

در چند سال اخیر ارزیابی‌های اطلاعاتی بهدلیل گسست و فروپاشی نظم پیشین در خاورمیانه (غرب آسیا) و توام شدن آن با ظهور هویت‌های جدید در منطقه، حوزه‌های نفوذ جدید، منابع جدید بی‌ثبات‌کننده با نتایج و پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی همراه بوده و در نهایت چالش‌های گسترده‌تری را موجب شده است. روندهای اجتماعی و فرهنگی که هیچ سازمان اطلاعاتی تا به حال توجه کافی به آن ننموده است، سبب اثرگذاری‌های بیشتر بر محیط داخلی و خارجی رژیم صهیونیستی شده است که تا به امروز در کانون توجه ارزیابی‌های اطلاعاتی قرار نگرفته بودند. یکی از اعضای دایره مطالعات اطلاعات رژیم صهیونیستی در ژانویه ۲۰۱۵ با در نظر گرفتن شرایط حاکم در منطقه اظهار کرد که پیش‌بینی دقیق از تحولات از سوی سرویس‌های اطلاعاتی به امری تقریباً غیرممکن تبدیل گردیده است.

در زمینه فرآیند صلح، مهم‌ترین و راهبردی‌ترین تصمیمات صورت گرفته از سوی رهبران رژیم صهیونیستی براساس مشاوره با ارزیابان اطلاعاتی اتخاذ نشده است. علت آن شاید به این نکته مهم برمی‌گردد که احتمالاً رهبران دولتها، اطلاعات را از کانال‌های محرمانه وابسته به خود دریافت می‌کردند یا اینکه تصمیمات آنها تابع اختلافات سیاسی بود و سران دولتها نگران بودند که اطلاعات در اختیار گروه‌های سیاسی رقیب آنها در هر دو طرف قرار گیرد و توافقات را با چالش مواجه گرداند. با این حال عدم توجه به ارزیابی‌های اطلاعاتی، هزینه‌های خاص خود را دارد. برای مثال طی دوره توافقات صورت گرفته در مذاکرات اسلو در سال‌های بین ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ وقت رژیم صهیونیستی و شیمون پرز، وزیر خارجه آن زمان، ارزیابی سازمان اطلاعات نظامی را که معتقد بود فلسطینی‌ها توافق ایجاد دولت مستقل فلسطینی را در آستانه انعقاد توافقنامه موقت نخواهند پذیرفت؛ رژیم صهیونیستی نیز براساس ارزیابی خود بر این باور بود که سازمان آزادی‌بخش

فلسطین متمایل به حل و فصل اختلافات با آنها بهمنظور نیل به استقلال است. در مجموع باید خاطرنشان کرد طرح خاورمیانه جدید که در آن زمان مورد تایید مقامات رژیم صهیونیستی بود، با اقبال و همراهی ارزیابان جامعه اطلاعاتی این رژیم مواجه نگردید. در مقابل ارزیابی‌های اطلاعاتی ارتش رژیم صهیونیستی که حکایت از واکنش شدید فلسطینی‌ها به خاطر شکست مذاکرات کمپ دیوید (سال ۲۰۰۰ میلادی) داشت، نقش مهمی در آمادگی ارتش آن برای مقابله با انتفاضه دوم از خود به جای گذاشت. (Gilora, 2010: 27-37)

۷۷

۲-۲. سازوکار ارزیابی اطلاعات ملی در رژیم صهیونیستی

تحقیقات و مطالعات نظامی ارتش رژیم صهیونیستی در سازمان اطلاعات نظامی (دایره تحقیقات) و در بخش‌های تحقیقاتی فرماندهی و شاخه‌های مختلف آن انجام می‌شود. تحقیقات مربوط به اقدامات تروریستی ارتش رژیم صهیونیستی در آژانس امنیت عمومی این کشور و موساد صورت می‌گیرد. پژوهش درباره موضوعات سیاسی در اداره اطلاعات نظامی، موساد، وزارت امور خارجه و آژانس امنیت عمومی (در حوزه فلسطین) انجام می‌گیرد. آژانس امنیت عمومی رژیم صهیونیستی به تنهایی مسئول تحقیق و ارزیابی اطلاعات ملی در سطح داخلی در حوزه تروریسم، سرکوب داخلی و تروریسم می‌باشد. (Shlomo, 2003: 1-10)

جایگاه سازمان اطلاعات نظامی در مسیرهای حساس و تعیین‌کننده فرآیندهای تصمیم‌سازی‌های امنیتی حکایت از آن دارد که از زمان تاسیس آن، یکی از ماموریت‌های سنتی این سازمان، مهیا نمودن ارزیابی‌های ملی از محیط خارجی برای رژیم صهیونیستی بوده است. از همین روست که از سازمان اطلاعات نظامی به عنوان ارزیاب ملی با شاخه تحقیقاتی یاد می‌شود که عهده‌دار ارزیابی و انجام تحقیقات است.

با گذشت زمان، جایگاه سازمان اطلاعات نظامی در مقام ارزیاب ملی تنزل یافته است. اولین عمل تنزل جایگاه سازمان اطلاعات نظامی به شکست آن در پیش‌بینی جنگ یوم کپیور در سال ۱۹۷۳ برمی‌گردد. پس از این اتفاق، سازمان اطلاعات نظامی به این نتیجه رسید که رژیم

صهیونیستی باید به کثرت‌گرایی در امر ارزیابی اطلاعات روی بیاورد و به استخراج ایده‌ها و نظرات مختلف در جامعه اطلاعاتی بپردازد تا اینکه بتواند شکستهای را کاهش دهد که از تفکر یک‌جانبه‌گرایانه آن سرچشمه می‌گیرد و واستگی رهبران سیاسی را به یک منبع اطلاعاتی منحصر و خاص از بین ببرد. کثرت‌گرایی و تنوع اطلاعات تا به امروز یکی از دلایل همپوشانی در سیستم جامعه اطلاعاتی بهشمار می‌رود. برای مثال، هنگامی که سخن از هشدار وقوع جنگ به عنوان یک موضوع مهم سیاسی و نظامی به میان می‌آید، ایده‌ها و نظرات مختلف در خصوص موضوعات نظامی از دایره تحقیقات سازمان اطلاعات نظامی و بخش‌های تحقیقاتی مراکز فرماندهی استخراج می‌گردد. در موساد و وزارت امور خارجه نیز دیدگاه‌های متعددی درباره مسائل سیاسی از دفتر تحقیقات سازمان اطلاعات نظامی دریافت می‌شود. با این حال، تحقیق در هر دو حوزه سیاسی و نظامی در دفتر تحقیقات و مطالعات سازمان اطلاعات نظامی صورت می‌پذیرد و در ضمن هشداردهی صحیح و متنقن بدون ادغام و جمع‌بندی برآیندهای اطلاعات نظامی و سیاسی امری غیرممکن می‌باشد.

بر اساس اصل تکثرگرایی در امر ارزیابی اطلاعات، هنگامی که سخن از یک تحقیق مشترک از سوی سازمان اطلاعات نظامی و سازمان‌های غیرنظامی درباره موضوعی به میان می‌آید، اساساً تمام تحقیقات باید از وزن و جایگاه خاص خود به لحاظ نفوذ در دولت برخوردار باشند. در برخی مواقع ارزیابی‌های سازمان‌های غیرنظامی به ارزیابی سازمان اطلاعات نظامی ترجیح داده می‌شود. مشکل شکل گرفته در ارزیابی‌های سابق این بود که هم مسئولیت ارزیابی از تهدید و هم وظیفه بی‌اثر کردن تهدید زیر نظر یک ارگان صلاحیت‌دار در کنار یک نهاد نسبتاً کوچک و سری با دسترسی مستقیم و بلاواسطه قرار داشت. این ویژگی‌ها سبب می‌شد تا مسیر یک ارزیابی پرغلط و سرشار از خطابه یک بحران بزرگ همچون ناکامی موساد در ترور خالد مشعل که در سال ۱۹۹۷ در اردن رخ داد، کوتاه شود.

علت دوم تنزل جایگاه اداره اطلاعات نظامی به ارتقای قدرت و نفوذ روزافرون سرویس‌های اطلاعاتی غیرنظامی (همچون آژانس امنیت عمومی رژیم صهیونیستی و موساد) بر می‌گشت. این تنزل جایگاه بهویژه پس از آغاز سده جدید میلادی، جنگ علیه تروریسم و تشدید تهدیدات

سرچشہ گرفته از سلاحهای متعارف بیش از پیش خود را نشان داد. ارتقای جایگاه موساد و آزانس امنیت عمومی رژیم صهیونیستی از تمایل آنها نسبت به تاثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی نشئت می‌گرفت؛ این ارتقای جایگاه تا حدودی با ارایه ارزیابی‌های اطلاعاتی در سطح ملی به دولتها در زمینه‌های سیاسی و نظامی نه تنها باعث شد که به عنوان رویکرد دومی در ارزیابی سازمان اطلاعات نظامی به behane اصل تکثیرگرایی یا فرصت دادن به نهادها در ارزیابی اطلاعات ظاهر شود، بلکه به اصلی‌ترین و اثرگذارترین رویکرد سازمانی برابر با استانداردهای ارتش رژیم صهیونیستی تبدیل شد. از این‌رو ارایه ارزیابی‌های سالیانه از اطلاعات ملی به کابینه به بخشی از وظایف سازمان‌های اطلاعاتی در خصوص موضوعات متعدد و مهم مبدل شده است.

گرچه سازمان اطلاعات نظامی مدت‌هاست که جایگاه خود را به عنوان ارزیاب ملی ویژه از دست داده است، اما با این حال در حوزه ارزیابی‌های امنیتی حرف اول را می‌زنند. جایگاه برتر این سازمان با دو وظیفه‌ای که بر عهده دارد، نمی‌توان زیر سوال برد. جایگاه اول با ظاهر شدن در قامت یک نهاد اطلاعاتی اثرگذار اطلاعاتی ارتش و ارایه ارزیابی‌های اطلاعاتی با هدف انجام طرح‌های عملیاتی، ارزیابی از شرایط، طرح‌های کاری برای ارتش حاصل شده است. کلیه این اقدامات به تایید رئیس ستاد مشترک ارتش، وزیر دفاع، مقامات و فرمانده کل ارتش رسیده است. جایگاه دوم نیز با ظاهر شدن در مقام یک ارزیاب ملی به دست آمده است.

این اداره، ارزیابی اطلاعاتی جامعی به رده‌ها و نهادهای سیاسی در راستای ارزیابی‌های سالیانه مهیا می‌کند. در ضمن به ارایه ارزیابی‌ها در خصوص وقوع رخدادهای مهمی همچون عملیات تیغه حفاظتی که مستلزم جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی، عقاید سازمان‌ها و دولت‌هاست، می‌پردازد. دایره تحقیقاتی سازمان اطلاعات نظامی تنها نهادی است که تحقیقات گسترده و عمیقی درباره این موضوعات ارایه می‌دهد و توانمندی‌های آن به عنوان یک منبع ملی مهم شناخته شده است. ضرورت اقتضا می‌کند که به طور مناسبی از این توانمندی‌ها بهره جست. (Kupperwasser, 2007: 10-25)

۲-۳. چالش‌های ارزیابی اطلاعات ملی در رژیم صهیونیستی

به دلیل تغییر در جایگاه سازمان اطلاعات نظامی به عنوان یک نهاد مهم در ارزیابی اطلاعات در سطح

ملی، سال‌های اخیر شاهد ظهور شرایط چالش‌برانگیزی شده است که طی آن هر سازمان اطلاعاتی نظرات خود را به طور مستقل تهیه نموده و مقامات را در معرض تصمیم‌گیری‌های سخت و سرنوشت‌ساز قرار می‌دهند. چنین وضعیتی که در دیگر کشورهای دنیا امری به رسمیت شناخته نشده و بسیار غیرعادی می‌باشد، سبب به وجود آمدن چالش‌هایی شده است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۲-۳-۱. چالش‌های کیفی

چالش‌های کیفی به معنای فقدان شفافیت درباره تمایزات میان ارزیابی‌ها و منابع آن، اختلافات و ناهمخوانی‌های غیرقابل قبول بین ارزیابی‌ها و نظراتی که در نتیجه تحقیقات عمیق و گسترده ارایه نشده‌اند، و در ضمن به معنای تبدیل شدن یک ارزیابی به یک گفتمان ضعیف، می‌باشند. علاوه بر این، مخاطرات کیفی به معنای عدم وجود انسجام و شکل‌گیری شکاف در پوشش وضعیت اطلاعاتی یا موضوعات حاشیه‌ای (همچون خیزش‌های غیرقابل انتظار در جهان عرب که از تونس در سال ۲۰۱۰ شروع شد که آثار و پیامدهای آن تا به الان کشورهای واقع در این منطقه و سایر کشورها را درگیر نموده است) و حتی عدم ارتباط هدفمند ارزیابی با هدف اصلی می‌باشد.

۸۰

۲-۳-۲. چالش‌های سازمانی

انزوای سازمان، عدم وجود شفافیت در انجام وظایف و مسئولیت‌ها، نبود فعالیت‌های تحقیقاتی مشترک از جمله مخاطرات سازمانی به‌شمار می‌رond. تکثرگرایی در ارایه اطلاعات و تمایل به استقلال عمل در انجام ارزیابی‌های اطلاعاتی ممکن است باعث شکل‌گیری بهانه‌ها و دستاویزهایی برای انجام اقدامات غیرضروری و گرداوری بیش از حد اطلاعاتی شود که می‌تواند سبب سردرگمی گردد. در عین حال، چالش‌ها و محدودیت‌ها در دسترسی به منابع می‌تواند به اجتناب‌ناپذیری اقدامات هدفمند و استفاده درست و کارآمد از منابع داخلی منجر گردد.

۲-۳-۳. چالش‌های پیش روی تصمیم‌گیران

قرار دادن اطلاعات و ارزیابی‌های اطلاعاتی بیش از حد و غیرضروری در اختیار رهبران

تصمیم‌گیر و ایجاد خلل در استفاده موثر و هدفمند از زمان بحث و تحلیل در زمرة مخاطرات فوق بهشمار می‌رود. تصمیم‌گیران از وقت و زمان کافی برای شناسایی و تعیین نقاط افتراق ارزیابی‌ها برخوردار نیستند و علاوه بر این ابزارهای لازم را برای اتخاذ تصمیمات آگاهانه ندارند. دفتر نظامی نخستوزیر و نیز مشاور اطلاعاتی می‌توانند به او در دسته‌بندی اسناد ارسالی به دفتر نخستوزیری کمک نمایند، اما با این حال آنها از صلاحیت لازم برای انجام ارزیابی برخوردار نیستند. مسئله دیگر این است که بی‌توجهی به برخی ارزیابی‌ها اصل تکثیرگرایی و فرصت دادن به همه سازمان‌ها در ارزیابی اطلاعات مورد سوال و چالش قرار می‌دهد.

۸۱

(Even, 2013: 79-104)

سه. مقایسه سازوکار ارزیابی اطلاعات ملی در رژیم صهیونیستی با ایالات متحده و انگلستان

۱-۳. ارزیابی اطلاعات ملی در ایالات متحده

جامعه اطلاعاتی ایالات متحده متشکل از ۱۶ سازمان اطلاعاتی مختلف همچون سازمان اطلاعات مرکزی، آژانس امنیت ملی، سازمان‌های اطلاعاتی فعال در مجموعه وزارت دفاع و سایر نهادهای امنیتی وابسته به ارتش این کشور، ارگان‌های اجرایی و اطلاعاتی زیر نظر وزارت دادگستری (مانند دفتر تحقیقات فدرال یا اف. بی‌آی) و وزارت امنیت داخلی و آژانس‌های اطلاعاتی فعال در وزارت کشور و خزانه‌داری می‌باشد. جامعه اطلاعاتی ایالات متحده به ریاست مدیر اطلاعات ملی اداره می‌شود که مسئول ارایه مشاوره به رئیس جمهور آمریکا در امور اطلاعاتی بوده و مستقیماً زیر نظر او کار می‌کند. کمیته‌های اطلاعاتی مجالس سنا و کنگره بر اقدامات مدیر اطلاعات ملی نظارت می‌کنند. شورای امنیت ملی که مسئول جمع‌آوری ارزیابی‌های اطلاعات ملی می‌باشد، تحت نظارت مدیر اطلاعات ملی عمل می‌کنند. شورای امنیت ملی از میان سایر سازمان‌های عضو جامعه اطلاعاتی، ۱۳ افسر را به کار می‌گیرد که هر کدام از آنها مسئول ارزیابی یک منطقه یا حوزه جغرافیایی می‌باشند. (لوونتال، ۲۸: ۱۳۸۷)

فرآیند تنظیم یا تدوین یک ارزیابی ممکن است به طور منظم از پیش طراحی شده یاشد یا

اینکه در پاسخ به درخواست یکی از اعضای عالی‌رتبه رژیم، ارشش یا روسای کمیته‌های کنگره شکل اجرایی به خود بگیرد. پس از دریافت تاییدیه مدیر اطلاعات ملی، شورای امنیت ملی یک چکیده یا پیش‌نویس مقدماتی آماده می‌کند که در آن به بررسی استناد ارایه شده و روش‌های تنظیم ارزیابی اشاره می‌گردد. این پیش‌نویس برای ارایه نظر به آژانس‌های اطلاعاتی ارسال می‌گردد. تیم ارزیابی در شورای امنیت ملی، مذاکراتی را با این آژانس‌ها به منظور دستیابی به توافق انجام می‌دهد. اگر توافقی میان این دو حاصل نشود، در سند ذکر می‌گردد. در پایان این فرآیند، ارزیابی به تایید مدیر اطلاعات ملی می‌رسد و به گروه درخواست‌کننده و نیز سایر اشخاص و نهادهای مرتبط ارایه می‌گردد.

در مارس ۲۰۰۹، دنیس بلیر، مدیر اطلاعات ملی اعلام کرد که ارزیابی‌های اطلاعاتی در آینده به تبیین و شناسایی فرصت‌ها برای ایالات متحده خواهد پرداخت. با این حال ابعاد تهدیدات نیز در راس عناصر تشکیل‌دهنده ارزیابی‌ها قرار خواهد داشت. حوزه‌های ارزیابی، از امنیت و سیاست پا را فراتر نهاده و به بررسی مواردی همچون امنیت آب در سطح جهان، تهدیدات فراروی امنیت ملی از ناحیه جنایات سازمان‌یافته، آثار و پیامدهای تغییرات آب و هوایی در سال ۲۰۳۰، نقش مهم و راهبردی بهداشت جهانی و غیره خواهد پرداخت. استناد از طبقه‌بندی خارج شده ارزیابی‌های اطلاعاتی بهویژه استناد تقدیم شده از سوی مقامات ارشد اطلاعاتی به سنا همچون سند سال ۲۰۱۴ بهطور علنی ابراز می‌گردد و در معرض عموم قرار می‌گیرد. در این سند موضوعات سیاسی مرتبط با ایران، عراق و فرماندهی جنگ علیه تروریسم بیشترین توجهات را به خود معطوف کرده است.

ارزیابی‌های اطلاعاتی سالیانه، یکی از مهم‌ترین محصولات جامعه اطلاعاتی ایالات متحده بهشمار می‌رود. آماده‌سازی ارزیابی‌های اطلاعاتی سالیانه یک روند پیچیده و میان سازمانی را به شورای اطلاعات ملی و در نهایت با ناظارت مدیر اطلاعات ملی طی می‌کند. جیمز کلپر، مدیر اطلاعات ملی در سپتامبر ۲۰۱۴ ابراز کرد که تعامل و همکاری میان سازمان‌های اطلاعاتی امری ضروری است و به یقین علت و توجیه‌کننده وجود اداره اطلاعات ملی بهشمار می‌رود. جامعه اطلاعاتی نفوذ زیادی بر تصمیم‌گیران دارد، اما با این حال دلایل چندی را می‌توان مطرح کرد که ارزیابی‌های سالیانه تاثیرات اندکی بر تصمیمات آنها داشته است. اولین دلیل به شکاف میان

انتظارت نهادها یا نخبگان سیاسی و قابلیت‌های پیش‌بینی نخبگان اطلاعاتی برمی‌گردد. به عنوان نمونه رده‌های سیاسی انتظار دریافت پیش‌بینی‌های کاملاً شفاف و صریح از وضعیت گروه‌ها یا کشورهای بی‌ثبات دارند، حتی اگر پیش‌بینی‌ها در این خصوص کاملاً غیرممکن باشد.

علت دوم به کیفیت پایین ارزیابی مربوط می‌شود. اکثر اوقات بدليل ورودی بیشتر اطلاعات و تمایل به از بین بردن شکاف‌ها، ارزیابی‌ها نتیجه بسیار پایینی از برآوردهای سازمان‌های اطلاعاتی مختلف به دست می‌دهند که نمی‌توان به راحتی در جمع‌بندی آنها به اتفاق نظر رسانید. به همین خاطر است که تفاهم گروهی و همفکری‌های جمعی در فرآیند ارزیابی، دیدگاه‌های متعارض را به حداقل می‌رساند. علاوه بر این، به ارزیابی تمام سازمان‌ها جایگاه و موقعیت یکسان داده می‌شود، در حالی که در واقعیت امر، سازمان‌ها از دانش یکسان در واکنش‌ها یا پاسخ‌های خود برخوردار نیستند. تمامی این موارد، ارزیابی‌ها را با ضعف مواجه می‌کند، فرایند آماده‌سازی را با تاخیر همراه می‌گرداند و محصول نهایی را کم‌اثر، غیرجذاب و خالی از طرافت می‌گرداند. در اینجا به چندین راهکار که می‌تواند سبب ارتقای فرآیند ارزیابی شود، اشاره می‌گردد. (

Assessment of the U.S Intelligence Community, January 29, 2014

راهکار اول: تقویت تماس‌های روزانه و منظم میان نهادهای سیاسی و اطلاعاتی از طریق انتشار دستورالعمل‌های اطلاعاتی در داخل رژیم، استخدام نیروهای اطلاعاتی در وزرات‌خانه‌ها و دستگاه‌های وابسته به رژیم، برگزاری نشستهای دوره‌ای به منظور بحث درباره موضوعات مبتلا به؛ موضوعاتی که پیامدهای آن، از رهبران سیاسی جهت تبدیل نظر در جامعه اطلاعاتی دریافت خواهد شد.

راهکار دوم: ارتقای جایگاه کنگره در نظرارت بر ارزیابی‌ها؛ برای نیل به چنین هدفی، آشنایی هرچه بیشتر اعضای کنگره با فرآیند اطلاعات امری گریزان‌پذیر است.

راهکار سوم: گرایش به توافق و امکان بیشتر به بیان دیدگاه‌های اقلیت.

راهکار چهارم: ارتقای مستمر ابزارهای شبکه‌ای و ساختارمند میان اعضای جامعه اطلاعاتی به منظور ارایه یک ارزیابی منطبق بر واقعیات به جای تدوین یک سند رسمی سالیانه.

پیش از آنکه پیش‌نویس ارزیابی اطلاعات ملی تهیه شود، شورای اطلاعات ملی مسئول فراهم

کردن فهرستی از منابع در دسترس و انتشار آن از طریق جامعه اطلاعاتی برای اظهارنظر است. این شورا فهرست منابع سوالات اصلی ارزیابی شده را تعریف کرده، درباره مسئولیت‌های پیش‌نویس شده تصمیم می‌گیرد و برنامه کاری انتشار و تهیه پیش‌نویس را فراهم می‌کند. یک یا دو تحلیلگر شورای اطلاعاتی معمولاً مسئول نوشتن متن اولیه هستند. شورای اطلاعات ملی پس از آن بهمنظور بررسی این پیش‌نویس پیش از آنکه در سطح گسترده‌تر شورای اطلاعاتی منتشر شود، دیدار می‌کند. نمایندگان آژانس‌های مربوطه شورای اطلاعات ملی بهمنظور هماهنگی متن کامل ارزیابی‌های اطلاعات ملی دیدار می‌کنند. گزارشگرانی نیز که با آژانس‌های خود همکاری می‌کنند، سطح اعتمادی را که به هر قضاوت اصلی دارند تعیین می‌کنند.

گزارشگران شورای اطلاعات ملی درباره کیفیت منابع و جمع‌آوری کنندگان و منابع نیروهای بانجربه سرویس مخفی اطلاعاتی مورد استفاده، برای اطمینان از اینکه این پیش‌نویس شامل اطلاعات مورد سوال جدی نباشد، بحث می‌کند. همه ارزیابی‌های اطلاعات ملی از سوی هیات اطلاعات ملی که ریاست آن را مدیریت اطلاعات ملی به عهده دارد و شامل روسای آژانس‌های شورای اطلاعاتی می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. هنگامی که این اطلاعات از سوی هیات اطلاعات ملی تایید شد، ارزیابی‌های اطلاعات ملی به اطلاع ریسی جمهور و سیاست‌گذاران ارشد می‌رسد. کل روند تولید ارزیابی‌های اطلاعات ملی معمولاً چند ماه طول می‌کشد.

شورای اطلاعات ملی گام‌هایی را بهمنظور بهبود روند ارزیابی اطلاعات ملی تحت مدیریت اطلاعات ملی برداشته است. این گام‌ها در هماهنگی با اهداف و توصیه‌های گزارشات کمیسیون عدم گسترش تسليحات و اصلاحات اطلاعاتی^۴ و پیمان جلوگیری از ترویریسم انجام می‌شود. گفتنی است در یک سال‌ونیم گذشته شورای اطلاعات ملی، روش‌های جدیدی را برای جمع‌آوری ارزیابی‌های رسمی گزارشات منابع و قضاوت‌های فنی ایجاد کرده است. مدیران سرویس‌های مخفی داخلی، انجمن ملی فرمانداران، سازمان امنیت ملی و سازمان اطلاعات دفاعی لازم است ارزیابی‌های رسمی را ارایه دهند که نشان‌دهنده اعتبار کلی، ضعف و قوت منابع مورد استفاده آنها در قضاوت‌های مهم ارزیابی اطلاعات ملی است. (Eric and Peritz, 2009: 37-36)

۲-۲. ارزیابی اطلاعات ملی در انگلستان

جامعه اطلاعاتی انگلستان متشکل از نهادهای اطلاعاتی وابسته به وزارت دفاع، ام‌ای‌سیکس (زیر نظر اداره امور خارجه و مشترک‌المنافع)، ام‌ای‌فایو (وابسته به دفتر داخلی) و مرکز فرماندهی ارتباطات دولتی می‌باشد. کمیته مشترک اطلاعاتی وابسته به کابینه، ارزیابی‌های اطلاعات ملی را هماهنگ‌سازی می‌کند. علاوه بر اعضای دائمی سازمان‌های اطلاعات، اعضای کمیته‌هایی همچون روسای آژانس‌های اطلاعاتی، روسای سازمان‌های اطلاعاتی نیروهای مسلح و نمایندگان سایر وزارت‌خانه‌ها (همچون وزارت خزانهداری، وزارت تجارت، نوآوری و مهارت‌ها) در جامعه اطلاعاتی انگلستان عضو بوده و به صورت هفتگی با هم دیدار می‌کنند. رئیس جامعه اطلاعاتی یک شخصیت بی‌طرف، وابسته به دفتر نخست‌وزیری است که به جای تحمیل نظرات و دیدگاه‌های خود بر مبنای اجماع آراء عمل می‌کند. هنگامی که سخن از ارزیابی اطلاعاتی به میان می‌آید، وظیفه کمیته مشترک اطلاعاتی، جمع‌بندی و هماهنگی ارزیابی اطلاعات بهمنظور کمک به روسای دولتها برای تصمیم‌گیری در مسائلی همچون بودجه داخلی می‌باشد. کار بر روی ارزیابی اطلاعات ملی از جانب نهاد تحقیقاتی کمیته مشترک اطلاعاتی انجام می‌شود که از افسران و نیروهای اطلاعاتی وابسته به آژانس‌های مختلف اطلاعاتی تشکیل شده است. این نهاد تحقیقاتی پس از مشورت با آژانس‌های اطلاعاتی و کارشناسان تمام وزارت‌خانه‌ها سندي را ارایه می‌کند. این سند قبل از ارایه به وزرای مربوط، پیش روی کمیته مشترک اطلاعاتی برای تایید قرار داده می‌شود. تعداد افراد گروه ارزیاب کمیته مشترک اطلاعاتی بسیار کمتر از تعداد بزرگ‌ترین نهاد تحقیقاتی جامعه اطلاعاتی می‌باشد که وابسته به وزارت دفاع انگلستان است. بنابراین هنگامی که از کمیته مشترک اطلاعاتی درخواست می‌شود تا به ارزیابی موضوعات امنیتی و راهبردی همچون تروریسم و اشاعه سلاح‌های غیرمتعارف؛ موضوعاتی که در وزارت دفاع به طور دقیق مورد بررسی قرار گرفته‌اند، بپردازنند، در این صورت کمیته‌ها به اطلاعات قبلی وابستگی پیدا می‌کنند و در نهایت به تنها بی نقش اندکی در ارزیابی‌ها ایفا می‌نمایند. به همین دلیل است که برخی معتقدند کمیته مشترک اطلاعاتی در سال‌های اخیر تضعیف شده و به حاشیه رفته است و در نهایت اینکه قابلیت آن برای جمع‌بندی اطلاعات به دلیل اصلاحات و تغییرات شکل گرفته در جامعه اطلاعاتی انگلستان دچار خدشه شده است.

رژیم صهیونیستی برخلاف ایالات متحده و انگلستان که دارای یک نهاد اطلاعاتی (به ترتیب اداره اطلاعات ملی و کمیته مشترک اطلاعاتی) برای جمع‌بندی ارزیابی‌های دریافت شده ملی از سرویس‌های اطلاعاتی هستند، از چنین نهادی برخوردار نیست. به علاوه در رژیم صهیونیستی، گفتمان فراگیر خاصی میان سازمان‌های اطلاعاتی در انجام ارزیابی‌ها و شفافسازی و نیز از میان بردن نظاممند شکاف‌ها و اختلافات قبل از ارایه گزارش اطلاعاتی به کابینه وجود ندارد. برخلاف رژیم صهیونیستی، ایالات متحده و انگلستان اقداماتی را برای دستیابی به توافق جامع انجام می‌دهند و اختلافات را به عنوان بخشی از ارزیابی، ارایه می‌نمایند. با تمامی این اوصاف، هنوز در رژیم صهیونیستی تا حدودی آزادی عمل در انجام ارزیابی‌ها و نیز توجه اندک به دیدگاه‌های سازمان‌ها وجود دارد تا اینکه به ارزیابی‌ها به دیده سیاسی نگریسته نشود.

در رژیم صهیونیستی اداره اطلاعات نظامی، جایگاه منحصر به فردی از نظر ارزیابی ملی در مقایسه با کمیته مشترک نظامی در انگلستان و یا سازمان اطلاعات مرکزی در ایالات متحده دارد؛ در آمریکا این سازمان از یک موقعیت فائقه در فرآیند ارزیابی برخوردار است. هنوز سازمان‌های جاسوسی در نظام یا فرآیندهای دموکراتیک از مزیت برتری بر سازمان‌های نظامی برخوردار نیستند. در رژیم صهیونیستی ارزیابی اطلاعات تنها در حوزه‌های امنیتی و امور خارجه به‌موقع می‌بیوندد، در حالی که در ایالات متحده ارزیابی موضوعات مرتبط با امنیت ملی در یک معنا و مفهوم موسع‌تر همچون اقتصاد، اجتماع، آب و هوای، انرژی و سایر مسائل مبتلا به پوشش داده می‌شود. همچون رژیم صهیونیستی در ایالات متحده و انگلستان نیز در مقایسه با فرصت‌ها، بخش اعظم تمرکزات بر تهدیدات معطوف می‌گردد. در آخر باید به این نکته مهم اشاره کرد و آن این است که ارزیابی اطلاعات در رژیم صهیونیستی با میزان و ضعف فرآیند ارزیابی، وجود بیش از حد رخدادها، شکاف بین انتظارات رده‌های سیاسی و قابلیت‌های جامعه اطلاعاتی سروکار دارد. (عاصف، ۴۷ - ۹۲: ۱۳۷۸)

نتیجه‌گیری

براساس مطالعات تطبیقی صورت گرفته در بالا، به‌نظر می‌رسد از یک سو رژیم صهیونیستی باید از ایجاد یک نهاد ارزیابی‌کننده مرکزی همچون نهادهای فعلی در ایالات متحده و انگلستان

اجتناب به عمل بیاورد. این الگو از ضعفهایی رنج می‌برد که از جمله آنها می‌توان به بی‌توجهی به برخی از ارزیابی‌ها در روند اجماع‌سازی، قراردادن یک لایه جدید میان تصمیم‌گیران و سازوکارهای ارزیابی اطلاعات، اعطای بیش از حد اختیارات به نهاد ارزیاب مرکزی و ایجاد محدودیت در منابع اشاره کرد.

۸۷

از سوی دیگر رژیم صهیونیستی می‌تواند ایده‌ها و تجربیات برگرفته از فرآیندهای ارزیابی اطلاعات در انگلستان و ایالات متحده را همچون ضرورت نیاز به وجود شکل‌گیری یک محور منسجم برای ارایه ارزیابی‌ها و از بین بردن شکاف‌ها قبل از بحث و ارایه در دولت به صورت عملی محقق گرداشت.

از همین روست که در رژیم صهیونیستی، سازمان اطلاعات نظامی، محور اصلی ارزیابی‌های جامع اطلاعاتی ملی، امنیتی و عملیات ارتش این رژیم بهشمار می‌رود. این امر به معنای تعهد کامل سازمان اطلاعات نظامی به تحقیق در تمام موضوعات مرتبط با حوزه‌های ارزیابی اطلاعات در سطح خارجی همچون ایجاد و شکل‌دهی یک تصویر کلی و جامع می‌باشد. سایر سازمان‌ها در عین ارایه ارزیابی‌های سالیانه باید یافته‌های خود را در حوزه‌های مورد فعالیت خود با تاکید بر تفاوت‌های اساسی میان حوزه‌های تحقیق در جامعه اطلاعاتی و نیز اجتناب از همپوشانی اطلاعات ارایه دهند. این توصیه البته به معنای تغییرات بنیادی در حوزه‌های تحقیق در جامعه اطلاعاتی نمی‌باشد، بلکه به معنای گسترش آنها به حوزه‌هایی است که تا به حال توجه کمی به آنها شده است. در حال حاضر انتقال نهاد رهبری ارزیابی اطلاعات ملی در رژیم صهیونیستی به یک سازمان جاسوسی خصوصی مانند موساد انتخابی منطقی نیست. چون این سازمان با تحقیقات نظامی به صورت دقیق آشنا نیست و وظایف آن با در نظر گرفتن فعالیت‌هایش -سری، عملیاتی و پیچیده- یا ماموریت‌های مهمش -از بین بردن تهدیدات سلاح‌های غیرمتعارف و تروریسم در خارج از مرزهای رژیم صهیونیستی- تنظیم شده است.

ارایه ارزیابی‌های اطلاعاتی به نخبگان سیاسی باید با بهره‌گیری از فرآیندهای مورد تایید دولت صورت گیرد؛ فرآیندهایی که از جامعیت، انسجام، توالی، استفاده از زبان مشترک، بیان تفاوت‌ها میان ارزیابی‌ها حکایت دارد و در ضمن مسئولیت ارایه را به عهده می‌گیرد. در این راستا

پیشنهاداتی کاربردی به شرح زیر مطرح می‌شود:

- ارزیابی صحیح و منطقی از اطلاعات موجود و در دسترس؛
- پیش‌بینی جامع و مانع از احتمال وقوع رخدادها در آینده؛
- اهمیت تهدیدات و فرصت‌ها برای تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران رده بالای سیاسی؛
- شفافسازی نظاممند تشابهات و تفاوت‌ها میان سازمان‌های اطلاعاتی: قبل از ارایه ارزیابی‌های اطلاعات ملی به نهادها یا نخبگان سیاسی، بحث‌های مقدماتی میان سازمان‌های اطلاعاتی به همراه کارشناسان امنیت ملی و قبل از آن در نشست‌های روسای تحقیقاتی جامعه اطلاعاتی بایستی شکل گیرد. هنگامی که در حوزه‌های خاصی اتفاق نظر حاصل می‌شود، دیگر نیازی به ارایه دوباره آن احساس نمی‌شود اما با این حال زمانی که اختلاف نظر به وجود می‌آید، هر سازمان اطلاعاتی، موضع سازمانی خود را بایستی ابراز کند؛
- ضرورت ارایه دیدگاه‌های متعارض از سوی سازمان‌های اطلاعاتی خارجی به نهادهای سیاسی در خصوص موضوعات مرتبط؛

- نهادینه‌سازی یک زبان مشترک برای ارزیابی در جامعه اطلاعاتی در کنار اجتناب از ادبیات ابهام‌آور؛ عدم وجود اطمینان در ارزیابی باید با استفاده از یک مقیاس ارزیابی بیان شود. برخورداری از یک زبان مشترک باید امکان مقایسه میان ارزیابی‌ها را فراهم آورد و برای مشتریان اطلاعاتی مفید باشد؛

- ارزیابی‌های اطلاعاتی سالیانه باید در فواصل زمانی خاصی به منظور آماده‌سازی طرح‌های امنیتی و تصمیمات بودجه‌ای آماده شود؛

- حداقل هر سه سال یک بار، باید یک ارزیابی اطلاعاتی چند لایه به دولت تقديم گردد که دربرگیرنده روندهای درازمدت و راهبردی باشد؛

- ضرورت وجود همکاری‌های گسترده در حوزه‌های تحقیقاتی میان اعضای جامعه اطلاعاتی: برای دستیابی به چنین هدفی باید کمیته‌های تحقیقاتی در درون هر سازمان اطلاعاتی تحت نظر ادارت کمیته روسای سرویس‌ها تشکیل گردد؛

- افزایش همکاری‌ها میان رده‌های یا نخبگان سیاسی جامعه اطلاعاتی در حوزه‌هایی همچون

ارایه گزارشات اطلاعاتی به سیاستمداران نه فقط درباره مسائل اطلاعاتی، بلکه ماهیت و محدودیت‌های اطلاعات، برگزاری نشستهای منظم دوره‌ای بین افسران اطلاعاتی و نخبگان سیاسی، در جریان گذاشتن روسای دولت‌ها از نیازهای جامعه اطلاعاتی؛

- تسری حوزه‌های ارزیابی‌های اطلاعات ملی به زمینه‌هایی همچون مسائل اجتماعی، مباحث جمعیت‌شناختی و مذهب و انطباق آن با موازین و معیارهای نهادهای آموزش عالی؛ برای نیل به چنین هدفی ضروری است تا انجام ارزیابی در خصوص موضوعات سیاسی چالش‌برانگیز که می‌تواند سبب زیرسوال رفتن نهادهای سیاسی رژیم صهیونیستی گردد، اجتناب به عمل آید. ارزیابی اطلاعاتی داخلی که با تهدیدات داخلی سروکار دارد، می‌تواند تا حدودی با انجام مطالعات عمقی در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی تقویت گردد.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. عاصف، رضا (۱۳۷۸)، «سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس از گذشته تا به امروز»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲. دوماهنامه تحلیلی - تبیینی اشارات، موسسه راهبردی دیده بان، سال پنجم، شماره ۲۴.
۳. لووتنال، مارک. آم (۱۳۸۷)، «فرایند اطلاعات از اسرار تا سیاست»، ترجمه: علیرضا غفاری، تهران: دانشکده امام باقر(ع).
4. Bruno, Greg and Otterman, Sharon (2008), *National Intelligence Estimates*, council on foreign relations, available at: <http://www.cfr.org>.
5. Even, Shmuel (2013), "The Military Secretary at the Junction of Israel's Security Decisions", *Military and Strategic Affairs*, no. 2. Available at <http://www.inss.org>.
6. Giora Eiland (2010), "The IDF in the Second Intifada," *Strategic Assessment*, no. 3. Available at: <http://www.inss.org.il/uploadimages/Import>.
7. Kupperwasser, Yosef (2007), "Lessons from Isreal's intelligence reforms", *Saban Center for Middle East Policy*, no. 14.
8. Kahana, Ephraim (2010), "Isreali intelligence: Organization, Failure and success", *Oxford Handbook of National Security Intelligence*.
9. Rozenbach, Eric and Peritz J. Aki (July 2009), "Confrontation or Collaboration? Congress and the Intelligence Community", *Belfer Center for Science and International Affairs*.
10. Shlomo, Gazit (2003), "Between Alert and Surprise: Responsibility for Formulating Intelligence Assessments in Israel", *Memorandum*, no. 66, Center for Strategic Studies.
11. Statement for the Record, Worldwide Threat Assessment of the US Intelligence Community, Senate Select Committee on Intelligence. Available at: <http://www.intelligence.senate.gov>.
12. Yishai, Ron Ben(2013), "This is How Israeli Intelligence sees 2014," *Ynet*, November 28, Available at : <http://www.ynet.co.il/articles>.

۹۰

منابع و گاتون‌های سیاست‌گذاری در ایالات متحده آمریکای امروز

رهبر طالعی حور*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۵

۹۱

چکیده

در طول نیم قرن گذشته ایالات متحده آمریکا با وجود فراز و نشیب‌ها و رخدادهای خاص حادث شده در نظام بین‌الملل، برتری خود را به عنوان یک قدرت برتر حفظ نموده است که در فهم صحیح برتری آمریکا، علاوه بر مد نظر قراردادن توانایی آن، شناخت رویه‌های حاکم بر دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی آن کشور می‌تواند موثر باشد. طرح‌ریزی و اجرای سیاست خارجی در هر کشوری بر عهده افراد و گروه‌هایی است که در تجزیه و تحلیل سیاست‌گذاری خارجی آن کشور ناگزیر به شناخت آن افراد و گروه‌ها هستیم. ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان قدرت برتر در نظام بین‌المللی متأثر از توانایی‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی، گستردگری و فعال ترین سیاست خارجی را در بین کشورهای دنیا دارد و در بیشتر نقاط جهان به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم حضوری فعال داشته است و این حضور گستردگی مستلزم یک دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی قوی بوده که در این نوشتار تلاش شده تا عناصر و منابعی که در شکل گیری چنین سیاست خارجی نقش مؤثری داشته‌اند مورد بررسی قرار گیرند.

کلید واژگان: ایالات متحده آمریکا، سیاست خارجی، نهادهای رسمی، نهادهای غیر رسمی

taleihur@yahoo.com

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل در دانشگاه اصفهان

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسراییل‌شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶، صص ۹۱-۱۲۰.

◆ آمریکاشناسی، اسراییل‌شناسی

مقدمه

تصمیم‌سازی در عرصه سیاست خارجی روندی پیچیده بوده و در هر کشوری متأثر از عوامل مختلفی همچون نوع نظام، فرهنگ سیاسی، قدرت، نفوذ و ... است که از لحاظ نظری، می‌توان روند سیاست‌گذاری خارجی را به عنوان واسطه‌ای دانست که درون‌نهاده‌های سیاست خارجی (منابع) را به بردن‌نهاده‌ها تبدیل می‌کند و زمانی که تبدیل درون‌نهاده به بردن‌نهاده صورت می‌گیرد، اقدام خارجی، یعنی بخش عملی و ملموس سیاست خارجی آغاز می‌گردد؛ عملی که می‌تواند خود را به اشکال گوناگونی از جمله اعلام جنگ، مشارکت در تحریم علیه یک کشور، اعطای کمک‌های خارجی و ... نشان دهد. نقش درون‌داده‌ها در سیاست خارجی نقش بسیار مهم و حیاتی است که به زنجیره‌ای متصل از عوامل مختلف بستگی دارد.

رفتار کشورها در صحنه روابط بین‌الملل متأثر از برداشت و ادراک آنها از منافع و اهدافی است که تعقیب می‌کنند. تعبیر اندیشمندان و محققان از یکسو و سیاستمداران و زمامداران از سوی دیگر از ماهیت و خصوصیات منافع ملی یکسان نیست و به همین دلیل، تعریفی هماهنگ و مورد قبول برای این عامل و انگیزه مهم روابط بین‌الملل وجود ندارد. تا زمانی که در قرن بیستم، جنگ جهانی این حقیقت را آشکار نکرده بود که عموم مردم، هم منافعی حیاتی در امور خارجی دارند و هم می‌توانند در آن نقشی قاطع ایفا کنند، تحلیلگران به این مفهوم به عنوان ابزاری که بتواند توصیف، توضیح، و ارزیابی کننده سیاست‌گذاری‌های خارجی باشند، نمی‌نگریستند.¹ برد¹ یکی از افرادی است که این مفهوم را بدین معنا به کار برد و تمایز آن را از مفهوم «منافع عمومی» که به طور سنتی به عنوان مرجع سیاست‌گذاری‌های داخلی ملت‌ها به کار می‌رفت، آشکار ساخت. پس مهم‌ترین مفهومی که در سیاست‌گذاری دولتها مورد توجه است، منافع ملی است که هدایت‌کننده اصلی و چراغ راهنمای سیاست خارجی کشورها محسوب گردد.

محیط خارجی متأثر از نظام سیاسی و اقتصاد متحول بین‌المللی، منابع اجتماعی ناشی از ارزش‌ها، باورها، فرهنگ سیاسی کشورها، منابع حکومتی، نقش‌های سیاست‌گذاران و خصوصیات

¹. beard

♦ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزی‌شناسی / اسراییل شناسی، سال هجدهم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۶

فردى نخبگان از مهم‌ترین متغیرهایی هستند که بر سیاست خارجی کشورها تاثیرگذار بوده‌اند و شکل‌گیری سیاست خارجی موفق یک کشور در عرصه بین‌الملل حاصل تعامل مثبت نهادهای تاثیرگذار آن کشور با یکدیگر در عرصه داخلی است. عموماً اجزا و عناصر تاثیرگذار در شکل‌گیری سیاست خارجی یک نظام شامل عناصر ملموس (مانند قانون اساسی) و غیرملموس (مانند فرهنگ) و همچنین در تقسیم‌بندی کلی دیگر شامل نهادهای رسمی و غیررسمی می‌باشد. تعامل عناصر تاثیرگذار با اتکا به اصول یک نظام سیاسی جهت سیاست‌گذاری و واکنش به مقولات مبتلابه، موجب شکل‌گیری سیاست خارجی یک کشور می‌شود. نوشه حاضر معطوف به بررسی نهادها و منابع موثر بر شکل‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکاست. به بیان دیگر پرسش اصلی مقاله این است که نهادها و منابع موثر بر سیاست‌گذاری آمریکا کدامند؟ برای پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر به دو بخش تقسیم شده است: در بخش نخست منابع و نهادهای رسمی تاثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا مورد بررسی قرار گرفته، و در بخش دوم نیز به منابع و نهادهای غیررسمی پرداخته خواهد شد.

منابع و نهادهای اثرگذار بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا، متأثر از توانایی‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و همچنین سنت‌های تاریخی خود، گسترده‌ترین سیاست خارجی را در بین کشورهای دنیا دارد. منافع ملی امریکا در سراسر جهان گسترده شده است و نیاز به سیاست خارجی جهانی در نظر سیاستمداران آمریکایی احساس می‌شود. در بیشتر رویدادهایی که در جهان اتفاق می‌افتد، به‌گونه‌ای دخالت مستقیم یا غیرمستقیم ایالات متحده در آن رویداد بوده یا مورد توجه طراحان سیاست خارجی آن کشور بوده است. بخش بسیاری از تحولات آسیا، اروپا، آفریقا، خاورمیانه و بیشتر رویدادهای نیم کره غربی متأثر از خطمشی سیاست خارجی ایالات متحده است.

قدرت سیاسی در سیستم فدرال آمریکا غیرمت مرکز است و در داخل حکومت فدرال، اختیار و مسئولیت سیاست خارجی کشور بین رئیس‌جمهور و کنگره تقسیم شده است. دایره مرکزی در روند سیاست‌گذاری مرکب است از رئیس‌جمهور، مشاوران نزدیک وی و مقامات مهم سیاسی

همچون وزیران امور خارجه، دفاع، ریس سازمان اطلاعات مرکزی (سیا)، معاونین و دستیاران گوناگون وزیرانی که دارای مسئولیت انجام تصمیمات سیاسی هستند. همه تصمیمات مهم که مضمون سرنوشت کشور است اصولا در این حلقه اتخاذ می‌گردد. دایره دوم مشتمل است بر وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های مختلف قوه مجریه و در نهایت دایره بیرونی مرکب است از کنگره، احزاب سیاسی، گروههای ذی‌نفع، افکار عمومی، رسانه‌های جمعی که نسبت به دایره مرکزی کمترین مداخله را در روند روزمره سیاست خارجی دارند. (ویتفک کگلی، ۱۳۸۲: ۴۸۷)

بر همین اساس می‌توان منابع تاثیرگذار در سیاست خارجی امریکا را به دو گروه نهادهای

رسمی و غیررسمی تقسیم کرد:

یک. نهادهای رسمی

الف. قوه مجریه

بر حسب سنت قوه مجریه مسئولیت عمداء در تنظیم سیاست خارجی کشورها بر عهده دارد و از قدیمی‌ترین دستگاههای سیاست‌گذاری خارجی محسوب می‌شود. عموماً ریس قوه مجریه در هر کشور (پادشاه، ریس جمهور یا نخست‌وزیر) مسئولیت اصلی برقراری روابط دیپلماتیک و اداره امور بین‌المللی را بر عهده دارد. (قوم، ۱۳۸۲: ۲۲۱)

ریس جمهور به عنوان بالاترین فرد اجرایی در ایالات متحده مسئول اجرا و اداره سیاست خارجی است. میزان دخالت هر ریس جمهوری در سیاست خارجی متفاوت است و بستگی به میزان علاقه و توجه اوی به مسائل مختلف دارد. گروهی از آنان در حد مسائل داخلی، موضوعات بین‌المللی را نیز هدایت می‌کنند و سعی دارند نقش بیشتری را در این زمینه بر عهده گیرند. بیشتر روسای جمهور آمریکا به مسائل داخلی، مانند اقتصاد و رفع معضلات اجتماعی بیشتر توجه نموده، هدایت دستگاه دیپلماتیک را به مشاوران ارشد خود واگذار می‌نمایند. ریچارد نیکسون و جورج بوش، پس از جنگ جهانی دوم جزو روسای جمهوری بودند که بخش عمدۀ دوران ریاست جمهوری خود را به پی‌گیری مسائل بین‌المللی اختصاص دادند. نیکسون در آن راه از هنری کسینجر سود جست و در حقیقت وجود اوی در وزارت امور خارجه باعث شد تا نیکسون با جدیت بیشتری سیاست خارجی را پی‌گیری

نماید. در عوض روسای جمهوری همچون جانسون، فورد و کلینتون حل مسائل داخلی را در صدر اولویت‌های خود قرار داده و هیچ‌یک از آنها دستاورده برجسته در عرصه نظام بین‌المللی ارایه ندادند و خطمنشی سیاست خارجی آمریکا را نیز دچار تغییر ننمودند.

ریس جمهور به عنوان عالی‌ترین مقام قوه مجریه در امریکا، همه روابط خارجی ایالات متحده را طرح‌ریزی و اجرا می‌کند. اعزام سفیر و سایر مأموران سیاسی و کنسولی به کشورهای دیگر و پذیرفتن سفیران و نمایندگان سیاسی و کنسولی دیگر کشورها از اختیارات خاص ریس جمهور است. البته انتصاب سفیران باید به تایید مجلس سنای هم برسد.

۹۵

ریس جمهور فرماندهی کل نیروهای مسلح و شبکه‌های ایالتی را بر عهده دارد و از اختیارات جنگی برخوردار است، ولی نمی‌تواند خودسرانه کشور را به جنگ‌های خارجی بکشاند. هرگاه نیاز به اعزام نیروهای نظامی به خارج از مرزها باشد، ریس جمهور باید آن را به اطلاع کنگره رسانده و مجوز کسب نماید. به عبارتی اعلام جنگ بر عهده کنگره گذاشته شده است. ریس جمهور مسئولیت دارد اداره امور داخلی و سیاست خارجی را در هنگام حل و فصل بحران‌های داخلی و منطقه‌ای بر عهده گیرد و با مشاوران و دستیاران خود در کابینه، امور کشور را اداره کند. وی برای پیشبرد خطمنشی مورد نظرش، دچار محدودیت قانونی نیست اما همواره باید دیدگاهها و مواضع اعضای کنگره را در حل و فصل بحران‌های داخلی و منطقه‌ای در نظر بگیرد. تصویب بودجه کشور یا مجوز اعزام نیروهای نظامی به خارج از مرزها بر عهده کنگره است و در صورتی که ریس جمهور یک‌جانبه تصمیم‌گیری نماید، برای کسب بودجه‌های مورد نیاز یا اعزام نیروهای نظامی به خارج از مرزها برای دخالت در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با مشکل مواجه خواهد شد. (Vile. M. J. 2-3) نهادهای سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌های متعددی ریس جمهور را در امر سیاست‌گذاری خارجی یاری می‌کنند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

یک. وزارت امور خارجه

این وزارت‌خانه از نخستین وزارت‌خانه‌های ایالات متحده است که همزمان با تشکیل دولت ایالات متحده همراه با وزارت خزانه‌داری و جنگ (وزارت دفاع کنونی) در سال ۱۷۸۹ بنیان‌گذاری

◆ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی. اسرائیل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

شد. وزارت امور خارجه موظف است، روابط سیاسی و دیپلماتیک ایالات متحده را با کشورهای دیگر شکل دهد و رئیس جمهور را در اداره روابط سیاسی یاری کند. وزیر امور خارجه همچنین باید به سازمان‌های دولتی دیگر در چارچوب حوزه وظایف آنها کمک نماید تا سیاست خارجی کشور هماهنگ و منسجم عمل نماید. (www.stage.gov)

در ایالات متحده، در اکثر مواقع، وزیر امور خارجه نقش مجری سیاست‌های رئیس جمهور در امور بین‌المللی را بازی می‌کند. از طرفی گاهی رؤسای جمهور به علت نداشتن اطلاعات کافی از مسائل بین‌المللی و سیاست خارجی و بی‌میلی نسبت به امور بین‌المللی، اداره سیاست خارجی را به وزرای امور خارجه خود که از اطلاعات و مهارت کافی برخوردارند، تفویض می‌نمایند. برای نمونه در دولتهای افرادی همچون هری تروممن، دوایت آیزنهاور، لیندون جانسون و جرالد فورد وزرای امور خارجه نقش عمده را در سیاست خارجی ایفا می‌کردند. در مقابل افرادی همچون جان اف کنی، ریچارد نیکسون و جیمی کارت شخصاً نقش عمده‌ای را در سیاست خارجی داشته‌اند.

دو. شورای امنیت ملی

شورای امنیت ملی در سال ۱۹۴۷ تأسیس شد. هدف از ایجاد چنین شورایی در ستاد ریاست جمهوری، ارایه مشاوره به رئیس جمهور درباره مسائل داخلی، خارجی و نظامی مرتبط با مباحث امنیتی عنوان شده است؛ یعنی شورای امنیت ملی موظف است درباره مسائل امنیت ملی تحقیق و بررسی کرده، اطلاعات مورد نیاز را برای تصمیم‌گیری در اختیار رئیس جمهور بگذارد.

این شورا مهم‌ترین نهادی است که تنها به موجب قانون ایجاد گردیده است. شورای امنیت ملی در کانون ساختار امنیت ملی کشور قرار دارد و با وجود آنکه به عنوان عالی‌ترین نهاد مشورتی است در مجموعه دولت محسوب می‌شود و مستقل از کابینه عمل می‌کند. (رضخواه، ثمودی، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۰) اعضای شورای امنیت ملی عبارتند از: رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور، وزیر امور خارجه، وزیر دفاع، وزیر امنیت داخلی، رئیس سازمان مرکزی اطلاعات (CIA) و رئیس ستاد مشترک ارتش. ضمن اینکه روسای جمهور متناسب با دیدگاه شخصی خود می‌توانند شمار دیگری از مقامات دولتی را نیز به عضویت شورا در آورند. افراد یاد شده، همواره عضو شورای امنیت ملی بوده

و ترکیب اصلی آن را تشکیل می‌دهند. افزون بر اعضای ثابت شورای امنیت ملی، هر رئیس جمهوری برای خود، مشاور امنیت ملی برمی‌گزیند تا آخرین اطلاعات تحقیقات و تحلیل‌های سیاسی - امنیتی را به وی ارایه دهد، مشاور امنیت ملی از جایگاه ویژه‌ای در کابینه برخوردار است. کسینجر و برژینسکی از جمله مشاورانی بودند که نفوذشان بیش از وزرای خارجه وقت بود و مغز متفکر نیکسون و کارتر به شمار می‌آمدند و بسیاری از دستاوردهای سیاست خارجی آمریکا بر پایه اندیشه و ذهنیت خلاق آنان بوده است. تصمیم‌گیرنده اصلی در مسائل خارجی نه وزرای وقت بلکه آنان بودند و مشاوران امنیت ملی کابینه گاهی رای نهایی را در آن مورد ارایه می‌نمودند که یکی از آن اختلاف نظر میان برژینسکی و سایروس ونس، درباره انقلاب اسلامی ایران بود که موجب کناره‌گیری وزیر خارجه آن زمان شد و تفکرات برژینسکی (مشاور امنیت ملی) را بر سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا حاکم نمود. (www.state.gov)

سه. آژانس اطلاعات مرکزی (سیا)^۱

آژانس اطلاعات مرکزی (سیا) سازمانی جاسوسی است که در ترسیم سیاست خارجی ایالات متحده بسیار موثر است. این سازمان در سال ۱۹۴۷ تأسیس شد. سیا از تأسیس تا امروز یکی از ابزارهای اجرایی سیاست خارجی ایالات متحده بوده است.

سازمان سیا از آغاز تأسیس، در جمع وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های مستقل ستاد ریاست جمهوری، از نقش قابل توجهی برخوردار شد. ریاست این سازمان از سوی رئیس جمهور معرفی می‌شود و سنا نیز باید وی را تایید کند. رئیس کل سیا ریاست عالی (جامعه اطلاعاتی) آمریکا را برعهده دارد و از اعضا بلندپایه شورای امنیت ملی نیز به شمار می‌آید. (Mc.Robert, Keever, 1999: 309)

این سازمان با جمع‌آوری اطلاعات از دیگر کشورهای جهان، ارایه تحلیل به رئیس جمهور، وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی و انجام عملیات برون‌مرزی، به اعمال نظر در سیاست خارجی می‌پردازد. بسیاری از موقع، تحلیل‌ها و نظرات کارشناسی مسئولین سیا اساس کار دستگاه

^۱. The Central Intelligence Agency (CIA)

❖ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آموزگارشناختی. اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

دیپلماسی قرار می‌گیرد و روند سیاست خارجی را مشخص می‌سازد. بیشتر سفارت‌خانه‌های ایالات متحده، دارای بخش وسیعی است که در اختیار کارمندان سیا قرار داشته و به جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی، تحت پوشش فعالیت‌های دیپلماتیک می‌پردازد. افشاری اسناد سفارت‌خانه‌های آمریکا در تهران به دست دانشجویان پیرو خط امام‌خمینی(ره) نشان داد که سیا تا چه اندازه در کشورهایی همچون ایران نفوذ داشته و خط‌مشی روابط بین دو کشور را تعیین می‌کرده است.

سازمان سیا در کنار وظایف جاسوسی بارها ابزار سیاست خارجی ایالات متحده بوده و به عملیات و دخالت در امور داخلی دیگر کشورها اقدام نموده است. سیا طی ۵۰ سال گذشته چند کودتا را در کشورهای جهان به مرحله اجرا گذاشته و از اجرای طرح ترور رهبران کشورهای دیگر نیز خودداری نکرده است.

اعمال نفوذ بر انتخابات پارلمانی ایتالیا در سال ۱۹۴۸ برای کمک به حزب دموکرات مسیحی در مقابل کمونیست‌ها، سرنگونی دولت دکتر مصدق در سال ۱۹۵۳ در ایران، عملیات ناموفق خلیج خوک‌ها برای پیاده کردن کوبایی‌های ضد انقلاب در خاک آن کشور در سال ۱۹۶۱، طراحی و انجام چندین عملیات ترور ناموفق فیدل کاسترو در دهه ۱۹۶۰، نفوذ به خاک لائوس و جنگ با آن کشور در دوران ریاست جمهوری جانسون، کودتا علیه دولت ملی سالادور آنده و به قدرت رساندن دیکتاتور پینوشه در سال ۱۹۷۳، کمک به ضد انقلابیون نیکاراگوئه در دوران ریاست جمهوری ریگان و سرانجام عملیات روانی، تبلیغاتی علیه نظام کمونیسم، در طول جنگ سرد و کمک به فروپاشی بلوک شرق و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی از جمله اقدامات برون‌مرزی سیا در راستای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بوده است. (Vile M. J, 141-144)

یافته‌ها و اطلاعات سیا از راههای گوناگون به دست سیاست‌گذاران می‌رسد: دسته اول، اطلاعات در مورد رویدادها و تحولات جهانی است که هر روز یک و حتی چند بار برای مقامات عالی‌رتبه آمده می‌شود. هر روز صبح گزارشی فشرده به رییس جمهور در کاخ سفید می‌رسد. گاهی هم نسخه‌هایی از این گزارش‌ها بین معاون رییس جمهور، وزیر امور خارجه، وزیر دفاع، مشاور امنیت ملی و رییس ستاد مشترک ارتش توزیع می‌شود.

دسته دیگر اطلاعات، از طریق همکاری سیا در تشریح وقایع جاری و فرصت‌ها یا مسائل بالقوه

مربوط به آمریکا، با تجزیه و تحلیل گزارش‌های سیاسی به دست می‌آید. تقریباً همه جلسات شورای امنیت ملی و جلسات فرعی کابینه با بررسی خلاصه گزارشی که رئیس سیا یا یک کارشناس رده پایین‌تر ارایه می‌دهد، آغاز به کار می‌کند. افزون بر موارد قبل، برآوردهای سازمان نیز می‌تواند نقش مهمی در سیاست‌گذاری بازی کند. این برآوردها، بررسی عملی موضوع را ممکن و تحولات آینده را پیش‌بینی می‌کند. از شیوه‌های متدالول در این زمینه، توجه به دیدگاه‌های متنوع و طرح‌های جانشین و ارایه بهترین برآورد براساس ارزیابی نتایج احتمالی راه‌های مختلفی است که حوادث ممکن است بپیماید. این‌گونه برآوردها توسط تحلیلگران سازمان‌های مختلف جاسوسی و تحت نظرات کارشناسان ارشد سازمان که افسر ملی نامیده می‌شوند، صورت می‌گیرد. این برآوردها، رسمی‌ترین دیدگاه سازمان محسوب می‌شوند.

در مجموع، همان‌طور که سیا از جانب نویسنده‌گان به عنوان حکومتی نامрئی معرفی می‌شود، با بررسی عملکرد این سازمان، می‌توان آن را نامرئی‌ترین، موشکاف‌ترین و گستردگرین سازمان اطلاعاتی جهانی به‌شمار آورد. سیا در حالی که گاهی توان رد اظهارات و پاسخ‌گویی به انتقادات عمومی را دارد، معمولاً مجبور می‌شود سکوت پیشه کند که نتیجه آن تخیلاتی آشفته و ضد و نقیض درباره سازمان و درک بسیار ناچیز از نقش واقعی آن در حکومت ایالات متحده است.

(سلیمی‌بنی، صادق، ۱۳۸۱)

ب. قوه مقننه

کنگره در سیاست‌گذاری خارجی ایالات متحده نقش مهم و تعیین‌کننده ایفا می‌کند. با نگاهی اجمالی به مباحث انجام شده در زمان تصویب قانون اساسی و همچنین بندهای قانون اساسی امریکا، به این نکته پی می‌بریم که هدف نویسنده‌گان قانون اساسی، تقسیم اختیارات موجود در حوزه سیاست خارجی میان دولت و کنگره بوده است.

کنگره ایالات متحده از دو مجلس نمایندگان و سنا تشکیل شده است. دو مجلسی بودن کنگره به چند دلیل است. نخست اینکه، در جریان شکل گرفتن نهادهای حکومتی در آمریکا، مستعمره‌نشین‌ها سعی کردند از تجربه موفق انگلستان برای توسعه دموکراسی نسخه‌برداری کنند.

دوم اینکه، در جریان تدوین قانون اساسی نویسنده‌گان آن برای از میان بردن اختلافات بین ایالات پیشنهاد کردند که قدرت سیاسی به نحوی بین ایالات تقسیم شود که ایالات کوچک و بزرگ هر دو احساس کنند منافعشان حفظ می‌شود. بر اساس این توافق بنا شد تمامی ایالات بدون توجه به جمعیت یا وسعت خاک، هریک دو کرسی در مجلس سنا داشته باشند. از طرف دیگر با توجه به اینکه جمعیت ایالات بزرگ بیشتر بود، می‌توانستند تعداد نماینده بیشتری در مجلس نماینده‌گان داشته باشند. دلیل سوم اندیشه کنترل و موازنۀ است که بر اساس آن نهادهای مختلف حکومت یکدیگر را کنترل می‌کنند، در کنگره نیز اعضای کنگره و سنا یکدیگر را کنترل می‌کنند، در نتیجه جلوی تمرکز قدرت در دست یک مجلس گرفته می‌شود. (امجد، ۱۳۸۵: ۱۹۹)

عمده‌ترین وظایف کنگره برابر قانون اساسی، عبارتند از:

– **قانون‌گذاری:** کلیه قوانین به تصویب کنگره رسیده و رئیس‌جمهور بعد از تصویب کنگره آنها را امضاء می‌نماید؛

– **اعلان جنگ:** از اختیارات انحصاری کنگره بهشمار می‌آید و هرگونه اعزام نیروی‌های مسلح به خارج از کشور، باید به تصویب گنگره برسد؛

– **تصویب پیمان‌های خارجی:** هرگونه پیمان و قراردادی که دولت فدرال با دولت‌های خارجی یا سازمان‌های بین‌المللی منعقد نماید، باید به تصویب مجلس سنا برسد. کسب دو سوم آراء سناتورها در تصویب آنها ضروری است و اگر سنا پیمانی را تایید نکند، رئیس‌جمهور مجبور به تبعیت از سناست. برای نمونه، مخالفت سنا با تصمیمات کنگره ورسای در سال ۱۹۱۹، حضور فعال ایالات متحده را در صحنه بین‌الملل از جمله عضویت در جامعه بین‌الملل حدائق پانزده سال به تأخیر انداخت و به شکست حزب دموکرات در انتخابات ۱۹۲۰ انجامید. همچنین پس از ورود آمریکا به جنگ جهانی اول، رئیس‌جمهور وقت این کشور (ویلسون) به مقامات سوییسی اطلاع داد که ایالات متحده آمریکا تا زمانی که وضعیت بی‌طرفی سوییس توسط دشمنان محترم شمرده شود، آن را رعایت خواهد کرد. اما اگرچه پیمان یا قراردادی در این زمینه منعقد نشده بود، کنگره امریکا قوانینی را که بر خود بی‌طرفسازی دلالت دارند و به نحوی این دولت را نسبت به دولت‌های دیگر مقید و متعهد سازد، تصویب نکرد؛ (قوام، ۱۳۸۲: ۱۵۳)

– تایید مقامات دولت فدرال: کلیه مقامات دولت فدرال جز رئیس‌جمهور و معاون‌وی، برای تصدی سمت‌های خود باید تایید دو سوم سناتورها را کسب نمایند؛

– ابطال و توی رئیس‌جمهور: رئیس‌جمهور می‌تواند مصوبات کنگره را وتو نماید، اگر دو سوم اعضاً هر دو مجلس کنگره در نشستی مشترک، رای به ابطال و توی رئیس‌جمهور دهنده، مصوبه کنگره لازم‌الاجرا خواهد بود؛

– استیضاح رئیس‌جمهور: رئیس‌جمهور یا هر یک از مقامات دولت فدرال، اگر مرتکب تخلف قانونی شوند، کنگره می‌تواند آنان را استیضاح نماید. ابتدا موضوع تخلف قانونی در مجلس نمایندگان مطرح و اگر دو سوم نمایندگان مجلس اتهام تخلف را پذیرفتند، موضوع به سنا ارجاع داده می‌شود و در سنا دادگاهی تشکیل می‌شود که ریاست آن بر عهده رئیس دیوان عالی فدرال خواهد بود. در پایان جلسات محاکمه سنا، اگر سناتورها با اکثریت آراء به محکومیت رئیس‌جمهور یا دیگر مقامات دولت فدرال رای مثبت دهنده، آن فرد برکنار خواهد شد. (Robert Mc Keever, 1999: 320-323)

نقش کنگره در سیاست‌گذاری از اهمیت بیشتری برخوردار است، به طوری که بعد از عقب‌نشینی از ویتنام به طور فعالانه‌ای در صدد تعیین سیاست‌های مختلف و رویه‌های سیاست‌گذاری برآمد که برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (ویتفک، گلگی، ۱۳۸۲: ۶۰۱) در سال ۱۹۷۴ کنگره وتوی رئیس‌جمهور نیکسون را رد کرد تا قطعنامه اختیارات جنگ به قانون تبدیل شود، به این صورت که رئیس‌جمهور ملزم می‌گردید قبل از اعزام سربازان به خارج از مرز با کنگره مشورت نماید و در همان سال از دادن اجازه به رئیس‌جمهور برای اعطای امتیاز دولت کامله الوداد به اتحاد شوروی، با مشروط کردن آن به مهاجرت یهودیان شوروی امتناع ورزید.

در سال ۱۹۸۲ کنگره وزارت دفاع و سیا را از اعطای اعتبار به منظور سرنگون ساختن حکومت نیکاراگوئه محروم ساخت.

در سال ۱۹۸۶ وتوی رئیس‌جمهور را رد کرد تا تحریم اقتصادی در مورد آفریقای جنوبی را برقرار کند.

دو. نهادهای غیررسمی

الف. احزاب سیاسی:

احزاب واسطه بین حکومت و مردم به شمار آمده و جایگاه ویژه‌ای در ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا داشته و بخش وسیعی از معادلات سیاسی-اجتماعی کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهند. احزاب در بیشتر انتخابات فدرال و ایالتی، با قدرت و توان بالایی شرکت کرده و بر نظام سیاسی تاثیر می‌گذارند. روسای جمهور و اعضای کنگره، مقامات بلندپایه حزبی هستند که مسئولیت اجرایی و قانونگذاری را در دست گرفته و در طول فعالیت خود به راهبردهای دولت شکل می‌دهند.

۱۰۲

ایالات متحده نظامی دو حزبی دارد و احزاب سوم هرگز نتوانسته‌اند در این کشور پا بگیرند. ریشه این امر را در درجه اول باید در ساختارهای فکری اولیه مردم ایالات متحده که حول دو محور فدرالیست و ضد فدرالیست بسیج شده بودند یافت. حزب فدرالیست خواستار ایجاد ثبات و تمرکز قدرت در دست دولت فدرال بود، در حالی که ضد فدرالیست‌ها خواستار آزادی بیشتری برای ایالات و شهروندان ایالات متحده بودند. (امجد، ۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۰۳)

امروزه در صحنه سیاسی ایالات متحده آمریکا دو حزب قدرتمند و گسترده دموکرات و جمهوری خواه حضور دارند که به تناوب و به شکل دوره‌ای توانسته‌اند قدرت را در قوه مجریه به دست گیرند. این دو حزب هر یک دارای ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاص خود هستند و محل بروز رقابت واقعی، بین دو حزب عمدۀ کشور هنگام انتخابات ریاست جمهوری است. موقعیت دو حزب به‌گونه‌ای است که هیچ‌یک دارای تسلط مطلق بر دیگری نیست و البته مانع ورود حزب سوم به منازعات سیاسی کشور نیز می‌شود.

احزاب سیاسی آمریکا با خصایص ویژه‌ای از همتایان خود در دیگر کشورها متمایز می‌شوند که می‌توان به دو تفاوت اصلی اشاره کرد:

یک. تمرکز در امور انتخاباتی: حزب سیاسی در آمریکا به سادگی قابل انفکاک از صدها گروه ذی‌نفوذ و یا سازمان‌های سیاسی غیرحزبی نمی‌باشد که به طور وسیعی در فعالیت‌های سنتی حزبی مانند رقابت‌های انتخاباتی و بسیج افراد و دستگاه‌های حکومت مشارکت دارند که می‌توان

همه سازمان‌های سیاسی اعم از احزاب و غیر آنها را در این حیطه به عنوان واسطه‌هایی بین سیاست خرد فردی و سیاست کلان نهادها و نظامهای سیاسی در نظر گرفت. لیکن در بررسی و مطالعه تاریخ احزاب آمریکا تمایز عمدتی که احزاب سیاسی آمریکا را از دیگر سازمان‌های سیاسی جدا می‌کند، تمرکز آنها در امور انتخاباتی است.

دو. ماهیت غیر ایدئولوژیک احزاب: بسیاری از افرادی که به آمریکا روی آورده بودند، دلایلی در گریز از زحر و آزار مذهبی داشتند و در کشورهای اروپایی عمدتاً مذاهب مختلف اقلیت، در میان افراد اکثریت غالباً روی آسایش را به خود نمی‌دیدند. در پیدا کردن کار و دیگر مسائل با مشکل ۱۰۳ روبرو بودند و دیگر رنج‌ها و ملامتها را به سبب برخورداری دینی متفاوت از دیگران بر خود می‌دیدند. اینها زمانی که پی برند در آمریکا کیش و آیین مسئله‌ای ایجاد نمی‌کند، بدان سوی روی آوردن. بنابراین از عوامل اساسی قابل توجه در احزاب سیاسی آمریکا تکیه و جهت‌گیری کمتر آنها به سوی تمایلات ایدئولوژیک نسبت به احزاب دیگر کشورها بوده است و همین امر باعث شده احزاب افراطی ایدئولوژیک مانند احزاب کمونیست و فاشیست و حتی احزاب سوسیالیست نتوانند در این کشور پا بگیرند.

ب. گروه‌های ذی نفع:

گروه‌های ذی نفع که به عنوان گروه‌های فشار خوانده می‌شوند، تاثیر عمیق و مهمی بر روند تدوین سیاست خارجی کشورها ایفا می‌کنند. این گروه‌ها می‌توانند از شهروندان معمولی که خواسته‌هایی صرفاً اقتصادی و معیشتی دارند و یا نخبگان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، مذهبی و قومی تشکیل گردد.

از آنجا که فعالیت‌های گروه‌های ذی نفوذ همیشه آشکار نیست، این گروه‌ها در پشت صحنه کار می‌کنند تا سیاست‌هایی را به پیش ببرند که در خدمت منافع گروه‌های پشتیبانی کننده آنها باشد. این گروه‌ها اگر جزو گروه‌های ذی نفع خاص باشند، در مسائل مورد علاقه خود صرفاً نفع گروهی را در نظر می‌گیرند که در مواردی حتی در تضاد منافع و مصالح عمومی قرار می‌گیرد. در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی این گروه‌ها نظرات خود را با ایجاد فشارهای شدید در روند تصمیم‌گیری

سیاست خارجی اعمال می‌نمایند. (روشه، ۸۳: ۱۳۸۰)

ایالات متحده سامانه حکومتی متکثري دارد که راههای زیادی را برای تاثیرگذاری بر روند سیاسی در آن فراهم می‌کند. در نتیجه گروههای فشار می‌توانند به روش‌های مختلفی مانند لابی کردن با نمایندگان منتخب و اعضای شاخه اجرایی، مشارکت در مبارزات انتخاباتی، حمایت از گروهی خاص در انتخابات، استفاده از افکار عمومی و... بر سیاست داخلی و خارجی آمریکا اثرگذار باشند. (امجد، ۱۳۸۵: ۸۶-۸۷)

گروههای فشار در شکل‌گیری سیاست‌های داخلی و خارجی ایالات متحده نقش تردیدناپذیری دارند و بسیاری از رفتارهای دولتمردان متأثر از اعمال نفوذ و فشار چنین تشكّل‌هایی است. در بخش سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، گروههای متنفذ بسیاری فعالیت می‌کنند که متناسب با میزان نفوذ و تاثیرگذاری خود، بر بخشی از دستگاه دیپلماسی ایالات متحده تسلط دارند.

در آمریکا گروههای ذی‌نفع به سه گروه تقسیم می‌شوند:

یک. گروههای اقتصادی: این گروه کاخ سفید را در فشار قرار می‌دهند تا زمینه گسترش صادرات را باز کردن بازارهای مصرف جدید مهیا سازد، آلان از برپایی بلوک‌های منطقه‌ای اقتصادی یا سازمان‌هایی، نظیر سازمان تجارت جهانی حمایت می‌کنند و خواهان گسترش روابط با کشورهایی نظیر چین هستند.

دو. گروههای اجتماعی و مذهبی: سیاست خارجی کشور را از دریچه موضوعاتی همچون آزادی‌های مذهبی، اجتماعی و حقوق بشر می‌نگرند. این گروهها بر توسعه روابط ایالات متحده با کشورهایی که حقوق بشر را رعایت نمی‌کنند حساس بوده، بارها توانسته‌اند سطح روابط واشنگتن را با چنین کشورهایی کاهش دهند. بخش عمده روابط ایالات متحده با کشورهایی همچون چین، ایران، سودان، کره شمالی، کوبا از همین گروههای اجتماعی و مذهبی تاثیر پذیرفته است.

سه. گروههای قومی: این گروهها با دقت عملکرد دستگاه دیپلماسی ایالات متحده را پی‌گیری می‌نمایند.

با توجه به اهمیت این گروهها به تشریح مهم‌ترین گروه ذی‌نفع قومی که در روند سیاست‌گذاری آمریکا به‌خصوص در منطقه خاورمیانه نقش موثری را ایفا می‌کند، می‌پردازیم:

♦ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آمریکاشناسی. /سریول شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

آیپک:^۱ قدرتمندترین گروه متنفذ نژادی، لایی یهودیان آمریکاست که به کمیته امور عمومی آمریکا- اسراییل معروف است. هماهنگی میان جامعه یهودیان ایالات متحده با سیاستمداران و دولتمردان آمریکا از وظایف آن کمیته است.

این کمیته در آغاز «کمیته صهیونیسم امریکا برای امور عمومی» نامیده شد که‌ای‌ال. کنین^۲ آن را در سال ۱۹۵۱ بنیان نهاد. هدف از تاسیس آن این بود که نمایندگان کنگره برای اسراییل کمک‌هایی فراهم آورند. این کمیته تا اواخر دهه ۱۹۶۰، قدرتمندترین لایی در زمینه سیاست خارجی بود. آیپک تا اواخر دهه ۱۹۷۰ سازمانی با شمار انداز بود و تنها محل فعالیت آن واشنگتن بود، اما اکنون دارای بیش از ۱۰۰ کارمند ثابت در هفت مرکز است و بودجه آن نزدیک به ۱۰۵ ۱۳ میلیون دلار است. (www.us_israel.Org)

در دهه ۱۹۹۰ آیپک به عنوان دومین لایی موثر در امریکا شناخته شد که بعد از لایی انجمن بازنشستگان آمریکا (AARP) قرار گرفت. بنابراین قدرت و تاثیر آیپک حتی فراتر از قدرت نیروهای کارگری سازمان یافته بود. آیپک به عنوان هماهنگ‌کننده سازمان‌های طرفدار اسراییل عمل می‌کند تا سیاست‌های حمایتی از صهیونیسم را در کاخ سفید و کنگره به جلو ببرد. رسالت آیپک ایجاد اطمینان نسبت به استحکام و استمرار روابط آمریکا و اسراییل است. (جی‌تری، ۱۳۸۸: ۱۰۳-۱۰۵) آیپک نفوذی فوق العاده در قوه مجریه آمریکا دارد. این قدرت تا حدی متاثر از تاثیر آراء یهودیان در انتخابات ریاست جمهوری آمریکاست. با وجود جمعیت کم یهودیان در آمریکا (چیزی کمتر از سه درصد جمعیت ایالات متحده)، آنها حضور بسیار پررنگی در مبارزات انتخاباتی کاندیدای ریاست جمهوری دارند و در میان طرفداران کاندیداهای هر دو حزب نیز حضور دارند. روزنامه واشنگتن پست در مطلبی تخمين زده بود که کاندیداهای دموکرات برای ۶۰ درصد هزینه‌های انتخاباتی به حامیان مالی یهودیان وابسته هستند. (دهشیار، ۱۳۸۶: ۸۴) اهداف لایی آیپک زمانی بهتر بر آورده می‌شود که طرفدار رژیم صهیونیستی مناصب مهم قوه

^۱. The American Israeli Public Affairs Committee (AIPAC)

^۲. I. I. Kenen

مجریه را اشغال می‌کنند؛ برای مثال در دولت کلینتون سیاستهای مربوط به خاورمیانه تا حد زیادی به کارمندانی سپرده شده بود که ارتباطات نزدیکی با رژیم صهیونیستی یا سازمان‌های طرفدار رژیم صهیونیستی در آمریکا داشتند. در میان این عده می‌توان به مارتین ایندیک، جانشین سابق مدیر تحقیقات آیپک و بنیان‌گذار موسسه طرفدار رژیم صهیونیستی واشنگتن اشاره کرد.

(Washington Post, 2007/2/2)

رکن اساسی فعالیتهای آیپک بر پایه تأثیر آن بر کنگره ایالات متحده قرار دارد. یکی از دلایل موفقیت آن در کنگره این است که تعدادی از اصلی‌ترین سناخ‌ها و نمایندگان، اعتقادات صهیونیست مسیحی دارند. یکی از مهم‌ترین این افراد دیک آرمی، رهبر سابق اکثریت مجلس نمایندگان بود. ایشان در سپتامبر ۲۰۰۲ اظهار داشته که اولویت نخست آن در سیاست خارجی دفاع از رژیم صهیونیستی بوده است. (New York Times Magazine, 2002/9/123)

کارمندان طرفدار رژیم صهیونیستی در کنگره یکی دیگر از منابع قدرت لایی آیپک هستند، موریس آمیتای، رئیس سابق آیپک در این خصوص بیان داشت: «افراد زیادی در سطوح بالای کنگره وجود دارند که علائق یهودی دارند. این افراد به بسیاری از مسائل مانند همکار یهودی خود نگاه می‌کنند. افراد زیادی هستند که در این زمینه‌ها برای سناخ‌ها تصمیم می‌گیرند. شما می‌توانید امید زیادی داشته باشید که بسیاری از این خواسته‌ها را از طریق کارمندان سطوح بالا انجام دهید.» (Mitchell, 1987)

یهودیان آمریکا، بر رسانه‌های گروهی نفوذ بسیار دارند و بدین طریق توانسته‌اند طی چند دهه گذشته افکار عمومی کشور را به‌خود جلب نمایند. اکنون شماری از روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی با گرایش به اسرائیل در اختیار یهودیان قرار دارد و بیشتر مقالات ارزیابی و جهت‌گیری‌های خبری چنین رسانه‌هایی بر پایه دفاع از منافع یهودیان (به‌ویژه اسرائیل) در سراسر جهان استوار است.

مراکر دانشگاهی و تحقیقاتی نیز تقریباً دارای چنین وضعیتی هستند. تحلیلگران سیاسی آمریکایی، بیشتر حامی منافع اسرائیل بوده و در طول روند خاورمیانه و پایان دادن به منازعه دیرینه اعراب و اسرائیل حفظ تمامیت آن کشور را مد نظر داشتند. تنها تعداد اندکی از دولت‌های چند

دهه اخیر ایالات متحده توائسته‌اند بدون جانبداری رسمی از یهودیان تصدی امر را بر عهده بگیرند. بیشتر روشنفکران و اندیشمندان نیز نظر مساعدی نسبت به یهودیان و رژیم اسراییل دارند. دیدگاه بیشتر روشنفکران آمریکایی بر این پایه استوار است که اسراییل تنها نظام دموکراتی واقعی در خاورمیانه بهشمار می‌آید؛ زیرا نزدیکترین رابطه را با ایالات متحده ایجاد کرده است و حمایت از اسراییل برای حفظ ارزش‌های دموکراتی غرب ضرورت دارد. (www.us_israel.org)

دورنمایی که لایی آیپک از اسراییل ارایه می‌دهد، به صورت گسترده‌ای در جریان اصلی رسانه‌های جمعی در امریکا منعکس می‌شود؛ زیرا بیشتر مفسران سیاسی این رسانه‌ها طرفدار اسراییل هستند.

اریک آلتمن، روزنامه‌نگار برجسته، در مقاله‌ای بیان داشت که در مباحث متخصصان مربوط به خاورمیانه مردم تنها کسانی را می‌بینند که نمی‌توان تصور کرد آنها از اسراییل انتقاد کنند. او فهرستی ۶۱ نفره از نگارندگان و مفسرانی ارایه کرده که می‌توان آنها را بدون شک در زمرة حامیان رژیم صهیونیستی قرار داد. در مقابل، آلتمن تنها پنج کارشناس خاورمیانه یافته است که از رفتار اسراییل انتقاد می‌کرده و از موضع اعراب طرفداری می‌کنند. (www.msnbc.com)

سه. موسسات پژوهشی یا اتفاق‌های فکر ایالات متحده آمریکا:

موسسات پژوهشی یا اتفاق‌های فکر که به لحاظ سیاسی در تدوین سیاست خارجی آمریکا تاثیرگذارند، عموماً در واشنگتن مستقر هستند. هریک از این موسسات علاقه وافری به انجام پژوهش‌های تحقیقاتی و افزایش اثرگذاری خود بر سیاستمداران دارند. در میان ویژگی‌های منحصر به فرد موسسات پژوهشی در عرصه سیاست خارجی آمریکا، دو ویژگی از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشند: اول اینکه بسیاری از آنها افراد و کارشناسان مختلفی از طیف‌های گوناگون دانشگاهی، بازرگانی، دولتی و افرادی از کنگره را در کنار یکدیگر جمع می‌کنند تا در مورد موضوعات و گرینه‌های مطرح در سیاست خارجی با هم به گفت‌و‌گو و تبادل نظر بپردازند، علت ایجاد این اتفاق‌های فکر، ظرفیت و توان آنها در کسب حمایت و اجماع لازم در مورد گرینه‌های سیاسی و رویکردی است که ایالات متحده در صدد اتخاذ و اجرای آن می‌باشد. به همین خاطر از این اتفاق‌ها با عنوان «سلاح‌های مخفی» نیز یاد می‌شود. دوم اینکه، موسسات پژوهشی فعال در عرصه

سیاست خارجی منبع اصلی معرفی افراد مستعد و نخبه برای خدمت در دولت و یا کمک به اعضای کنگره می‌باشند. از طرفی دیگر، این اتفاق‌ها محل مناسی برای مشغول به کار شدن دولتمردانی است که دیگر مسئولیتی رسمی ندارند و خواهان ادامه فعالیت در عرصه سیاست خارجی هستند.

در مجموع موسسات پژوهشی در آموزش رهبران آمریکا، تدوین سیاست‌های آتی آن کشور، افزایش مشارکت مردم، جلب حمایت رهبران در عرصه سیاست عمومی و آموزش عموم مردم این کشور نقش بسزایی داشته‌اند. در حقیقت این موسسات به بخش جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی آمریکا و نقش این کشور در جهان تبدیل شده‌اند که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

(رضاخواه، ثمودی، ۱۳۸۸: ۷۳)

۱۰۸

ردیف	موسسات پژوهشی ایالات متحده آمریکا	سال تأسیس
۱	موسسه صلح کارتگی / Carnegie Endowment For International Peace	۱۹۱۰
۲	موسسه بروکینگز / Brookings Institution	۱۹۱۶
۳	شورای بین‌المللی کارتگی / Carnegie Council on Ethics and International Affairs	۱۹۱۶
۴	موسسه هوور / Hoover Institution	۱۹۱۸
۵	انجمان سیاست خارجی / Foreign Policy Association	۱۹۱۸
۶	Century Foundation / بنیاد قرن	۱۹۱۹
۷	دفتر ملی تحقیقات اقتصادی / National Bureau of Economic Research	۱۹۲۰
۸	شورای روابط خارجی / Council on Foreign Relations	۱۹۲۱
۹	شورای روابط خارجی شیکاگو / Chicago Council on Foreign Relations	۱۹۲۲
۱۰	مرکز مطالعات جمعیت شناسی / Population Reference Bureau	۱۹۳۰
۱۱	موسسه آمریکن اینترپرایز / American Enterprise Institute	۱۹۴۶
۱۲	موسسه خاورمیانه / Middle East Institute	۱۹۴۶
۱۳	شرکت تحقیقاتی رند / Rand Corporation	۱۹۴۸
۱۴	موسسه منابع آتی / New America Foundation	۱۹۵۲
۱۵	موسسه پژوهشی سیاست خارجی / Foreign Policy Research Institute	۱۹۵۵
۱۶	موسسه هادسون / Hudson Institute	۱۹۶۱
۱۷	مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی / Center For Strategic and International Studies	۱۹۶۲
۱۸	موسسه مطالعات سیاسی / Institute for Policy Studies	۱۹۶۳

۱۹۶۸	Urban Institute / موسسه اورین	۱۹
۱۹۶۸	Woodrow Wilson International Center for Scholars / مرکز ودروو ویلسون	۲۰
۱۹۷۲	Center for Defense Information / مرکز اطلاعات دفاعی	۲۱
۱۹۷۳	Heritage Foundation / موسسه هریتیج	۲۲
۱۹۷۴	World Watch Institute / موسسه ناظارت جهانی	۲۳
۱۹۷۷	Catto Institute / مرکز کاتو	۲۴
۱۹۸۱	Middle East Policy Council / شورای سیاست خاورمیانه	۲۵
۱۹۸۱	Institute for International Economics / موسسه اقتصاد بین‌المللی	۲۶
۱۹۸۱	West Institute.East / موسسه شرق-غرب	۲۷
۱۹۸۲	American Foreign Policy Council / شورای سیاست خارجی	۲۸
۱۹۸۲	Carter Center / مرکز کارتر	۲۹
۱۹۸۳	National Endowment for Democracy / موسسه ملی دموکراسی	۳۰
۱۹۸۴	United States Institute of Peace / موسسه صلح ایالات متحده	۳۱
۱۹۸۵	International Center for Economic Growth / مرکز بین‌المللی رشد اقتصادی	۳۲
۱۹۸۵	Washington Institute for Near East Policy / موسسه واشنگتن برای سیاست خاورمیانه	۳۳
۱۹۸۶	Economic Policy Institute / موسسه سیاست اقتصادی	۳۴
۱۹۸۸	Center for Security Policy / مرکز سیاست امنیتی	۳۵
۱۹۸۹	Progressive Policy Institute / موسسه سیاست متقدی	۳۶
۱۹۸۹	National Bureau of Asian Research / دفتر ملی تحقیقات آسیا	۳۷
۱۹۸۹	Economic Strategy Institute / موسسه راهبردی اقتصادی	۳۸
۱۹۸۹	Center for Nonproliferation Studies / مرکز مطالعات منع تکثیر سلاح‌ها	۳۹
۱۹۸۹	Stimson Center / مرکز استیمسون	۴۰
۱۹۹۲	Institute for Security and Sustainable Development / موسسه امنیت و توسعه پایدار	۴۱
۱۹۹۵	International Crisis Group / گروه بحران بین‌المللی	۴۲
۱۹۹۹	New America Foundation / موسسه آمریکایی نوین	۴۳
۲۰۰۱	Migration Policy Institute / موسسه سیاست مهاجرت	۴۴
۲۰۰۲	Institute for the Analysis of Global Security / موسسه تحلیل امنیت جهانی	۴۵
۲۰۰۴	Center for American Progress / مرکز پیشرفت آمریکا	۴۶

در این مقاله مجالی برای بررسی تمامی موسسات پژوهشی نبود، بنابراین برخی از مهم‌ترین

آنها مورد بررسی قرار می‌گیرند:

یک. مؤسسه امریکن اینتربرايز

این مؤسسه از سال ۱۹۴۳ با سازمان دهی نو محافظه کارانی متشکل از جمهوری خواهان و دموکراتها به عنوان مرکز سیاست‌گذاری خارجی نو محافظه کاران فعالیت می‌کند. مؤسسه اهتمام آمریکا برای تحقیق در سیاست‌گذاری عمومی که با عنوان اختصاری «امریکن اینتربرايز» خوانده می‌شود، اصلی‌ترین بنیاد فکری و پژوهشی است که در پرورش فکر سیاست خارجی نو محافظه کاران و به خصوص دولت بوش (پسر) مؤثر بوده است. درباره اهمیت این مؤسسه در نزد جورج بوش همین بس که بوش در سال ۲۰۰۲ گفت: «شما از جمله بهترین مغزهای این کشور هستید... آری شما چندان برجسته‌اید که دولت من نزدیک به بیست تن از شما را به خدمت گرفته است.»

نومحافظه کاران جنگ طلبی چون ریچارد پرل، رونالد رامسفلد، پل ولفوویتز و داگلاس فیث و تقابل‌گرایانی چون مایکل لدین، مایکل روین و رائول مارک گرشت که همواره علیه ایران قلم زده و می‌زنند، از اعضای این مؤسسه به حساب می‌آیند. لدین و روین دارای روابط نزدیکی با سلطنت طلبان می‌باشند و بهشدت با همکاری ایالات متحده آمریکا با گروهک تروریستی منافقین مخالفت می‌ورزند. (عبدالله خانی، ۱۳۸۵: ۹۴)

افرادی همانند مایکل لدین، برنارد لوئیس^۱ و سنتور سام براون بک^۲ که از اعضای این مؤسسه هستند، در سیاست تعارض با ایران بر طراحی انقلاب محملی تاکید دارند. گفتمان مسلط در اجرایی‌سازی انقلاب محملی در ایران بر اساس طرح ملی هم‌پرسی است و در این گفتمان، جلوه‌هایی از نقد اصلاحات از داخل ایران شده است. بنابراین از نظر آنان، همراه با اجرایی‌سازی طرح دموکراسی در ایران نشانه‌هایی از گسترش تعارض در نهادهای اجتماعی ایران مشاهده شده و انقلاب محملی گفتمان مسلط خواهد شد. (طالعی، ۱۳۸۹: ۵۹)

برنامه‌های تحقیقی این مؤسسه در سه بخش اقتصاد بین‌المللی و داخلی، سیاست دفاعی - خارجی و مطالعات سیاسی - اجتماعی متمرکز است و بخش انتشارات آن هر ساله در حدود ۲۰

^۱. B. Luis

^۲. S. Brown Bak

کتاب منتشر می‌کند. جهت‌گیری سیاسی آن محافظه‌کاری است و تعداد محققین ثابت آن ۵۸ و محققین میهمان آن ۱۵ نفر هستند.

دو. موسسه بروکینگز

این موسسه قدیمی‌ترین مرکز تحقیقاتی سیاسی مستقر در واشنگتن است که سابقه شروع فعالیت آن به موسسه تحقیقات دولتی بر می‌گردد که در سال ۱۹۱۶ از سوی طرفداران کارایی بیشتر دولتی و اصلاح فرایند بودجه‌ریزی دولت فدرال تأسیس شده بود. در سال ۱۹۷۲ با ادغام ۱۱۱ موسسه تحقیقاتی دولتی با چند موسسه پژوهشی دیگر، موسسه بروکینگز تشکیل شد. برنامه تحقیقی این موسسه همزمان با شکوفایی تحقیقات علوم اجتماعی به تکامل و پیشرفت رسیده است. این موسسه با بودجه‌ای بین ۱۹ تا ۲۰ میلیون دلار و کمک‌هایی در حدود ۱۲۰ میلیون دلار یکی از باثبات‌ترین مراکز تحقیقاتی ایالات متحده است. در حدود ۴۰ تا ۵۰ عضو ارشد در گروه‌های تحقیقی این موسسه فعالیت دارند که فعالیت‌های آنان در سه بخش مطالعات اقتصادی، سیاست خارجی و دولتی خلاصه می‌شود. بخش دیگر نیز با عنوان مرکز آموزش سیاست عمومی در این موسسه وجود دارد که مسئولیت برگزاری همایش‌ها و سمینارهای مختلف را بر عهده دارد. در حوزه مطالعات سیاست خارجی، موضوعات مرتبط با بودجه‌های دفاعی، کنترل سلاح‌های هسته‌ای، نیروهای نظامی غیرهسته‌ای و موضوعات امنیتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در حوزه آسیا - خاورمیانه نیز پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. (رضاخواه، ثمودی، ۱۳۸۸: ۱۶۶)

سه. مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاورمیانه

موسسه واشنگتن از جمله مؤسساتی است که از طرف وزارت امور خارجه ایالات متحده جدی گرفته می‌شود. این مؤسسه در سال ۱۹۸۵ تأسیس گردید و به سرعت به مؤسسه‌ای تأثیرگذار که گزارش درباره تحولات خاورمیانه را در انحصار داشت، تبدیل شد. مؤسسه واشنگن از بد تأسیس خود تا کنون رابطه نزدیکی با آیپک داشته است و به ادعای رسانه‌های آمریکایی بخش اعظم بودجه آن توسط آیپک تأمین می‌شود. این مؤسسه بیشتر تأثیرگذاری بر رسانه‌ها را مدنظر دارد. به

همین منظور هر هفته فهرست بلندی از سخنرانان میهمان، گزارش‌های تحلیلی، نشستهای تخصصی برای رادیو و تلویزیون در رأس برنامه‌های آن دیده می‌شود. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۲ بیش از ۹۰ مقاله از اعضای مؤسسه واشنگتن در روزنامه‌ها چاپ شده است؛ ۱۴ مقاله در لوس آنجلس تایمز، ۹ مقاله در نیو ریپابلیک، ۸ مقاله در وال استریت ژورنال، ۷ مقاله در نشنال ریویو آنلاین، ۶ مقاله در دیلی تلگراف، ۳ مقاله در واشنگتن پست، ۴ مقاله در پلتیمورسان و ۴ مقاله در نیویورک تایمز. جالب اینکه تقریباً ۵۰ مقاله از این ۹۰ مقاله را مایکل روین و درباره ایران نوشته است. (Brian Whitaker, 2003)

۱۱۲

مدیر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مؤسسه واشنگتن، رابت ستلاف (معاون مؤسسه)، پاتریک کلاوسون (محقق ارشد آن)، مایکل آیزنستات و دیگر محققان مؤسسه واشنگتن به شکل منظم در رسانه‌های جمعی به خصوص رادیو و تلویزیون حضور می‌یابند و دیدگاه‌های خود را تبیین و تشریح می‌کنند. علاوه بر آن، دیدگاه‌های مؤسسه واشنگتن علاوه بر این توسط دو مجله *U.S News and World Republic* و *New Republic* نیز منتشر می‌گردد. سیاست مهار دوجانبه که در سال ۱۹۹۳ علیه ایران و عراق توسط دولت کلینتون به کار گرفته شد، زاییده فکر مارتین ایندایک بود که در آن زمان به عنوان دستیار ویژه رییس جمهور و مدیر ارشد امور خاورمیانه و جنوب آسیای شورای امنیت آمریکا خدمت می‌کرد. (Martin Indyke, 1993)

چهار. بنیاد هربیتیج

این بنیاد در سال ۱۹۷۳ توسط عده‌ای از نمایندگان محافظه‌کار مجلس تاسیس شد و از آن زمان تاکنون پرچمدار جنبش روشنفرکری محافظه‌کار بوده است. اگرچه منشاء و ریشه این بنیاد به جریان راست جدید بر می‌گردد، اما نومحافظه‌کاران، آزادی‌خواهان کلاسیک و سنت‌گرایان محافظه‌کار در این بنیاد مشغول به انجام فعالیت می‌باشند.

این بنیاد دو بخش اصلی تحقیقاتی داشت: یکی بخش مطالعات سیاست‌های اقتصادی و داخلی و دیگری بخش مطالعات دفاعی و سیاست خارجی که در سال ۱۹۹۱ برنامه مطالعات سیاست فرهنگی نیز به عنوان یک بخش جدید به این مجموعه اضافه شد. (رضاخواه، ثمودی، ۱۳۸۵: ۱۶۹)

این بنیاد بیشتر به مباحث اقتصادی، اجتماعی و امنیت داخلی می‌پردازد. دو تن از کارشناسان اصلی این بنیاد یعنی جیمز فلیپس و جان سی. هولسمن در خصوص مسائل ایران فعالیت می‌کنند. رویکرد این بنیاد در قبال ایران مبتنی بر تقابل‌گرایی و تغییر رژیم است، اما در این زمینه اولویت اصلی را به سرکوب برنامه هسته‌ای ایران می‌دهد. به عنوان مثال، در ۲۳ مارس ۲۰۰۵ نامبردگان در مقاله‌ای در سایت این بنیاد تاکید نمودند که جبهه مشترک آمریکا و اروپا با نقش‌آفرینی آمریکا به عنوان پلیس بد و ارایه چmac و تهدید و اروپا به عنوان پلیس خوب و ارایه هویج و شیرینی خواهد توانست مانع از توفیق برنامه هسته‌ای ایران شود. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۹۷) جهت‌گیری فلسفی و سیاسی این بنیاد محافظه‌کاری و تعداد محققین ثابت، میهمان و ولبسته آن به ترتیب ۴۵، ۵ و ۴۳ نفر می‌باشد. (رضاخواه، ثمودی، ۱۳۸۸: ۸۲ - ۸۵)

پنج. موسسه آمریکای نوین

در سوم زوئن سال ۱۹۹۷ بیانیه‌ای توسط ویلیام کریستول و رایت کیگان، دو تن از سیاست‌گذاران نومحافظه‌کار آمریکایی صادر شد. این بیانیه که توسط پل ولفوویتز و در قالب یک تیم ۲۷ نفره که متشکل از محافظه‌کاران جدید از قبیل دون گفni فرانک، بروس جکسون، جان بولتون و تعدادی دیگر نوشته شده بود، طرح فکری با عنوان «پروژه قرن جدید آمریکایی» نام گرفت که در آن چارچوب سیاست آمریکا برای هزاره سوم معین شده و آمده است که اینک توجه می‌باشد از اروپا به خاورمیانه، آسیا و آمریکای لاتین معطوف گردد و آمریکا می‌باشد سیاست خارجی خود را بر اساس کسب احترام و نه کسب دوستی دیگر کشورها قرار دهد؛ چرا که با توجه به تاریخ یکصد سال گذشته، پر واضح است دوستی‌ها بسیار شکننده و فرصت‌طلبانه هستند.

(دهشیار، ۱۳۸۴: ۳۴)

در سایت رسمی این سازمان درباره هدف از تاسیس این بنیاد آمده است: «در بهار ۱۹۹۷ پروژه قرن جدید آمریکا بنیان‌گذاری شد. این مؤسسه برای سودآوری نیست، بلکه سازمانی آموزشی است که هدف آن توسعه و ترویج رهبری جهانی آمریکاست.» (www.newamericancentury.org) اما مهم‌ترین اقدام این موسسه از بدو تاسیس خود تاکنون، انتشار نامه‌ای در روز ۲۰ سپتامبر

۲۰۰۱ یعنی درست نه روز پس از یازده سپتامبر است. این مؤسسه در این نامه از بوش درخواست کرد تا برای ایران و سوریه ضربالاجلی برای توقف حمایت آنها از حزب‌الله تعیین کند. در ابتدای این نامه که به امضای کسانی چون کریستول، کیگان، پل و گری اشمتیت رسیده بود، آمده است: «رییس جمهور عزیز! ما [این نامه را] نوشتیم تا بر تعهد و التزام ستودنی شما برای هدایت و رهبری جهان تا پیروزی در جنگ علیه تروریسم صلحه بگذاریم. ما تماماً از ندای شما مبنی بر حمایت منظم و دامنه‌دار علیه سازمان‌های تروریستی و کسانی که از آنها حمایت کرده و یا پناه می‌دهند حمایت می‌کنیم... به منظور انجام این نخستین جنگ در قرن ۲۱ ما بر این اعتقاد هستیم که گام‌هایی برای یک راهبرد کامل نیاز است. در ادامه این نامه با بر Sherman کشورها، گروهها و کسانی چون اسماعیل بن لادن توصیه‌هایی مبنی بر اقدامی قوى، محکم و نظامی علیه آنها آمده است.» امضاء‌کنندگان اسماعیل بن لادن را هدف کلیدی و اصلی این ماجرا می‌دانند، «اما نه به این منظور که تمامی اهداف در او جمع شده است.

سیاست این سازمان در قبال ایران مبنی بر تغییر رژیم ایران از راه تقابل‌گرایی است. به عنوان مثال، ویلیام کریستول در شماره ۲۳ زانویه ۲۰۰۶ نشریه ویکی/استاندارد – که خود سردبیری آن را به عهده دارد – در سر مقاله‌ای با نام «اوینک ایران» استمرار پروژه حاکمیت ایالات متحده در قرن ۲۱ از طریق مقابله و تغییر رژیم جمهوری اسلام ایران را حتی از طریق نظامی پیشنهاد می‌نماید. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۵: ۲۰۰)

شش. مؤسسه صلح کارنگی

این مؤسسه در سال ۱۹۱۰ تأسیس شد، هدف والا و قابل قبول این مؤسسه تلاش در جهت توقف جنگ بود. هدفی که به باور بنیان‌گذاران آن قابل تحقق بود. اعضای اویله آن تحقیقاتی در مورد حقوق بین‌المللی و دلایل اقتصادی وقوع جنگ جهانی اول انجام دادند. اولین برنامه مهم این مؤسسه اجرای پروژه تحقیقاتی در مورد تاریخ اجتماعی و اقتصادی جنگ جهانی اول بود. این مؤسسه نیز همانند سایر نهادهای تحقیقاتی تأسیس شده در اوایل قرن بیستم بنیادی عملگرایست. این مؤسسه از سال ۱۹۷۰ فصلنامه تخصصی خود را با عنوان «سیاست خارجی» منتشر می‌کند.

♦ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آمریکا شناسی. /سری‌پیل شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

نقش آمریکا در جهان نوین از مسائلی است که در کارگروه‌های متعددی با حضور مقامات پیشین و فعلی دولت مورد بررسی قرار می‌گیرد. پژوهش‌های دیگری نیز در مورد مهاجرت، گسترش سلاح‌های هسته‌ای و کنترل تسلیحات در خاورمیانه از سوی این موسسه انجام شده است. (رضخواه، ثمودی، ۱۳۸۸: ۱۶۶) جهت‌گیری فلسفی و سیاسی این موسسه چپ‌گرا، و تعداد محققین ثابت و میهمان آن به ترتیب ۴۸ و ۴ نفر می‌باشد.

هفت. موسسه سیاست خارجی

۱۱۵

این موسسه در سال ۱۹۸۰ تأسیس شد و به دانشکده مطالعات بین‌المللی پال نیتز^۱ دانشکده جان هاپکینز واسته است. این موسسه با بهره‌گیری از هیئت علمی دانشکده و همچنین کارشناسان خارج از کشور توانسته است کارگروهی ده نفره و ثابت تشکیل دهد که حدود شش نفر از آنها محقق و کارشناس هستند. این افراد از کمک‌های پنج گروه تحقیقی پارهوقت نیز بهره‌مند هستند. در برنامه تحقیقی موسسه موضوعاتی از قبیل امنیت آسیا، سیاست انرژی، سیاست‌گذاری امنیتی در شوروی سابق و اروپای شرقی، مناسبات میان ایالات متحده آمریکا، ژاپن و جامعه اروپایی، رسانه‌ها و سیاست خارجی و مدیریت بحران‌ها مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد. محققان موسسه هر ساله بین سه تا پنج جلد کتاب منتشر می‌کنند. در مطالعات اخیر موسسه موضوعاتی همانند اصلاح امور دفاعی، مبارزه با تروریسم، تلویزیون و جنگ خلیج فارس و آینده مناسبات میان ژاپن و ایالات متحده مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. (رضخواه، ثمودی، ۱۳۸۸: ۱۶۳)

چهار. افکار عمومی

به رغم توجه دولتها به افکار عمومی، تا قرن هجدهم این اصطلاح توسط پژوهشگران اجتماعی به کار نرفته بود. الکساندر همیلتون و جفرسون که از قدرت افکار عمومی بهخوبی آگاه بودند، تاکید می‌کردند که تمامی دولتها متکی به افکار عمومی‌اند. آبراهام لینکلن افکار عمومی را نیرومندتر از

^۱. Paul Nitze

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آموزش‌شناسی. اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

قانون‌گذاران می‌داند و معتقد است که افکار عمومی است که باعث می‌شود لواجح به تصویب برسند یا جلوی تصویب آن گرفته شود. (وینست، ۱۳۸۲: ۳۳)

در مورد نقش افکار عمومی و آگاه کردن مردم از کم و کیف سیاست خارجی، میان صاحب‌نظران اتفاق نظر وجود ندارد. برخی بر این اعتقادند که چون توده مردم اطلاعات و تخصص کافی در مسائل سیاست خارجی برخوردار نیستند و از آنجا که حتی در دموکراتیک‌ترین نظام‌ها نمی‌توان مردم را از تمامی جنبه‌های سیاست خارجی (به‌دلایل راهبردی و امنیتی) مطلع کرد، بنابراین تنها می‌توان اطلاعاتی جزئی از سیاست خارجی در اختیار آنها گذاشت. در مقابل، برخی بر این اعتقادند که همین اطلاعات ناقص مردم پیرامون مسائل سیاست خارجی سبب می‌شود که آنها در تنظیم و اجرای سیاست خارجی به‌صورت عامل بازدارنده وارد عمل شوند و مجریان و سیاست‌گذاران را با دشواری‌های بسیاری مواجه سازند. براین اساس، مردم باید دست کم از کلیات آنچه به سرنوشت و زندگی آنها مربوط می‌شود، مطلع شوند تا در صورت نیاز حاضر به تحمل سختی‌ها گردند. (قوام، ۱۳۸۲: ۲۲۲)

در حوزه امور بین‌المللی، هم در زمینه گسترش پشتیبانی داخلی از سیاست خارجی و هم در زمینه تاثیرگذاری بر سیاست کشورهای دیگر، افکار عمومی یکی از عناصر مهم و اساسی می‌باشد. هیچ برنامه سیاست خارجی چه در کشورهای دموکراتیک و چه در کشورهایی که به شیوه توتالیتر اداره می‌شوند، بدون حمایت افکار عمومی موفق نخواهد شد. در ایالات متحده آمریکا نیز افکار عمومی تاثیر بسزایی در سیاست خارجی دارد و از جمله عوامل غیرحکومتی موثر در سیاست خارجی بهشمار می‌آید. افکار عمومی آمریکا از جنگ جهانی اول، نظرات ویلسون در خصوص تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی را نپذیرفت و تجلی آن در انتخابات ۱۹۲۱ با شکست ویلسون آشکار شد. فشار افکار عمومی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ در مخالفت با جنگ ویتنام دولت نیکسون را مجبور به فراخواندن نیروهای آمریکایی از ویتنام نمود. (رضاخواه، ثمودی، ۱۳۸۸: ۵۱)

تظاهرات خشمگین مردم آمریکا در سال ۱۹۸۵ نسبت به سیاست نژادی آپارتاید آفریقای جنوبی که موجب شد آن کشور در سیاست آفریقای جنوبی‌اش معروف به «مناسبت سازنده^۱

^۱. Constoructive Engagement

◆ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آمریکا‌شناسی - اسراییل شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

تجدد نظر کند، و خیلی جدیدتر اینکه بیشتر مردم عادی و حتی تعدادی از رهبران افکار عمومی، عادی‌سازی روابط با ویتنام را مورد حمایت قرار دادند، مدت‌ها قبل از اینکه دولت کلینتون به چنین امری اقدام کند. (ویتفک، کگلی، ۱۳۸۲: ۴۱۲-۴۱۳)

۱۱۷

موارد فوق نمونه‌هایی از تاثیر افکار عمومی مردم آمریکا در سیاست خارجی آن کشور بوده است. با این حال و در عمل با توسعه و گسترش رسانه‌های گروهی و وسائل اطلاع‌رسانی و نقش روزافزون کنگره و رابطه مردم آمریکا با آن، افکار عمومی به عنوان یکی از معیارها و منابع غیررسمی مؤثر بر فرایند سیاست‌گذاری خارجی این کشور به حساب می‌آید، به گونه‌ای که کنندی در حالی شوروی را در جریان بحران موشکی سال ۱۹۶۲ کوبا به جنگ تهدید کرد که پیش از آن، رسانه‌های خبری این کشور افکار عمومی مردم را برای این اقدام آماده کرده بودند. در کل می‌توان گفت برای تاثیرگذاری بر افکار عمومی مردم آمریکا رسانه‌های جمعی نقش مهمی را ایفا کرده و در این راه از سه کارکرد ویژه استفاده می‌کنند: یک. عرضه اطلاعات مربوط به موضوعات سیاسی از طریق پخش اخبار؛ دو. انتقال دامنه وسیعی از پیام‌های تبلیغاتی از مقامات حکومتی و سیاستمداران به توده‌های مردم؛ و سه. بررسی موضوعات مهم سیاسی روز در تفسیرهای خبری. (مرادی، ۱۳۸۸: ۶۱)

نهادهایی که برای آمریکاییان اطلاع سیاسی فراهم می‌آورند، فراوان و مجهز هستند. ۹۸ درصد تمامی خانواده‌های آمریکایی حداقل صاحب یک دستگاه تلویزیون هستند و آنها به طور میانگین روزی هفت ساعت آن را تماشا می‌کنند. روزانه بیش از ۱۵۰۰ روزنامه در ایالات متحده منتشر می‌شود که مجموع تیراز روزانه آنها متجاوز از ۶۰ میلیون است. سه مجله خبری هفتگی نیز مدعی هستند که بیش از ۱۰ میلیون خواننده دارند. پس این تشکیلات فوق‌العاده، توانایی تعیین این را دارد که چه چیزی خبر است و رفتارها را به عنوان اقدامات مهم تعریف و بدین‌وسیله آنها را به رویدادها تبدیل کند. (ویتفک، کگلی، ۱۳۸۲: ۴۵۳)

نتیجه‌گیری

سیاست‌گذاری رابطه و روندی است که به دلیل ماهیت آن، امری حکومتی محسوب می‌شود و

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی. اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

حکومت‌ها معمولاً آن را در انحصار خود دارند. با این حال سازمان‌ها و نهادهای غیر‌حکومتی نیز تاثیر بسیاری بر روند شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی دارند. بهویژه در کشورهای دموکراتیک که اصل مشارکت مردم در امور یک امر نهادینه و مورد قبول سیستم حکومتی است، دخالت نهادها و سازمان‌های غیر‌حکومتی در امر سیاست خارجی کاملاً آشکار است.

بررسی نقش و جایگاه نهادهای اثربخش بر سیاست خارجی ایالات متحده، تحلیل میزان و نحوه اثرپذیری این نهادها را در روند تصمیم‌سازی واضح‌تر می‌کند، ایالات متحده به عنوان کشوری نیرومند و تاثیرگذار از زمان استقلال تاکنون همواره دارای سیاست خارجی فعال و گسترده‌ای در جهت برآورده ساختن منافع خود و در بردههای بعدی علاوه بر منافع خود، تامین‌کننده منافع غرب نیز بوده است. بسیاری از نهادهای دولتی در تدوین و اجرای سیاست‌های خارجی این کشور نقش دارند. این در حالی است که در برخی از موارد این مجموعه‌ها نظرات کاملاً متفاوت از یکدیگر دارند. نهادهای مختلفی در قوه مجریه در تدوین سیاست خارجی آمریکا تاثیرگذاری مستقیم دارند، علاوه بر آن کنگره نیز مسئولیت خاصی در سیاست خارجی این کشور بر عهده دارد. ضمن اینکه در ایالات متحده گذشته از منابع رسمی موثر در سیاست خارجی، نهادهای غیررسمی بسیاری وجود دارند که با استفاده از ابزارهای نفوذ و پایگاه اجتماعی خود به‌گونه‌ای غیرمستقیم بر داده‌های سیاست خارجی اثر می‌گذارند. قدرت نفوذ و تاثیر برخی از آنها به حدی است که در اغلب اوقات بدون جلب و تامین نظر آنها، اتخاذ تصمیم در زمینه مسائل خارجی با بنسخت جدی مواجه می‌شود. یکی از این گروه‌های نفوذ آیپک است که نقش مهمی در سیاست خارجی آمریکا به خصوص در منطقه خاورمیانه و در حمایت از رژیم صهیونیستی دارد. به طور کلی می‌توان گفت که ساختار پلورالیستی ایالات متحده آمریکا به گونه‌ای است که در اتخاذ تصمیم‌های مربوط به سیاست خارجی، گروه‌ها، سازمان‌ها، اتحادیه‌ها و دهها نهاد غیردولتی نقش اساسی دارند و شاید همین ویژگی است که آن کشور را از سایرین متمایز کرده و توانسته است چنین سیاست خارجی گسترده‌ای را طرح‌ریزی و اجرا نماید، در حالی که در خیلی از کشورها نهادهای غیررسمی از جایگاه مستحکمی برخوردار نبوده و نقش زیادی در تدوین سیاست‌های کلی کشور ندارند.

به رغم آنکه نهادهای موثر در سیاست‌گذاری خارجی را جدا از یکدیگر مورد بحث و بررسی قرار

دادیم، نباید فراموش کرد که در روند اتخاذ تصمیمات و اجرای آن باید نوعی هماهنگی و همسویی میان دستگاهها و نهادهای مختلف تصمیم‌گیری به وجود آید که معمولاً انجام این مهم بر عهده وزارت امور خارجه است؛ زیرا در غیر این صورت، یعنی نبود ارتباط منطقی میان دستگاههای تصمیم‌گیرنده و سیاست‌گذار، مسئله سلسله‌مراتب هدف‌ها و منافع ملی و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دچار اختشاش می‌شود و بلا تکلیفی و سردرگمی در مدیریت روابط بین‌المللی آشکار می‌گردد.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. امجد، محمد (۱۳۸۵)، سیاست و حکومت در ایالات متحده، چاپ دوم، نشر سمت.
۲. برایس، وینست (۱۳۸۲)، افکار عمومی، ترجمه: علی رستمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. جی‌تری، جنیس (۱۳۸۸)، سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، نقش لایبی‌ها و گروههای ذی نفوذ، ترجمه: قربانی و سیمبر، چاپ اول، تهران: نشر سمت.
۴. دهشیار، حسین (۱۳۸۴)، نویحاظه کاران و سیاست خارجی آمریکا، چاپ اول، نشر سرانی.
۵. دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، سیاست خارجی استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا، تهران: قومس.
۶. رضاخواه، علیرضا و ثمودی، علیرضا (۱۳۸۸)، اثاق‌های فکر و سیاست خارجی آمریکا، چاپ اول، نشر راه دان.
۷. روشه، گی (۱۳۸۰)، تغییرات/جتماعی، ترجمه: دکتر منصور وثوقی، چاپ دوازدهم، نشر نی.
۸. سلیمی‌بنی، صادق (۱۳۸۱)، «منابع و نهادهای اثرگذار بر سیاست خارجی ایالات متحده»، اطلاعات سیاسی اقتصادی.
۹. طالعی حور، رهبر (۱۳۸۹)، «نمایافزار گرایی در سیاست خارجی آمریکا در قبال ج. ا.»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی.
۱۰. عبدالخانی، علی (۱۳۸۵)، رویکردها و طرح‌های آمریکا درباره ایران، چاپ اول، موسسه ابرار معاصر.
۱۱. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ نهم، نشر سمت.
۱۲. مرادی، حجت‌الله (۱۳۸۸)، «منابع شکل‌دهی افکار عمومی آمریکا»، فصلنامه افق، بهار.
۱۳. ویتفک، کگلی (۱۳۸۲)، سیاست خارجی آمریکا، الگو و روند، ترجمه: اصغر دستمالچی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

14. Bard, Mitchell(1987), "Israeli Lobby Power," *Midstream*, vol. 33, No. 1, Junuary.
15. Brian, Whitaker(2003), "Who shapes U. S Foreign Policy toward the Middle East," *Guardian*, 11 May.
16. *New York Times Magazine*, 2002/9/123
17. Martin, Indyke(1993), "The Clinton Administration's Approach to The Middle EastL," *Soref Symposium*, Washington Institute, 18 may.
18. Vile. M. J, *Politic in the USA*, Routh edge.
19. www.us_israel.org/jsource/US_israel/roots of US. Israel.html
20. WWW.MSNBC.COM , 2007/9/10
21. *Washington Post*, 2007/2/24
22. www.us_israel.org/jsource/US_israel/lobby/html
23. www.state.gov/r/pa/rls/dos/index.clm
24. www.stage.gov/r/pa/biog/index/clm
25. www.newamericancentury.org/Bushletter.htm

آینده عرب و جایگاه اسرائیل: سه احتمال برای ۲۰۲۵

فلورانس گاب والکساندر الابان*

ترجمه: علی اصغر محمد علیزاده**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۴

۱۲۱

چکیده

آینده چگونه خواهد بود؟ پاسخ این سؤال پیچیده است و طیف گسترده‌ای از احتمالات را در بر می‌گیرد. خوب، بد یا ترکیبی از هردو اما ییش از هر چیز ما را غافلگیر خواهد کرد. وقتی که انتظار آینده را داریم امید منطقی ترین چیزی نیست که باید در تصمیم ما تأثیر بگذارد: علم و دانش اصلی ترین پیش‌نیازها برای به حداقل رساندن غافلگیر شدن راهبردی است، اما با این وجود جهان ما مکانی مملو از عدم قطعیت باقی خواهد ماند. تصمیمات سیاسی بهنگام و بجا دارای تأثیر مثبت است و تلاش موسسه مطالعات امنیتی اروپا کمک به تصمیم‌گیری درست است. در این نوشتار، سه آینده احتمالی برای جهان عرب شرح داده شده است که هر سه کاملاً بستگی به تصمیمات سیاست‌گذاران دارد. جدا از مواردی که مانند تغییر دهیم، مانند تغییرات آب‌وهایی یا واقعیت‌های قطعی مانند افزایش جمعیت قطعاً می‌توان بقیه موارد را تحت تأثیر قرار داد، گرچه قطار حوادث ایستگاه را ترک کرده. تصمیم‌گیرندگان هنوز هم ممکن است بتوانند تصمیمی درست اتخاذ کنند. با این تصور، گزارش موسسه مطالعات امنیتی اتحادیه اروپا در بی آن است تا پیام امیدبخشی را ارسال نماید. همان‌گونه که نشان خواهد داد، در حالی که آینده بهتر در خاورمیانه و شمال آفریقا لزوماً بسته شناس و بخت نیست، با این وجود ممکن است آینده به گرفتن تصمیمات صحیح در حال حاضر بسته باشد. از سوی دیگر، حتی بهترین درو اندیشه‌ی نیز می‌تواند اشتباه از آب در آید. همان‌گونه به سیاست‌های اخذ شده برای دفع آینده (های) متصور فشار می‌آورد.

وازگان کلیدی: سیاست‌های هوبت، مسابقه تسليحاتی، افراطگرایی، بحران آب، کسری آزادی، نزاع قومی و جذب ناقص.

* پژوهشگر ارشد در تهدیدشناسی و مطالعات بحران

** دانش‌آموخته مطالعات خاورمیانه در دانشگاه شهید بهشتی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶، صص ۱۶۹-۱۲۱.

مقدمه

تصور کردن آینده کار مشکلی است، کارشناسان بارها برای پیش‌بینی حوادث بسیار مختل‌کننده مانند بهار عربی با وجود نشانه‌های معین قابل پیش‌بینی که قابل تشخیص بود، دچار سردرگمی بودند. بنابراین اصلی‌ترین مسئله در پیش‌بینی آینده این نیست که بصیرت پیشین درباره آن وجود ندارد، بلکه تغییر و تحولات بسیاری هستند که در کنار هم عمل می‌کنند و ما باید تاثیراتشان را در نظر بگیریم. خلاصه آنکه همیشه (معمول) چندین آینده محتمل در هر دوره زمانی مشخص وجود دارد. به ویژه این چالش در قرن بیست و یکم دشوار می‌نماید؛ زیرا میزان اطلاعات در دسترس ما همان‌طور که قسمت‌های مختلف جهان هم در حال بیشتر متصل شدن و افزایش ارتباط درونی است، افزایش می‌یابند.

۱۲۲

آنچه مطالعات آینده‌پژوهی در پی آن است، کاستن از عنصر غافل‌گیری است: آنها بسیاری از آینده‌های محتمل را به سناریوهای محتمل یا در واقع ترجیح دادنی تقلیل می‌دهند و بنابراین سیاست‌گذاران را با انتخاب‌هایی برای شکل دادن به آینده به روش خاصی آشنا می‌سازند. وقتی که ما شرایط مشخصی را متصور شویم، نه تنها می‌توانیم پاسخ‌هایی را انتظار داشته باشیم بلکه همچنین می‌توانیم انتخاب‌هایمان را به طور صحیحی پی‌ریزی کنیم. بنابراین، داشتن تصور درست، عوامل غافل‌گیری را کاهش خواهد داد. با این حال مطالعات آینده هرگز مدعی پیش‌بینی درست آینده معین نیست. آینده احتمالی می‌تواند به چهار نوع تقلیل یابد: یک. آینده ممکن که آینده‌ای قابل تصور و در نتیجه نامحدود است؛ زیرا دانشی را می‌طلبد که ما در حال حاضر بدان دسترسی نداریم (برای مثال اینکه چطور در زمان سفر کنیم)؛ دو. آینده موجه نما (درست)، آینده‌ای است که طبق دانش فعلی ما به‌وقوع خواهد پیوست و از این رو بیشتر بر اساس اطلاعات است تا بر اساس حدس و گمان؛ سه. آینده محتمل، آینده‌ای است که احتمال وقوع دارد؛ زیرا بخشی از آن نتیجه روندهای فعلی هستند و درنتیجه امتدادی از زمان حاضرند؛ و نوع چهارم آینده مورد ترجیح که می‌تواند در هر یک از سه طبقه‌بندی پیشین جای گیرد.

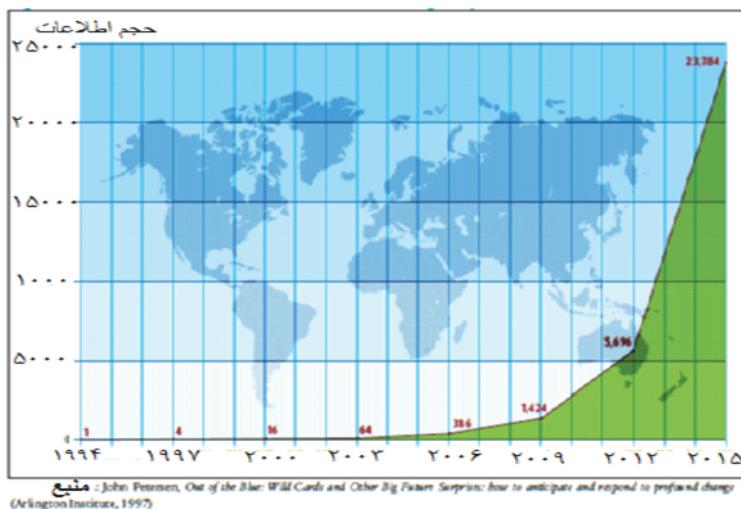
سناریوهای آینده مرجح، بر اساس برآوردهای هنجاری و با افزایش شанс رخ دادن چنین احتمالی‌هایی انجام می‌شود. نمونه آن می‌تواند فرود آپولو در کره ماه باشد. ریس جمهور ریگان آن

◆ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی - اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

را شدنی دانست، اما نه موجه‌نما (درست). این برداشت او بر اساس آینده و افق لازم برای خلق دانش و علم لازم برای فهم آن بود. بخش اعظم آینده توسط انتخاب‌ها شکل می‌گیرد و تفکر خلاقانه درباره آنها به قطعیت یافتن انتخاب‌های مختلف کمک می‌کند.

نمودار ۱. مقدار اطلاعات درباره جهان هر ۱۸ ماه دو برابر می‌شود.

۱۲۳



این گزارش نتیجه سه جلسه گرد همایی گروهی از کارشناسان گروه دوراندیشی عرب در طول ۲۰۱۴ و دربردارنده احتمالاتی است که توسط انواع گوناگونی از سازمان‌ها و بر پایه بیشترین احتمال ممکن بر اساس اطلاعات موجود پیش‌بینی شده‌اند، گمانهزنی‌ها را تا کمترین میزان تقلیل می‌دهد و قطعیت‌های نسبی یا روندهای کلان را که در ارتباط با منطقه خاورمیانه است، شناسایی می‌کند که به‌نظر می‌رسند تا طی دهه آینده تغییر نکند و احتمالاً همچنین نشان‌دهنده موردي بسیار مهم‌تر است: شش عامل تغییردهنده بازی (رونده)، یعنی آن بخش‌هایی که سیاست‌گذاران روند حوادث را با انتخاب‌هایشان تحت تاثیر قرار خواهند داد. بسته به انتخاب‌هایشان، سه احتمال برای سال ۲۰۲۵ فرض شده است. تمام فرض‌ها و تخمین‌ها بر اساس آنچه گروه کارشناسی آن را هم محتمل و هم موجه‌نما (درست) می‌داند، در نظر گرفته شده‌اند.

در آینده‌پژوهی، سناریوها نه تنها توصیفی از شرایط آینده احتمالی هستند، بلکه راه‌های منجر

به آن را نیز نشان می‌دهند. همچنین آنها سودمندند؛ زیرا نه تنها آینده احتمالی را تشریح می‌نمایند، بلکه موجب کاستن از گمانهزنی‌ها می‌شوند چراکه آنها همراه با توضیحاتی در مورد چگونگی وقوع آینده پیش‌بینی شده هستند. به طور پیش‌فرض، سناریوها در همان حالی که سایر عوامل را کنار می‌گذارند، بر عوامل اصلی انتخاب سنجیده تمرکز می‌کنند. هر سه سناریو به‌طور یکسان محتمل هستند. در واقع معتقدند که یکی از پیش‌بینی‌ها شанс بیشتری به لحاظ اطلاعات نسبت به دیگری دارد که منجر به سوگیری بدینانه یا خوش‌بینانه بشود که به نوبه خود تصمیمات سیاسی را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

تحقیق نشان می‌دهد که پیش‌بینی‌های اقتصادی به شکل آشکاری خوش‌بینانه است که در بلندمدت می‌تواند نتایج نامطلوبی با به تاخیر انداختن اجرای اصلاحات مورد نیاز دربرداشته باشد، کارشناسان منطقه‌ای در عوض عموماً ترقی‌های آینده را با توجه به تجربه گذشته منفی می‌دانند که منجر به تلقی بدینانه و تقریباً پوچ انگارانه می‌شود.

این سه سناریو، برآوردهایی از شرایط جاری هستند. در ۲۰۱۵ جهان عرب در حال تجربه سومین شوک فرآگیر خود از سال ۲۰۱۱ است و چندین چالش سخت را پیش روی خود می‌بیند، خیزشی که جهان را در سال ۲۰۱۱ در شگفتی فرو برد، با آنکه در سطح داخلی شروع شد اما حال پیامدهای منطقه‌ای پیچیده‌ای ایجاد کرده است. از آن زمان به بعد، کانون تمرکز نگرانی‌های داخلی از اقتصاد به امنیت که به سرعت در سراسر منطقه در حال از بین رفتن است، تغییریافته است. بنابراین موضع سیاست‌های داخلی، از اصلاح به دستور کار امنیتی تغییر کرده و این واقعیت که مباحث اقتصادی یکی از عوامل پیشرانی بودند که منجر به ناآرامی‌های ۲۰۱۱ شده‌اند را نادیده می‌گیرد. در حالی که نیروهای امنیتی در سراسر منطقه بیش از حد لازم استفاده می‌شوند، بودجه‌های دفاعی در تمام منطقه در حال افزایش یافتن است. خلاهای امنیتی که در پی وقایع ۲۰۱۱ آشکار شدند (از لبنان گرفته تا عراق، سوریه، سینای مصر، کوههای جنوبی الجزایر، کوههای تونس و لیبی) بزرگ‌تر شده‌اند و در همین حال شبکه‌های غیرقانونی موجود رشد کرده‌اند و تبدیل به سازمان‌های جهادی کاملی شدند که در برخی مواقع با یکدیگر همکاری می‌کردند و در برخی مواقع همکاری نمی‌کردند؛ و در سراسر منطقه زنگ خطر تروریسم به صدا درآمده که اغلب

نیروهای امنیتی با آن مبارزه می‌کنند نه سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی داخلی. این امر موجب تقویت مجدد نقش سیاسی نظامیان می‌گردد، درحالی که مجموعه‌ای از قوانین ضدتروریسم مخالفت سیاسی را مرادف با فعالیت تروریستی می‌داند؛ و درنتیجه اصلاح بخش امنیتی عملاً در سراسر منطقه به تاخیر افتاده است.

بنابراین مشکلات داخلی و بحران‌های دولتهای عرب به سطح منطقه‌ای سرایت کرده و تنش‌های از پیش موجود را تشدید کرده است. مخالفت بین ایران و کشورهای خلیج فارس^۱ در چشم‌انداز سیاسی مصر نمود پیدا کرده است، تا جایی که مرسی متهم به تبانی علیه مصر با همراهی حماس و ایران شده بود. در سراسر منطقه اخوان‌المسلمین، حماس، حزب‌الله، ایران تا ترکیه و قطر (که به نظر سیاست خارجی‌اش در زمان نگارش این گزارش در حال بازبینی است) در حال حاضر در برابر ائتلاف محافظه‌کار به رهبری عربستان سعودی، امارات متحده عربی و مصر قرار گرفته‌اند. دومی (امارات) بیشتر نقش خود را به عنوان بازیگر فعال سیاست خارجی واگذار کرده و بیشتر کنار کشیده تا اینکه به‌طور سازنده در سیاست‌های روز وارد شود، درحالی که سیاست‌های منطقه‌ای وارد «دوره خلیج فارسی» شده است. اینکه، این امر نتیجه خلاً قدرت است یا «لحظه‌ای برای وارد کردن فشار» مشخص نیست. به هر حال، دولتهای خلیج فارس از صرفاً نظاره‌گر سیاست خارجی بودن به سیاست‌گذاری در سیاست خارجی (مانند قطر) تغییر رویه داده‌اند اما در مورد موضوعات و ابزارهای سیاست خارجی با یکدیگر اختلاف دارند. گرچه فلسطین به‌طور سنتی در قلب سیاست‌های منطقه‌ای است اما تا زمان جنگ غزه در ۲۰۱۴ کنار گذاشته شده بود، با وجود این بحران موجود (فلسطین)، با توجه به دلیل سایر حوادث پیش رو مانند اشغال سرزمین‌های عراق و سوریه توسط دولت اسلامی عراق و شام (داعش)^۲ و از هم پاشیدگی لیبی که هر دو واکنش منطقه‌ای را در پی داشته، از کانون توجهات دور مانده‌اند.

۱. در متن فوق نویسنده‌گان به دلیل وجود اغراض سیاسی و حساسیت کشورهای حاشیه خلیج همیشه فارس از به کار بردن کلمه خلیج فارس خودداری کرده‌اند و به جای آن از واژه مبهم خلیج استفاده نموده‌اند.

۲. The Islamic State of Iraq and the Levant (ISIL)

به لحاظ اقتصادی منطقه بهشت با چالش رویه را دارد. در سرانه تولید ناخالص داخلی^۱ جهان عرب پایین‌تر از میانگین جهانی ۱۱/۹۷۵ دلار، در ۷/۹۸۱ دلار قرار داشت و نابرابری بسیار گسترده‌ای در سراسر منطقه وجود دارد (سرانه تولید ناخالص داخلی یمن ۲/۲۸۳ دلار است، در حالی که سرانه تولید ناخالص داخلی قطر ۱۰۲/۲۱۱ دلار است)، منطقه بوضوح در زمینه تولید و توزیع ثروت با مشکلاتی جدی رویه را دارد.

با گسترش جنگ در منطقه، نظامهای اقتصادی موادی (با همین شرایط جنگی) گسترش یافته‌اند که به این چرخه خشونت دامن می‌زنند. سوریه از یک دولت احاطه شده با مشکلات اقتصادی به کشوری

۱۲۶

دارای یک اقتصاد جنگی^۲ تمام‌عيار تبدیل شده است، در حالی که سوریه قبل از جنگ نیز با مسائل اقتصادی چندی مانند: خشکسالی‌های طولانی، افزایش در قیمت‌های غذایی و به اجرا گذاشتن اصلاحات برای ورود به اقتصاد بازاری مواجه بود، در حال حاضر به دلیل نابودی زیرساخت‌ها و شرایط آشوبزده‌اش که سرمایه‌گذاران احتمالی را دچار ترس و تردید می‌نماید، کاملاً فلج شده است. بر اساس شاخص توسعه انسانی^۳، امروزه سوریه به جایی که ۳۷ سال پیش داشت، برگشته است و حتی با نرخ رشد خوش‌بینانه سالیانه ۰/۵٪، سی سال زمان خواهد برد تا به ارزش تولید ناخالص داخلی سال ۲۰۱۰ برگردد. اما سوریه تنها نمونه‌ای از چندین اقتصاد خسارت‌دیده به دلیل وجود خلاً امنیتی است. در سایر جاهای مانند لیبی یا عراق ناامنی موجب دلسُردي فعالیت اقتصادی، پیدایش اقتصادهای سایه^۴ و دلسُردي سرمایه‌گذاری خارجی شده است. درنتیجه شگفت‌آور نیست که منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا)^۵ یکی از مناطق جهان با کمترین میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۶ باشد. هزینه‌های شدید جنگ (هزینه‌های واقعی مالی به علاوه نبود فرصت‌های اقتصادی) در منطقه از زمان ۱۹۴۸، دوازده تریلیون دلار تخمین زده شده است.

۱. Gross domestic product (GDP)

۲. war economy

۳. The Human Development Index

۴. Shadow economy

۵. The MiddleEast and North Africa (MENA)

۶. Foreign direct investment (FDI)

اقتصادهای درگیر با بحران منطقه مانند مصر و لیبی نتیجه یکی شدن تحولات هستن؛ تحولاتی از فساد گرفته تا به تاخیر انداختن اصلاحات، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اندک، سرمایه‌داری درباری^۱ و فقدان منابع. نیاز مبرمی برای اصلاحات نیازمند توجه به زمینه‌های شرایط تجاری فاسد، وجود اقتصاد سایه در حال اوج گیری، افزایش بیکاری (بهویشه در بین جوانان که در ۲۵٪ قرار دارد) و افزایش قیمت مواد غذایی است. به عبارتی حادث ۲۰۱۱ موجب بالا رفتن انتظارات بین مردم شده و دولتها پاسخ دادن به آنها را مشکل یافته‌اند. با این حال حتی اقتصادهای تحصیلدار^۲ نیز به دلیل نامنی دچار بحران شده‌اند. صدور نفت در تمام طول سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ در سوریه، عراق، لیبی و یمن کاهش یافته، در همان حالی که عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی هزینه‌های عمومی‌شان را بهطور معناداری افزایش داده‌اند. ضمناً، پیش‌بینی‌ها کاهش تقاضای بازار جهانی نفت را با توجه به افزایش غیررسمی تولید نفت در ایالات متحده و افول تقاضای جهانی را پیش‌بینی می‌نمایند.

تمام دولتهای عرب با بحران هویت ملی درگیرند، همان‌گونه که در اظهارات فعلی در مورد کنار گذاشتن دولتهای سایکس - پیکو^۳ عنوان می‌شود؛ زیرا اصلی‌ترین ایدئولوژی سیاسی منطقه‌گرایی است تا ملی‌گرایی و به صراحت در تلاش است تا دولتهای عربی را در راستای رسیدن به همین هدف منسوخ شده اعلام کند. اشکال مختلف اسلام‌گرایی یا عرب‌گرایی، سیستم منطقه‌ای دولتی را از آنجایی که در بی‌ایجاد دولت عرب‌گرای^۴ بزرگ‌تر هستند، رد می‌نمایند. هر دو ایدئولوژی (ملی‌گرایی گرایی و اسلام‌گرایی) تحت تاثیر فرقه‌گرایی هستند و هم به وسیله دولتها و هم توسط گروههای محلی استفاده می‌شود؛ زیرا این ایدئولوژی‌ها، اعراب را به غیرعرب (مانند کردها، اسرائیلی‌ها یا ایرانی‌ها) یا یک نوع اسلام را بر دیگری ترجیح می‌دهند. گرچه شروع ناآرامی‌های ۲۰۱۱ در ابتدا ابعاد قوی عرب‌گرایی داشت، در حال حاضر به درگیری اسلام‌گرایی تغییر جهت داده است.

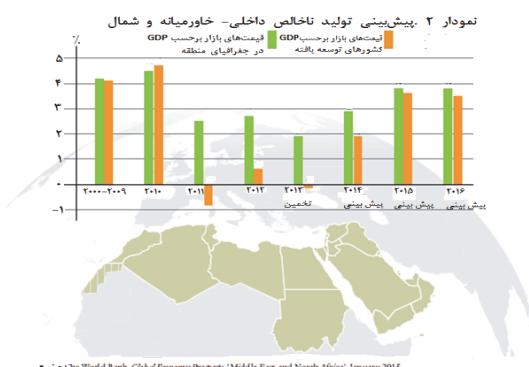
¹. Crony Capitalism

². Rentier Economies

³. The Sykes-Picot States

⁴. Pan-Arab State

سه جریان مجازی اسلام سیاسی در بعد از بهار عربی به عرصه آمده‌اند، هرچند این برداشت‌ها اساساً برگرفته از حوادث ۲۰۱۱ نبوده‌اند، مانند اسلام‌گرایی محلی که توسط حماس، النهضه و اخوان‌المسلمین (که از سوی ترکیه و قطر حمایت می‌شوند) نمایش داده می‌شود، اسلام‌گرایی اقتدارگرا که توسط عربستان سعودی و متحداش نشان داده می‌شود، و اسلام‌گرایی انقلابی که توسط گروههایی مانند داعش، القاعده، بیت‌المقدس و جبهه النصره نمایندگی می‌شود. هر سه جریان در یک بازی با حاصل جمع صفر^۱ (شایطی که تلاش‌های همیگر را خنثی می‌کنند) گرفتار شده‌اند. نخبگان سیاسی با شرایط فعلی درگیرند و تمام احزاب سیاسی (قدیم و جدید) در ارایه راهبردهای مورد نظر در مورد چگونگی اصلاحات شکست خورده‌اند و به جای آن به ارایه شعار و آرزو پرداخته‌اند. احزاب به اصطلاح لیبرال عرب آشکارا تصمیم‌گیری سیاسی غیرلیبرالی دارند، در همان حالی که احزاب چپ عرب موفق به پاسخ دادن به تقاضاهای قوی برای عدالت اجتماعی، نشده‌اند. جوانان، محركان اصلی حوادث ۲۰۱۱ موفق به بهار عربی نشدند و اکثراً کنار رفته و سرخورده شده‌اند.



روندهای کلان

روندهای بزرگی که بعيد است چرخش یا تغییر اساسی در چارچوب زمانی پیش‌بینی شده داشته باشند، روندهای کلان خوانده می‌شوند. آنها «فضای محتمل» آینده را تشریح می‌کنند.

^۱. Non-zero-Sum-Game

❖ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزش‌شناسی - اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۶

رشد جمعیت در جهان عرب که در حال حاضر (۲۰۱۵)، ۳۵۷ میلیون نفر است، ادامه خواهد داشت و در ۲۰۲۵ به ۴۶۸ میلیون نفر افزایش خواهد یافت. حتی با وجود پیش‌بینی کاهش رشد جمعیت، پیش‌بینی می‌شود میانگین نرخ کلی زاد و ولد در منطقه (میانگین تعداد بچه برای هر زن) در کشورهای عرب بیش از ۳/۱ و بالاتر از میانگین جهانی ۲/۷ برای دوره زمانی ۲۰۱۵ – ۲۰۲۰ باشد. حتی اگر میزان موالید نیز به سرعت کاهش یابد، افزایش جمعیت ادامه خواهد یافت و بهدلیل تداوم نرخ زاد و ولد بالا در سال‌های اخیر، درصد بالایی از جمعیت در اکثر کشورها جوان هستند و عموماً بین گروه سنی ۳۰ – ۱۵ قرار دارند.

این افزایش جمعیت مصادف با روندِ دومی است؛ شهرنشینی. در ۲۰۱۵ بیش از ۵۶٪ شهروندان عرب در شهرها ساکن بودند و پیش‌بینی می‌شود این تناسب در ۲۰۲۵ به ۶۱/۴٪ برسد. این روند – که همراه با الگوهای بقیه جهان است – پیش‌بینی شده، روندی رو به پیش باشد. از عوامل اصلی برای خروج جمعیت از مناطق روستایی در جهان عرب، تمرکز فعالیت‌های اقتصادی در شهرها، مهاجرت به کشورهای ثروتمند نفتی، خشکسالی و جنگ می‌باشد. اهمیت این جریان مهاجرت بدین دلیل است که شهرهای عربی فاقد زیرساخت و منابع برای سازگاری با جمعیت مهاجر روستایی می‌باشند و به همین دلیل این رویداد، می‌تواند باعث بروز مشکلاتی شود.

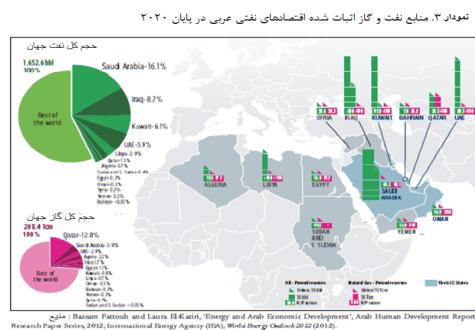
تأثیرات گرمایش جهانی و تغییرات آب‌وهوایی^۱ در حال حاضر جوامع عرب را به اشکال مختلف تحت تاثیر قرار داده است. به ویژه منطقه مدیترانه یکی از نقاط اصلی تغییر آب‌وهوایی شناخته شده است. با وجود این، این موضوع امروزه برای اکثر دولتهای عرب در اولویت قرار ندارد. تهدیدات تغییر آب‌وهوایی در جهان عرب سه برابر سایر مناطق است؛ گرمایش جهانی و بیابان‌زایی، کمیابی منابع و افزایش سطح دریاها. در ۲۰۰۷ گروه بین‌المللی تغییرات آب‌وهوایی^۲ افزایش دمای تا دو درجه سانتی‌گراد را در ۲۰۲۵ برای کشورهای جنوبی مدیترانه‌ای پیش‌بینی کرد. انتظار می‌رود این امر (گرمایش دو درجه) موجب تشدید خشکسالی، کاهش رطوبت خاک، میزان تعريق و تبخیر بالا و تغییر در الگوهای فصلی بارش باران شود، و اینکه جهان عرب یکی از مناطق کم‌آب در جهان

^۱. Climate Change

^۲. The International Panel on Climate Change (IPCC)

می‌باشد، موجب خواهد شد تا بهخصوص خاورمیانه و شمال آفریقا با گرفتاری مواجه شوند. حتی اگرچه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در شیرین کردن آب سرمایه‌گذاری کرده‌اند تا موقتاً کمبود آب را تقلیل دهنند، سایر کشورهای عرب دارای سهم سرانه سالیانه از منابع تجدیدپذیر هستند که به پایین‌تر از خط فقر آبی رسیده است.

دیگر تاثیر تغییر آبوهوایی شامل افزایش سطح دریاهاست.^۱ گروه بین‌المللی تغییرات آبوهوایی، افزایش $1/0\text{--}2/0$ میلیمتری را تا 2025 با تاثیر معناداری بر کشورهای جنوبی مدیترانه بهدلیل مناطق ساحلی کم‌ارتفاع در کشورهایی مانند مصر، مراکش، الجزایر، تونس و لیبی پیش‌بینی می‌نماید. این تغییرات بدتر خواهد شد، بدین‌دلیل که مناطق ساحلی یکی از مناطق با تراکم جمعیتی بالا در منطقه مدیترانه است. برای مثال، مصر یکی از پنج کشور فوق در نظر گرفته می‌شود که انتظار می‌رود در اثر بالا آمدن آب دریا تا یک متر در خطر باشد و پیش‌بینی می‌شود شهر اسکندریه نیز احتمالاً (با بالا آمدن آب دریا) ناپدید شود.



روندهای کلان (تاثیرگذار)	
على رغم کاهش نرخ باروری رشد جمعیت جهان عرب از ۳۵۷ میلیون نفر به ۴۶۸ میلیون خواهد رسید.	جمعیت
میزان شهروندان عرب که در شهرها زندگی می‌کنند از ۵۶٪ به ۶۱٪ افزایش خواهد یافت.	شهرنشینی

۱. Sea Level Rise (SLR)

♦ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی - اسراییل‌شناسی، سال هجدهم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۶

<p>تغییرات آب و هوایی به طور ویژه‌ای جهان عرب را در بر خواهد گرفت، همان‌گونه که در حال حاضر بهشت با چالش‌های بحرانی کمبود آب و بیابان‌زایی روبروست، همچنین کمیابی منابع، بعلاوه افزایش سطح دریاها به طور مستقیم نواحی ساحلی پرجمعیت را تحت تأثیر قرار خواهد داد.</p> <p>وابستگی دولت‌های عرب تولیدکننده نفت به بخش هیدروکربنی با توجه به اقتصاد {نقشه شان} هم‌زمان با پیش‌بینی افزایش تقاضای جهانی، ادامه خواهد یافت.</p> <p>تمام کشورهای عرب وارد کننده مواد غذایی هستند و نسبت به نوسانات قیمت مواد غذایی آسیب پذیر خواهند بود.</p> <p>پیش‌بینی می‌شود نرخ سواد افزایش یابد و سطح آن تا ۲۰۲۵ به بیش از ۹۰٪ برسد.</p> <p>پیش‌بینی می‌شود دسترسی به شبکه گستردگی جهانی وب از ۲۵٪ به ۵۰٪ برسد.</p> <p>هر چند پیشرفت‌ها اندک است، اما تعداد زنان در سیاست و تجارت به طور پیوسته در حال افزایش است.</p>	<p>تغییرات آب و هوایی</p> <p>انرژی</p> <p>قیمت‌های مواد غذایی</p> <p>نرخ سواد</p> <p>دسترسی به اینترنت</p> <p>برابری جنسیتی</p>
--	---

تغییردهندگان بازی	
آیا دولت‌های عرب اقدامات لازم را جهت کاستن از میزان فعلی بیکاری انجام خواهند داد؟	بیکاری جوانان
آیا دولت‌های عرب قادر به تعديل تأثیر مغرب قیمت متغیر مواد غذایی خواهند بود؟	وابستگی به قیمت‌های متغیر مواد غذایی
آیا دولت‌های عرب قادر به فروشناندن یا شکست ترویسم و حل نامنی خواهند بود – و به چه قیمتی؟	نامنی
آیا دولت‌های عرب بدترستی نامنی را از بین خواهند برداشت و قادر به حفظ خودشان در فضای وسیع نامنی در سوریه، لیبی و عراق خواهند بود؟ و در صورت هستمای شدن ایران چگونه عکس العمل نشان خواهند داد؟	انشقاق منطقه‌ای
آیا مثل تونس موجب تأثیرات ملایم در منطقه خواهد شد؟ آیا دموکراتیزه شدن موققیت آمیز تونس انگیزه‌ای برای دموکراتیزه شدن بیشتر خواهد بود و یا شکست فرایند دموکراسی سازی موجب سرکوب بیشتر خواهد شد؟	تغییرات دموکراتیک
آیا اسلام سیاسی یک نیروی همگرا می‌شود یا از آن جلوگیری خواهد شد و اگر	شموليت

آینده احتمالی	
در این سناریو که محتمل ترین است، موضوعات سیاسی و اقتصادی بیش از اینکه حل بشوند مدیریت می‌شوند که منجر به طولانی شدن ناامنی و بی‌ثباتی می‌شود.	به جوش و خروش آمدن عرب
در این سناریو که محتمل ترین حالت بد ممکن است، دولتهای عرب در توجه به موضوعات اساسی اقتصادی از آن جا که تنها به امنیت توجه داشتند، شکست می‌خورند.	از هم گسیختگی عرب
با توجه به ضرورت مبرم برای اصلاحات، دولتهای عرب اصلاحات گسترده اقتصادی را اجرا خواهند کرد که منجر به ترمیم اقتصادی می‌شود. زمینهای برای آینده درخشنان پیش رو است.	خیز عرب

در ۲۰۲۵، برای دولتهای عرب تولیدکننده نفت انگیزه محركی برای اصلاحات وجود ندارد؛ زیرا آنها هنوز هم به درآمد حاصله از فروش نفت و گاز دسترسی دارند، گرچه تولید با کاهش مواجه خواهد شد. کشورهای عرب دارای بزرگترین ذخایر ثبت شده نفت در جهان با ۴۳٪ و همچنین منابع قابل توجه گاز طبیعی می‌باشند؛ یعنی بیش از نیمی از منابع ثبت شده جهانی پیش‌بینی می‌شود این روند اتکا به منابع انرژی در آغاز تقاضای انرژی بین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۳۵ تا ۴۱٪ افزایش یابد. تقاضای گاز تا ۲۰۳۵ به ۵۰٪ خواهد رسید. در حالی که تقاضای نفت به ۹۹/۷ میلیارد بشکه در روز در ۲۰۳۵ خواهد رسید، بیش از ۸۷/۴ میلیون بشکه در روز در ۲۰۱۱ پیش‌بینی می‌شود ۹۵٪ رشد تقاضا از طرف کشورهای غیر سازمان همکاری و توسعه باشد. چین و هند مصرف‌کنندگان جهانی انرژی می‌شوند.

تغییر اساسی در حال حاضر نمایان است؛ زیرا نفت و گاز عرب به طور فزاینده‌ای برای بازارهای آسیا - پاسیفیک آمده می‌شود. بعلاوه، تقاضای انرژی در خاورمیانه نیز با نرخ افزایش ۱/۹ در سال به طور متوسط بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۳۵ در کنار افزایش جمعیت، افزایش درآمدها، سرعت گرفتن توسعه و افزایش یارانه سوخت‌های فسیلی، اوج خواهد گرفت. اگرچه تاثیرات بالقوه آن در

خاورمیانه فعلاً متوقف شده است، پروژه خط لوله نایوکو، ادغام تولیدکنندگان انرژی عرب در بازار بین‌المللی را تقویت خواهد کرد.

اثرات کشف و استخراج منابع گازی غیررسمی (غاز شیل^۱) دوگانه هستند: نخست اینکه، برخی از کشورهای عرب مانند الجزایر و لیبی توسط گزارش میان‌مدت ۲۰۱۳ بازار گاز آژانس بین‌المللی انرژی به عنوان تولیدکنندگان خوش‌آئیه گاز شیل شناخته شده‌اند. الجزایر سومین رتبه جهانی را برحسب منابع گازی شیل دارد؛ با تخمینی با ۷۰۷ تریلیون فوت مکعب^۲ و هم‌اکنون دومین تولیدکننده بزرگ گاز طبیعی به اروپا به‌شمار می‌رود. هرچند، استخراج گاز شیل در الجزایر و لیبی قبل از ۲۰۱۸ با توجه به نبود زیرساخت‌ها و زمینه‌های لازم سرمایه‌گذاری نامحتمل است که هزینه اکتشافی چهار تا پنج برابر بیشتر از منابع گازی رسمی دارد، به علاوه محیط‌زئولیتیکی آن بی‌ثبات است. دوم اینکه، انقلاب انرژی شیل در شمال آمریکا عامل مهمی است؛ به این خاطر که شبکه‌قاره با توجه به تولید انرژی در پی کشف میادین عظیم گازی غیررسمی در ایالات متحده، کانادا و به احتمال اندک مکزیک بیشتر از نظر انرژی خودکفا می‌شوند؛ عامل مهمی که ممکن است احتمالاً بر کاهش علاقه ایالات متحده به کشورهای خلیج فارس به عنوان تولیدکنندگان انرژی تاثیر بگذارد. با این حال ایالات متحده از زمان بحران نفتی ۱۹۷۰ در حال کاهش دادن واردات خود از خاورمیانه است و حتی قبیل از انقلاب شیل، ایالات متحده وارداتی در مقیاس استراتژیک را از خلیج فارس متوقف کرده است.

به‌طور کلی قیمت نفت و گاز حتی اگر روند بلندمدت در حال افزایش باشد، ثابت باقی می‌ماند. هرچند کمبود فعلی و در نتیجه افزایش قیمت‌ها بدليل شوک‌های کوتاه‌مدت مانند جنگ و انقلاب نیست بلکه بیشتر به‌دلیل افزایش مصرف نفت در آسیاست (که با افزایش تولید نفت شیل مصادف شده است).

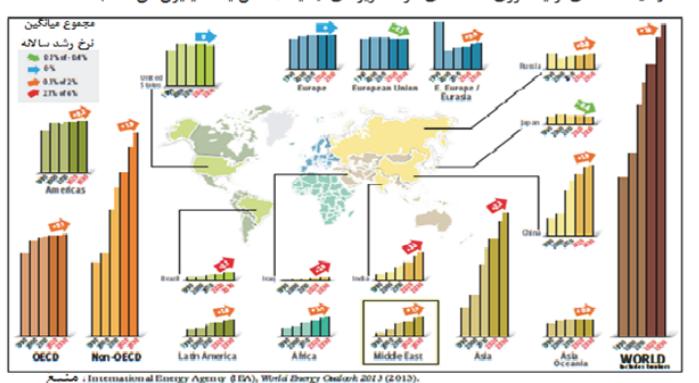
¹. Shale Gas

². هر فوت مکعب برابر با ۰،۲۸۳۶۸۵ متر مکعب می‌باشد

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی. اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

قیمت‌های مواد غذایی و انرژی شدیداً به هم مرتبط‌اند؛ به‌ویژه در کشورهای واردکننده مواد غذایی مانند کشورهای عربی، زنجیره کشاورزی - غذایی شدیداً در تمام مراحل تولید، پس از تولید، فرایند ذخیره غذایی، حمل و توزیع و همچنین فرآوری نیازمند انرژی است. در نتیجه افزایش در قیمت‌های انرژی، قیمت‌های مواد غذایی را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ که به‌ویژه کشورهای عربی در قبال این تغییرات آسیب‌پذیر هستند؛ زیرا تولید کافی برای مصرف داخلی‌شان را متوقف نموده و کاملاً وابسته به واردات مواد غذایی می‌باشند. در ۲۰۱۴ تولیدات کشاورزی تنها ۳٪ از تولید ناخالص داخلی منطقه را تشکیل می‌داد و صنعت کشاورزی ضعیف باقی ماند. بدتر از آن، ۱۳۴ دولتهای عرب بیشترین یارانه‌های غذایی را در جهان با هزینه ۵/۸٪ به نسبت تولید ناخالص داخلی‌شان برای یارانه‌های غذایی می‌پردازنند. با این حال این پرداخت یارانه‌ها به‌دلیل آنکه فقیرترین بخش‌های جامعه را منتفع نمی‌کند، ناکارآمد است.

نمودار ۴. تقاضای اولیه انرژی منطقه‌ای در سناریوهای جدید (معادل یک میلیون تن نفت).



یکی از جنبه‌های بسیار مثبت، نرخ سواد است که پیش‌بینی می‌شود طی دهه آینده بهبود یابد. نرخ سواد از ۵۵٪ در ۱۹۹۰ تا ۷۷٪ در ۲۰۱۱ افزایش یافته است و در بین نسل جوان به ۹۰٪ می‌رسد. هرچند در نتیجه رشد جمعیت، تعداد واقعی بزرگ‌سالان بی‌سواد تنها از ۵۲ میلیون به ۴۸ میلیون کاهش یافته است. افزون بر این، در برخی از کشورهای نرخ سواد زنان بزرگ‌سال به نسبت میانگین جهانی کمتر است.

◆ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آمروگشاوسی. اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۶

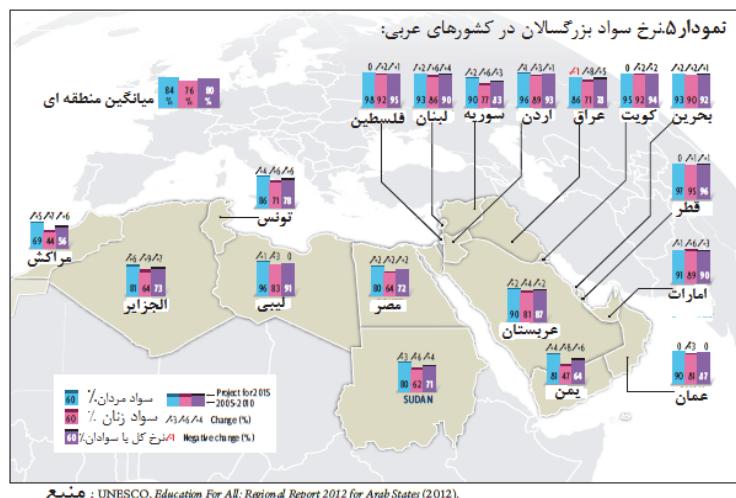
تا اندازه‌ای، این امر نتیجه‌ای نابرابر در آموزش همگانی^۱ است، که تعهدی برای فراهم کردن آموزش‌های پایه‌ای برابر برای تمام کودکان، جوانان و بزرگسالان محسوب می‌شد و در سال ۲۰۰۰ توسط تمام کشورهای عرب پذیرفته شد؛ در آن شش هدف مشخص شدند و کشورهای شرکت‌کننده باید تا در ۲۰۱۵ بدان نائل می‌آمدند. تاکنون تنها بحرین و کویت از نظر موفقیت در اجرای آموزش ابتدایی همگانی، برابر جنسیتی و به نصف تقلیل دادن نرخ بی‌سودای تا ۲۰۱۵ موفق به نظر می‌رسند. سایر کشورها هر کدام در یکی از اهداف توافق شده شکست خورده‌اند: قطر در رسیدن به هدف برابر جنسیتی شکست خورده است؛ مصر، اردن، سوریه و امارات متحده عربی در افزایش نرخ سواد و عمان در آموزش همگانی ابتدایی، پنج کشور دیگر عراق، لبنان، مراکش، عربستان سعودی و تونس تنها موفق به اجرای آموزش ابتدایی همگانی شده‌اند. سه کشور دیگر جیبوتی، سودان و یمن حتی به یکی از اهداف از پیش تعیین شده آموزش همگانی نیز دست نیافته‌اند. سرمایه‌گذاری ناکافی در بخش آموزش مانع فراهم آمدن شغل‌هایی در آینده می‌شود که نیازمند مهارت‌های کاری بسیار تخصصی است. در حال حاضر سرمایه‌گذاری بیشتر در آموزش منجر به حداکثر منفعت در آینده خواهد شد.

در مورد دسترسی به اینترنت، جهان عرب پشت سر بقیه جهان با دسترسی تنها ۲۵٪ مردم به اینترنت (و با عدم تناسب گسترده موجود در سراسر منطقه) قرار دارد. پیش‌بینی می‌شود این شاخص تا ۲۰۲۵ احتملاً تا ۵۰٪ افزایش یابد. در سال‌های ۲۰۱۲–۲۰۱۳ تغییرات شگفتی در الگوهای استفاده از اینترنت در منطقه خاورمیانه رؤیت شده است و رسانه‌های اجتماعی، معاملات الکترونیک و تجارت الکترونیک بعد از خیزش‌های عربی دوره پراهمیتی را در سراسر منطقه به دست آورده‌اند. امروزه ۵۳ میلیون استفاده‌کننده از اینترنت در عرصه رسانه‌های اجتماعی فعال هستند؛ ورای کل تعداد ۱۲۵ میلیون کاربر اینترنت در آینده. این امید می‌رود که افزایش دسترسی به اینترنت توسعه دانش اجتماعی کشورهای عربی را سرعت خواهد بخشید.

^۱. Education For All (EFA)

❖ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزشگاهی. اسرائیل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

درباره برابری جنسیتی نیز پیشرفت‌هایی پیش‌بینی می‌شود، هرچند با وجود شرط‌ها قیدهایی که کشورهای عربی برای حقوق برابر زنان قائل بودند، تمام دولت‌های عرب به غیر از سودان نهایتاً کنوانسیون رفع تمام اشکال تبعیض علیه زنان^۱ را به تصویب رساندند و برخی پیشرفت‌های مهم در چندین سال گذشته به دست آمده است و کشورهایی مانند الجزایر، اردن، مراکش و تونس سهمیه‌هایی در مجلس برای زنان در قوانین انتخابات ملی‌شان در نظر گرفته‌اند و شماری از زنان فعالانه در تجارت وارد شده‌اند، اما حضور در سیاست به کُندی ولی با پیشرفت در حال افزایش است.



تغییردهندگان بازی: بعد از این مرحله به کجا می‌رویم؟

در مطالعات آینده‌پژوهی تغییردهندگان بازی، رویدادها یا شرایطی هستند که نه تنها تاثیری نامناسب بر آینده دارند، بلکه عدم قطعیت نیز به همراه خواهد داشت. این باید بهدلیل این واقعیت باشد که چندین انتخاب، چندین بازیگر که بر رویداد یا شرایط خاص تأثیرگذارند و چندین اتصال به سایر بخش‌های متغیر وجود دارند. بنابراین تقلیل دادن این سناریوها به قطعیت نسبی به سادگی ممکن نیست. تغییردهندگان بازی مانند پرسش‌هایی طرح شده‌اند؛ زیرا تحقق یافتن آنها قطعیتی وجود ندارد.

¹. The Elimination of All Forms of Discrimination Against Women

❖ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی - اسرائیل‌شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

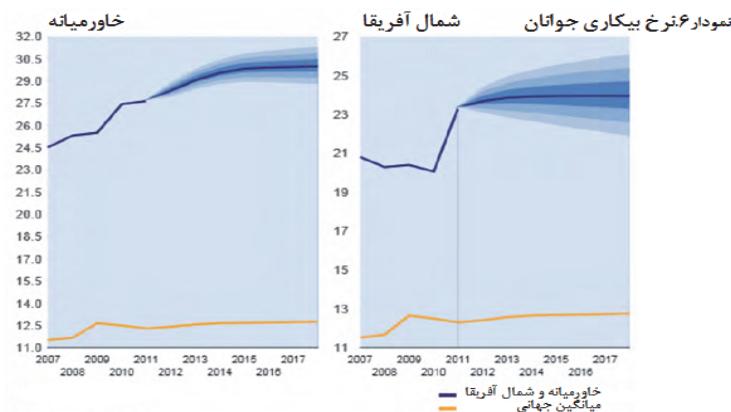
شاید مهم‌ترین تغییردهنده بازی بیکاری جوانان باشد. خاورمیانه و شمال آفریقا دارای بالاترین نرخ بیکاری در جهان هستند و شاخص‌های بیکاری پیوسته حول وحوش ۱۰٪ در سراسر منطقه در حال افزایش است.

به رغم اصلاحات لفاظنه، مسئله بیکاری جوانان از سال ۲۰۱۱ بدتر شده است؛ درحالی که بیکاری جوانان در سال ۲۰۱۱ ۲۶٪ بود، در سال ۲۰۱۴ به ۲۷٪ رسید و پیش‌بینی می‌شود تا ۲۰۱۸ تا ۲۸٪ افزایش یابد. در شمال آفریقا که نرخ بیکاری جوانان در سال ۲۰۱۱ ۲۸٪ بود، پیش‌بینی می‌شود در ۲۰۱۸ تا ۲۹٪ افزایش یابد. هر دو تخمين بر این اساس است که به فرض معین رشد ناخالص داخلی خاورمیانه سالانه حدود ۴٪ و شمال آفریقا ۴/۵٪ خواهد بود. با این وجود، هرچند رشد ناخالص داخلی دولتهای عرب در دهه گذشته نسبتاً پایدار بوده، ولی به معنای استغال‌زایی و کاهش فقر نبوده است. پدیداری کاهش سراسری، هم بین دولتهای صادرکننده و هم بین دولتهای واردکننده نفت موجب شده که برای مثال نرخ بیکاری جوانان در عربستان سعودی به ۲۸٪ رسید، در حالی که در یمن به ۵٪ رسیده است.

گرچه بیکاری موجود بر طبقه‌بندی کارگران غیرماهر مرکز است، بهویژه میزان بالایی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بیکار در جهان عرب وجود دارد؛ برای مثال، در اردن بیکاری فارغ‌التحصیلان ۴۵٪، در عربستان سعودی ۴۳٪ و در لبنان ۳۰٪ می‌باشد.

افزایش جمعیت جوان - درصد بالای جمعیت زیر سن ۳۰ سال - لزوماً منجر به معضل اجتماعی نمی‌شود و می‌تواند به عنوان محرکی برای توسعه اقتصادی باشد (پدیدهای که اشاره به نعمت جمعیت جوان دارد) و یا اینکه در صورت ناتوانی بازار کار در جذب متقاضیان جوان برای کار می‌تواند تبدیل به بمب جمعیتی شود. ارتباط بین بی‌ثباتی و جنگ در یک طرف و نرخ‌های بالای بیکاری بین گروه سنی ۱۵ تا ۳۰ سال در طرف دیگر غیرقابل انکار است. ۸۰٪ جنگ‌های داخلی که بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۹ رخ داده است، در کشورهایی به‌موقع پیوسته که ۶۰٪ جمعیت زیر سن ۳۰ سال و بیکار بوده‌اند. آمارها نشان می‌دهد که هر یک درصد افزایش تعداد جمعیت جوان نشان‌دهنده افزایش خطر جنگ تا چهار درصد برای هر دولتی است. در جایی که جمعیت جوان ۳۵٪ جمعیت بزرگ‌سالان را تشکیل دهند، خطر جنگ داخلی (بهویژه تروریسم) حتی از ۱۵۰٪ نیز بیشتر است.

مطالعات کنونی تأیید می‌کند که دولت‌های با میزان زیاد جمعیت جوان بیکار مرد خطر شدیداً آشکار و مؤثری برای فعالیت‌های تروریستی هستند. متأسفانه تمام این عناصر برای جهان عرب قابل انطباق است؛ منطقه‌ای که بهصورت خطرناکی بیشترین نزد و ولد، شهرنشینی و بیکاری جوانان (بهویژه جوانان با تحصیلات بالا) را دارد. بیکاری جوانان چالشی واقعی را بر دولت‌های عرب تحمیل می‌کند. آیا آنها قادر به حل آن تا ۲۰۲۵ خواهند بود؟ در مقایسه با سایر بخش‌ها؛ عواملی مانند جمعیت یا تغییرات آب‌وهایی، بیکاری بخشی است که بهبود آن بهسرعت و دقیق ممکن است؛ اگر توجه شود و تصمیمات سیاسی کافی اتخاذ شود. اما در این مورد فضا برای مانور برای برخی از دولت‌های عرب محدود است: سیاست‌های اشتغال‌زا^۱ عموماً موجب تشدید کسری مالی است که هم‌اینک نیز در دولت‌هایی مانند مصر بالاست.



منبع: International Labour Organisation (ILO), Youth unemployment rate estimates and projections by region 2007-2017, 2013. (Figures expressed in percentages).

دولت‌های عرب نه تنها در بازار کار به‌حالش کشیده شده‌اند، بلکه در بازار مواد غذایی نیز دچار مشکل هستند. گرچه اقتصادهای عربی دادا بیشتر بر پایه کشاورزی هستند، اما افزایش جمعیت منجر به وابستگی شدید به واردات مواد غذایی شده است؛ بهویژه در مورد گندم، امروزه، اکثر دولت‌های عربی واردکننده مواد غذایی هستند و میزان حساسیت بسیاری را به افزایش قیمت مواد غذایی نشان می‌دهند؛ قیمت‌هایی که متغیرند و مستقیماً بسته به قیمت‌های جهانی نفت می‌باشند و

۱. Job-Stimulating Policies

♦ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی. /سراجیل شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

افزایش قیمت مواد غذایی تا یک درصد مصادف با افزایش دو درصد قیمت نفت است. قیمت‌های بالای مواد غذایی فقیرترین بخش‌های جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد و در جوامعی با درجه بالای فقر می‌تواند تاثیرات بسیار مخربی داشته باشد؛ مانند شورش نان و تظاهرات گسترده در مصر. گرچه پیش‌بینی می‌شود نوسان قیمت مواد غذایی و همچنین افزایش قیمت‌ها ادامه داشته باشد، ولی دولت‌های عرب محکوم به پذیرش این نوسان نیستند و راههایی از قبیل ایجاد یک سیستم هشدار افزایش قیمت مواد غذایی، پایین آوردن قیمت مواد غذایی از طریق بهبود کارآمدی حساب‌شده، کاهش وابستگی به واردات با استفاده از فناوری‌های جدید در کشاورزی ملی یا در خود حل کردن شوک‌های قیمتی از طریق ایجاد کنترل تجاری و استفاده از ضربه‌گیر شوک‌ها برای کاستن از اثرات آن وجود دارد. تاکنون، تنها تونس، اردن و بحرین چنین اقداماتی را جهت کاهش اثرباری از قیمت مواد غذایی به اجرا درآورده‌اند. آیا دولت‌های عرب موفق به کاهش اثرات احتمالاً مخرب نوسان مواد غذایی (بهویژه در پرتو تغییرات آب‌وهوایی) با انجام اقدامات مناسب، خواهند شد؟



هم بیکاری و هم نوسانات قیمت بالای مواد غذایی مشکل فعلی در جهان عرب را تشدید می‌کند که ناشی از ناامنی داخلی است. خلأهای امنیتی در لیبی، جنوب الجزایر، سینای مصر، سوریه و عراق در وهله اول منتج به ظهور مجدد تروریسم اسلامی شده، اما انعکاس دیگری نیز داشته است. در کنار آن شبکه‌های جنایتکار نیز افزایش یافته‌اند که فعالیت‌هایی از آدمربایی تا قاچاق انسان را دربر

می‌گیرند؛ تمام این اعمال نه تنها عواقب امنیتی، بلکه عواقب اقتصادی نیز داشته است.

قریباً تمام دولتهای عرب بودجه‌های دفاعی‌شان را افزایش داده‌اند و در زمانی که اقتصادهایشان در حال تحلیل رفتن است، منابعشان را از اصلاحات مهم اقتصادی منحرف کرده‌اند. نامنی، همچنین مانع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و ورود جهانگرد شده است. حل معضل امنیتی، یکی از گرفتاری‌های اصلی دولتهای عرب است که امروزه با آن مواجه‌اند، با این حال انتخاب‌های متعددی برایشان برای چگونگی غلبه بر این چالش موجود است؛ که برخی از آنها ممکن است حتی موجب نامنی بیشتری شوند. هرچند اصلاح بخش امنیتی در حال حاضر توسط دولتهای عرب که با یک نوع یا اشکال دیگر نامنی در حال دست‌وپنجه نرم کردن هستند، کنار گذاشته شده است، اما اجرای آن می‌تواند روند رویدادها را تغییر دهد؛ اگر دولتهای عرب تصمیم بگیرند دست به کار شوند. در این صورت، آیا دولتهای عرب موفق به حل چالش شبکه جنایتکاری امنیتی و شکست تروریسم خواهند بود؟ در مورد لیبی و سوریه، مسئله حتی اساسی‌تر است: آیا هریک از بازیگران قادر به اعمال کنترل خود بر این سرزمین‌ها در دهه آینده و ایجاد ثبات پایدار خواهد بود؟

نامنی همچنین در سطح منطقه‌ای یک نگرانی عمده است: از هم‌گسیختگی لیبی، عراق و سوریه تهدیدی فوری برای سرایت به همسایه‌هایشان در الجزایر، تونس، لبنان و اردن با تسلسلی از بی‌ثباتی است. آیا دولتهای عرب توان ایستادگی یا مصون ماندن از اثرات نامنی همسایگان را خواهند داشت؟ احتمالاً ایران در دهه آینده هسته‌ای می‌شود و تاثیر فوری آن بر منطقه می‌تواند منجر به قدرت‌گیری متحداش از قبیل حماس، حزب‌الله و رژیم سوریه شود. پیش‌بینی می‌شود فرقه‌گرایی که اکنون نیز هویداست، می‌تواند بیش از پیش اوج گیرد هرچند این رویداد محدود به خاورمیانه و خلیج فارس خواهد ماند.

در سطح سیاسی، اکثر دولتهای عرب یا به سیستم قبلی برگشته‌اند یا در چالش برای ایجاد نوع جدیدی از دولت هستند. یگانه مورد تاکنون موفق، تونس است. هرچند تحول آن نمی‌تواند در این باره نمونه کاملاً موفقی باشد و پیش‌بینی می‌شود که تا ۲۰۲۵ به سمت دموکراسی حرکت کند یا به یک نظام اقتدارگرا برگردد. هردو حالت با اما و اگر روبروست. آیا موج تأثیرات نمونه تونس بر

منطقه اثر خواهد داشت و یا تلاش دوباره برای دستیابی به دموکراسی احتمالاً به بی ثباتی بیشتر منجر خواهد شد؟ شبیه به همین سؤال درباره اسلام‌گرایی محلی است، بهویژه اخوان‌المسلمین و زیرمجموعه‌های منطقه‌ای اش حماس و النهضه. آیا النهضه نقش تصمیم‌گیرنده در سیاست تونس بازی خواهد کرد؟ و اگر این‌گونه شود، چه تاثیرات منطقه‌ای بر اسلام‌گرایی محلی در سایر جاها خواهد داشت؟ بهویژه در جاهایی که اخوان‌المسلمین به عنوان سازمانی تروریستی ممنوع شده است (مانند مصر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی).

۱۴۱

آینده محتمل در ۲۰۲۵

این فصل سه سناریو برای جهان عرب را در ۲۰۲۵ تجزیه و تحلیل می‌کند. این سناریوها که برای آینده پیش‌بینی شده‌اند، سه وضعیت نهایی محتمل را مشخص می‌کنند و روندهای کلانی که جهت تغییر نامحتمل هستند را بررسی می‌نمایند و سه روش مختلفی را که سیاست‌گذاران می‌توانند با آنها به بحران‌هایی که خاورمیانه و شمال آفریقا را در ۲۰۱۵ احاطه کرده است پاسخ دهند، بررسی می‌کنند. در اولین سناریوی «جوش و خروش عرب» اصلاحات دولتهای عرب برای تغییر دادن اوضاع کافی نخواهد بود. در سناریوی دوم؛ «از هم‌گسیختگی عرب»^۱ دولتهای عرب برای جواب دادن به مسائل ضروری با شکست مواجه‌اند، در حالی که در سناریوی سوم؛ «خیز عرب»^۲ دولتهای عرب موفق به اصلاحات به شکل باثبات می‌شوند.

یک. جوش و خروش عرب

دولتهای عرب در ۲۰۲۵ با توجه به بیکاری جوانان، تقاضا برای مشارکت سیاسی بیشتر و تهدید تروریسم محلی، با چالش‌های گوناگون مواجه هستند. هرچند طیفی شامل حرکات تروریسم منطقه را در دام جنگ انداخته که اصلاحات را به دلایل امنیتی تا ابد به تاخیر می‌اندازد، بنابراین آتش مستمر خشونت را روشن نگه داشته است. جنگ‌های طولانی و مستمر در سوریه، لبنان، سرزمین‌های اشغالی،

^۱. Arab Implosion

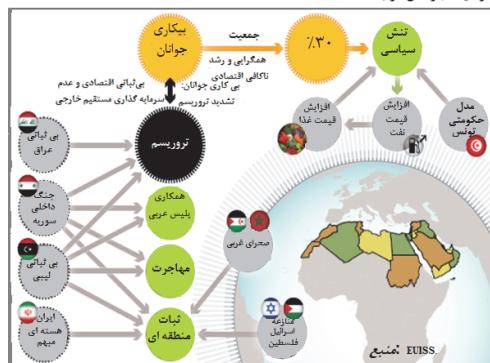
^۲. Arab Leap

عراق، یمن، مصر، لیبی و صحرای غربی نه تنها هم‌گرایی منطقه‌ای را مانع شده، بلکه با وسعت بیشتر، توسعه اقتصادی را با مانع رویه‌رو کرده است. به احاء مختلف، منطقه یک دهه را بهدلیل ناتوانی در ریشه‌کن کردن خشونت و ایجاد ثبات از دست داده؛ هرچند از فروپاشی کامل مصون مانده است.

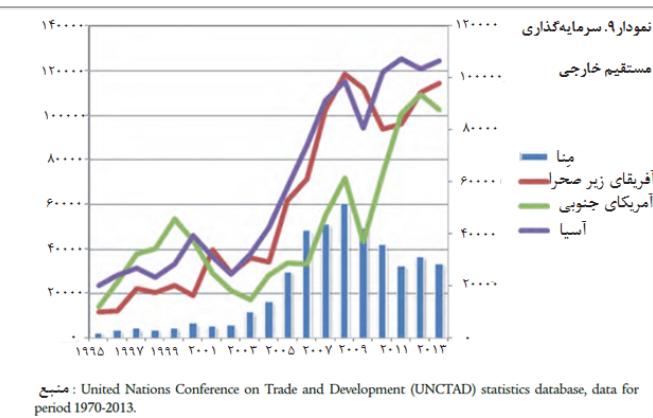
بیکاری جوانان، محرک اصلی ناآرامی‌های ۲۰۱۱، هم‌اکنون به عنوان نتیجه بدیهی تحولات جمعیتی و این واقعیت که بازار کار توان جذب جویندگان کار بهویژه با تحصیلات بالا را ندارند، ۳۰٪ شده است. هرچند دولتهای عرب مبادرت به اجرای برنامه‌های اصلاحی بزرگی کردند که در تلاشند مهارت‌ها را با تقاضای کارفرمایان در بعد از بهار عربی انطباق دهند، ولی نتایج زیاد

دلگرم‌کننده نبوده است. تاکنون برخی دولتها، مانند تونس و اردن موفق به بهبود شرایط کاری جمعیت بالای ماهرشان شده‌اند، ولی سایر کشورها ناموفق بوده‌اند، دیگر دولتها مانند عربستان سعودی، به راحتی قایق را از دست داده‌اند (دیر دست به کار شده‌اند یا اصلاً کاری نکرده‌اند). پادشاهی سعودی به دور از نگرانی در شرایط داشتن بدھی‌های اندک و بودجه‌بندی اضافی به امید اینکه بیکاری جوانان را با سهمیه استخدامی سعودی برای بازار کار حل کند، به سر می‌برد. در عوض، فعالیت اقتصادی بخش خصوصی را خفه کرده و هم‌اکنون با نرخ بالای بیکاری ۳۵٪ جوانان روبروست. هرچند برخی از کشورها، مانند قطر و امارات متحده عربی، موفق به بهبود کیفیت نظام آموزشی‌شان شده‌اند، اکثر دولتهای عرب در رسیدن به نیمه دوم حل بیکاری جوانان که اشتغال‌زایی است، شکست‌خورده‌اند. دلایل چندی وجود دارد که چرا ۲۰۲۵ به لحاظ بیکاری جوانان به نظر بسیار بدتر از سال ۲۰۱۱ می‌آید؛ سالی که موضوع بیکاری جوانان مطرح شد.

نمودار ۸. جوشش عرب



برای شروع، هم‌گرایی اقتصادی که انتظار می‌رفت بازار کار را سروسامان دهد، با شکست مواجه شده است. گرچه دولتهای عرب به اهمیت همکاری پی بردند و درنهایت نیاز به اجرای توافقنامه جامع تجارت آزاد منطقه عربی (گافتا)^۱ را در ۲۰۱۵ اجرایی کردند، ولی در اجرای سایر اقدامات به احتمال سودمند؛ مانند بازار مشترکی که در اصل برای ۲۰۲۰ طراحی شده بود، پیشرفتی نداشتند. شاید اوضاع از این هم ناامیدکننده‌تر باشد، و توافقنامه بزرگ تجاری منطقه عربی تاثیر مثبتی بر تولید ناخالص داخلی یا در واقع نرخ بیکاری نگذاشته باشد؛ زیرا تجارت درون منطقه‌ای اصولاً پایین بوده و در حال حاضر برداشتن تعرفه‌های پایین نیز تنها تولید ناخالص داخلی کشورهای عربی را تا ۱۰٪ افزایش داده است (مصر به تهایی بالای ۴۰٪ بوده است)، هرچند واردات و صادرات بین عربی را تا حدی افزایش داد. بیکاری به میزان زیادی در سراسر منطقه در نتیجه گافتا کاهش یافت، اما این کاهش بیکاری اساساً در بین بیکاران غیرماهر بود و هرگز تاثیر چشمگیری نداشت: از ۲۰۱۵ تجارت در بین کشورهای عرب در مصر تا ۵٪ و در عربستان سعودی تا ۱٪ کاهش یافته و بدتر آنکه، دقیقاً بیکاری تا ۳٪ در الجزایر و لیبی افزایش داشته است. درنتیجه صرف آزادسازی تجاری، تاثیر مورد انتظار را بر مشکل کهنه و مزمن بیکاری جوانان نداشته است.



۱. Greater Arab Free Trade Area Agreement (GAFTA)

❖ فحالت‌نامه مطالعاتی منطقه‌ای: آمریکا شناسی. اسرائیل: شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

مضاف بر این، دولتهای عربی که با چالش‌های اقتصادی بزرگتری مواجه‌اند، برای تأمین یا کسب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهت ایجاد شغل نیز شکست خورده‌اند. مصر که موفق به جذب شماری از برندهای فناوری ارتباطاتی از قبیل: میکروسافت، اورسل، و دافون و آی‌پی‌ام در روزهای آغازین حکومت ریسیس جمهور مرسي شده بود، چندین شرکت سرمایه‌گذار را در نتیجه نبرد ادامه‌دار علیه تروریسم از دست داده است. آیکیا^۱ که اولین فروشگاه را در مصر در اواخر ۲۰۱۳ افتتاح کرده بود، در بی‌حملات تروریسم گستردۀ به ساختمان‌هایش در ۲۰۱۷ مصر را ترک کرد که اندکی بعد کوکولا نیز نمایندگی‌هایش را به تونس منتقل نمود. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان عرب در ۲۰۲۵ یا به‌سمت کشورهای به‌طور سنتی باشیات خلیج فارس یا به‌سمت تونس، تنها کشوری که نه تنها موفق به جذب سرمایه‌گذاری در صنایع نساجی شده بلکه همچنین موفق به جذب سرمایه‌گذاری در مهندسی هوایی شده، رسپار است.

در سایر جاهای سرمایه‌گذاران به‌دلیل موانع اداری^۲ موجود در منطقه، دلسرد شده‌اند (الجزایر موفق به کاستن از میزان روزهایی شده که راه انداختن یک کسبوکار طول می‌کشد و از ۲۵ روز در ۲۰۱۴ به ۲۰ روز در حال حاضر رسیده است)، از بی‌ثباتی سیاسی یا توجه به سرمایه‌هایی که مالی هستند. اما نیازمند به کارگر زیاد نیستند. وحشت دارند و بنابراین اشتغال‌زایی نمی‌کنند. در نهایت، یک پیمان عربی به استخدام تحصیل‌کردن از کشورهای غیرخلیج فارس در کشورهای خلیج فارس با توجه به ملاحظات امنیتی کمک می‌کند. کشف گروهی تروریستی در یک دانشگاه بحرینی منجر به تعليق طرحی شد که انتظار می‌رفت فشار بازار کار در سایر مناطق را کاهش دهد. حتی بدتر آنکه، جهانگردی منبع اصلی درآمد مصر، به‌خصوص در بی‌حملات تروریستی به مردم مصر به نقطه بحرانی رسیده است. از زمان دو موج قبلی ترور که به‌ویژه جهانگردان را در ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰ هدف قرار داد، این‌چنین حملاتی صرفا شامل بمب‌گذاری در هتل‌ها یا مکان‌های اجرای کنسرت نمی‌شود و حمله به اتوبوس‌های جهانگردی با سلاح‌های خودکار کوچک یا پرتاب

^۱ (IKEA) آیکیا یا آیکیا، شرکت اوازم خانگی سوئدی و چندملیتی است که در زمینه طراحی، تولید و فروش مبلمان آماده، تختخواب، میز و سایر لوازم اصلی و فرعی منزل فعالیت می‌کند. این شرکت بزرگ‌ترین خردهفروش مبلمان در سطح جهان است.

^۲. Bureaucratic Hurdles

وسایل دستساز^۱ مانند کوکتول مولوتف در بین تجمع جهانگردان را نیز شامل می‌شوند، در حالی که سلاح‌های کمتر خطرناک نیز برای ورود جهانگردان مانع محسوب می‌شوند. اما تشخیص این نوع حملات تروریستی توسط سرویس‌های اطلاعاتی قبل از عملیاتی شدن بسیار مشکل است. بهطور هدفمندی موج این حملات از زمان ۲۰۱۵ که چند هفته قبل از سفر اولین گروه بالای جهانگردان به‌وقوع پیوست، ارزش صنعت جهانگردی مصر را که درآمد سالانه هشت‌میلیارد دلاری را در برداشت، تا یک‌سوم کاهش داد. قبل از ۲۰۱۱، صنعت جهانگردی ۱۳٪ تولید ناخالص داخلی مصر را تشکیل می‌داد و اشتغال ۱۰/۹٪ را فراهم می‌کردد؛ بهخاطر اینکه بیشتر جهانگردان مصری از اروپا می‌آمدند (که ۷۵٪ درصد غالب جهانگردان را بهویژه از فرانسه، آلمان، بریتانیا و اسپانیا تشکیل می‌داد) که هدف آسانی برای نابودی کامل یک صنعت بهشمار می‌روند. از آنجا که جهانگردان اروپایی به‌سوی تونس و اردن روانه شدند، در نتیجه این تحولات، شمار افراد بیکار تحصیل کرده و جوان افزایش یافت. میزان بالای بیکاری مردان جوان (که برای زنان وخیم‌تر نیز می‌باشد)، زمینه پرورش مناسبی برای انواع ناآرامی‌های داخلی فراهم کرده است که اولین و مهم‌ترین آن مسئله تروریسم است که به رغم برخی پیروزی‌های تاکتیکی صورت گرفته توسط نیروهای امنیتی، در حال تبدیل شدن به یک معضل است؛ که بخشی بهدلیل استفاده زیاد دولتها از روش‌های سرکوب برای مقابله با آن است. بنابراین، بهطور مستمر زمینه را برای پیوستن به تروریست‌ها فراهم می‌کند. هرچند، تا اندازه‌ای، به این دلیل است که برخی دولتها در نابودی کامل شبکه‌های تروریستی ناکام بوده‌اند و آن دولت‌هایی که بودجه و ابزارهای لازم را برای سرکوب شدید شبکه‌های تروریستی دارند؛ مانند عربستان سعودی و مراکش، موفق شده‌اند تا این مسئله را متوقف کنند. سایرین، مانند مصر و الجزایر کمابیش این موضوع را بدون اینکه آن را تاکنون بهطور کامل حل نمایند، سد کرده‌اند و در نهایت، دولت‌هایی که خشونت طولانی را تجربه کرده‌اند و کم‌ویش دولت‌های از کار افتاده هستند؛ مانند لیبی، سوریه، لبنان، یمن و عراق، گمان می‌رود بخش‌هایی از سرزمین را به شبکه‌های تروریستی واگذار نمایند. روی‌هم‌رفته، این مشکل بیشتر محدود و کنترل شده است تا اینکه حل

^۱. Improvised Devices

♦ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزشگاهی. اسرائیل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

شده باشد. داعش که در ۲۰۱۴ پا به عرصه گذاشت، بعد از عقب‌نشینی از سوریه در عراق متوجه چندین شکست شده است، اما هنوز توان عملیاتی دارد که بخش زیادی به دلیل سازش با القاعده و ولایتگان جهانی آن است که منجر به دسترسي داعش به پول و تجهیزات شده است و درنتیجه حامیان مالی دیگری جایگزین حامیان می‌شوند که در اوایل ۲۰۲۰ از دست داده بود. گرچه داعش به طور کامل از بین نرفته است، با وجود این دایره عمل آن به عرصه عراق محدود شده و این امر از شدت نگرانی‌های منطقه‌ای نسبت به گسترش خلافت تروریستی کاسته است.

در سطح داخلی، اخوان‌المسلمین حقیقی (که بعد از انشقاق در رهبری اخوان‌المسلمین در پی

تشکیک درباره توسل به خشونت به وجود آمد) به طور خاص شاخه‌های مصری، قطری و اردنی را به هنگام جذب داوطلبان تحت تاثیر قرار خواهد داد. اما این تنها جریان موجود نیست، بلکه چندین سازمان جهادی جدید پا به عرصه وجود گذاشته، انشقاق یافته و در طی دهه گذشته خود را بازمی‌یابند، اما هدف یکسانی خواهند داشت تا در اصل دولتهای عرب را به منظور تغییر رژیم و ایجاد برخی از انواع دولت اسلامی به زحمت بیندازنند. تاکنون، این گروه‌ها از تشکیل گروهی منسجم و واحد ناکام مانده‌اند و در مواقعي به جنگ‌های داخلی شدید روی آورده‌اند. ظرفیت آنها برای ضربه زدن اندک است، اما توان خسارت‌های تعیین‌کننده اقتصادی و سیاسی را دارند. از یک دیدگاه مثبت می‌توان دید جنگ علیه تروریسم دولتهای عرب را متعدد کرده است. در این زمینه، حداقل در بی تهدیدات تروریستی در برگزاری نمایشگاه امارت متحده عربی در ۲۰۲۰ و برگزاری جام جهانی در قطر در سال ۲۰۲۲، اتحاد عربی شکل گرفت. نهادهای مشترک اساساً بر تبادل اطلاعات در موضوعات اطلاعاتی بین پلیس‌های عربی و روسای آژانس‌های امنیتی^۱ تمرکز دارد، اما اخیراً و به همین تازگی گروه هشدار عربی^۲ را نهایی کرده است. هرچند تمامی دولتهای عرب جزوی از آن نخواهند بود و برای نوسازی و هماهنگ کردن انواع مختلف سیستم کنترل مرزی زمان برخواهد بود، بعنوان یک موفقیت در کنار به اجرا درآمدن گافتا، در هم‌گرایی عربی قلمداد می‌شود. امید است که اتحاد عربی اولین قدم برای آزادی بیشتر جابه‌جایی در منطقه باشد، ولی

^۱. Arab Police and Security Agency Chiefs

^۲. Finalised an Arab Arrest Warrant

قوانين صدور ویزا بدون تغییر مانده است. در حقیقت، بسیاری از وزرای داخلی (کشور) نگرانند که گشودن یکباره مرزها، جنگ علیه توریسم را دشوارتر خواهد کرد و درنتیجه در برابرجای آن هشدار داده‌اند.

یکی دیگر از راههایی که جوانان از طریق آن خشم فروخورده خود را بروز می‌دهند، تظاهرات گسترده‌ای است که هر ساله در ۱۷ دسامبر در سالگرد خودسوزی محمد بوعزیزی در تونس برگزار می‌شود. در سال ۲۰۲۰، دهمین سالگرد خودسوزی با افزایش قیمت‌های مواد غذایی در کنار تغییر قیمت نفت (به‌واسطه اختلال ادامه‌دار در تولید نفت سوریه و لیبی) مصادف می‌شود. یکشبه، ۱۴۷ قیمت‌های نان و مواد غذایی در مصر و الجزایر به سه برابر رسیده است و هردو دولت در حال حاضر موفق به انجام اصلاحات کاهش وابستگی به واردات غذایی نشده‌اند. چندصد هزار تظاهرات‌کننده در سراسر خیابان‌های قاهره تظاهرات کرده‌اند و تنها با پاسخ خشن نیروهای امنیتی داخلی سرکوب شده‌اند، هرچند تظاهرات در امان، الجزیره، بیروت و ریاط با خشونت کمتری پاسخ داده شده، ولی نتیجه اتخاذ وعده‌های توخالی جهت اصلاحات سیاسی بوده است.

نمودار ۱۰. وابستگی به واردات غله ۲۰۰۹.



میزان وابستگی به واردات غله

- بدون داده
- <۲۰
- >۲۰-۴۰
- >۴۰-۶۰
- >۶۰-۸۰
- >۸۰-۱۰۰
- >۱۰۰

منبع: International Food Policy Research Institute (IFPRI), International Fund of Agricultural Development (IFAD) and the Consultative Group of International Agricultural Research Centers (CGIAR) - *Arab Security and Food Development Atlas*. (www.arabspatial.org, 2014)

در یک اقدام منسجم چندصد هزار تظاهرات کننده در تونس پلاکاردهایی با این مضمون حمل می‌کردند که «ما موفق شدیم، پس شما نیز می‌توانید» که اشاره به این واقعیت دارد که تونس تنها دولت عربی است که به طور موفقیت‌آمیزی موفق به گذار به دموکراسی شده است. اما این راه برای دیگر دولت‌ها نیست. مانند سایر دولت‌ها تونس نیز با تروریسم دست‌وپنجه نرم می‌کند، بهویژه با توجه به شمار فراوان تروریست‌های بازگشته از جنگ داخلی سوریه و تروریست‌های نفوذی از کشور همسایه لبی. آنچه تونس را از تروریسم مصون داشته عبارت است از: در پیش گرفتن اصلاح بخش امنیتی پایدار در ۲۰۱۴ شامل ایجاد بازرگانی برای نیروهای مسلح و همچنین نیروهای پلیس و انجام نظارت مدنی؛ و در کنار این افزایش دستمزدهای کارمندان ارتش و پلیس و مدرنیزه کردن تجهیزات و بازنگری در چارچوب‌های قانونی بوده است.

این بازنگری منجر به آن شده که زمینه برای جنگ علیه تروریسم و جنایات سازمان یافته فراهم شود. هرچند این اقدامات به تنها یک کفایت نمی‌کند، ولی توسط اکثریت بخش‌های مردم حمایت می‌شود که درنتیجه تعداد داوطلبان بالقوه عملیات تروریستی را کاهش داده است. عامل دومی که به گذار موفقیت‌آمیز تونس به سمت دموکراسی کمک کرده، ایجاد بازار (جو) سیاسی از ایده‌ها و نظرات بوده است. علاوه بر این، دورنمایی متکثراً از چندین حزب متوسط ظهور یافته که یکی از آنها حزب خلافت است که مظنون به نزدیکی به ایدئولوژی جهادی می‌باشد. اما عضویت آن در سیستم سیاسی با ۵٪ آراء و بنابراین تحت کنترل است، درحالی که تونس برای رفتن به سوی اصلاحات و توسعه اقتصادی راه کوتاهی را طی کرده است. مثال تونس، مثالی زنده برای ایجاد منفذ ایدئولوژیکی برای مخالفان رژیم در سایر کشورهای عرب است.

با این حال، برخی از رژیمهای عرب با چالش‌هایی شدیدتر از ایده‌هایی که از آن سوی مرزها می‌آیند روبرو هستند؛ نامنی در سوریه و لیبی و احتمال هسته‌ای شدن ایران در مجموع منطقه، باعث بی‌ثباتی منطقه می‌شود.

جنگ داخلی سوریه که هم‌اکنون در پانزدهمین سال خود به سر می‌برد، به لحاظ اقتصادی لبنان، عراق و اردن را تحت تاثیر قرار داده، اما شرایط امنیتی به لطف به بن‌بست رسیدن شرایط منطقه باثبات است؛ یعنی شهرها و باریکه‌های اصلی کناره ساحل مدیترانه‌ای در اختیار حکومت

سوریه هستند، حال آنکه بقیه مناطق توسط سه گروه مسلط عمد و متحدين کوچک آنها اداره می‌شوند. سه توافقنامه صلح از زمان شروع جنگ در پی بهار عربی به شکست انجامیده، اما دورنمای هم‌اکنون نسبت به توافقنامه‌هایی که تاکنون انجام شده، بهتر است. ماهر اسد که بعد از مرگ برادرش در ۲۰۲۰ رییس جمهور می‌شود، جهت پذیرش یک اعمال قدرت بین‌المللی برای صلح اعلام آمادگی می‌کند. اما، مسئله اصلی این است که مخالفان متعدد نیستند، در حقیقت قسمت زیادی از جنگ بین خود نیروهای شورشی است.

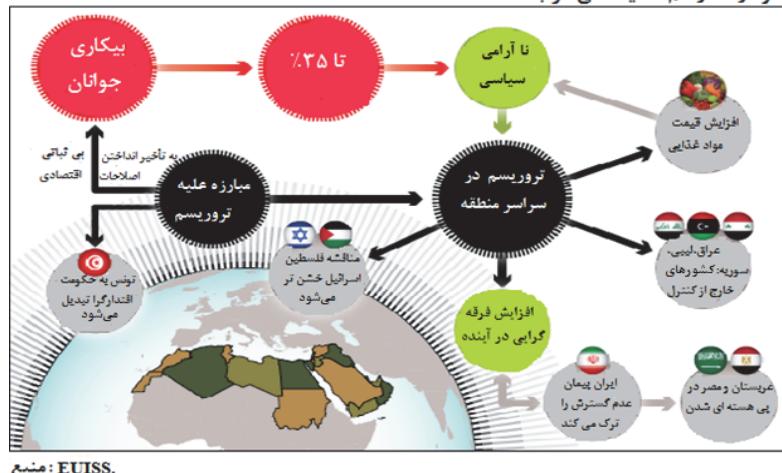
خستگی از جنگ، ویرانی عظیم و کاهش حمایت از سوی حامیان خارجی برای تمام طرفهای ۱۴۹ درگیر، در حال حاضر منجر به این واقعیتی شده است که هیچ طرفی پیروزی نظامی به دست نخواهد آورد. ۶۰۰۰۰۰ سوری جان خود را از دست داده‌اند و ۴/۶ میلیون نفر در طی یک دهه‌ونیم اخیر کشور را ترک کرده‌اند.^۱ درحالی که جزیات یک توافقی که بتواند تمام طرفهای ذی‌نفع را راضی کند، توسط کشورهای اتحادیه عرب به سختی در حال انجام است. با این حال، یکی از اصلی‌ترین موافع این است که هیچ نیروی خارجی تاکنون به مأموریت تقویت صلح که برای کنار گذاشته شدن سلاح‌ها توسط همه طرفین درگیر در این جنگ لازم است، از خود وفاداری نشان نداده است. نیاز قوای نظامی در جنگ در سطح بالایی و در حدود ۳۲۰۰۰ نفر است که بسیاری از دولتها جمع‌آوری چنین نیرویی را مشکل می‌دانند. همزمان با اینکه این نیروها مشغولند، بازسازی سوریه می‌تواند شروع شود. بیش از ۷۰٪ مردم سوریه در حال حاضر زیرخط فقر به سر می‌برند، مراوات تجاری در مقایسه با قبل از جنگ ۴۰٪ افت داشته است و در همان حال، تمام بخش‌ها از قبیل صنعت، مراقبت‌های بهداشتی، جهان‌گردی و کشاورزی اگرچه کامل نابود نشده‌اند، ولی به شدت دچار خسارت شده‌اند.

جنگ برای کشور چندین میلیارد یورو هزینه مستقیم و یک‌میلیارد یورو با از دست رفتن فرصت تولید، هزینه دربر داشته است.

^۱ تخمین‌ها از جنگ داخلی آنگولا (۱۹۷۵-۲۰۰۲) و تأثیر نسبی آن بر جمعیت این کشور استخراج شده است.

♦ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی. اسرائیل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

نمودار ۱۱. از هم گسیختگی عرب.



EUISS. منبع

۱۵۰

در مقایسه با سوریه، در حال حاضر با نظارت نماینده عالی سازمان ملل متحد، لیبی به آرامی در حال بازسازی خود بعد از جنگ داخلی طولانی است که با سقوط عمر قذافی به وجود آمده است. با وجود این، لیبی با کانون‌های قابل توجهی از بی‌ثباتی و تزویریسم در سراسر کشور مواجه است. ثبات نصفه‌ونیمه نیز نتیجه تلاش‌های توان‌فرسای میانجیگرایانه‌ای است که فرایند دموکراتیک شدن را به پیش می‌برد، اما تا تحقق کامل راه زیادی مانده است. بازسازی نیروهای امنیتی لیبی از زمان پایان جنگ در پی درگیری‌های شبهنظامی و بن‌بست سیاسی چندین‌بار مختل شده، اما پیشرفت‌هایی نیز داشته است. تولید نفت لیبی که قبل از جنگ ۱/۶ میلیون بشکه در روز بود، اکنون به صورت متغیر بین ۸۰۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ بشکه در نوسان است؛ که هنوز برای داشتن درآمد کافی جهت بازسازی زیرساخت مصیبت‌بار کشور که نصفی از آن در طول جنگ و نیمی هم بعد از آن نابود شده و هرگز بازسازی نشده، کفایت نمی‌کند.

مناقشه اعراب - رژیم صهیونیستی، مانند زخم بازی با بی‌ثباتی مستمر که حاکی از انتفاضه اول و دوم است، ادامه دارد. در حالی که اسرائیل موفق به متوقف کردن نیروهای بالقوه حماس نشده، فرایند صلح در نتیجه بن‌بست سیاسی از هر دو طرف به سستی گراییده است.

احتمال هسته‌ای شدن ایران نیز دولت‌های خلیج فارس را با بی‌ثباتی مواجه می‌کند، هم‌اکنون

تهران دولت هسته‌ای نامشخص (مشکوک) قلمداد می‌شود یا اینکه حداقل دولتی در آستانه هسته‌ای شدن با توان به دست آوردن سلاح هسته‌ای در کوتاه‌ترین زمان است. به علت بی‌اعتمادی به همسایگان، تمام دولتهای شورای همکاری خلیج فارس بیش‌ازپیش در بودجه‌های دفاعی سرمایه‌گذاری کرده و بیشتر به یک لفاظی فرقه‌گرایانه و تهاجمی مبادرت کرده‌اند، و این امر بهنوبه خود موجب تشجیع حزبالله لبنان و شبهنظامیان شیعه در عراق شده است. در نتیجه بی‌ثباتی همچنان مهم‌ترین ویژگی منطقه است.

۱۵۱

دو. از هم‌گسیختگی عرب

در ۲۰۲۵، به نظر می‌رسد جهان عرب در جبهه‌های گوناگونی به قهقرا می‌رود و توسعه‌ای که چندین دهه زمان گرفته است، معکوس شده و پیشرفت‌های مهمی که در طی قرن بیستم به وجود آمده بود، بی‌ثمر می‌شود. جهان عرب کجا اشتباه کرده است؟

مشکلات سال ۲۰۲۵ احتمالاً به ۲۰۱۴ بر می‌گردد. وقتی که داعش در منطقه ظهر کرد (جدای از عراق)، احساس شد که کل منطقه دچار بی‌ثباتی جدی شده است و به جنگ علیه توریسم با تمام توان توجه شد و دولتهای عرب فراموش کردند اصلاحات مهمی که می‌توانست موجب اشتغال‌زایی شود، عامل ابداع و تنوع اقتصادی و شروع برای رشد و ثبات استوار را اجرایی نمایند. پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه رشد ۵٪ و میانگین قیمت پایین مواد غذایی بخشی از مسئله بود، با اعتماد کردن به جلوه‌های خوش‌بینانه‌ای که پیش‌بینی کنندگان اقتصاد به آنها نشان دادند، تصمیم‌گیرندگان فریب خوردند و اصلاحات را به تأخیر انداختند. اما به جای رشد اقتصادی عربی که صرفاً بعد از ناآرامی‌های ۲۰۱۱ شروع به بهبود یافتن کرده بود، در نتیجه عواملی چند شروع به تحلیل رفتن کرد. ترکیبی از نامنی، بی‌ثباتی، عدم تداوم یارانها و تأثیرپذیری قیمت مواد غذایی از پدیده تغییرات آب و هوایی^۱ نینو^۱ و بدھی‌های مالی، تقریباً منجر به ضعف اقتصادی تمام دولتهای عرب حتی آن دولتهایی که شاهد ناآرامی‌های گسترده‌ای نبودند، گردید.

^۱. El Nino

❖ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی. اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

تزویریسم و موج تازه ناآرامی‌ها منجر به کاهش شدید اشتغال‌زایی و صنعت جهان‌گردی شده است. اولین نشانه تغییرات آبوهوانی و عواقب آن در حال وقوع است. در نتیجه این شرایط نامناسب، سیاست‌گذاران نتوانستند اصلاحات را به تاخیر بیندازند و اقداماتی را برای کاهش تاثیر شرایط فوری اتخاذ کرده‌اند. یارانه‌های انرژی از ۶٪ رشد ناخالص داخلی در ۲۰۱۴ تا نزدیک به ۲۰٪ در سال ۲۰۲۵ در مصر، اردن و یمن افزایش یافته است. به رغم تلاش برای اصلاحات در ۲۰۱۴، مصر در حال حاضر هفت برابر بیشتر نسبت به یارانه‌های بهداشت و درمان در حال هزینه کردن است که به یارانه‌های موجود غذایی در کنار افزایش ناگهانی قیمت نان در ۲۰۱۸ مربوط می‌شود (در پی افزایش مختصری در قیمت جهانی نفت که به دلیل حملات تزویریستی همزمان داعش به پالایشگاه‌های نفت عراق، لیبی و الجزایر است). این امر در مورد یمن نیز صدق می‌کند؛ کشوری که درآمدهای نفتی آن در حال کاهش است و در حال حاضر تقریباً در تمام بخش‌های مربوط به پرداخت یارانه برای سوخت و مواد غذایی با چالش رو بهرو است. در حالی که اصلاح یارانه‌ها در ۲۰۱۴ در تونس بیشتر موفقیت‌آمیز بود، صرفه‌جویی‌های حاصله از اجرای اصلاح یارانه‌ها آن‌گونه که مورد انتظار بود نتوانست موجب اشتغال‌زایی شود. نرخ‌های رشد اقتصادی تا ۰/۳٪ در تونس، ۰/۸٪ در مراکش و ۴/۳٪ در مصر تا ۳/۳٪ در اردن و ۷/۱٪ در یمن کاهش یافته است.^۱ به جای ایجاد فرصت‌های شغلی، این دولتها نرخ‌های بسیار بالای بیکاری را به وجود آورده‌اند. بیکاری جوانان که در طی یک دهه بیش از ۲۸٪ بود، امروزه به ۳۵٪ افزایش یافته است. نرخ‌های فقر نیز مجدداً در مراکش و مصر به سطح نرخ‌های ۹۹۰ باز می‌گردد.

شرایط بهویژه برای یمن وحشتناک است؛ کشوری که فقر آن از میانه دهه ۹۹۰ شیب تندی پیدا کرده و همچنان در حال افزایش است که هم بهدلیل کاهش صادرات نفت یمن، و هم در نتیجه تهی شدن منابع طبیعی و ناامنی داخلی آن کشور است. در دهه اخیر، یمن شاهد بیش از ۵۰ حمله در یک سال به زیرساخت‌های انرژی خود بوده که بهدلیل نداشتن ملزمات کافی، نبود بودجه کافی و فساد در بخش امنیتی، توان جلوگیری از حملات را ندارد. به علاوه، یمن قادر خط لوله از راه خشکی است و برای صادرات متکی به نفتکش‌ها می‌باشد که بهشت این کشور را در

^۱ آمار نرخ رشد ۲۰۱۱ که دوره‌ی دیگری از بی‌ثباتی بود را نشان می‌دهند.

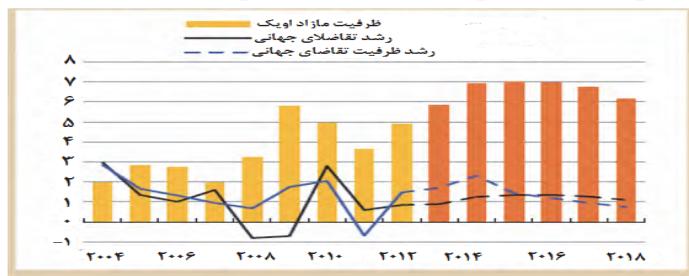
برابر دزدی دریایی در دریای سرخ آسیب‌پذیر می‌نماید. روندی که از ۲۰۱۱ شروع شده و موجب نگرانی نه تنها یمن، بلکه تمام دولت‌هایی شده که از این راه برای صادرات گمرکی استفاده می‌کنند. در نتیجه شرایط نامیدکننده تداوم یافته و سطح فساد به سطح فساد سال ۲۰۰۰ بازگشته است. یافتن شغل و درآمد شدیداً بسته به ارتباطات شخصی یا در واقع بسته به رشوی دادن است. فرقه‌گرایی، پدیده‌ای که تا چندین سال پیش اهمیتی نداشت، در حال حاضر در یمن یکی از مسائل شایع است و همچنین هم حوثی‌ها و هم القاعده شبه‌جزیره عربی^۱ به انفکاک شیعه - سنی را در بین مردم یمن با اهداف فرقه‌ای دامن می‌زنند.

۱۵۳

با این حال، نگرانی اصلی تمام دولت‌های عرب سر به فلک نهادن بیکاری جوانان است. در شرایطی که ویژگی آن سرکوب مخالفت سیار و فشار هرچه بیشتر بر شبکه‌های تروریسم می‌باشد، مردان جوان بیکار یا به شبکه‌های تروریستی در منطقه پیوسته‌اند یا در تظاهرات خیابانی همیشگی و خشن علیه دولت‌ها شرکت جسته‌اند. خلافت، سازمان جانشین داعش، در حال حاضر تقریباً توان عملیات تروریستی در تمام کشورهای عرب را دارد و مبادرت به اجرای موجی از عملیات تروریستی از بنن در رو تا بمب‌گذاری‌های گسترده^۲ می‌نماید. تلاش برای متوقف کردن این شبکه نه تنها به لحاظ نظامی، بلکه به لحاظ اقتصادی نیز هزینه بالایی دارد.

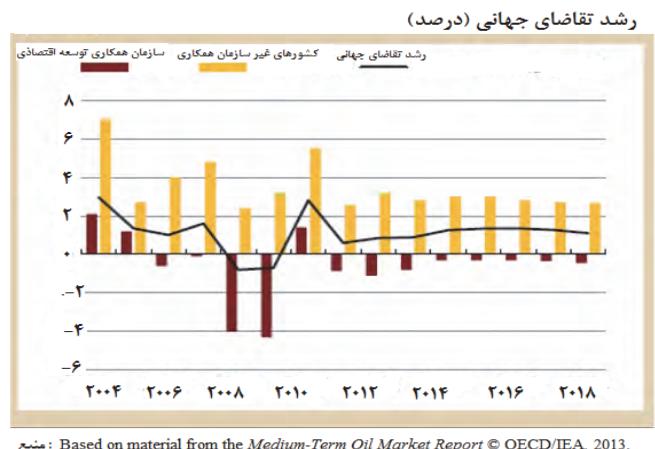
تمودار ۱۳. برآورد آزادسی بین‌المللی افرادی از چشم‌انداز بازار نفت از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۸

توازن بازار نفت در میان مدت، ۲۰۰۴-۲۰۱۸ (میلیون بشکه در روز)



^۱ Al-Qaeda in the Arabian Peninsula (AQAP)

^۲ Hit-and-Run Shootings to Full-Scale Bombings



نرخ‌های رشد پایین تولید ناخالص داخلی که بازتاب چرخه‌ای خشونت مستمر هستند، نه تنها دلیل ادامه ناامنی مدام است، بلکه نتیجه آن هستند. سرکوب سیاسی منجر به بسته شدن فضای عمومی و اظهار نظر آزادانه شده است، اما (در این بین) شاید بدترین تغییر و تحول برای تونس باشد؛ کشوری که تنها ۱۵ سال پیش نمونه‌ای از کشوری در حال حرکت به سمت دموکراسی بهنظر می‌رسید، حال بیشتر در جهت تبدیل شدن به یک سیستم اقتدارگرا تغییر جهت داده است. با توجه به سال‌ها بی‌ثباتی و تقویت تروریسم، با ریاست جمهوری رشید آمر، ریس پیشین ستاد ارتش تونس در ۲۰۱۹، النهضه و حامیان آن امروزه بیش از بیش متهمن به داشتن ارتباط با شبکه‌های تروریستی اسلام‌گرا هستند. با عنایت به افزایش لفاظی‌های افراطی در سراسر قلمرو سیاسی، درحالی که تونس هنوز رسمًا متعهد به دموکراسی و اصول آن می‌باشد، در عمل انجام این مشخصه را در فضایی هرچه بیشتر عمومی مشکل می‌یابد. سرویس‌های امنیتی، هم در داخل و هم در خارج به بهانه جنگ علیه تروریسم و شبکه‌های جناحیکار اصلاحات ساختار امنیتی را به تأخیر انداخته‌اند.

شرایط خطرناک تونس تا حدی به دلیل تلاش هماهنگ (دسته جمعی) برای اجرای فرایندهای دموکراتیک شدنی است. تنها قدرت‌های منطقه‌ای مانند الجزایر و مصر شدیداً در مشارکت مظنون به شرکت در ایجاد مشکلات امنیتی برای تونس نیستند، بلکه کشورهای دیگر هم مظنون هستند و هدف

آنها این است که تونس را دوباره به جمع کشورهایی که به صورت فعال با تروریسم اسلامی مبارزه می‌کنند (و درگیر آن هستند)، برگرداند. خلافت جهادی نیز، تونس را نه تنها دموکراسی‌ای که مانع رسیدن به هدف خود است، می‌پنداشد، بلکه مرکز بی‌دینی، ابتدال، و بی‌عفتی می‌داند که جنگی را علیه عفت و پاکدامنی به‌پا کرده است.^۱ اظهارات این‌چنینی نه تنها نیروهای امنیتی تونس را برای برخورد خشونت‌آمیز علیه اسلام‌گرایی تشویق نموده، بلکه موجب ترس و نگرانی سرمایه‌گذاران و جهان‌گردان خارجی شده است. در نتیجه، اقتصاد تونس در یک وضعیت بحرانی قرار دارد.

مثلاً همیشه، نامنی منطقه‌ای به کشورهایی که در ابتدا آرام بودند تسری یافته و لیبی برای ۱۵۵ تونس و الجزایر تبدیل به کابوسی تمام‌عيار شده است. لیبی تبدیل به یک فضای بزرگ بدون حکومت شده که شبکه‌های جنایتکار و سازمان‌های جهادی آزادانه در آن اقدام می‌نمایند. در دنباله تلاش شکست‌خورده دیگری برای گفت‌و‌گویی سیاسی در ۲۰۲۰ و حمله تروریستی به ساختمان‌های سازمان ملل در حومه طرابلس، لیبی در حال حاضر در حال بیرون آمدن و فرو رفتن دوباره در یک کمای سیاسی است. باقی‌مانده مؤسساتی مانند شرکت ملی نفت^۲ همچنان با ظرفیت اندک و بازدهی کمتر اما منظم در استخراج نفت در کنار همکاری با نیروهای شبه‌نظمی فعالند. اما در سایر جاهای لیبی در سطح محلی به‌وسیله نیروهای اداره می‌شود که خارج از کنترل طرابلس هستند. برخی از شبه‌نظمیان، مانند آنهایی که در زنتان و مصراطه می‌باشند، شروع به ایجاد نهادهای اجرایی برای اداره امور زیربنایی و حتی مراقبت‌های بهداشتی نموده‌اند، برخی به تجارت آدمربایی و فروش سلاح مشغولند. گرچه به‌نظر خشونت‌های لیبی خاتمه می‌یابد، ولی برای همسایگان، چه در شمال آفریقا و چه در اروپا یک نگرانی باقی می‌ماند؛ خلاً امنیتی در کشور موجب جذب گروههای اسلام‌گرا شده که از آن به عنوان پایگاه آموزش تروریست استفاده می‌نمایند و همچنین جایگاهی برای شبکه‌های قاچاق انسان که مهاجران را در سراسر (منطقه) مدیترانه قاچاق می‌کنند.

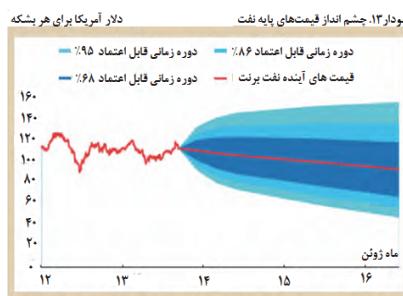
اغلب قاچاقچیان هویت تونسی و لیبیایی دارند، درحالی که مهاجران (مشتریانشان) آنها از کشورهای

^۱. خلافت اسلامی: روایی که برای جهادی‌های تونسی به حقیقت خواست پیوست. (المائیتور، ۸ جولای ۲۰۱۴)

^۲. National Oil Corporation

آفریقایی جنوب صحرا هستند. شمار مهاجران ثابت است اما تا ۲۰۰۰۰۰ نفر در سال در طی یک دهه اخیر افزایش می‌باید. علاوه بر این، دزدی دریایی به مدیترانه بازگشته است. دزدان دریایی لیبیایی (اکثراً از نیروی دریایی برخی شبکه‌نمایان) جرئت زیادی ندارند، ولی تلاش می‌کنند (و در موقعی موفق شده‌اند) برای گیر انداختن کشتی‌های که در حال حمل محموله به اروپا یا از اروپا هستند. در مقایسه با عملیات دزدان دریایی در سایر جاهای دزدان دریایی لیبیایی سرنشینان و کشتی‌ها را در ازای پول آزاد نمی‌کنند، در عوض آنها کل محموله یا کل کشتی را به سرقت می‌برند که به صورت ایده‌آلی برای صدور تولیدات نفتی از مناطق تحت کنترل شبکه‌نمایان مناسب است. قیمت‌های جهانی نفت تغییر نخواهد کرد؛ صرفاً بدین خاطر که عربستان سعودی و کویت اقدام به افزایش صدور نفت خود کرده‌اند و نوسان ایجاد شده به وسیله تولید نفت عراق و لیبی که شدیداً بالا و پایین می‌شود. اما قیمت‌ها به یک قیمت رسیده است. با توجه به قیمت جهانی نفت که ۱۰۰ دلار در هر بشکه می‌باشد، خوشبختانه تقاضای جهانی کاهش یافته و مانع افزایش قیمت مارپیچی می‌شود که خارج از کنترل شده است.

برای الجزایر کاهش قیمت جهانی نفت خبر خوبی نیست، در حال حاضر اقتصاد بیمارش اساساً توسط بخش نفتی اش اداره می‌شود و هم‌اکنون نیز با هزینه‌های بالای عمومی (که در ۲۰۱۱ افزایش یافته است) و یک هزینه دفاعی در حال افزایش، دست‌وینجه نرم می‌کند.



منابع: Bloomberg, L.P.; and IMF staff calculations, published in World Economic and Surveys, 'Regional Economic Outlook - Middle East and Central Asia' (IMF, November 2013)
 'Derived from prices of Brent oil futures options on 12 September 2013.'

الجزایر اولین کشور آفریقایی است که از ۲۰۱۴ بیش از ۱۰ میلیارد دلار در امور دفاعی هزینه کرده است. الجزایر برای مبارزه علیه شاخه خلافت در مغرب، در کویر جنوبی کشور، هواپیماهای بدون

سرنشین، بالگرد و توپ‌های خودکشی خریداری کرده است. در طی سه سال، بودجه نظامی خود را تا ۶٪ افزایش داده و مجبور به افزایش مستمر کسری مالی خود شده است. به دلیل اینکه رژیم در جنگ داخلی گرفتار آمده، اصلاحات ضروری مانند تنوع‌بخشی به اقتصاد بهطور مکرر به تأخیر افتاده است. گرچه الجزایر در شرایط بهنسبت بهتری از لیبی یا در واقع حتی از تونس است، ولی همچنان نبرد علیه تهدیدات تروریستی مانع هرگونه تلاش برای اصلاحات سیاسی شده است.

اما جنگ تنها در آفریقا جریان ندارد. با این حال، جنگ داخلی سوریه به نظر در حال پایان یافتن است. بعد از ۱۵ سال این امر بر اساس راه حل مذاکره اتفاق نیفتاده است. در پی محاصره ارتش آزاد سوریه^۱، رییس جمهور ماهر اسد در یک چرخش احتمالی در مورد عملیات نظامی سوریه متوجه لبنان خواهد شد تا هرگونه نیروی باقیمانده مخالف در آنجا را بیرون بیندازد. مضاف بر این، رژیم سوریه قادر به کنترل کامل سرزمین خود نیست و گروههای تروریستی متعدد با خلافت هنوز هم در سراسر کشور فعال و آمده‌اند. تلفات جنگ داخلی سوریه هولناک است: ۱/۲۳ میلیون سوری جان خود را از دست داده و ۶/۱۴ میلیون نفر در طی ۱۵ سال جنگ داخلی کشور را ترک کرده‌اند.^۲ نه تنها بازسازی زیرساخت‌ها، بلکه بازسازی تمام بخش‌ها از قبیل جهان‌گردی یا صنعت چندین دهه زمان خواهد برد و صلح نیز بسیار شکننده‌تر از آن به‌نظر می‌آید که سرمایه‌گذاران خارجی را جذب نماید؛ در همان حالی که رژیم تلاش‌های بسیاری برای تحکیم قدرتش به نسبت تلاش برای بازسازی صرف می‌دارد.

جنگ داخلی سوریه موجب شکاف در اقتصاد منطقه شده است. بهویژه موجب نگرانی لبنان و اردن است، اردن قادر به کاهش برخی تبعات از دست دادن بازار ترکیه و سوریه است. بهدلیل اینکه عربستان سعودی بازار خود را برای محصولات کشاورزی این کشور در ۲۰۱۴ گشود، اما صادرات شدیداً کاهش یافته است. کمک گرفتن از دولت‌های خلیج فارس کمک کرده تا اردن سریعاً بماند همان‌گونه که افزایش واردات برای تطبیق با جمعیت آواره‌ایی که هم‌اکنون ۸۰۰۰۰۰ نفرند، می‌باشد. سوریه هر ساله در نتیجه

^۱. The Free Syrian Army

^۲. تخمین‌ها از جنگ داخلی لبنان (۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰) و تأثیر نسبی آن بر جمعیت این کشور استخراج شده است.

جنگ و آسیب‌پذیری از تورم بالا، ۱٪ رشد ناخالص داخلی خود را از دست داده است. لبنان هرساله ۲٪ از رشد ناخالص داخلی اش را در پی جنگ از دست داده و در حال حاضر ۱۷۰۰۰۰ از جمعیت کشور زیرخط فقر هستند. نرخ بیکاری کشور به ۲۰٪ از بزرگسالان بالغ شده که بهویژه متأثر از بیکاری جوانان کشور است؛ که تنها بخشی از آن بهدلیل موج بالای آوارگان است (که در حال حاضر دو میلیون هستند)، اختلال در تجارت لبنان و نرخ پایین جهان‌گردی نیز از نتایج جنگ داخلی در همسایگی آن کشور است. تمام این عوامل به جامعه بلحاظ سنت شکننده لبنان و ساختارهای اقتصادی آن فشار آورده است. تعداد بالای آوارگان که در میان آنها شورشیان سابق و مظلومین تروریستی نیز حضور دارند، منجر به تشکیل مجدد شبه‌نظمامیان مسیحی شده که همراه با ریس‌جمهور میشل عون در حال پیوستن (متحد شدن) با حزب‌الله در جنگ علیه گروههای جهادی سنی هستند. در عقب‌گرد به ۱۹۷۵ کشور بار دیگر به کانتون‌های فرقه‌ای تقسیم شده که توسط جنگ‌سالاران اداره می‌شود. فرقه‌گرایی، همیشه مسئله‌ای پنهان (آتش زیر خاکستر) در لبنان است که در حال حاضر از کنترل خارج شده و در سراسر منطقه گسترش یافته است. در عراق، نارضایتی ایجاد شده در ۲۰۱۵ برخی از گروههای سنی را دوباره به مسلح شدن علیه دولت مرکزی ترغیب کرده است.

مناقشه فلسطین - رژیم صهیونیستی بالا گرفته و تحولات منطقه‌ای را تحت تاثیر قرار می‌دهد، چرخه تشدید خشونت و سرکوب در حال رسیدن به ابعاد جدیدی است و نه تنها مانع هرگونه تلاش برای صلح می‌شود، بلکه در خواسته‌های منطقه‌ای برای اقدام علیه رژیم صهیونیستی را تقویت می‌نماید. سلاح هسته‌ای ایران که بعد از ترک پیمان عدم گسترش^۱ تحقق می‌یابد، تنش‌های فرقه‌ای را نه تنها در لبنان و یمن، بلکه در سایر جاهای نیز دوباره به جریان انداخته است: عربستان سعودی و مصر نیز برای خودشان در پی راههایی برای به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای هستند و متحدهای غیردولتی ایران، حماس و حزب‌الله نیز صاحب موشک‌های بالستیک می‌شوند.

سه. خیز عرب

عصر خیزش عرب پنج سال بعد از بهار عربی شروع می‌شود؛ زیرا اقتصاد جهانی و بهویژه منطقه یورو

^۱ The Nuclear Non-Proliferation Treaty (NPT)

♦ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آمریکا شناسی - اسرائیل شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

شروع به بازسازی خود می‌کند. هم‌گرایی اقتصادی عرب نقطه عطفی است. اجرای موافقت‌نامه منطقه آزاد تجاری بزرگ عربی (گافت) در کنار کاهش ۵٪ هزینه‌های صادراتی و جایگزینی ۲۰٪ کارگر خارجی در خلیج فارس توسط کارگران عرب منجر به یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای (تغییر اساسی) مهم در اقتصادهای عربی می‌شود. در مصر نرخ بیکاری بین کارگران ماهر تا ۸٪، در مراکش تا ۷٪ و در تونس تا ۶٪ کاهش یافته است. نرخ رشد ناخالص داخلی در تمام کشورهای عرب در حال افزایش است. به علاوه، در نتیجه عملی شدن هم‌گرایی جامع اقتصادی چندین دولت عربی (بهویژه مصر) موفق به اجرای اصلاحات آموزشی می‌شوند که منجر به کاهش مستمر بیکاری جوانان می‌شود که هم‌اکنون تا ۱۸٪ کاهش یافته است. هرچند گافتایک دهه قبل تر مطرح شد و به امضاء رسید، به طور کامل اجرایی نشده بود. تا ۲۰۱۶ منطقه به میزان غیرقابل انتظاری هم بر حسب بیکاری جوانان و هم افزایش عملیات توریستی رشد داشته، از هر نظر تمام دولتهای عرب را نگران ساخته است. استمرار ناآرامی بعد از ۲۰۱۵ صرفاً این احساس را به وجود آورده که ناآرامی و بی ثباتی بیشتر می‌تواند ادامه داشته باشد و حداقل دولتهای عرب دریافته‌اند که مسائل شایع بیکاری جوانان منطقه و توریسم صرفاً همزمان قابل حل هستند.

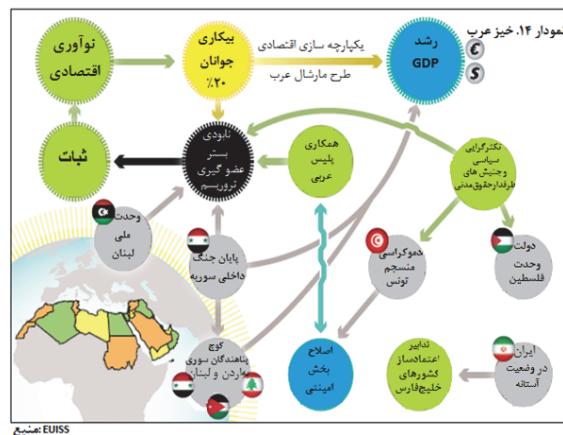
ابتکارات چندی، راههایی احتمالی برای خروج از بحران را پیشنهاد می‌دهد، اما بهویژه برنامه کاری در نظر گرفته شده اجلاس جهانی اقتصاد برای منطقه و سرفصل شورای جهانی درباره جهان عرب تاثیر بسزایی داشته که نه تنها قواعد یک سرمایه‌داری مناسب عربی^۱ را عنوان داشته که بر توسعه اقتصادی در کنار تلاش برای عدالت اجتماعی تاکید دارد، بلکه همچنین جزیيات یک طرح مارشال عربی^۲ را نیز بیان می‌دارد؛ اجرای مجدد تجربه اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم؛ طرح دادوب. بعد از طرح آن از طرف بانی آن یعنی ابراهیم دادوب، معاون رییس بانک بین‌المللی قطر، صندوق عربی توسعه اجتماعی^۳ یک صندوق ۱۰۰ میلیارد دلاری برای احیای (بازسازی) اقتصادهای بی‌رونق عربی تأسیس کرد که بعد از پنج سال به اجرا درآمد. طرح شامل حمایت حیاتی از دولتهای عرب جهت انجام اصلاحات لازمه در یک طرح باثبات اجتماعی است که در نهایت به رشد اقتصادی و اشتغال‌زایی می‌انجامد.

^۱. Arab Moral Capitalism

^۲. Arab Marshall Plan

^۳. The Arab Fund for Economic and Social Development (AFESD)

کاهش نرخ بیکاری جوانان منجر به تحلیل رفتگی سریع جریان احتمالی استخدام (داوطلبان)



ترویریست می‌شود، در همان حالی که دولتهای عرب هنوز با تهدیدات ترویریسم محلی (داخلی) مواجهاند. اما در حال حاضر تهدیدات ترویریستی این مسئله بیشتر اسباب زحمت است تا اینکه یک تهدید بزرگ راهبردی باشد، همین‌طور ترکیبی از ظرفیت سیاسی که هدف ضدترویریسم دارد در قطع راههای تغذیه ادامه حیات ترویریست‌ها مؤثر بوده است، اما بیشتر باعث بهبود همکاری عربی شده که در کاهش ترویریسم موفق بوده‌اند؛ مانند تبادل اطلاعاتی، ایجاد یک سیستم هشدار و دستگیری عربی و مدیریت تقسیم شده مرزی نه تنها باعث افزایش امنیت شده، بلکه به اعتمامداسازی نیز کمک کرده است. حتی دولتهای عرب در ۲۰۲۵ در نظر دارند یک نیروی واحد ایجاد صلح را تحت هدایت اتحادیه عرب به وجود آورند؛ «کلاه سبزها»^۱ در ابتدا به سوریه اعزام خواهند شد، کشوری که در نهایت یک پیمان صلح زمینه را برای بازسازی آن فراهم خواهد کرد. در کل، تاثیر مثبت همکاری اقتصادی موجود یک حرکت سریع برای همکاری بیشتر می‌باشد؛ طرحی که تقلیدی از منطقه شینگن اروپایی است که هم‌اکنون در حال بحث و بررسی است، اکثر دولتهای عرب محدودیت‌های ویزا را در مورد شهروندانشان ادامه می‌دهند و اعمال خواهند نمود، با این حال تسهیلات گذرنامه هم اکنون در دسترس است.

^۱. Green Helmets

◆ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آمریکاشناسی / ساییل شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

جنگ داخلی سوریه در نهایت از طریق ابزارهای حل و فصل سیاسی خاتمه می‌یابد که شامل وحدت ملی با دربر داشتن نمایندگان تمام احزاب درگیر در جنگ و یک هیئت سرپرستی بزرگان اعزامی از دولتهای اتحادیه عرب می‌شود. یک قانون اساسی جدید تا سال ۲۰۲۶ نوشتہ خواهد شد و در نهایت صلح سوریه نتیجه خستگی از جنگ، نه تنها از طرف آنهایی که درگیر جنگ در کشور هستند، بلکه دولتهایی که از طرفهای درگیر در جنگ حمایت می‌کنند، خواهد بود. در حال حاضر بشار اسد در سن ۶۰ سالگی به دلیل ابتلا به بیماری دیابت و شرایط قلبی، ضعیف شده است. در نتیجه، در بخشی از تشکیل دولت جدید خواهد بود. همچنین باثبات شدن سوریه نیز احتمالاً تاثیر مثبتی بر لبنان، اردن و عراق خواهد داشت، نه تنها به دلیل اینکه بازسازی آن موجب فرصت‌های تجاری برای شرکت‌هایی از هر سه کشور می‌شود، بلکه بهدلیل بازگشت چندین میلیون آواره فشارها را به‌ویژه از سیستم زیربنایی و اجتماعی اردن و لبنان خواهد برداشت و اصلاحات مهمی که در طول جنگ به تأخیر افتاده بود، اجرایی خواهد شد.

جنبش حقوق مدنی^۱ در سرزمین‌های فلسطینی، مقدمه تشکیل یک دولت ملی متعدد است که در حال حاضر امکان تشکیل یک کنفرانسیون اسرائیلی - فلسطینی را فراهم خواهد کرد.

در نهایت، لیبی نیز با کمک قابل ملاحظه سازمان ملل، دولتهای اتحادیه عرب و اتحادیه آفریقایی^۲ باثبات می‌شود. بعد از چندین سال بی‌ثباتی طولانی، تلاش مشترک الجزایر و مصر تمام رهبران شبهنظامی و تصمیم‌گیران سیاسی را بر سر میز مذاکره آورد. این گفت‌و‌گوها توسط جنبش حقوق مدنی در سراسر خیابان‌های طرابلس، بنغازی و مصراته برای اعلام تقاضای شهروندان جهت خلع سلاح شبهنظامیان و مسئولیت‌پذیری و کارآمدی حکومت ادامه می‌یابد. کار زیادی برای انجام باقی است و جنوب لیبی هنوز کاملاً تحت کنترل دولت نیست، اما در پایان زمینه برای بازسازی آماده می‌شود.

به‌طور کلی، بی‌ثباتی سیاسی هنوز هم در سراسر منطقه بهشدت جریان دارد، اما اثرات مخرب سابق را ندارد. تظاهرات منظم در کشورهایی همچون الجزایر و مصر منجر به متکثر شدن حوزه

^۱. A civil Rights Movement

^۲. The African Union

سیاسی، همان‌گونه که در ابتداء موجب نگرانی بود، نشد. در حقیقت، مخالفت به‌وقوع پیوسته است. برخی شاخه‌های اسلام سیاسی بیش از سایر جریان‌ها هم‌گرا شده‌اند؛ سلفی‌گری که در ابتداء در ۲۰۱۴ توسط رژیم مصر پذیرفته شد، در نهایت، حمایت‌ها را به‌دلیل عدم مخالفت با سرکوب علیه اعضاً اخوان‌المسلمین از دست داد. حزب جدید إدراجه^۱، به درخواست همان رأى‌دهندگان با سرعت زیاد در صحنه ظاهر شد. به‌نظر رهبری آن روابط نزدیکی با حزب من نوع الفعالیت شده اخوان‌المسلمین داشته و برنامه‌هایشان به همدیگر شباهت دارد، اما حزب إدراجه به‌نظر می‌رسد بیشتر تمایل به توافق در مورد موضوعاتی مانند حقوق بشر و برابری جنسیتی نشان می‌دهد و برحسب چشم‌انداز، نزدیکی بیشتری با النهضه در تونس دارد. در الجزایر، فضای باز سیاسی فعلی موجب ایجاد یک حزب سلفی کوچک و اکثراً ناموفق شده است.

در کل، اسلام سیاسی و گرایش به آن که در ۲۰۱۱ / ۲۰۱۲ از آن برخوردار بود، کاهش یافته، اصلاح‌گرایی در حال حاضر بیشتر مورد پذیرش است. نسل جوان ۲۰۱۱ حالا در میانه سن ۳۰ تا ۴۰ سالگی هستند و وارد حزب سیاسی‌ای شده‌اند که اصلاح نامیده می‌شود. گرایش به اصلاح در انتخابات مصر، لیبی، تونس و یمن بهشدت در حال تاختوتاز است و مصراوه به‌دبیال تغییرات عملی همان‌گونه که در طرح دادوب مطرح شده، می‌باشد. گرچه توسط احزاب چپ‌گرای بیرون آمده از جنبش‌های انقلابی ۲۰۱۱ به چالش کشیده می‌شود، با این حال در سطح منطقه‌ای سازمان‌یافته نیست و این احزاب تقاضاهای ۲۰۱۱ را به دستور کار اجتماعی دهه ۹۰ هدایت کرده‌اند ولی گرایش به اصلاحات پیوسته مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

فضای باز سیاسی، موجب ایجاد مرکز برخورد افکار شده و در نهایت برای سیاست‌گذاران سیاسی مفید است و اسلام سیاسی نیز امروزه تنها بخشی از یک حوزه فکری متکثر است. بعد از بهار عربی، تونس تغییر رژیم از طریق صندوق آراء، ظهور و سقوط احزاب سیاسی و استقرار یک سیستم سیاسی کثرت‌گرا را تجربه کرده است. بهویژه اصلاح بخش امنیتی تونس مؤثر واقع شد و هنگام درگرفتن درگیری‌ها در پاییخت در ۲۰۱۹ به‌دبیال مسابقه فوتبال بین اسپرس اسپورتیو تونس در مقابل باشگاه

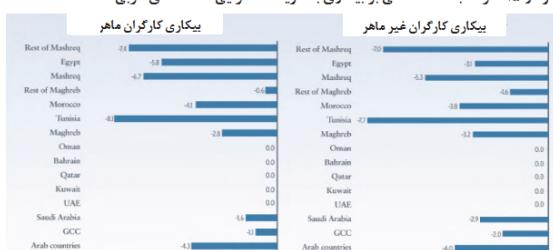
^۱. New Party, ‘Inclusion’ or *Idra’esh*,

❖ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آمریکا شناسی - اسرائیل شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

اسپورتیف است. فاکیژن، طرفداران دو حزب النهضه و ندای تونس به صورت مسالمت‌آمیز توسط نیروهای امنیتی از همدیگر جدا شدند؛ حادثه‌ای که واکنش مشتبه رسانه‌ها را دربر داشت و اعتماد به نهادهای دولت در تونس از ۲۰۱۱ به طور پیوسته در حال افزایش بوده است.

به مثابه یک مدل حکومتی مسئولیت‌پذیر، تونس به عنوان الهامی برای جنبش‌های مدنی در لیبی، عراق، لبنان و یمن تلقی می‌شود و تمام این دولتها اصلاحات سیاسی بزرگی را به اجرا درآورده‌اند، بهویژه عراق که از سال ۲۰۱۴ راه طولانی را پیمود. عراق به طور کامل در سیستم سیاسی خود بازنگری کرده است (به ویژه با لغو قانون بعضی‌زدایی و تقویت شوراهای شهری) که منجر به همگرایی با اعراب سنی شده و حمایت سابق از داعش پوچ و بی‌معنی شده و حالا بیشتر به یک گروه تروریستی عراقی تبدیل شده است تا یک گروه تروریستی منطقه‌ای؛ داعش در لبه پرنتگاه قرار دارد.
۱۶۳

نمودار ۱۵. اثرات پسته اصلاحی بر بیکاری با تقویت همگرایی اقتصادهای عربی.



Note: The results reflect the relative variation between the levels projected for 2020 by the reference scenario and the proposed scenario.

Source: ESCWA simulation using the MIRAGE model.
مشترع : United Nations Economic and Social Commission for Western Asia, *Arab Integration: A 21st Century Development Imperative* (Beirut: 2014), p.180. (Figures expressed in percentages).

نمودار ۱۶. زیرساخت‌های احتمالی برای صدور بایدار برق به اروپا، خاورمیانه و شمال آفریقا.



منبع : DESERTEC Foundation.

هرچند ایران رسما برنامه هسته‌ای خود را بعد از رسیدن به وضعیت آستانه تولید بمب اتمی در سال ۲۰۱۶ پایان داد، این امر در ابتدا فشار بر دولتهای خلیج فارس را که به نیات تهران اعتماد نداشتند، کنار زد. میانجیگری توسط سازمان ملل و مجموعه اقدامات اعتمادساز در نهایت موجب بهبود در شرایط تنش‌زدایی آرام ولی مستمر گردید. امارات متحده عربی در حال حاضر در پی انعقاد قراردادی درباره جزایر سه‌گانه ایران در منطقه خلیج فارس است، اما ادعای حکومت بر آنها را دارد. همچنانی تجدید روابط ایران و دولتهای خلیج فارس تنش‌های فرقه‌ای را در سراسر منطقه کاهش داده است. حزب‌الله که سوار بر موج فرقه‌گرایی در یک دهه جنگ داخلی سوریه بود، حالا که به صحنه سیاسی لبنان بازگشته، از حضورش در جنگ سوری بهشت انتقاد می‌شود. مهم‌تر آنکه خط‌پذیری حزب‌الله در سوریه، آن را به عنوان یک نیروی بومی (وطنی) از اعتبار اندخته و به لحاظ مالی ضعیف کرده است.

هرچند منطقه هم‌اکنون نیز با چالش‌هایی (مانند مناقشه اعراب- رژیم صهیونیستی، مسئله صحرای غربی، زیر پا گذاشتن حقوق بشر، نبود پاسخگویی و فساد) رو به رو است، تحولات فعلی نه تنها منجر به درخواست برای توسعه اقتصادی شده، بلکه منجر به درخواست برای توسعه اجتماعی نیز شده است. بهداشت و درمان، آموزش، حمل و نقل عمومی و امور زیربنایی همگی بهبود یافته‌اند و درنتیجه، تلاش برای رفاه را افزایش داده‌اند. فضای عمومی باثبتات رونق بیشتر اقتصادی را در پی داشته، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نوارانه در حال افزایش است. شهر مصدر، مدل یک شهر امارتی برای توسعه شهرنشینی پایدار در سال ۲۰۲۵ که در اصل در زمینه توسعه انرژی خورشیدی فعالیت می‌کند، در حال افتتاح می‌باشد. شهر جدید مصدر که عمدتاً توسط انرژی خورشیدی تأمین می‌شود، تحرک مهمی را با شبکه‌های انرژی تجدیدپذیر که جهان عرب را به اروپا متصل می‌کند، ایجاد کرده است و هم از طریق بیان و هم از طریق طرح‌های موجود انرژی اروپا را به خاورمیانه و شمال آفریقا وصل می‌کند. هر دو پروژه Desertec و Medgrid پروژه‌های انرژی پایدار که اروپا را به شمال آفریقا و خاورمیانه متصل می‌کنند و مدت‌ها به دلایل امنیتی کنار گذاشته شده بودند، در حال حاضر مورد بحث قرار گرفته‌اند. سیستم استیج، شرکتی در حال اوج‌گیری که در امارات متحده قرار دارد، موفق به از میدان به در کردن شرکت

چینی به عنوان مرکز منطقه‌ای تولید سیستم خورشیدی شده، یمن نیز به نوبه خود موفق به احیاء همه‌جانبه اقتصاد خود از طریق توسعه و صدور گاز طبیعی مایع شده است.

تونس و مصر در حال تجربه افزایش ناگهانی ورود جهان‌گرد درنتیجه باشیاتی و ارتقاء بخش فرهنگی هستند. یک تغییر نسلی منجر به ظهر اشکال جدید جهان‌گردی خلاق و ماجراجویانه در نواحی بیابانی مصر، تونس، اردن و حتی الجزایر شده است و صنعت جهان‌گردی، مسافران پیر اروپایی را هدف قرار می‌دهد (از این‌رو به جمعیت ثروتمند اروپایی توجه دارد) و بهویژه منجر به جهان‌گردی شهری در شهرهایی مانند تونس، اسکندریه، بیروت و الجزیره شده است (یک پدیده کاملاً جدید).

۱۶۵

در نتیجه یک اقتصاد در حال توسعه، اکثر دولتهای عرب به میزان زیادی موفق به کاستن از یارانه‌ها شده‌اند و کسری مالی‌شان تثبیت شده است. گرچه قیمت‌های جهانی بالا و متغیر غذایی در حال تبدیل شدن به مشکلی برای جهان عرب هستند، راه‌کارهای مهمی که به اجرا درآمده تاثیرات مخربشان را که توسط تغییرات آب‌وهوازی تشدید شده، کاهش داده است. دستاوردهای فناورانه، هزینه شیرین‌سازی آب را کاهش داده و در نتیجه تولیدات کشاورزی در حال افزایش است. به‌واسطه ترکیبی از بازارهای سهام، کنترل تجاری و بهبود تولیدات کشاورزی، دولتهای عرب توانسته‌اند وابستگی‌شان را به واردات غذا مدیریت کنند که به‌طور چشمگیری بهتر از گذشته است. همان‌طور که دهه گذشته ثابت کرده، در حال حاضر نیز تنها راه پیش رو همکاری است. اگر دولتهای عرب خواستار پیشرفت اقتصادی و همچنین پیشرفت در حوزه اجتماعی هستند، نه تنها انتظار هم‌گرایی بیشتر می‌رود، بلکه به یقین بر هم‌گرایی سیاسی نیز تأثیر خواهد گذاشت.

دولتهای اتحادیه عرب که در سال ۲۰۲۵ تحت یک بازنگری عمده قرار می‌گیرند، ممکن است از یک نهاد چندجانبه نهادی فرامی‌ارتقاء پیدا کنند؛ هرچند کارشناسان تحقق آن را تا ۲۰۴۰ بعید می‌دانند.

کارت‌های شگفتی: غیرمحتمل، اما امکان‌پذیر

در آینده‌پژوهی، کارت‌های شگفتی، حوالشی (رویدادهای) با تأثیر زیاد اما با احتمال وقوع پایین

هستند. درنتیجه، آنها دربر دارنده عناصر قدرتمندی از غافلگیری راهبردی هستند. نمونه آن شدت واکنش ملی و منطقه‌ای به خودسوزی^۱ محمد بوعزیزی می‌باشد، تاثیر چنین رویدادهایی کاملاً می‌تواند تمام جریان‌ها و روندها را به یک شکل جدید تغییر دهد. درحالی‌که برخی از این حوادث را می‌توان با نشانه‌های ضعیف آنها تشخیص داد(رویدادهایی مانند قیمت بالای مواد غذایی که می‌تواند بی‌ثباتی را در پی داشته باشد)، دیگر رویدادها به سادگی قابل پیش‌بینی نیستند. این کارت‌های شگفتی یا اتفاقات غیرمحتمل اهمیت دارند؛ چراکه تفکر راهبردی و واکنش نظام بوروکراتیک به تحولات پیش‌بینی نشده و غیرمنتظره را برمی‌انگیزند. تصور کردن احتمالی حوادث ویرانگر و غیرمنتظره می‌تواند موجب انعطاف‌پذیری و هوشیاری در زمان وقوع چنین حوادث عجیبی شود؛ زیرا هرچند آنها هرگز مورد انتظار نیستند ولی این اتفاقات غیرمحتمل و غیرمنتظره همیشه قاعده‌مند و با نظم بسیار تکرار می‌شوند. گروه دوراندیشی عرب^۲، مجموعه‌ای از کارت‌های شگفتی را شناسایی و پیش‌بینی کرده است. هرچند کامل نیست ولی حوادث به احتمال ویرانگر آینده را در منطقه به تصویر می‌کشد.

– سلاح‌های شیمیایی در دستان بازیگران غیردولتی: دورنمای توان گروه‌ها یا بازیگران غیردولتی در بهدست آوردن سلاح‌های شیمیایی، نه تنها پنهانه راهبردی درگیری‌های متقارن (مانند سوریه و سرزمین‌های فلسطینی) را تغییر خواهد داد، احتمالاً پای قدرت‌های خارجی را برای جلوگیری از گسترش چنین سناریویی در جاهای دیگر به منطقه بکشاند.

– سقوط آل سعود: مرگ قریب‌الوقوع پادشاهی عربستان سعودی در حال حاضر وسیعاً قابل قبول نیست، ولی عدم ارتباط مستمر بین شهروندان جوان بیکارش به عنوان یک سناریو به طور کلی غیرقابل تصور و غیرممکن نیست. اگر آل سعود کنترل بر مردم خود را حفظ کند، مبارک و بن علی از دست بدهنند، این احتمال نه تنها کل منطقه بلکه روابط بین‌الملل را نیز تا حد زیادی دگرگون خواهد کرد.

¹. Self-Immolation

². The Arab Foresight Group

- جنگ بین عربستان سعودی و ایران: هر دو دولت وارد ادبیات تهاجمی شده‌اند، اما بهویژه ریاض در دهه اخیر نیروی دریایی و هوایی خود را تقویت کرده است؛ با احساس تهدید از سوی ایران، همان‌گونه که اکنون نیز وجود دارد. عربستان سعودی از احتمال تلاش ایران برای بستن تنگه هرمز به عنوان بهانه‌ای برای حمله به اهداف ایرانی استفاده خواهد کرد. این جنگ نه تنها تمام منطقه را، بلکه حتی ناظران را نیز درگیر می‌کند.

- انقلاب در فناوری انرژی: کشف منابع ارزان و امن انرژی و ذخیره‌سازی آن، می‌تواند توازن ثروت را در منطقه به طور چشمگیری تغییر دهد و دولتهای تولیدکننده نفت را به بازنگری در وضعیت اجتماعی و اقتصادی‌شان وادار کند. در حالی که در همان حال می‌تواند به نفع دولتهایی باشد که بدون معطلي با نوآوری بدان پاسخ خواهند داد.

- جنگ نیابتی^۱ از طرف روسیه: مخالفت با روسیه می‌تواند در سطح منطقه بیانگر ورود آن کشور کشور باشد. مسکو می‌تواند با تمام توان در مصر و حتی در الجزایر و عربستان سعودی دایره عملیات خود را گسترش دهد؛ که این اقدام قطعاً منجر به واکنش غرب خواهد شد.

- مرگ بشار اسد: وقتی در اوخر ۴۰ سالگی بشار اسد سوریه وارد جنگ داخلی شد، مرگ اسد به دلایل طبیعی نامحتمل است. اگر او به طور ناگهانی بمیرد، ممکن است راه را برای گفت‌وگوها باز کند؛ البته بسته به اینکه رژیم چه کسی را به جای او تعیین خواهد کرد.

- حمله داعش به غرب: حملات تروریستی گسترده توسط داعش به کشورهای غربی که چندین هزار قربانی را در بر خواهد داشت، می‌تواند واکنش شدید و احتمالاً همه‌جانبه نظامی را در بر داشته باشد.

- واگرایی شورای همکاری خلیج فارس: قطر، کویت و عمان شورای همکاری خلیج فارس را ترک خواهند کرد. در نتیجه شورای همکاری خلیج فارس سازمانی در جهت منافع سعودی در منطقه قیمداد می‌شود. این اقدام می‌تواند منجر به عقب‌گرد مهمی در تلاش برای همگرایی عربی باشد.

- ظهور یک ناصر جدید: رهبری با حمایت قوی در منطقه ظهور خواهد کرد که قابل مقایسه

^۱. Proxy War

❖ فصلنامه مطالعاتی منطقه‌ای: آموزگاری‌شناسی. اسراییل، شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶

با جمال عبدالناصر است؛ نیروی قدرتمندی که امور منطقه را به دست می‌گیرد، ظهرور چنین شخصی می‌تواند تاثیر مثبت یا منفی بر مناسبات منطقه داشته باشد.

– فاجعه‌ای طبیعی، همکاری عربی را شدت خواهد بخشید: جرقه آغاز هم‌گرایی به تاخیر افتاده طولانی‌مدت عربی، می‌تواند انجام شود؛ حداقل با فاجعه‌ای طبیعی که همکاری را جدای خواستن یا نخواستن اجتناب‌ناپذیر می‌کند. دورنمای موجود^۱ تغییرات آب‌وهوایی و اینکه چنین بلای طبیعی می‌تواند ناشی از سیل، طوفان شن، زمین‌لرزه یا خشکسالی شدید باشد، حتی انفجار در رآکتور اتمی ایران در بوشهر که در منطقه زلزله‌خیز^۲ قرار گرفته که تنها ۵۰۰ - ۳۰۰ کیلومتر دورتر از دولت‌های خلیج فارس است نیز قابل تصور است.

– جنگ بین مصر و اتیوپی: ساخت سد نیل توسط اتیوپی، ناخوشایند قاهره است و از زمان شروع به کار طرح در ۲۰۱۱، مصر چندین بار تهدید به مداخله نظامی کرده است. برای مصر و منطقه اینسد می‌تواند به معنای یک پسرفت اقتصادی جدی باشد.

– داعش یک دولت می‌شود: تثبیت قلمرو داعش در شمال عراق و شرق سوریه، صدور نفت و تدارک خدمات. هم‌اکنون نیز به داعش امکان دولت شدن را بخشیده است، اما بسته به اینکه بتواند کنترل خود را تثبیت کند و حتی توسط سایر دولتها به رسمیت شناخته شود، این رخداد نه تنها نقشه منطقه را تغییر خواهد داد، بلکه تاثیراتی زنجیره‌وار خواهد داشت.

– کردستان یک دولت می‌شود: سرزمین‌هایی با اکثریت ساکنان کرد در سوریه و عراق که به‌علت تحولات منطقه تشویق شده‌اند، می‌توانند تبدیل به حکومت‌هایی که خود را خودمختار^۲ اعلام کرده‌اند، شوند. این اتفاق نه تنها بر عراق و سوریه تاثیر خواهد داشت، بلکه احتمالاً سایر گروه‌ها در منطقه نیز تشویق به داشتن دولت‌های جداگانه شوند.

نتیجه‌گیری

در حالی که جهان عرب و همسایگان آن در حال تجربه گذار مشکلی هستند، نقش کشورهای

^۱. Earthquake-Prone Area

^۲. Self-Declare

دیگر هم در حال تغییر است. کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در روابط خود با همتایان غرب خود در زمانی که گرفتن کمک از یاری‌کنندگان بین‌المللی بیش از همیشه ضروری است، جسورتر شده‌اند. به نظر می‌رسد چرخش آمریکا به سمت آسیا باعث ایجاد خلاصه استراتژیکی شده که ممکن است احتمالاً توسط دولتهایی مانند چین، هند، یا برزیل پر شود. اما بسیار مهم‌تر آنکه، دولتهای عرب بیشتر و بیشتر در تلاش برای ایستادن روی پای خوشان هستند تا مسائلی را که با آن مواجه‌اند، حل و فصل نمایند.

همان‌طور که این نوشتار نشان می‌دهد، تمام دولتهای عرب با چالش‌های مشترک بسیاری که شامل بیکاری جوانان تا تغییرات آب‌وهوایی و تروپیسم می‌شود، مواجه‌اند. این مشکلات ممکن است موجب تحرک لازم برای همکاری غربی شود، اما به خصوص نشان می‌دهد دیدگاه‌های دوطرفه زیاد به کار نمی‌آیند و هیچ‌یک از موضوعات فوق‌الذکر نمی‌تواند به تنها بی‌تواند به تنها توسط دولتهای ملی حل شود، و دولتهای بیرون از منطقه باید این مطلب را هنگام ارایه دادن کمک‌های حیاتی در نظر داشته باشند.

چه از طریق نهادهای موجود یا از طریق نهادهای جدید، چندجانبه‌گرایی چاره مشکلات عربی است، حتی در سال ۲۰۱۵ هم این موضوع یک ضرورت محسوب می‌شود نه یک گزینه انتخابی. چه هم‌گرایی اقتصادی باشد یا همکاری اطلاعاتی، راه حل‌ها همیشه منطقه‌ای‌اند و هرگز صرفاً ملی نیستند. اگر دولتهای عرب چرخش اشتباہی در این مسیر داشته باشند، نه تنها با بی‌ثباتی مواجه خواهند شد، بلکه دستاوردهای مهمی که در بیش از چند دهه اخیر داشته‌اند را نیز از دست خواهند داد. اگر آینده از الان (۲۰۱۵) شروع شود، دولتهای عرب باید اقدام نمایند.

نقد و بررسی

آیا قرن آمریکا به پایان رسیده است؟

نویسنده: جوزف نای
ترجمه: ایوب فرخنده
تهران، دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵

نقد و بررسی: نازنین حبیبی /
دانش آموخته علوم سیاسی در دانشگاه خوارزمی
و محقق مباحث منطقه‌ای

جوزف نای، نویسنده‌ای سرشناس و واضح
نظریه قدرت نرم و هوشمند در سیاست
بین‌الملل است. او نخستین کسی بود که از
افول قدرت نرم امریکا سخن گفت و به
سیاست‌گذاران وقت هشدار داد که مراقب
وجاهت و جذایت‌های منحصر به فرد امریکا
باشند. جنس کارهای نای به این است که از
زمان اکنون فراتر می‌رود و از روندهای خطیر
یا جذاب پیش رو و آینده سخن می‌گوید. آنچه
در بی‌می خوانید مرواری تحلیلی بر جدیدترین
کتاب جوزف نای است که در آن وضعیت
امریکا در قرن آینده را به بحث نهاده است.

یک. شکل‌گیری قرن آمریکایی

در این فصل نویسنده سؤالاتی را مطرح

۱۷۱

می‌کند که مهم‌ترین و اولین آن این است که
آیا قرن آمریکا به پایان رسیده است؟ در پاسخ
به این سؤال جوزف نای می‌گوید: بسیاری
چنین فکر می‌کنند که قرن آمریکا به پایان
رسیده است. در سال‌های اخیر نظرسنجی‌ها
نشان داده‌اند که در ۱۵ کشور از ۲۲ کشور
مورد بررسی، اغلب مخاطبان گفته‌اند که چین
در حال حاضر به عنوان قدرت برتر جهان
جانشین آمریکا شده یا به زودی به این جایگاه
دست خواهد یافت.

در اوایل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی،
که باعث شد آمریکا تنها قدرت برتر جهان
شود، کتاب‌های پرفروش وضعیت آمریکا را با
زوال حکومت فیلیپ دوم در اسپانیا مقایسه
می‌کردند. بعد از قدرتمند شدن آمریکا یک
دانشمند سیاسی پیش‌بینی کرد که این
وضعیت دوام نخواهد داشت. سؤال بعدی که
نویسنده درباره آن بحث می‌کند و مورد
بررسی قرار می‌دهد این است که چه زمانی
این قرن آغاز شد؟

به گفته نای، پایان قرن نوزده زمانی است
که آمریکا به بزرگ‌ترین قدرت صنعتی دنیا
تبديل شد. آمریکا در آستانه جنگ جهانی دوم
همچنان یک چهارم اقتصاد جهانی را در دست

داشت و بعد از جنگ، اقتصاد آمریکا تبدیل به نیمی از اقتصاد جهان شد. بازگشت به وضع طبیعی در دوره ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰ به معنی تنزل سهم آمریکا در اقتصاد جهانی بود و باعث پیش‌بینی‌هایی در مورد پایان قدرت آمریکا شد. به تحلیل جوزف نای، قرن آمریکایی با قرن ۲۰ مقارن شده، در نیمه این قرن به اوج خود رسیده و در دهه سوم قرن ۲۱ که تحلیلگران پیش‌بینی می‌کنند چین از آمریکا پیشی گرفته و تبدیل به بزرگ‌ترین اقتصاد جهانی می‌شود، پایان می‌پذیرد.

نویسنده این سؤال را مطرح می‌کند که آیا این بدین معناست که ما شاهد پایان قرن آمریکایی هستیم؟ و در پاسخ به این سؤال بیان کرده است که: لزوماً این گونه نیست. قدرت و توانایی تحت تأثیر قرار دادن دیگران برای به دست آوردن نتایج دلخواه است و برای این کار سه روش وجود دارد: یک. توسط اجراء چماق‌ها؛ دو. توسط پاداش (هویج‌ها)؛ و سه. توسط جذب و ترغیب.

چماق‌ها و هویج‌ها نمونه‌هایی از اشکال قدرت هستند، جذب و ترغیب هم قدرت نرم. تمام این ابعاد مهم هستند و برای همین است که قدرت اقتصادی نباید به تنها برای تعریف

قرن آمریکایی به کار برد شود. روشی مفیدتر و بهتر که نویسنده برای تعریف محدوده زمانی قرن آمریکایی بیان می‌کند، بررسی روش‌هایی است که آمریکا جهت تأثیر بر موازنه قدرت جهانی مورد استفاده قرار داده است. در ادامه نای بحث افسانه هژمونی آمریکا را مطرح می‌کند. هیچ دولتی در طول تاریخ مدرن به اندازه آمریکا برتری نظامی نداشته است. تحلیلگران از آن به عنوان «هژمونی» آمریکا یاد می‌کنند. در زمان جنگ جهانی اول، به لحاظ نیروی نظامی بریتانیا تنها رتبه چهارم را در میان قدرت‌های بزرگ داشت، همچنین در تولید ناخالص داخلی و هزینه‌های نظامی به ترتیب حایز رتبه چهارم و سوم بود. به همین خاطر برخی تحلیلگران هژمونی آمریکا را با هژمونی بریتانیا در قرن نوزده مقایسه می‌کنند.

از نظر نای عبارت «هژمونی» به طرق مختلف و پیچیده‌ای به کار می‌رود. برخی از نویسنندگان اصطلاحات «هژمونی» و «امپراتوری» را به جای یکدیگر به کار می‌برند، اما امپراتوری در شکل رسمی خود لزوماً به معنای سلطه و برتری نیست. برخی دیگر این عبارت را به معنای توانایی برقراری «نظم و نظام بین‌المللی» می‌دانند. برخی هم این

دارند. سؤالی که در ذهن نویسنده وجود داشت این بود که اگر قرن آمریکایی در سال ۱۹۴۱ آغاز شده است، آیا ایالات متحده در سال ۲۰۴۱ همچنان دارای برتری در منابع قدرت و نقش اصلی در موازنه قوای جهانی میان دولتها خواهد بود؟ و حدس جوزف نای «بله» است. به گفته او قرن آمریکایی پایان نگرفته است، اما به دلایل وجود نیروهای فرامیلتی و غیر دولتی، قطعاً در وجودی که در ادامه خواهد آمد، رو به دگرگونی است.

دو: افول آمریکایی

نویسنده این فصل را با این سؤال شروع می‌کند که چرخه حیات یک کشور چیست؟ در پاسخ، بیان می‌کند که برخلاف حیات انسانی که معمولاً بازهای یک قرنه را شامل می‌شود، واحدهای سیاسی ساختارهای اجتماعی بدون طول عمر روشن هستند. در بخش بعدی فصل دوم، نویسنده با اشاره به درس‌هایی از تاریخ، عنوان می‌کند که چرخه‌هایی در تاریخ وجود دارد که برخی مورخان و تحلیلگران تلاش کرده‌اند وجود الگوهایی یک قرنه در چرخه حیات کشورهای مسلط را اثبات کنند. در سال ۱۹۱۹ سر

علارت را مترادفی برای برتری قدرت یا دارا بودن بیشترین منابع قدرت دانسته‌اند.

منتقدان به این نکته اشاره دارند که در اسطوره‌شناسی هژمونی آمریکایی همواره تخیل با واقعیت درآمیخته شده است. درواقع هیچ‌گاه نظمی جهانی موجود نبوده است، بلکه بیشترین گروه از دولتهای متجانس حول مرکزیت آمریکا و اروپای غربی گرد آمده‌اند. به لحاظ اقتصادی، رهبری آمریکا به ایجاد نهادهای لیبرال و قوانین و اعمالی منجر شد که اقتصاد جهانی را اداره می‌کرد، اما این شرایط فقط شامل نیمی از جهان می‌شد. از این رو نویسنده این وضعیت را «نیمه‌هژمونی» نامیده است و در ادامه به بحث درباره آن پرداخته است. به گفته‌وی، اصطلاح هژمونی برای بیان قرن آمریکایی خیلی مبهم است. برای همین ما نمی‌توانیم زمان آغاز یا پایان این تاریخ را مشخص کنیم. به دلیل وجود ابهامات در مفهوم هژمونی، بهتر است مبدأ قرن آمریکایی را آغاز جنگ جهانی دوم در نظر بگیریم.

جوزف نای همچنین خاطرنشان کرد که برای این کتاب و نه هیچ کتاب دیگری دیدن آینده امکان‌پذیر نیست، چون آینده‌های ممکن بسیاری با توجه به وقایع پیش‌بینی‌ناپذیر وجود

هالفورد مکیندر استدلال کرد که پیشرفت نابرابر میان کشورها منجر به وقوع جنگ جهانی بر سر هژمونی در هر صد سال می‌شود. اخیراً جرج مدلسکی مدلی از چرخه صد ساله تغییر در رهبری جهان را ارایه داد که با جنگ بزرگ شروع شده، قدرت پیروز آن توسط معاهدات صلح پس از جنگ مشروعیت پیدا کرده و در نهایت روند به چالش کشیده شدن و تحلیل رفتن را طی خواهد کرد. از منظر نویسنده ترس آمریکایی‌ها از افول کشورشان سابقه بلند تاریخی دارد. در قرن ۱۸، بنیان‌گذاران آمریکا به بررسی تاریخ روم پرداخته و نگران انحطاط جمهوری آمریکایی شدند. تحلیلگر بعدی که نویسنده از آن یاد می‌کند، هانتینگتون است که پنج دوره افول امریکایی را در اواخر قرن ۲۰ شناسایی کرد: پس از اینکه اتحاد جماهیر شوروی اولین ماهواره را در سال ۱۹۵۷ به فضا فرستاد، پس از اذعان به چندقطبی بودن دنیا توسط ریسی جمهور نیکسون در اواخر دهه ۱۹۶۰، پس از تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳؛ پس از گسترش شوروی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و پس از شروع دوره کسری تراز تجاری و مالی در زمان ریسی جمهور ریگان در اواخر دهه ۱۹۸۰.

نویسنده قبل از اینکه این را بررسی کند که آیا آمریکا رو به افول است، به این مسئله پرداخته است که این واژه مبهم است و دو مفهوم کاملاً متفاوت را به هم پیوند می‌دهد: کاهش نسبی در قدرت خارجی و خامت یا فروپاشی اوضاع داخلی.

جوزف نای در ادامه درباره زوال امپراتوری بریتانیا می‌گوید: این حقیقت که جزیره‌ای به اندازه یک ایالت متوسط ایالات متحده توانست بر یک چهارم از جهان تسلط پیدا کند، بیانگر موقعیت بریتانیا در موج اول انقلاب صنعتی در دوره‌ای قبل از گسترش جهانی ملی‌گرایی بود.

سوم: رقیبان و افول نسبی

نویسنده در این فصل رقیبان آمریکا را معرفی و مورد بررسی قرار می‌دهد. وی خاطرنشان می‌کند که حتی اگر ایالات متحده در وضعیت افول کامل نباشد، قرن آمریکایی ممکن است به سادگی با ظهور دیگر قدرت‌ها به پایان برسد. ممکن است کشوری از آمریکا قدرتمندتر شود. نویسنده در این بخش رقیبان احتمالی آمریکا را معرفی می‌کند: اروپا، ژاپن، روسیه، هند، بزریل. راجع به هر کدام از رقیبان توضیحاتی می‌دهیم و آن را بررسی می‌کنیم.

اروپا

اروپا بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهان محسوب می‌شود. مجموع تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا از آمریکا بیشتر شده است. درآمد سرانه آمریکا از اروپا بیشتر است اما در معیار سرمایه انسانی، تکنولوژی و صادرات، اروپا رقیبی اقتصادی برای ایالات متحده به شمار می‌رود. در زمینه نظامی هزینه‌های دفاعی اروپا کمتر از نیمی از هزینه‌های دفاعی ایالات متحده است، اما ارتضی بزرگ‌تری در اختیار دارد.

به نظر جوزف نای و با بررسی معیارها، ظرفیت تبدیل قدرت اروپا محدود و با توجه به مسائل مختلف متغیر است. در مسائل مربوط به تجارت و نفوذ در سازمان تجارت جهانی، اروپا با آمریکا برابر بوده است. اروپا در

روسیه

صندوق بین‌المللی پول، پس از ایالات متحده جایگاه دوم را دارد. اروپا با محدودیت‌های مهمی در سطح اتحادیه مواجه است. با وجود اینکه اروپا مدام در حال تغییر است، احتمال اینکه از آمریکا پیشی بگیرد ضعیف است.

ژاپن

در نظر جوزف نای وضعیت مشابه در

مورد ژاپن نیز صادق است. برخی تحلیلگران پیش‌بینی کردند که ژاپن تبدیل به یک ابرقدرت هسته‌ای خواهد شد. چنین دیدگاهی به‌خاطر رکوردهای چشمگیر اقتصادی ژاپن بود. در عوض، اقتصاد ژاپن در نتیجه تصمیم‌های سیاسی ضعیف دچار کندی رشد اقتصادی شد. ژاپن با مشکل جمعیتی شدیدی مواجه است، اما از استانداردهای بالای زندگی، نیروی انسانی بسیار متخصص، جامعه بائبات، آب و هوای تقریباً سالم و رهبری تکنولوژی برخوردار است. با بررسی‌هایی که نویسنده انجام داده است، به این نتیجه رسیده است که احتمال اینکه ژاپن به رقیبی جهانی برای ایالات متحده تبدیل شود، بعید است.

کشور بعدی که مورد بررسی قرار می‌گیرد، روسیه است؛ زیرا در دهه ۱۹۵۰، بسیاری از آمریکایی‌ها بیم این را داشتند که اتحاد جماهیر شوروی مقام این کشور را به عنوان بزرگ‌ترین قدرت جهان بگیرد؛ چون شوروی دارای بزرگ‌ترین قلمرو جهان، سومین جمعیت بزرگ، دومین اقتصاد بزرگ و تولید

نفت و گازی بیش از عربستان بود، تقریباً نیمی

از تسلیحات اتمی جهان را در اختیار داشت، و ارتش بزرگتری نسبت به آمریکا داشت. در بی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، تنها نیمی از جمعیت و اقتصاد شوروی برای روسیه باقی ماند. نژادهای غیر روس نیمی از جمعیت شوروی سابق را تشکیل می‌دادند، اما اکنون ۲۰ درصد از جمعیت فدراسیون روسیه را شامل شده و ۳۰ درصد از قلمرو آن را به خود اختصاص می‌دهند.

داشت ولی بعد از استقلال در سال ۱۹۴۷ هند تمرکزش بر صنایع را بیشتر کرد. بعد از اصلاحات بازار محور در اوایل دهه ۱۹۹۰، این الگو تغییر کرد و هند به رشد هفت درصد رسید. منابع قدرت نظامی هند سطح خوبی دارد، دارای سلاح اتمی است و موشک‌های زیادی دارد. دارای نفوذ فرامرزی است، مثل صنعت سینمایی «باليوود» که فروش آن از هالیوود هم بیشتر است.

هند درصد فقر بسیار بالایی دارد و بی‌سوادی در آن موج می‌زند. به همین دلیل کشور توسعه‌نیافته باقی مانده است. از نظر نویسنده و با توجه به بررسی‌های انجام شده بعيد است که هند بتواند منابع قدرتش را تاحدی برساند که رقیبی برای آمریکا باشد.

برزیل

برزیل یکی از اعضای مهم گروه بربیکس و وسیع‌ترین کشور آمریکای لاتین است.

هفتمنین قدرت بزرگ اقتصادی جهان است. وسعت برزیل حدوداً سه برابر هند است. ۹۰ درصد جمعیتش باسواند است و میران تولید ناخالص داخلی برابر با روسیه است. برزیل مشکلات پرشماری دارد: زیرساخت‌های آن

از نظر نویسنده روسیه در سراسری قرار گرفته است؛ روسیه پوتین فاقد راهبرد طولانی‌مدت برای احیای اقتصادی بوده است، بنابراین روسیه تبدیل به تجدیدنظر طلبی مخرب وضع موجود شده است. جوزف نای معتقد است که روسیه همچنان تهدیدی برای آمریکا محسوب می‌شود به دلیل اینکه تنها کشوری است که دارای موشک و کلاهک‌های

اتمی کافی برای انهدام آمریکاست.

هند

کشور بعدی که مورد تحلیل قرار می‌گیرد، هند با جمعیتی حدود ۱/۲ میلیارد نفر (چهار برابر پرجمعیت‌تر از آمریک) می‌باشد. در مدت بسیار طولانی، هند درآمد سرانه بسیار کمی

کافی نیست، نظام قانونی آن بیش از حد دست و پاگیر است، نرخ مرگ و میر در آن بالاست و از فساد گسترده رنج می‌برد. در جایگاه ۷۲ در میان ۱۷۵ کشور از لحاظ شاخص بین‌المللی فساد ایستاده است. در زمینه اهداف سیاست‌گذاری خارجی، بزریل در مقابل درخواست‌های آمریکا مقاومت نشان داده است تا سیاست‌گذاری‌هایش را به سمت ایران و ونزوئلا متمایل کند. به نظر نویسنده بزریل نیز رقیبی برای آمریکا نیست.

جوزف نای معتقد است که تنها کشوری که ظرفیت بالقوه رفتن در چنین کسوتی را دارد چین است. در بین کشورهای عضو بربیکس، چین با اقتصادی که برابر با حاصل ترکیب دیگر اعضاست، قدرتی مهم به شمار می‌رود. دارای بزرگ‌ترین ارتش، بیشترین بودجه نظامی، بالاترین میزان رشد اقتصادی و بیشترین کاربران اینترنتی است. از نظر درآمد سرانه از روسيه و بزریل کمتر است، اما میزان رشد بالایی دارد. با بررسی‌های انجام شده، در مجموع اقتصاد چین در آینده نزدیک از اقتصاد آمریکا پیشی می‌گیرد.

چهارم: ظهور چین

نویسنده در این فصل خاطرنشان می‌کند

که بعضی از تحلیلگران چین را مهم‌ترین مدعی برای موازن‌بخشی قدرت آمریکا می‌دانند. قدرت چین مبتنی بر میزان رشد سریع این کشور در تولید ناخالص داخلی است. قلمرو سرزمینی چین به وسعت آمریکاست، ولی جمعیت آن چهار برابر است.

۱۷۷ بزرگ‌ترین ارتش جهان، بیش از ۲۵۰ سلاح اتمی و تجهیزات جدیدی در فضا و فضای سایبری دارد. دانشگاه‌های این کشور رنکینگ جهانی ندارند، چین فاقد بسیاری از سازمان‌های غیردولتی که در آمریکا منبع قدرت محسوب می‌شوند، است. نویسنده اشاره می‌کند که چین در هر سه بعد قدرت بسیار عقب‌تر از آمریکاست و قدرتش را در منطقه خود متمرکز کرده است.

مبحث بعدی که جوزف نای در این فصل بررسی می‌کند قدرت اقتصادی است. وی مطرح می‌کند که عبارت ظهور چین بی‌مسما است. برای همین تجدید قوا دقیق‌تر است. در گذشته چین بزرگ‌ترین اقتصاد جهان را در اختیار داشت تا اینکه در دو قرن گذشته مغلوب انقلاب صنعتی اروپا و آمریکا شد. چین برای اینکه به پای قدرت آمریکا برسد، باید تلاش زیادی بکند و با موانع زیادی روبروست. اقتصاد

آمریکا در حال حاضر دو برابر چین است، ولی با بررسی‌های انجام شده چین توانایی پیشی گرفتن از آمریکا را دارد. به نظر جوزف نای حتی اگر تولید ناخالص داخلی چین از آمریکا پیشی گیرد، باز هم اقتصاد هر دو کشور در حجم یکسان قرار می‌گیرند. چین هنوز مناطق توسعه‌نیافته وسیعی دارد. درآمد سرانه چین دو درصد سرانه آمریکاست. چین دارای بازاری بزرگ است و شریک تجاری بسیاری از کشورهای جهان است. چین تلاش کرده است که توان مالی خود را با استفاده از «یوان» در تأمین مالی تجاری افزایش دهد. اکنون ۹ درصد از مجموع تجارت جهانی پول این کشور است، ولی سهم دلار ۸۱ درصد است.

چین دستاورد فنی مهمی دارد، اما باز هم راهبرد کپی کردن را دارد؛ ولی همراه با نوآوری داخلی، به طور کلی چین در نوآوری علمی و فنی ضعیف است. نویسنده پیش‌بینی کرده است که چین در برخی نقاط با کندی مواجه خواهد شد. برخی اقتصاددانان عقیده دارند که اگر چین از سرمایه‌گذاری بیهوده خود با اهداف سیاسی در بخش ناکارآمد دولتی بکاهد، رشد اقتصاد این کشور تا پنج درصد کاهش می‌یابد. چین دارای بزرگترین

ذخیره ارز خارجی در جهان با حدود رقم چهار تریلیون دلار است.

در بخش بعدی به قدرت نظامی چین می‌پردازیم. چین حدود دو درصد از تولید ناخالص داخلی را در بخش نظامی هزینه می‌کند. بودجه نظامی چین تا ۲۰۰۹ هر سال دو برابر شد و در سال ۲۰۱۳، ۱۲ درصد افزایش یافت. هدف ارتش مدرن و تکامل یافته چین مقابله با مداخله آمریکا در آسیای شرقی است، ولی سهم چین از کل بودجه نظامی جهان ۱۱ درصد است و سهم آمریکا ۳۹ درصد، برتری نظامی آمریکا نسبت به چین تقریباً ۱۰ به یک است. سرمایه‌گذاری چین برای ساخت جنگنده‌ها، زیردریایی‌ها، موشک‌های کروز و موشک‌های بالستیک با برد متوسط، موجب افزایش هزینه هرگونه دخالت آمریکا در آبهای نزدیک سواحل چین شده است. بنابراین با توجه به بررسی‌های انجام شده، مشخص می‌شود که چین از نظر نظامی خیلی ضعیفتر از آمریکاست.

قدرت نرم مبحث بعدی است که نویسنده بررسی می‌کند. چین نیازمند راهبرد قدرت نرم است که تهدیداتش در نظر همسایگان کمتر جلوه کند. برای یک قدرت در حال رشد

دچار افول شود. در ادامه این فصل نویسنده عناصر مختلف آمریکا را بررسی می‌کند مانند: فرهنگ و جامعه، اقتصاد و نهادهای سیاسی.

فرهنگ و جامعه

فرهنگ به هیچ وجه ایستانتیست و منتقدان شیوه‌های زندگی نسل جدید را بد می‌دانند و نفی می‌کنند. ایالات متحده دارای مشکلات شدید اجتماعی است که برخی تحلیلگران معتقدند در برخی موارد از این بدر توانی شود. و خامت اوضاع اجتماعی آمریکا به قدری شدید است که می‌تواند موجب کاهش قدرت نرم این کشور شود.

در بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافتدۀ مهاجرت موضوع حساسی است ولی در آمریکا این گونه نیست. این کشور توانسته است از کاهش جمعیت جلوگیری کند. توسعه یافته‌ترین کشورها با کمبود جمعیت مواجه هستند، در حالی که در آمریکا پیش‌بینی شده است بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۵۰ جمعیت آمریکا ۲۴ درصد افزایش می‌یابد.

اقتصاد

صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند

قدرت نرم لازم است. قدرت نرم یک کشور از سه منبع سرچشمه می‌گیرد: فرهنگ آن کشور، ارزش سیاسی آن و سیاست خارجی کشور. ولی منابع قدرت نرم درون یک استراتژی آسان نیست. قدرت نرم آمریکا خیلی قوی است (از دانشگاه‌ها و مؤسسات گرفته تا هالیوود و فرهنگ عامه). جوزف نای در آخر چنین نتیجه‌گیری می‌کند که قدرتمند شدن چین در سطحی جهانی با روند طولانی است و تا پایان دادن به قرن آمریکا فاصله زیادی دارد.

پنجم: آیا آمریکا مانند روم است؟

سؤال اصلی که نویسنده در این بخش بیان می‌کند و به آن می‌پردازد این است که آیا آمریکا مشابه امپراتوری روم است؟ روم بهدلیل قدرتمند شدن یک امپراتوری دیگر از بین نرفت، بلکه دچار زوال کامل در تمام وجوده اجتماعی، اقتصادی و نهادی شده بود که توان دفاعی‌اش را از دست داد. برخی تحلیلگران در مورد آمریکا چنین نظریه‌ای دارند که هزینه‌های سنگین اعمال قدرت در خارج باعث تضعیف قدرت اقتصادی در داخل کشور شده است. به همین دلیل آمریکا ممکن است به لحاظ قدرت نسبی به علت عوامل داخلی

۱۸.

که رشد اقتصادی آمریکا در سال‌های آینده دو تا سه درصد خواهد بود که رقم بسیار ناچیزی است، ولی به معنی رکود نیست. در دهه ۱۹۸۰ بسیاری از مردم عقیده داشتند سلطه آمریکا به پایان رسیده است؛ زیرا رشد سالانه بهره‌وری نیروی کار به $1/4$ درصد کاهش یافت، همه معتقد بودند که آلمان و ژاپن از آمریکا سبقت

می‌گیرند. با توجه به تحقیقات انجام شده، آمریکا با صرف هزینه ۴۶۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ یا ۳۱ درصد از مجموع جهانی در عرصه اقتصاد پیشناز است. برخی از افراد استدلال می‌کنند که آمریکایی‌ها به دلیل داشتن فرهنگ کارآفرینی، بهترین صنعت سرمایه‌گذاری خطرپذیر، سنت ارتباط نزدیک میان دانشگاه‌ها و صنعت و سیاست‌پذیری مهاجرت، در کاربرد و تجاری‌سازی تکنولوژی خلاق‌تر هستند. ولی دغدغه‌هایی درباره آینده اقتصاد آمریکا وجود دارد از جمله: میزان کم پسانداز شخصی، کسری حساب جاری و افزایش بدھی دولت‌ها. دولت نقش کمنگی در اقتصاد دارد که این باعث انتقاد گروه زیادی شده است.

نهادهای سیاسی

تبديل قدرت برای آمریکا مسئله جدیدی

نیست. قانون اساسی آمریکا بر پایه دیدگاه لیبرال قرن ۱۸ نوشته شده که در آن قدرت با تقسیم شدن میان نهادهای مختلف به بهترین شکل کنترل می‌شود. سیاست خارجی قانون اساسی طوری نوشته شده که رئیس جمهور، کنگره را برای کنترل آن در جدال مستمر قرار می‌دهد.

ششم: جابه‌جایی قدرت و پیچیدگی جهانی

در قرن ۲۰ دو جابه‌جایی بزرگ در قدرت رخ داده است: یک. انتقال قدرت میان دولتها از غرب به شرق؛ دو. اشاعه قدرت از دولت به بازیگران غیردولتی.

نویسنده در مورد جهان در سال ۲۰۳۰ این گونه نوشته است: شواری ملی اطلاعات آمریکا، که ارزیابی‌هایی را در اختیار رئیس جمهور آمریکا قرار می‌دهد، اخیراً گزارشی درباره سال ۲۰۳۰ منتشر کرده که در آن پیش‌بینی شده است ایالات متحده قادرمندترین کشور در جهان خواهد بود، اما هزمنوی ای در کار نخواهد بود. جهان تک‌قطبی پایان یافته است و ایالات متحده قدرت گذشته را نخواهد داشت اما درجه‌ای از افول نسبی

میزان ثروت دولتها تنها منشأ پیچیدگی فزاینده در قرن حاضر نیست، معضل تمام کشورها در عصر اطلاعات جهانی این است که وقایع بسیاری خارج از کنترل حتی قدرتمندترین دولتها رخ می‌دهد، که نویسنده آن را اشاعه قدرت می‌نامد. جهانی که مبتنی بر اطلاعات است، مدیریت اشاعه قدرت معضلی پیچیده‌تر از انتقال قدرت است. او معتقد است در عصر اطلاعات، پیروزی با قدرتی است که بهترین روایت را بازگو کند. در سراسر جهان، سیاست، تنها ملک مطلق حکومتها نیست. افراد و سازمان‌های خصوصی، توریستها و جنبش‌های اجتماعی خودجوش و... همه قدرت ایفای نقشی آشکار در سیاست جهان را دارند. گسترش دامنه اطلاعات یعنی قدرت به شکلی وسیع‌تر توزیع خواهد شد و شبکه‌های ارتباطی غیررسمی زیرپایه‌های انحصار بوروکراسی سنتی را خالی خواهد کرد. انقلاب اطلاعات از هزینه‌ها و موانع ورود به بازارها می‌کاهد و می‌تواند موجب کاهش قدرت دولتهای بزرگ شود و بر قدرت دولتهای کوچک و بازیگران غیردولتی بیافزاید.

به معنای پایان عصر آمریکایی خواهد بود. مسیر بعدی که جوزف نای پیش‌بینی کرده، اقتصاد است. صندوق بین‌المللی پول با نگاهی به سال ۲۰۱۸ برآورد کرده است که امریکا ۱۷/۷ درصد از اقتصاد جهانی را در اختیار خواهد داشت. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰، سهم غرب تا ۱۰/۳۳ درصد کاهش داشت که از مجموع کاهش در ۴۰ سال قبل از آن بیشتر است. برخی ناظران این هرجومنج را در اقتصاد جهانی می‌بینند.

مشکل رهبری در چنین جهانی این است که چگونه هم برای همه نقشی تعریف کرد و هم به عمل و ادراست و نقش آمریکا در به تحریک و ادراست نهادها و سازماندهی شبکه‌های ارتباطی غیررسمی برای حل پازل تعیین‌کننده خواهد ماند. نویسنده خاطرنشان کرد که آمریکا هنوز از میان نرفته است. حتی در مسائلی که برتری این کشور در منابع مربوط به آن تحلیل رفته است، رهبری آمریکا برای اقدام جمعی جهانی اغلب حیاتی است.

مسئله بعدی که نویسنده مورد مطالعه قرار می‌دهد، انقلاب اطلاعات و اشاعه قدرت است. این بحث، آخرین مبحث مورد مطالعه در این کتاب است. به گفته او، افزایش رشد در شمار و

Sources and origins of policymaking in today's United States of America

Written by: Rahbar talehie Hoor

Over the past half century, the United States has championed its supremacy as a supreme power, despite the controversy and special events that have occurred in international community, which, in addition to considering its ability, recognizes prevalent policies of the United States. The design and implementation of foreign policy in each country is the responsibility of the individuals and groups that in the analysis of foreign policy of that country. After the Second World War, the United States has had the most powerful and most influential foreign policy in the world, as the supreme power of the international community, influenced by its political, economic and military capabilities, and directly or indirectly in the face of it in most parts of the world. And this extensive presence requires a strong diplomacy and foreign policy instrument that attempts to examine the elements and resources that have contributed to the formation of such a foreign policy

3

Key Words: United States of America, foreign policy, formal institutions, informal institutions

Future of Arab and Israeli position: three possibilities for 2025

Written by: Florence Gab and Alexandra laban / Trans by: Aliasghar Mohammadalizadeh

How will the future be? The answer to this question is complex and includes a wide range of probabilities. Well, bad or a combination of both but more than anything else will surprise us. When we expect the future, hope is not the most logical thing to influence our decision: science and knowledge are the main prerequisites for minimizing strategic surprise, but nevertheless our world will remain a place full of uncertainty. Political decisions have a positive and timely impact, and the efforts of the European Institute for Security Studies help to make the right decisions. In this paper, three possible scenarios for the future of Arab world are described, all of which depend entirely on the decisions of the policy makers. Apart from things that we cannot change, such as climate change or definite realities such as population growth. With this in mind, the report of the European Union Institute for Security Studies seeks to send a promising message. As It will see, while the better future in the Middle East and North Africa is not necessarily a fortnight, the future may well be closed to getting the right decisions right now. On the other hand, even the best currencies can be mistaken, as well as the policies taken to repel future (s)

Israel and Palestine: Actual Options

Written by: Noam Chomsky / Trans by: Hossein Jaffari Movehhed

Chomsky, as a sensitive intellectual on the issues of the day, has always monitored the movements of Israel's Zionist regime and has repeatedly spoken about it. It is Chomsky's concern that what Israel will do with the Palestinians at the end and how it will form a composite military unit of the two nations. In this article, he criticized Israel's policies on immigration, settlements and barrier wall, which is of particular interest

2

Key Words: One state- One Nation, Settlement, barrier wall, process of peace, comprehension of threat

Mechanisms of National intelligence Assessment in Zionist Regime Intelligence Community

Written by: Dawood Nazarpoor / Javad Monzavi Bozorghi

Assessing national intelligence has a significant and determinant role in defining the goals and policies of countries in the domestic and international arenas. Consequently, many countries have sought to prioritize and provide policy-makers with a range of policies, assessments, and estimates of the aspects and dimensions of different political, security, social, economic and cultural developments. This essay first explores the intelligence community of the Zionist regime and the responsibilities of its member organizations. Then, the process of evaluating, collecting and presenting national intelligence in the intelligence community of the Zionist regime have been examined. In this regard, the authors, while using the descriptive, analytical and library resources, by comparing the methods of assessing the national intelligence of the Zionist regime with the United States and United Kingdom, conclude that active organizations in the intelligence community of the Zionist regime present their evaluations to the head of government and the prime minister separately and directly. Meanwhile, in countries such as the United States and the United Kingdom, intelligence agencies are set up by their government chiefs to take responsibility for the compilation of national intelligence assessments

Key Words: National Intelligence Assessment, Mechanisms, Zionist Regime, Intelligence Community

Abstracts

Crisis in Syria and its impact on Israeli national security

Written by: Aref Bijan / Fatemeh Mahmoudzadeh

Since its foundation in 1948, the Israeli regime has always sought to weaken neighboring countries for attaining security by using a military option. In addition to forced nature of this country, it is located in the strategic Middle East region, and its neighbors, such as Syria, which are now in conflict and internal crisis, have been threatened Israeli national security. This article is intended to examine the national security of Israel and the effects that the Syrian crisis can have on the national security of Israel. Also, with the assumption that Syria and Israel have a common border and differences in the Golan Heights can affect each other's security, are seeking to answer the question of how the domestic crisis in Syria can affect national security of the Zionist regime

1

Key Words: Syria, Israel, National Security, Jordan River, Gaza, Settlement, Geopolitics

Studying America's foreign policy approach on Tunisia Developments (2010-2014)

Written by: Seeyed Mojtaba Jalalzadeh

The invasive foreign policy of the Neo-Conservatives in the Middle East and North Africa, which the invasion of Iraq and Afghanistan, has been manifestation of it, and the adoption of a policy of unilateralism against its allies has led to a decline in the strength and depth of American influence in the region and the cost of this country Keep up to date. After Barack Obama get into power, fundamental changes have taken place in the country's foreign policy, especially in the Middle East and North Africa, which has led to significant changes in the definition of power and its application to popular movements. Remarkable developments in the Middle East, which began in 2010 with the unrest in Tunisia and Egypt, began to spark a turning point in the use of the new US foreign policy strategy. The present paper, by examining US foreign policy towards the Tunisian evolution and movement, has attempted to demonstrate the extent of the America's use of smart power and its components to manage and control these developments as well as the implementation of guiding democracy in accordance with the Western model

Key Words: foreign policy, America', Obama, Tunisia, Arab spring

■ Contents

■ Commentary

Qatar Crisis and Subjective Coalition of Iranian
Foreign Policy/ Keyhan Barzegar

■ Articles

- Crisis in Syria and its impact on Israeli national security **1**
Written by: Aref Bijan / Fatemeh Mahmoudzadeh
- Studying America's foreign policy approach on Tunisia Developments (2010-2014) **33**
Written by: Seeyed Mojtaba Jalalzadeh
- Israel and Palestine: Actual Options **57**
Written by: Noam Chomsky / Translated by: Hossein Jaffari Movehbed
- Mechanisms of National information Assessment in Zionist Regime Intelligence Community **69**
Written by: Dawood Nazarpoor / Javad Monzavi Bozorgi
- Sources and origins of policymaking in today's United States of America **91**
Written by: Rahbar taleie Hoor
- Future of Arab and Israeli position: three possibilities for 2025 **121**
Written by: Florance Gab and Alexandra laban / Translated by: Aliasghar Mohammadalizadeh

■ Book Review

Is the American Century Over: Juseph Nye / Translated by: Aiyub Farkhondeh **171**

Advisory Board

Ali Akbar Alikhani, Faculty of World Study in Tehran University

Ali Akbar Salehi, Head of the AEOI

Ali Akbar Velayati, Tehran University

Ebrahim Motaghi, Tehran University

Hossein Amir Abdollahian, Dircetor General for International Affairs in Iranian Parliamentary.

Mehran Kamrava, California State University, Northridge

Mohammad Ali Mohtadi, Center for Scientific Research and Middle East Strategic Studies

Mohammad Baqer Khoramshad, Security of strategic International Affairs.

Mohammad Ebrahim Sanjaghi, Malek- Ashtar University of Technology

Mohammad Javad Zarif, Minister of Foreign Affairs

Saideh Lotfian, Tehran University

Seyed Abbas Araqchi, Deputy of International Affairs in Ministery of Foregin Affairs

Seyed Hossein Seifzadeh, Tehran University

Seyed Kamal Kharrazi, Former Minister of Foreign Affairs

Seyed Kazem Sajjadpour, School of International Relations

Shahryar Niyazi, Tehran University

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**STUDIES
ON
ISRAEL - US**



Publisher: Center for Scientific Research and Middle East Strategic Studies

Director-in-Charge & Editor-in-Chief: Seyed Hossein Mousavi

Chairman of the Scientific Board: Keyhan Barzegar

Chariman of the Editorial Board: Qadir Nasri

Editorial Board:

Hamid Ahmadi, Professor, Tehran University

Kayhan Barzegar, Assistant Professor, Islamic Azad University, Science & Research Campus

Hossein Deheshiar, Assistant Professor, Allameh tabatabae University

Seyed Jalaledin Dehghani, Professor, Allameh Tabatabae University

Asghar Eftekhari, Associate Professor, Imam Sadegh University

Seyed Javad Salehi, Assistant Professor Shiraz University

Hasan Hoseini, Assistant Professor, Allameh University

Ghadir Nasri, Associate Professor, Kharzmi University

Mahmood Yazdanfam, Assistant Professor, Institute for Strategic Studies

Scientific Jury: Hamid Ahmadi, Ali Rostami, Asghar Eftekhari, Mohamad Hossein Hafezian, Hossein Deheshiar, Seyed Abdolamir Nabavi & Mahmood Yazdanfam

Managing Editor: Ali Rostami

Editor: Leila Eskandari

Translator of Abstracts: Dawood Nazarpoor

Page Setting & Context Designer: Kamran Alirezaee

Address: 8, Shahid Naderi St., Keshavarz Blvd., Tehran, IRAN. P.O. BOX 14155-4576

Tel: +98(21)88972187-90, **Fax:** +98(21)88969565

Email: info@merc.ir

Website: www.merc.ir

Subscription Form

Center for Scientific Research and Middle East Strategic Studies
No. 8 Shahid Naderi St., Keshavarz Blvd., P.O. Box 14155-4576 Tehran, Iran

Annual Subscription Fee (including postage)
Iran: Rials 900000 Europe: \$ 50
US and Canada: \$ 70 Middle East: \$ 40

Name:
Occupation:
Address:
City, Country:
Tel: Fax:

Please deposit the appropriate subscription fee to account number 2981 Bank
Melli Iran, Keshavarz Blvd., Branch, Tehran; and send the receipt to the
Center for Scientific Research and Middle East Strategic Studies.
Bank Refah. Keshavarz Blvd. Branch Account No. 68709

Subscription Form

Center for Scientific Research and Middle East Strategic Studies
No. 8 Shahid Naderi St., Keshavarz Blvd., P.O. Box 14155-4576 Tehran, Iran

Annual Subscription Fee (including postage)
Iran: Rials 900000 Europe: \$ 50
US and Canada: \$ 70 Middle East: \$ 40

Name:
Occupation:
Address:
City, Country:
Tel: Fax:

Please deposit the appropriate subscription fee to account number 2981 Bank
Melli Iran, Keshavarz Blvd., Branch, Tehran; and send the receipt to the
Center for Scientific Research and Middle East Strategic Studies.
Bank Refah. Keshavarz Blvd. Branch Account No. 68709

فرم اشتراک فصلنامه مطالعات منطقه ای

کد اشتراک

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
تهران، بلوار کشاورز، خیابان شهید نادری (سهیل)، پلاک ۸

حق اشتراک سالانه همراه با هزینه‌های پست:

داخل کشور: ۹۰۰۰۰ ریال اروپا: ۵۰ دلار

آمریکا و کانادا: ۷۰ دلار بقیه کشورها: ۴۰ دلار

نام و نام خانوادگی:

تحصیلات:

حرفه:

نشانی:

کد پستی/صندوق پستی:

تلفن:

خوانندگان ارجمند در صورت تمایل به اشتراک می‌توانند با تکمیل این فرم و واریز مبلغ حق اشتراک به شماره حساب ۱۰۰۰۳۲۰۴۷۰۰۶ بانک پارسیان به نام مرکز پژوهش‌های بنیادی خاورمیانه، اصل فیش بانکی همراه با اصل یا فتوکپی این فرم را به نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۴۱۵۵/۴۵۷۶ ارسال فرمایند. نمبر: ۸۸۹۶۹۵۶۵ تلفن: ۸۸۹۷۲۱۹۰
شماره حساب ارزی ۶۸۷۰۹ بانک رفاه شعبه بلوار کشاورز کد ۱۰۷

فرم اشتراک فصلنامه مطالعات منطقه ای

کد اشتراک

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
تهران، بلوار کشاورز، خیابان شهید نادری (سهیل)، پلاک ۸

حق اشتراک سالانه همراه با هزینه‌های پست:

داخل کشور: ۹۰۰۰۰ ریال اروپا: ۵۰ دلار

آمریکا و کانادا: ۷۰ دلار بقیه کشورها: ۴۰ دلار

نام و نام خانوادگی:

تحصیلات:

حرفه:

نشانی:

کد پستی/صندوق پستی:

تلفن:

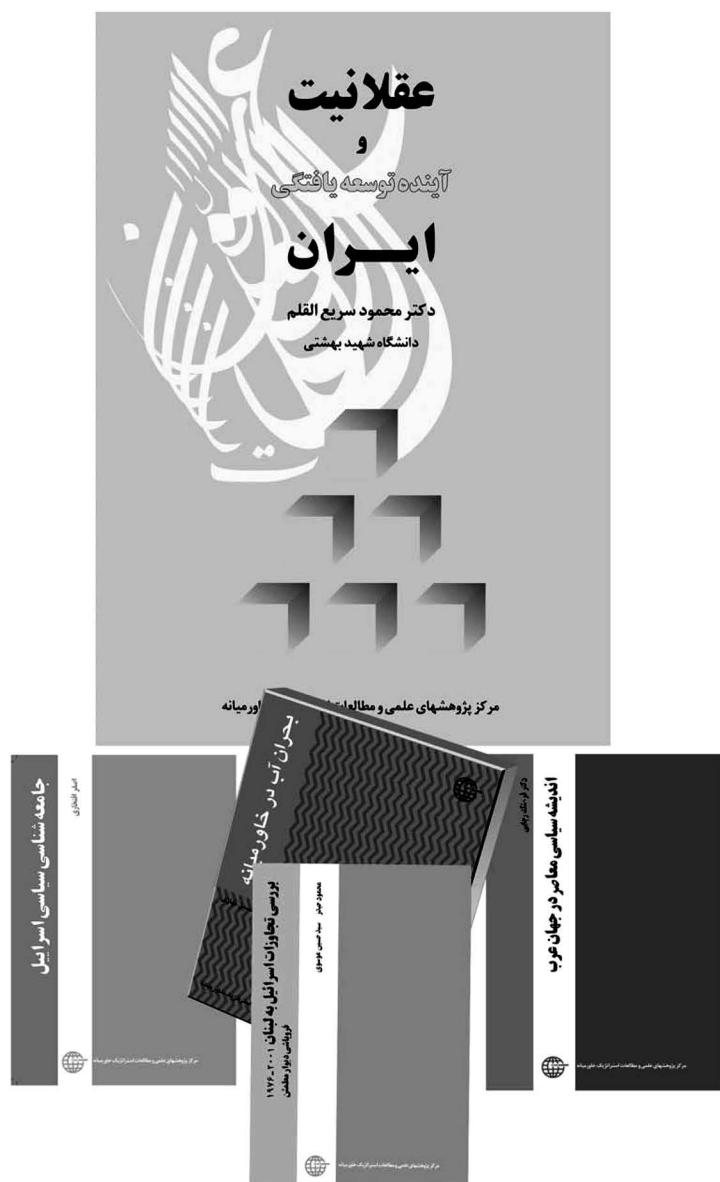
خوانندگان ارجمند در صورت تمایل به اشتراک می‌توانند با تکمیل این فرم و واریز مبلغ حق اشتراک به شماره حساب ۱۰۰۰۳۲۰۴۷۰۰۶ بانک پارسیان به نام مرکز پژوهش‌های بنیادی خاورمیانه، اصل فیش بانکی همراه با اصل یا فتوکپی این فرم را به نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۴۱۵۵/۴۵۷۶ ارسال فرمایند. نمبر: ۸۸۹۶۹۵۶۵ تلفن: ۸۸۹۷۲۱۹۰
شماره حساب ارزی ۶۸۷۰۹ بانک رفاه شعبه بلوار کشاورز کد ۱۰۷

فهرست عنوان سلسله مقالات خاورمیانه شناسی

- ۱- جامعه و سیاست در خاورمیانه
- ۲- کشورهای اسلامی و روند منطقه‌گزایی اقتصادی
- ۳- مواضع چین در قبال همکاریهای هسته‌ای روسیه و چین با ایران
- ۴- پیشنهادی ژئوپلیتیک خاورمیانه
- ۵- نظام گری و حکومت عراق
- ۶- ارزیابی عملکرد سیاست خارجی حسنی مبارک
- ۷- وحدت و مذاقات دوین
- ۸- تأثیر نظم نوین جهانی بر صلح اعراب و اسرائیل
- ۹- ادوار نظامی گردی در خلیج فارس
- ۱۰- روابط پاکستانی- عربی
- ۱۱- فروپاشی شوروی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
- ۱۲- شورای همکاری خلیج فارس: بررسی مواضع و محنت گیریها
- ۱۳- اقتصاد ترکیه؛ زندگانی و بازارها
- ۱۴- دررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی کویت پس از جنگ دوم خلیج فارس
- ۱۵- اسلام گرانی در ترکیه
- ۱۶- آیا ترکیه جامعه‌ای نظامی است؟
- ۱۷- عامل کردن در خاورمیانه
- ۱۸- دیدهای و پیامدهای پیمان استراتژیک ترکیه و اسرائیل
- ۱۹- ایالات متحده آمریکا، حضوری مستمر در خلیج فارس
- ۲۰- پانک جهانی، آزادسازی اقتصادی و خاورمیانه
- ۲۱- فرانسه و خاورمیانه از ۱۹۴۵ تا امروز
- ۲۲- موقعت سازمان کنفرانس اسلامی در نظام نوین بین المللی
- ۲۳- بی طرفی در دریای خزر
- ۲۴- موقع شکلگیری جامعه مدنی در خاورمیانه
- ۲۵- بحران اقتصادی در تحولات دهه ۱۹۹۰-۱۹۹۱
- ۲۶- سیاست امنیتی اسرائیل: فرضیه‌ها و تحلیلها
- ۲۷- مبانی سیاست خارجی عراق از منظر نظریه سیاست‌ها
- ۲۸- تأثیر مسائل فرهنگی- مذهبی بر سیاست و حکومت اسرائیل
- ۲۹- ایران و مصر: مسائل موجود و بازتاب روابط اینده
- ۳۰- جرایهای سیاسی و سیاست خارجی اسرائیل
- ۳۱- شورای همکاری خلیج (فارس)، نگاهی از درون
- ۳۲- تواناییهای تسلیحاتی روسیه در استانهای بادی
- ۳۳- ضعف دون ساختاری وی ثباتی منطقه خلیج فارس
- ۳۴- نازاری ایستگاه سیستم کنترل نظرو طاریات منطقه‌ای در خلیج فارس
- ۳۵- همیستگی و گستاخی در اسرائیل
- ۳۶- حاکمان جدید و تداوم ثبات در کشورهای عربی
- ۳۷- کمالیسم و شکل گیری جنبش‌های مسلحانه کرد در ترکیه (۱۹۲۵-۱۹۹۰)
- ۳۸- مهاجرت ایلانی‌ها: از منطقه گرایی به جهان گرایی از پایان جنگ داخلی لبنان
- ۳۹- موقع شمار کت سیاسی‌زان در کشورهای غصه‌شورای همکاری خلیج فارس: یک مقابله تطبیقی
- ۴۰- اسلام سیاسی در خاورمیانه: حال و آینده
- ۴۱- آموزش اعراب: سنت، رشد و اصلاحات
- ۴۲- جنبش‌های اسلام گردید مصر: تداوم یا تغییر خط مشی؟
- ۴۳- مسائل و مشکلات ای ایرانی از سوابع آب خاورمیانه و راه حلیهای مسکن در جهت توسعه پایدار منطقه
- ۴۴- اقتصاد سیاسی اصلاحات اقتصادی در خاورمیانه: چالش‌های فراز روی حاکمیت
- ۴۵- چشم اندازی بر روابط عربستان سعودی و ایران
- ۴۶- مدیران ای ایرانی مسلمان در ترکیه
- ۴۷- پرونده خاورمیانه بزرگ و ترکیه
- ۴۸- رابطه بین نفت و موکر اسی در منطقه خاورمیانه
- ۴۹- بررسی روش‌های عدم تعامل بین دشیگان فکری و ایزولی در ایران
- ۵۰- سیاستگذاری خارجی در خاورمیانه
- ۵۱- نظام بین المللی و خاورمیانه: مرکز و پیرامون

«عنوان جدید بتدریج اعلام خواهد شد».

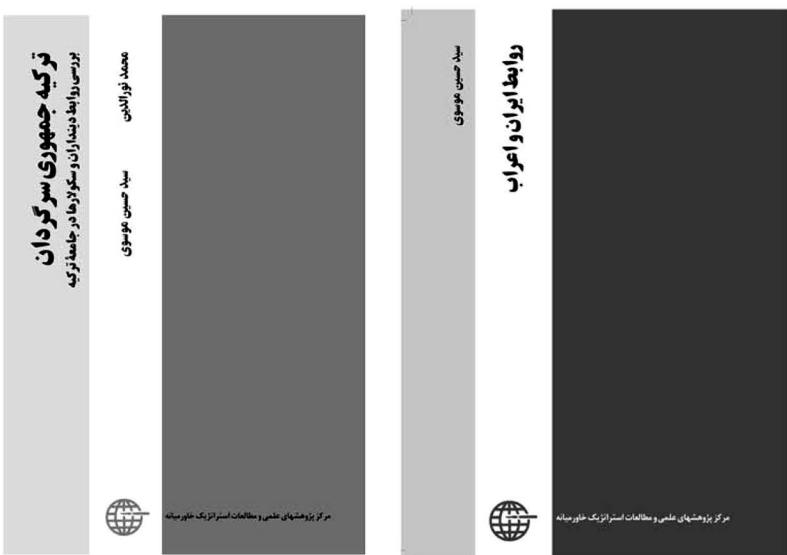
کتابهای منتشر شده



مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه



مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه



فصلنامه مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه



CD



مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه